فارس و جنگ بین الملل

جلد دوم

تصنیف :

م - ح - رکن زاده آدمیت

۱۳۲۷

از نشرات :

کتابخانه و چاپخانه اقبال

کتابخانه علمی

تهران

فهرست مندرجات :

اهداء کتاب - و دیباچه

اهداء کتاب

این تالیف ناچیز خود را که متضمن جزئیات حوادث فارس دراوان جنك بین‌الملل‌اول وجانبازی‌ایرانیان پاکدل پاکباز در راه استقلال وطن عزیز ماست ببهترین عناصر ملی که در راه نجات ایران از چنگال خونین استعمار طلبان جان شیرین را بر کف نهاده و در راه طرح نقشهٔ اصلاحات اساسی و حقیقی کشور بزندان ستم افتاده یا خود در این راه سر باخته‌اند و میبازند تقدیم میکنم.

من، کتاب خود را بجوانان روشن فکر و پیران مجرب و آزادیخواهی تقدیم میکنم که منفردا یا بهیئت اجتماع با ایادی فاسده بیگانگان ستمکار و ارباب قدیم و جدید آنها با حال ضعف‌وانکسار اما با قلبی پر امید وضمیری روشن لایزال در جنك و جدال هستند.

من، کتاب خود رابآن دسته ازمردم این‌سرزمین‌تقدیم‌میکنم که‌برای خاتمه دادن باصول ملوك‌الطوائفی و دزدی، و جاسوسی، و رشوه خواری و حقه‌بازی و احتکار و استثمار (که از طرف امپریالیزم های نابکار بمنظور پیشرفت مقاصدمشئومه و بسط نفوذ در وطن عزیز ما تقویت میشود خود را از هر گونه تنعم و آسایش و زندگانی مرفه محروم ساخته و از دنیای فانی ولذائذ نا پایدارآن دست کشیده‌و مردانه قدم در راه مبارزه گذاشته‌اند و لذا از طرف جیره خواران خوان امپریالیزم های خونخوار هدف تیر لعن و دق و شماتت و ملامت و افتراء قرار گرفته و القاب «متجاسر» و «ماجراجو» و امثال آن یافته‌اند!!

من‌امیدوارم که‌این‌هدیه ناقابل مقبول درگاه و منظورنظر ایندسته از هموطنانم قرار گیرد.

و ز خارجی هزار بیکجو نمیخریم ☆ گو کوه‌تا بکوه منافق سپاه باش

آدمیت

بنام خدای منتقم عادل

ای خواننده عزیز ! چه گویم و چه نویسم که زبانم در کام خشکیده وخامه‌ام دربنان افسرده ، دیده از بینائی‌عاری گشته و قوه‌متفکره از کار باز مانده ، سنین عمر پراز رنجم بپنجاه رسیده و چراغ وجودم‌رو بخاموشی گذاشته ، آتش مصائب و اخگر نوائب جنك بین‌الملل دوم پر و بالم را سوخته و دل و مغز را در بوتهٔ ستم گداخته و دیگر برای من‌حال و مجال تجدید نظر در نبشته های این کتاب که پانزده سال در گوشه فراموشی افتاده نیست ، آری جلد اول کتاب فارس و جنك بین‌الملل‌درسال ۱۳۱۲ شمسی بسرمایه دوست معارف پژوهم آقای حاج محمدحسین اقبال نشر یافت و اینك پس از پانزده سال که از تالیف این جلد گذشته باز بهمت و سرمایه مشارالیه و آقای محمد علمی بحلیه چاپ آراسته میشود .

من باید از آقایان سابق‌الذکر سپاسگزار باشم که طبع این کتاب را دامن همت بر کمر استوار ساخته‌اند ورنه شخصا مادام‌العمر توفیق انجام اینکار را نمییافتم واستطاعت آنرا نداشتم .

درخلال این پانزده‌سال باهمه‌لطمات و صدمات وارده سخت جانی‌را بحدکمال‌رسانیده و از پای ننشسته تا بمنظور تکمیل و اثبات مندرجات کتاب اسناد و مدارك تاریخی گرانبهائی را بدست آورده و در آخر کتاب بچاپ رسانیده‌ام .

آنانکه جلد اول این کتاب را خوانده‌اند میدانندکه‌آن یك متضمن وقایع تاریخی نهضت و فداکاری‌آزادگان شیراز وتنگستان در برابرسلطه و هجوم امپریالیزم بریتانیاست و این یك از فداکاری و جان بازی احرار کازرونی‌و قشقائی و مبارزه آنها با قشون انگلیسی « اس - پی - آر » و نظامیان هندی و انگلیسی سخن میراند - و مزیت جلددوم بر اول همانا

داشتن اسناد و مدارك تاریخی است که پاره‌ای از آن مربوط بجلد اول میباشد .

پس از نشر جلد اول تقاریظ فراوانی بعنوان مولف رسیده که—به حسب‌المعمول بایستی در اینجا نگاشته شود ولی چون درج آنها بـر حجم کتاب میافزود و اینمعنی با گرانی فوق‌العاده کاغذ و چاپ منافات داشت لذا با عرض تشکر از نویسندگانش از چاپ آنها صرف نظـر نمود ضمنا از اظهار این نکته ناگزیر است که چون بمنظور مراعات اصل امانت تا آنجائیکه میسر بوده سعی شده است که در محاوره اشخاص عین کـلام و عباراتی را که بکار برده‌اند نوشته شود بنا براین اگر سقطی در کلام و غلطی در املاء و انشاء (آنجا که مقول قول‌شده) رویداده باشد مربوط بمولف نخواهد بود .

چون بیشتراسناد این‌کتاب را دوست قدیم دانشمندم‌آقای بهاء الدین حسام زاده‌بازارگاد مدیر روزنامه خورشید ایران‌بمن‌داده‌اند لذا بدینوسیله از ایشان تشکر میکنم .

همچنین برای ارواح‌طیبه دوستان‌فقیدم میرزا محمد رحیم عکاسباشی که یاد داشتهای روزانه وقایع فارس را در معرض استفاده من گذاشتند و و میرزا علی‌اکبرواعظ زاده شیرازی‌پیشکار مرحوم صولةالدوله که‌جزئیات جنگهای سردارعشائررا بخط خود نوشته بمن دادند طلب آمرزش میکنم .

دیباچه موجز خود را بـا ایراد چند بیت‌از قصیده غـرای استاد فقید ادیب پیشاوری قدس سره‌العزیز که از دل خونین آنمرحوم‌راجع‌بمظالم دولت انگلیس تراویده و لاجرم بردل پاکدلان اثر میکند بنقل از دیوان مطبوع اوخاتمه میدهم :

آمد انـدر کشور هندوستان سوداگـری
کرده پنهـان زیر خـاکستر بحیلت اخگری

بعد چندی زیـر خـاکستر فـروزینه نهـاد
تا کـه دود فتنه بالا زد بسر از هر کشوری

آسمان با آز او از چشم سوزن تنگتر
وین زمین در گاز او چون زر بدست زرگری

کشتی کیدش روان عراده مکرش دوان
آن میان بحر هاوین در میان هر بری

آن درخت رسته در دوزخ که خوانندش زقوم
تلخ تر زین قوم در دوزخ نیاورده بری

گر ندانی سیرت او را ز من باید شنید
تا نباشی ای پسر بسر سیرتش مستظهری

هم بدان سنگت بکوبد مغز سر روزی چو گوز(۱)
که زدی برسینه از مهرش بسان اعوری(۲)

عاقبت از سیلیت رخ همچو نیلوفر کند
گر زچشمه او بروئی تازه چون نیلوفری

سود امروزین مبین مغبونی فردا نگر
سود کی بیند کسی زین شوم کف پیله‌وری

چون نهد پیله‌وری بر مکر سودا را اساس
نه کسی از بیع او سودی برد نه از شری

من ندیدم گر تو دیدی سودمند از بیع او
ور ندیدی من بسی دیدم زبیعش خاسری

هم هوا مسموم گردد هم زمین زهراب دم
هر کجا زین قوم یکتن بگذرد چون عابری

گلخن پر دودبین هر گلشنی کت او نمود
و اندر آنجا سودبین کت او زیان گفت وضری

---

(۱) گوز ـ گردکان
(۲) اعور ـ یك چشم

✿✿✿

نرد بازی نیست بر نطع جهان چالاك تر
از چنین بد مهره اندازیو خوش‌نقش‌آوری
این دغل باز دغـا را با ژگون افتاده باد
کعبتین خاسته بـرتخته هـر قـامری (۳)
دور بادی او فتاده‌ای خس از چشم جهان
زانکه اندر چشم گیتی نیست‌چون‌تو عائری(٤)

✿✿✿

آنچه اکنون میرود زنیقوم اندر مصر وهند
در بخارا از تتر هرگز نرفت وز هری (٥)
طبل رسوائیش در عالم بکوب ای عدل حق
بـه زعـدل تو نخواهد یافتن کس داوری
اضطـرابـش بـاعث آرام جان عالـم است
زنده کن عالم بمرك اینچنین بـد گوهـری
بانك مـرغان عـراق و نـالـه مـرغان هند
طائرت بادا بحکم هر مجرب زاجری (٦)

✿✿✿

ای طمع کرده‌در ایران هم‌در ایران مرك‌تست
بال کرکس کی رسد در ذروه دو پیکری
از چه خیزد از نسیم گلستان مرك جعل
خاك ایران کلشن است‌وباد ایران عنبری

تهران فروردین ماه ۱۳۲۷
م — ح رکن‌زاده آدمیت

---

(۳)قامر ـ قمارباز
(٤)عائر ـ خاشاك
(٥)هری ـ هرات
(٦) زجر ـ فال زدن بوسیله مرغان ـ زاجر : فال گیرنده

«غلطنامه»

با همه دقتی که‌در موقع‌چاپ کتاب‌در تصحیح آن بعمل آمده بازاغلاط و افتاد گیهائی‌در کتاب رویداده است و لذا قصد داشتم که‌دراین صفحه‌چنانکه معمول است «غلطنامه» نویسم وصحیح را ازسقیم متمایز سازم‌اماپس‌از اندك تفکرازاینکار بیفایده‌منصرت گشتم‌چون دانستم که‌خوانندگان عزیز راحوصله آنکه از روی جدول مذکور کتاب را اصلاح فرمایند نیست ،

بنابراین بدینوسیله از قارئین محترم پوزش میخواهم آدمیت



(فصل اول)

آوای کوس اجنبی

هشت ماه از وقایع جانگدازی که در جلد اول کتاب بیان کردیم گذشته است ، روز بیست و دوم صفر ۱۳۳۵ قمری مطابق بیست وهفتم قوس ۱۲۹۵ شمس است ، اشعه زرین آفتاب که تازه طلوع کرده جلگهٔ روح افزای شیرازرا بنور خود مزین ساخته ودست قدرت صفحه خاك را بالوان هفتگانه آراسته است ، اگرچه فصل پائیز بآخر رسیده وهوا رو سردی گذاشته اما سرمای شیراز چنان نیست که ساکنین خودرا متاذی کند وبآتش وبخاری وپوشش زیادمحتاج سازد ، هواتقریباًملایم است ودشت و دمن خالی ازگل وریحان نیست فقط برخی ازدرختان از کسوت برك وبارعاری است وشاخه‌های خشك خودرا باطراف پراکنده‌اند شهر درسکوت مطلق فرو رفته واهالی باکمال افسردگی دربازار وکیل و سرای گمرك و نو-وگلشن بآرامی تردد کرده وبکار دادوستد اشتغال دارند. گروهی از آزادیخواهان درسرای گمرك بگرد جوانی خوشرو که عمامه سفیدبازرگانی برسر وعبای نائینی خرمائی رنك دربر داردگرد آمده وآهسته گفتگوئی دارند ، گوئی از جوان مذکور پرسشی کرده‌اند واوهم اطلاعات خودرا بآنها گفته است وهریك درموضوع گفته شده اظهار رأی و عقیده میکنند ناگاه آوای موزیك نظامی ازطرف دروازهٔ باغشاه (که تاسرای گمرك فاصله چندانی ندارد) بلند شد وجوان موصوف همینکه صدای موزیك انکلیسی‌را بشنید از کثرت تعصب ملی انگشت برگوش نهاد وبانفرت فوق العاده کلمات ذیل‌را زیرلب تکرار کرد :

«اوه ،چه‌آوای زشت وموزیك دلخراشی است، پانزده‌روزاست که این آوای مرگبار را میشنوم(۷) وچنان پندارم که این پانزده روزجلوهٔ پانزده‌سال را داشته‌است.»

یکی از بازرگانان برای دلداری جوان حساس اظهار داشت : « اگر خبری‌راکه شما میدهید حقیقت داشته باشد بزودی این صدای‌دل خراش بگوش مانخواهد رسید ».

جوان: عجب است که من عین‌مکتوب را بشما ارائه دادم باز می فرمائید «اگر خبر حقیقت داشته باشد» !! البته که حقیقت دارد و عنقریب بین ناصر دیوان وانگلیسها جنك آغاز میشود وامیدواریم که ناصردیوان غالب گردد.

جوان دراین سخن بود که شخصی ضعیف‌الاندام وبلند قامت کـه کلاه نمد «فرمانفرمائی» برسر وخودرا در عبای جوزی بوشهری پیچیده بودبا تانی از جانب بازار وکیل‌وارد گمرك شده وهمینکه‌ازدورنظرش‌به جوان تاجر افتاد خندان پیش‌آمده بااومصافحه کرده‌وآهسته گفت: «زندان آنهاراپیدا کردم »

جوان باشعف مفرطی فریاد زد راست‌میگوئی ؟ بگوبه‌بینم کجاست ؟

مخاطب که نامش جعفرخان واز خویشان نزدیك مرحوم نایب‌میرزا بود بادست اشاره بسکوت‌نموده سپس گفت :

(۷) پلیس جنوب ایران در تاریخ هفتم صفر ۱۳۳۵ درشیراز تاسیس شد وبلافاصله مشق وموزیك ایرانی موقوف و موزیك و مشق انگلیسی شروع گشت ، اینستکه جوان در تاریخ ۲۲صفرمیگوید «پانزده روزاست که‌این آواز را میشنوم»

حقیقة آقا محمد اسمعیل (۸) شما خیلی بی احتیاط هستید من یکماه است که رنج برده و با تحمل هزاران مشقت امروز موفق بیافتن محل زندان آنها شده‌ام ، وخدا میداند چه شبها که بیخوابی کشیده و چه پولها که بیك یك قراولان مستحفظین زندان داده وآنقدر پافشاری کرده‌ام تا امروز که سپاس خدای را بمطلب رسیده وامید است که کاررا بانجام رسانم و آنها را نجات بخشم اما شما نزدیك بود زحمات مرا بهدر داده و مرا رسوا کنید !

جوان تاجر که محمد اسمعیل نامیده شده بود گفت :

شما تصور میکنید دراینجاهم جاسوس اجنبی و پلیس مخفی وجود داشته باشد ؟ !

جعفرخان : تصورنمیکنم- بلکه یقین قطع دارم که هست واز شما که خودرا اهل سیاست میدانید خیلی بعید بنظر میآید که تاکنون مطلب باین روشنی را درك نکرده‌اید ونمیدانید که انگلیسها ازبوشهر تا اصفهان مطابق احصائیه رسمی خودشان پنجاه هزار نفر جاسوس دارند !! واز جمله برخی از تجارپست‌فطرت نیز جزء عمال وجاسوسهای آنها هستند. حاج‌محمد خایل کشمیری را که میشناسید چگونه آدمی است و چطور برای آنها کار میکنند !-

بهرحال وظیفه‌ما اینستکه خیلی احتیاط کنیم وبهر کس اعتماد ننمائیم

محمداسمعیل : ازشما متشکرم که مرابرخبط‌خود آگاه کردید ،

---

(۸) محمد اسمعیل — همان حاج محمداسمعیل فرزند حاج اسدالله تاجر کازرونی است که نامی ازاو درجلد اول کتاب آمده و با ناصر دیوان کازرونی دوستی ومکاتبه داشته وعاقبت بهمین گناه در زندان افتاده است مشارالیه که ازاحرارو آزادیخواهان‌مشهور شیرازاست تااین‌تاریخ۱۳۲۶ در قید حیوة وبکار بازرگانی مشغول واز سران حزب دمکرات فارس بشمار می‌رود .

باغم اینگونه فرزندان ازاین پس در نوالد
مــادر گیتی عقیم آید سپهر پیر عنین



مرحوم خواجه عبدالله ناصر دیوان کازرونی

حالا بگوئید آیا ممکن است من بدیدار آنها نائل شوم ؟ و بکدام وسیله آنها را نجات خواهید داد ؟

جعفر خان: قبل از استخلاص آنها دیدارشان مشکل است من تصمیم گرفته‌ام امشب در حدود ساعت شش شب (نیمه‌شب) برای استخلاصشان بزندان روم و امیدوارم براین عمل خیر توفیق یابم عجالة لطف شما زیاد •

جعفر خان اراده رفتن کرد ولی محمد اسمعیل او را نگهداشته گفت: صبر کنید و بگوئید چوقت من موفق بدیدار آنها میشوم ؟

جعفر خان: گمان نمیکنم بتوانید آنهارا ببینید چون اگر موفق بنجات آنها شوم فوری همین امشب صلاح اینستکه بکازرون رفته و بسایر دیوان ملحق شویم.

محمد اسمعیل: پس سلام با آنهارسانیده بگوئید ورود کازرون نامه نگار شده و از سلامتی خودمرا آگاه سازند

جعفرخان · این پیغام را بآنها میرسانم، مرحمت عالی زیاد، بشرط دیدار. بشرط دیدار•

جعفرخان ازدر گمرك خارج شده و درمقابل در گمرك شیخ محمد رحیم عطار که از آزادیخواهان نامی شیراز بود سلام داده و گفت:

امشب آنها را نجات میدهم.

شیخ عطار سری از روی رضایت حرکت داده و بامسرت پاسخ داد.

مطمئن هستید ؟

البته، چون وسائل کار رافراهم ساخته‌ام وقراول وزندانبان رابا خود همرای وهمراه کرده و بخواست خدا اشکالی در کار نیست

شیخ عطار: پس باین ترتیب شما موفق خواهید شد بعد زیرلب گفت جلسه ورداشت را فراموش کنید، گر تو نتوانستید آنهارا آزاد کنید باخود بیاورید، میدانید جلسه کجاست ؟

جعفرخان : میدانم درخانه آقاسید جوادخراز (۹) است اما متاسفانه من‌نمیتوانم بیایم‌چون همین‌امشب خیال‌دارم با آنها بکازرون بروم وتصور میکنم‌اینکار مهمتراز حضوردر جلسه‌باشد .

شیخ‌عطار : راست‌است ، اماجلسه فرداشب هم‌خالی ازاهمیت نیست زیرا که درآنجاازمذاکره و مکاتبه واتحاد باناصردیوان گفتگو ورای گرفته خواهدشد .

جعفرخان : اگرجان مادرخطرنبودتافرداشب درشیرازتوقف‌میکردیم که نتیجه‌جلسه راحضوراً بناصر دیوان‌بگوئیم امابیم‌آن‌میرود که این بیچاره هاپس ازهشت ماه‌حبس درسیاه چال باردیگر بدست خائنین‌افتاده واین بار بیدرنك تیرباران شوند .

شیخ‌عطار : بسیارخوب ، هرطور صلاح‌میدانید عمل کنیدخواهشمندم ازقول من‌به ناصردیوان بگوئید ماکاملا بااو همفکرهستیم ودر موقع مقتضی ازمدد مالی وجانی مضایقه نخواهیم‌داشت .

جعفرخان : اینمسئله‌حقیقت‌دارد وتمام‌شیرازیها (باستثناء عده‌معدودی) باخیال‌عالی ناصر دیوان همراه هستند اما خودماییم شما دراینجا چطور می توانید باو کمك کنید ؟ مگراینکه دست‌ازکاسبی کشیده وباوملحق شوید آیا چنین‌خیالی دارید ؟

شیخ‌عطار : افسوس که مخارج‌زیاد وکمی پول‌مانع ازترك کسب و حرکت ازشیراز است‌و الاول کس که بکازرون‌ملحق میشدمن بودم ،راستی صبرکنید تامن چند کلمه بناصردیوان بنویسم وباخود ببرید .

شیخ‌محمد رحیم‌مشغول نوشتن مکتوب‌شدوجعفرخان‌سیگاری‌آتش‌زده مشغول کشیدن‌شدتا شیخ مکتوب رانوشته‌بدست اوداد وخداحافظی گفته‌سوی خانه رهسپار گشت .

---

۹ ــ آقاسید جوادستوده مشهور به خراز از مشاهیر آزادیخواهان فارس وهنوز در قید حیوة است .

۰(فصل دوم)۰

دشت برم (۱۰)

دشت برم جلگه سبز وخرم ومختصر جنگلی است که بین دشت ارژن و کازرون واقع شده ، این جلگه که از اطراف بکوههای افراشته محدود است درفصل بهار طراوت و سر سبزی فوق‌العاده دارد ودرختهـای خشك جنگلی آنرا برای‌سوخت قطع کرده بکازرون‌ودشت ارژن وشیراز میبرند.

درفصل پائیز وزمستان هم دشت برم خالی از صفا ومنظر اندازهای دلربا نیست ، هوابش معتدل ودر تابستان نسبت‌بسایر نقاط عرض راه‌بوشهر بشیراز (باستثناء دشت‌ارژن وخان زیان که سردسیر است) خنك ودرزمستان هم برف وبارندگی زیاد ندارد.

در روز ۲۳ صفر ۱۳۳۵ یا ۱۸ قوس ۱۲۹۵ در جلگه زیبای دشت برم مثل همیشه سکوت مطلق حکمفرما وجز صدای بال گنجشگان و صفیر مرغان خوش‌الحانی که درآنحدود آنها را عزیز داشته و تصور میکنند که دائماً عبارت«وای‌حسین کشته شد» را تکرار میکنند چیزی شنیده نمیشد(۱۱) ناگهان صدای سم اسبانی چند که از طرف میان کتل‌سرازیر شده وبآرامی از فراز بنشیب میآمدند سکوت آن‌محوطه‌را بهمزده ویکدسته ازگنجشکها

(۱۰) بفتح اول وسکون‌ثانی و ثالث

(۱۱) مرغ کوچکی‌است از جنس چکاو ــ قبره که براستی مثل این است که‌بانوای‌جانسوز جمله « وای حسین کشته شد » را تکرار میکنند !!

ترسیده پریدند ـ تیهوها نیز ازشاخه‌ای بشاخه دیگرجسته‌وازخوانندگی دست کشیده گوئی منتظر حادثهٔ غیر مترقبه‌ای هستند ، اما بزودی فهمیدند که بی سبب ترسیده‌اند واین صدا که بنظر آنها موحش آمده از سم اسبان‌سه نعر سوار است که با قلبه سنگهای کوه تصادم کرده وگاهی تولید برق مختصری مینماید •

طولی نکشید که سواران بجلگه وارد وبخوبی هرسه دیده شدند و مرغان بار دیگر بنغمه سرائی پرداختند توگوئی سرخط امان یافته و دیگر بآن سه عضو جامعه بشری ومرکوب نجیب آنها اعتنا ندارند .

مرکوب هرسه برنك سفید و سواران نیز ملبس بلباس سفید و فقط کلاه آنها مشکی ولباس آنها عبارت ازقبای سفیدی بود که روی آن عبای نازك سفید خارگی پوشیده وچونانکه رسم اهالی دشتی ودشتستانست روی عبا قیطان صلیبی بسته و هرکدام تفنگی بردوش و کاردی بر کمر بسته و شمشیری حمایل کرده ساکت و صامت در حالیکه آثار غم واندوه فراوان از وجنات آنها آشکار بود علفهای خود رو را در زیر سم اسبان تازی نژاد پایمال کرده پیش میآمدند ـ

غفلة یکی از آنها که جوانی قوی‌هیکل ورشیدبود وبیش از آن‌دو مهموم بنظر میرسید عنان بادپارا کشیده اسب را نگهداشت و ناچار دو نفر دیگر هم که از عقب میآمدند اسبان‌را نگهداشته و هرسه تن بادقت هرچه تمامتر جادهٔ سرآشیب کوه مقابل را در نظر گرفته مراقب بودند .

آیا درجادهٔ کتل دختر چه خبر بود ؟

شیهه اسب جوان پیشوا بلند شد ، ازفرازکتل نیز شیهه اسبانی چند بگوش یاران رسیده و فریادی بلند شد .

کیستی؟

از اینطرف جواب داده شد : ازشیراز آمده وقصد کازرون را داریم •

درکازرون چکار دارید ؟

ملاقات واتحاد با ناصردیوان را طالبیم .

نام شما چیست ؟

محمدخان ، شماهم نام خودرا بگوئید .

فراشباشی ناصردیوان

پس بایکدیگر دوست هستیم —

اگر شما همان باشید که میگوئید چنین است

محمدخان زند دروغ نمیگوید — پیش بیآئید تا حقیقت آشکار شود

شما بیائید —

بسیار خوب ، متعاقب این جمله‌سواران پیش رانده تا بتنفکچیان کازرونی نزدیك شدندوهمینکه نظر محمدخان‌وفراشباشی بیکدیگر تصادف کرد هردوفریادی ازشعف کشیده‌ودو اسم برزبان آنها جاری شده از اسب پیاده شدند .

محمدخان !

آری یکی از آن سه نفر محمدخان‌ودیگری علیخان وناچار سومی هم جعفرخان است !

اما فراشباشی را نام محمد ابراهیم خان وملقب بشجاع دیوان واز مقربان وياران ناصرديوان واز شجعان ايران بود که ما در جلد اول کتاب فقط در ضمن‌تبیین اوضاع کازرون از اونامی برده‌ایم ودر این کتاب‌چنانکه شایسته است معرفی خواهیم کرد — و من‌بعد برای سهولت او را فراشباشی خواهیم‌نوشت تفنگچیان بمتابعت فراشباشی‌ومحمدخان پیاده شده‌دهانه اسبان بدست گرفته‌و باشاره محمدخان‌بوسط‌دره زیردرختهای‌چنار وبید رفته نشسته‌و لحظه‌ای چندبیاسودند .

پس فراشباشی قفل سکوت را شکسته وسخن آغاز کرد :

آقای محمدخان ! اگرچه یکبار بیش بکازرون‌آمده‌بودیداما توفیق

وه که مردند وز مردن جاوان گشتند زنده

زندگان مرده‌را دادند از این دستور تلقین



مرحوم ابراهیم خان شجاع‌دیوان فراشباشی ناصردیوان

خدمت نیافته‌ام اما شرح نجابت واصالت ووطن پرستی شمارا مکرر ازآقای ناصردیوان شنیده وغائبانه ارادت بهمرسانیده‌ام وچقدر متاسف شدم زمانیکه شنیدم شمارا بجرم آزادیخواهی درشیراز گرفتار وبزندان افکنده اند و هم اکنون بی‌اندازه مسرورم که از محبس نجات یافته و اینك دیده بدیدارتان روشن است ، بفرمائید اولا چگونه ازسیاه‌چال شیراز نجات یافته‌اید ثانیاً درشیراز چه خبرها بود — پلیس جنوب — فتح‌الملك — فرمانفرما — قوام — الملك وسایر خائنین چکار میکنند وانگلیسها را خیال چیست واحرار درچه حال هستند ؟

محمدخان که لحظه‌ای از دیدار فراشباشی شادمان وبلافاصله بدریای هم وغم فرو رفته بود همینکه اسامی ستمکاران را شنید بی اختیار اشك از دیدگان جاری‌ساخت بطوریکه‌حزن واندوه او بردیگران نیزاثر کرده وعلیخان وجعفرخان نیز که دلی بس داشتند دانه‌های اشك بر رخساره روان ساختند ومحمدخان ندبه کنان لب بسخن گشوده و گفت :

« صبت علی مصائب لوانها — صبت علی‌الایام صرن لیالیا»

دراین چند ماه اخیر که ما در شیراز بودیم چندان بما بد گذشته و مصائب گوناگون روی آورده که تحمل آن افزون ازطاقت بشری و از یاد بردنش سهل وسرسری نیست :

عجب دارم از طرز فکر بعضی که عقیده دارند انسان هیچگاه نباید متاثر شود ودر ناملایمات گریان گردد البته اگر پیش‌آمدهای ناگوار جبران پذیر باشد وبدبختیها راجع بنفس انسان باشد برجوا مردان ودلاوران عار است که در مقابل آن حوادث ندبه آغاز کنند و گریه ساز نمایند ، اما اگر بلیه وارده غیرقابل‌جبران‌باشد ودامنگیر یاران وفادار ودوستان فداکار گردد درآنجا دیگر دامان شکیب ازکف میرود‌ودلیرترین افراد را بگریه‌وزاری ناگزیر میسازد .

شما مرا میشناسید که مردی ناتوان وضعیف‌القلب نیستم وبارها پیش

آمدهای بد برای من رویداده که کوچکترین آنها گرفتاری در چنك مردم آزاری چون فتح‌الملك و حبس در سیاه چال او بوده اما بخاطر ندارم که هیچگاه مانند امروز شکسته دل واندوهناك‌شده باشم ، ولی اتفاقات هشت ماه اخیر شیراز که‌منتهی بآمدن فرمانفرما ونفوذکامل انگلیسها درفارس‌شده مرا دیوانه کرده است آری این حوادث‌قسی‌القلب‌ترین افراد بشری رامتاثر میسازد ، ای‌وای آیا خودکشی فجیع یاور علیقلی خان و غلامرضا خان و صلب‌جوان ناکام مسعودخان وقتل‌اطفال بیگناهی‌مانند امامقلی‌خان وحسنخان وقطعه‌قطعه شدن جوانمردانی چون نایب میرزا واسدخان وکشتار آزادی خواهی چون معاضدالسلطان مطالب واتفاقات بی‌اهمیتی‌است که باین‌زودیها فراموش شود ؟ ! وآیا منتقم عادل ستمکاران وقاتلین این بیگناهان را بی جزا خواهد گذاشت ؟

هیهات ، هیهات ، که‌من تازنده ام‌این حوادث را فراموش کنم و آسودگی خاطریابم مگرآنگاه که کشندگان آنهارا یك‌بیك بسزائی که در خورهستند برسانم . درودبر روان‌پاك‌شمای‌وطن‌پرستان ازجان گذشته وای یاران آزاده که‌خون شریف رادرراه‌استقلال وسرافرازی‌هموطنان نثار کردید وبشهیدان وفادار وثابت قدم دشت نینوا پیوستید وخواری وخذلان سزاست خائنین وقاتلین شمارا که‌بانهایت قساوت‌قلب وبیشرمی خون‌پاك شمارا ریختند وقلب آزادیخواهان‌راشکستند .

محمدخان‌راچون‌سخن‌بدینجا کشیدازجای‌برخاست‌وشمشیراز نیام کشیده باهیجان فوق‌العاده سوگندیاد کرد که‌تاجان دربدن دارددرراه انتقام بکوشد وبزهکاران رابسزای عمل‌رساند ودر راه‌نیل بمقصوداز هرگونه مجاهدت مضایقه ننماید سپس بنشست و سربگریبان فروبرد و زبان را از گفتار باز داشت .

فراشباشی که بسیارمتاثرشده روبدو کرد و گفت‌خیلی معذرت‌میخواهم که‌داغ دل‌شما راتازه کردم وشمارا اندوهگین ساختم ، آنچه‌را فرمودیدعین

حقیقت است ومن و ناصردیوان نیز با شما همقیده هستیم و چه بسیار شبها را که باهم نشسته و ازخیال قتل این چند نفر بیگناه تا بامداد خواب بدیده آشنا نکرده و بیاد آنها گریسته ایم ، اما یك مسئله هست که باید در آن تامل کرد و آن این که افراد بشر بحکم ازلی حتماً بایستی شراب تلخ مرك را چشیده و دیر یا زود دار فانی را بدرود گویند بنابراین خوشا بحال آن شهیدان نیك نامی که درراه وطن و مسلك خود جان فشانی کرده و بامردانگی ازاین سپنجی سرای رخت برمی بندند . مرا عقیده چنانست که نه بر مرده بر زنده باید گریست ؛ ما باید برحال خود گریه کنیم که هنوز دراین دنیا بوده و پیشرفت خائنین بیشرف وعقب نشینی وطن پرستان بی پناه را بادیدگان خود دیده و یارای دم زدن نداریم ! راست است که چون مارا کارد باستخوان رسیده و ازاطراف وجوانب درمحاصره دشمنان افتاده ایم ناصردیوان بیش از این دوخود قوه برد باری ندیده و اینك چندروز است که سالار نصرت نوری برادر فتح الملك را که ازطرف فرمانفرما حاکم کازرون شده بود گرفتار ورئیس اداره مالیه رانیز بزندان افکنده و رسماً باانگلیسها اعلان جنك داده است و چون شنیده شد که انگلیسها در صدد فرستادن قشون برای جنك با ماهستند حسب الامر ناصردیوان باعده خود برای دشت ارژن و خان زنیان میروم ، اما شما تصور میکنید مابتوانیم باعده معدود کازرونی تامدتی باانگلیسها جنگیده و آنهارا مغلوب سازیم ؟ چه خوب بود اگر احرار شیراز بمامدد میرسانیدند وصولة الدوله که قلبا باماهمراه است وبصورت ظاهر بیطرف مانده یکباره باما دل یکی میکرد وظاهراً وباطناً مساعد میشد ، دراینصورت تصور میکنم میتوانستیم انگلیسها و همدستان آن هارا بزودی از شیراز بلکه از بوشهر هم اخراج نمائیم .

خواهشمندم بفرمائید شما چگونه توانستید ازدام بلائی که فتح الملك برای شما وبرادرتان گسترده بودنجات یابید ؟

محمدخان : شرح رهائی ما از زندان طول و تفصیلی ندارد و پس از آنکه هشت ماه دربد ترین سیاه چال های مرطوب محبس بسر برده و باکمك و

موش وشپش جلیس و انیس شده بودیم وازیاران مظلوم دورو هیچ نمیدانستیم که برسر آنهاچه آمده وروزگارآنهاچگونه‌میگذرد پریشب آقای جعفرخان که‌از اقوام مرحوم نایب‌میرزاست‌و سابقا ازافراد ژاندارمری بوده بلطائف الحیل ودادن‌رشوه بکشیکچی‌زندان نیمه‌شب که ظاهراً باسبان‌خودرا بخواب زده بزندان آمده‌و ودر راگشوده بفرارتشویق کرد وبیدرنك باایشان براه افتاده وازپس کوچه های‌شهر گذشته سری‌بخانه زده‌وبا اهل‌خانه دیداری‌تازه نموده ودرآنجاشستشوئی کرده دیشب درمیان کتل‌بسر برده واکنون‌درخدمت شما هستیم، درعرض راه‌جعفرخان ازشهادت یاران وتسلط بیگانگان‌وخیانت پیشگان مارا آگاه‌ساخت وچون سخت‌ما رامتاثر یافت مژده‌قیام ناصردیوان دادو صلاح‌مارا درالحاق بایشان دانست وبدیهی است که‌ما نیزجزاین‌نمی خواستیم واینستکه بقصد کازرون حرکت کردیم ولی فعلامتحیر هستیم که با شما بجنك بیائیم یااز ناصردیوان دیدن کـرده سپس بشما ملحق‌شویم ، جعفر خان چون‌مکتوب وپیغامی برای‌ناصر دیوان‌دارد منهم‌بسیار مایل بدیدار او هستم‌تصور میکنم اگرنخست بکازرون رفته‌آنگاه بشما ملحق شویم بهتر است •

فراشباشی-باحرکت سر عقیده محمدخان راتصدیق کرد پس‌یاران مختصر ناشتائی‌را صرف کرده ازجای برخاستندو محمدخان‌وسایرین‌فراشباشی راوداع گفته براسبان خویش‌سوار وازگردنه دختر بالا رفتند فراشباسی نیز امربحرکت داده‌و روبمیان کتل گذاشتند .



•(فصل سوم)•

نخستين جنك احرار كازرونى باافيار



دوم ربيع‌الاول سال ۱۳۲۵ مطابق ۷ جدى ۱۹۲۵ است . امروز بابراهيم خان‌فراشباشى سپهسالار احراوكازرونى خبررسيده كه دويست نفر سرباز هندى‌و سيصد نفر از افراد پليس جنوب‌تحت فرماندهى سلطان محمد تقيخان عرب باپنج عراده توپ‌مسلسل‌وشنيدر وبمب ازطرف انكليسها براى جنك باكازرونيان حركت كرده‌اند و اينك در خان زنيان مجتمع شده و بزودى بطرف‌دشت‌ارژن‌خواهندآمد .

فراشباشى كه باسيصد نفرتفنكچى‌دركنار چشمه (دشت‌ارژن) نشسته ومشغول مكاتبه با مجاهدين شيراز بود همينكه اين خبررا شنيد برخاسته و بتفنكچيان دستورداد آماده كارزارشوند.

مجاهدين كه‌اغلب‌سوار بودنداسبهارا تيمار كرده وسوارشده ازچشمه سلمان بمقابل ده‌دشت ارژن نقل‌مكان نمودند ودرآنجا فراشباشى آنهارا به دودسته متساوى تقسيم كرده ويكدسته رادستور داد درهمانجا ازسنك خارا سنكر ساخته ودرپناه آن‌مهياى‌كارزار شوند ودسته ديكر كه تحت‌فرماندهى خودش بودبآخر جلكه‌دشت ارژن‌رفته ودر اطراف جاده سراشيبى كه‌بخان زنيان منتهى‌ميشود كمين كردند .

ساعتى نكذشته بود كه از ميان كتل كردى برخاسته و محمدخان‌وعلى خان و جعفرخان بتاخت واردچشمه‌سليمان شده ازاسب‌پياده كشنه‌وسروصورت

راباآب چشمه‌سلمان که بگوارائی وبرودت در تمام فارس مشهور است صفا داده سپس بمجاهدین که دردشت ارژن بودند ملحق‌شدند ، ومحمدخان‌سراغ فراشباشی راگرفت ومکان اورا نشان‌دادند وبجانب اوشتافت .

فراشباشی چون پهلوانان رابدید مسرور شده واسب‌راند وپیش‌آمد ازمحمدخان خواهش کردکه ریاست یکصدو پنجاه نفراز مجاهدین دشت ارژن راقبول کرده‌بدانجا رود .

محمدخان‌این‌تقاضی‌راپذیرفته وبایاران خود برگشته بتفنگچیان آنجا ملحق‌شده ودستور فراشباشی راابلاغ نمود . تفنگچیان این‌مطلب را ازدل‌و جان پذیرفتند وبیدرنك‌محمدخان وعلیخان مشغول ترتیب دادن وجابجاکردن آنها شدند . همینکه نظم برقرار شدیدبان فراشباشی ازورود طلایه قشون اجنبی آگهی داد .

دویست نفرهندی درپیشاپیش قشون‌انگلیسها تحت فـرماندهی یکنفر سلطان انگلیسی‌نـژاد میآمدند ودرعقب آنهاسیصد نفرافراد ایرانی پلیس جنوب‌تحت فرمان سلطان‌محمدتقیخان عرب (۱۲) قرارگرفته‌بودند انگلیس ها احتیاطاً هندیهارا درصف اول‌قرار داده‌بودند مبادا افراد پلیس‌جنوب‌از جنك باهموطنان سرباز زنند چنانکه نوبت دیگراین‌کار راکردند و شرح آن‌خواهد آمدهندیهای بیگناه که ناگزیر ازجـانفشانی در راه امپراطوری بریتانیا بودندبا نظم‌وترتیب پیش‌آمده وخرد خرد بمجاهدین نزدیك شدنـد وفرمانده انگلیسی دستور شلیك داد .

۱۲- مرحوم سلطان‌محمد تقیخان‌عرب مردی وطن‌پرست واز دشمنان خونی قوام‌الملك شیرازی بوده و بالاخره در سال ۱۳۰۸ درجنك لار در زمان پهلوی کشته شدوخدمت اودرپلیس جنوب از راه‌مصلحت ومانند برخی ازصاحبمنصبان‌ایرانی دیگر(مانندفضل‌الله‌خان‌ومیرزاعبدالحسین‌خان‌هوشمندراد وسلطان اسدالله‌خان سلمانی) ازراه خدمت بایران بوده است نه‌خیانت

ازاینطرف دم شلیك شروع شده وجنك آغاز گردید ودر گیرودار جنك دو نفر هندی کشته شدند وبازسلطان امر بجلو رفتن وشلیك دادواین بارهم مجاهدت آنها بی نتیجه ماند واز هندیان گروهی برزمین غلطید وچون نسیم پیروزی بر پرچم مجاهدین بوزید و مهلت بدشمن مصلحت نبود فراشباشی سواری را نزدمحمدخان فرستاد وپیغام داد که بامجاهدین خودبیاید و محمد خان فوری حرکت کرد و چون بسابر یاران ملحق شد متفقاً شروع بحمله کردند و عرصه را بر دشمنان تنك ساختند ناچار انگلسیان شروع بمب اندازی کردند وتوپهارا آتش دادند بااینهمه ایرانیان اعتنا نکرده درمیان آتش بمب و گلوله توپ دلیرانه پیش رفته وهندیهارا ناچار بهزیمت نمودند وچون هندیها شکست خوردند پلیس جنوب پیش آمد وشروع بجنك کرد .

ولی دردو حمله مردانه که از طرف محمدخان و علیخان بعمل آمد آنهانیز شکست خورده وعقب نشستند وبالاخره قشون انگلیسی رو بفرار گذاشته وتار ومارشد ، یکی از افسران پلیس جنوب بنگارنده میگفت که ما از بامداد تاچاشتگاه متجاوزازچهارصد گلوله توپ انداخته وحتی یکنفر ازایرانیان را نتوانستیم تلف کنیم . البته این گفته خالی از اغراق نیست زیراکه تحقیقاً درجنك ازمجاهدین یازده نفر کشته وبیست نفر مجروح شده وازقشون اجنبی قریب هشتاد نفرمقتول وبیش ازاین عده مجروح شده بود .

بهرصورت بازمانده قشون دشمن فراربرقرار اختیار کرده و رو بزیبان گذاشتند وایرانیان تادوفرسنگی دشت ارژن آنهارا تعاقب کرده ودر آخر بامر فراشباشی مراجعت نمودند .

مجاهدین پس از فتح نمایان خوش و خرم وشادان بکنار چشمه سلمان رسیده وناهاررا درآنجا صرف کرده وپس از مشورت تصمیم گرفتند که یکعده صدنفری مجاهدرا تحت امر جعفرخان دردشت ارژن گذاشته خود بکازرون رفته ونتیجه کارزار رابسمع ناصردیوان رسانند

پس بهمین قرار رفتار کردند ومحمدخان بجعفرخان توصیه کرد که هیچ گاه اونجاده زنیان رااز مدنظردور نداشته و همواره چند نفر جهت پاسبانی

آن نقطه که اهمیت فوق‌العاده دارد درآن حوالی بنگهبانی بگمارد مبادا قشون دشمن عفلة وارد جلگه‌دشت ارژن شود واسباب زحمت فراهم آورد :جعفرخان اندرز محمدخان راانگشت بردیده گذاشت واوراوداع گفته قاصد کازرون شدند

٠(فصل چهارم)٠

دومین مصاف کازرونیان بااجنبیان



پانزده روز پس از واقعه فوق یعنی روز هفدهم ربیع الاول ناصر- دیوان دریکی از اطاقهای خانه مسکونی خود درکازرون نشسته مشغول تحریر بودومحمدخان وعلیخان وفراشباشی نیز درگوشهٔ اطاق دیگر بگرد منقل آتش وسماور چای چهار زانو نشسته وچای‌نوشیده روزنامه‌های‌شیراز وحبل‌المتین کلکته را میخواندند وگاهی نظری باطاق ناصر دیوان انداخته وکلماتی چند ردوبدل میکردند ناگاه ناصردیوان از تحریر دست کشیده و باطاق یاران آمده مسوده اعلامیه‌ای راکه نوشته بود قرائت کرد ـ مضمون اعلامیه بقرار ذیل بود : ـ

« هموطنان عزیز ! شیرازیهای غیور ! شما را چه برسر آمده که‌پس از آنهمه جانفشانی وفداکاری یکباره دست ازکارکشیده و مانندکم غیرتان درگوشه خانه خزیده وباکمال بی اعتنائی پیشرفت دولت متجاوز انگلیس را درشیراز مشاهده کرده وروا داشته‌ایدکه چند نفر هندی فلفل خورفارس را تصرف کرده برشما حکمرانی کنند !! البته تاکنون شنیده ایدکه ماباآنها جنگیده وشکست داده وبحول وقوه الهی‌بازهم شکست خواهیم داد تاآنها

را از فارس بیرون کنیم خوب است شماهم بما مددی برسانید یا اگر حاضر برای کمك ما نیستید حد اقل از معامله و دادوستد با آنها دست بکشید و راضی نشوید که گندم وجو و سایر اجناس را خریده انبار کنند و بگذارند تا در انبارها بپوسد یابسوزانند و قحطی مصنوعی ایجاد کنند وشما بجـای نان ذرت و خاك‌اره بخورید ، هموطنان لااقل بخودتان واولادتان رحـم کنید. ماکه تاجان دربدن و تفنك در دست داریم ترك جانبازی نخواهیـم کرد و با دشمنان ایران انبازی نخواهیم جست .

• « تا جان رسد بجانان یاخود زتن برآید » •

دیگر خود دانید وغیرتتان والسلام »

ناصر دیوان کازرونی

محمد خان مضمون اعلامیه را پسندیده ولی عقیده داشت که بر آن اثری مترتب نیست و گفت شما وجوه‌اهالی شیراز را مخاطب ساخته‌ودرخواست کرده‌اید که آذوقه بانگلیسها نفروشند در صورتیکه فروشنده آذوقه عده کمی‌از بازرگانان طماع‌وخائن هستندکه فکرشبانه روزی آنها گردآوردن پول است وبهیچوجه برای آنها تفاوت نمیکندکه این وجوه ازدست کافـر حربی یا مسلمان ایرانی بگیرند ودین و وطن و وجـدان را در مقابل پول ملعبه میدانند و با این اعلامیه‌ها از عمل‌زشت خود دست نمیکشند اماا کثریت شیرازیها بیگنـاهانی ستمدیده هستند که فعلا زیر مهمیز قشون بیگانه و خائنین بدتر ازبیگانه درقحطی‌وسختی و گرسنگی‌جان میسپارند وفریادرسی ندارند چه کمکی بشما میتوانند بکنند ؟

ناصردیوان گفته اورا تصدیق کرد اماگفت منظور من اتمام حجتی است بخائنین واگر یکنفر از آنها بوسیله این اعلامیه دست ازکار قبیح‌خود بکشد باز غنیمت است پس قاصدی را طلبید وورقه را باو سپرد ودستور داد که با تغییر لباس بشیراز رود ومکتوب واعلامیه را به محمد علیخان بهبهانی‌فرزند حاج غلامعلی تاجر بهبهانی دهد .

محمدخان وعليخان نيزچندنسخه‌ازروی‌آن‌نوشته يكی را بعنوان سيد جواد خراز وديگری محمد اسمعيل‌كازرونی‌نوشتند وبقاصد سپردند كه بآنها بدهد واين همان اعلاميه بود كه در روز پنجم ربيع الثانی ۱۳۳۵ بدر و ديوار خانه‌های شيراز الصاق شد و درنتيجه انگليسها بتكاپو افتاده وپس‌از تفتيش فاعل را محمد عليخان بهبهانی تشخيص داده وی را در شب ۲۷ ربيع‌الثانی در خانه شخصی گرفتار و بزندان افكندند ومتعاقب آن درروز هشتم جمادی الاولی شيخ محمد حسين حيوة ميرزا عبدالباقی - جلال آرين(۱۳) محمد شفيع تاجر دهدشتی وميرزا محمدعلاقبند را نيز گرفته‌حبس كردند ومدتی درمحبس نگهداشتندوگويا حاج محمد خليل كشميری بقونسول انگليس گفته بود اعلاميه را اينها نوشته اند .

ناصرديوان پس‌ازارسال بيانيه بامحمدخان وسايرين بمشورت‌پرداخت و موضوع مشورت تهيه لوازم جدال با انگليسها بود و هنوز مجلس مشاوره بپايان نرسيده بود كه قاصدی از شيراز رسيده ومكتوبی آورده به-ناصر ديوان داد و ناصر ديوان‌مكتوب راكه امضاء ميرزامحمدرحيم‌عكاسباشی (۱٤) داشت چنين خواند : -

« اخبار شيراز كه بطور روزانه نوشته ميشود : »

۲۷ صفر - انگليسها - ضياء الواعظين - ملك‌زاده (فرزندملك - المتكلمين شهيد) سيف‌الله‌خان معين‌الاسلام بهبهانی (۱۵) ضياء الادباء - اسدالله ميرزا تلگرافچی - ناصرخان كاشانی و نصيرالملك را كه مدتی در

(۱۳) از احرار شيراز وهنوز زنده است و از راه بازرگانی امرار معاش مينمايد

(۱٤) مرحوم محمد رحيم عكاسباشی ازآزادی‌خواهان كازرونی مقيم شيراز بود

(۱۵)شرح‌حال وتصويرمرحوم‌معين‌الاسلام درجلداول‌آمده بدانجارجوع شود

زندان بودند آزادساختند . واز نصیرالملك بیست‌ودوهزار تومان سند گرفتند که نصف‌را نقدبپردازد و نصف آنرا جنس‌تحویل دهد .

چهاردهم‌ربیع‌الاول ـ انگلیسها بمیرزا ابراهیم‌خان‌قوام‌الملك پیشنهاد کردند که بجنك شما (ناصردیوان) برود مشارالیه قبول نکرد وباقورخانه بلار برای‌دریافت مالیات رفت .

پانزدهم ربیع‌الاول ـ شانزدهم مبشرالسلطان ـ میرزا مصطفی خان منتصرالدوله ـ ملك‌زاده وسیف‌الله خان بتهران رفتند ـ فرمانفرما ازتجار وملاك وجوهی بعنوان تاسیس دارالعجزه گرفته وششصد نفرشهری ودهستانی‌را درآنجا گرد آورده خوراك‌وپوشاك وذغال میدهد (۱٦) .

۱۷ ربیع‌الاول ـ انگلسها چون‌ازشماشکست خورده‌اند بخیال‌افتاده وروز هفدهم ربیع‌الاول فتح‌الملك رابرای مذاکره صلح نزد شمافرستادند مطلع باشید ـ ضمناحضرات باعجله‌و شتاب مشغول خریدجو وگندم وذرت شده‌اند ومامور خریدجنس راحاج محمدخلیل کشمیری نموده‌اند و اعلان‌داده اند که ازقیمت عادله‌خیلی گرانتر خواهند خریدو قبلاوجه میپردازند و مرتب خریده بقونسولخانه میبرند اهالی‌شیراز میگویند که منظوزاز اینعمل ایجاد قحطی مصنوعی درفارس است ؛ قیمت‌برنج شهری‌وسط امروزیکمن (۷۲۰ مثقال) پنج‌قران ـ چمپای‌خوب یکمن‌پنجقران ودهشاهی‌است .»

ناصر دیوان پس‌از مطالعه مکتوب اظهار داشت : به‌به آقای فتح‌الملك برای مذاکره صلح میآید ؛ چه‌مذاکره و چه‌صلحی ؟! صلح‌ما با

---

۱٦ ـ اینکار مرحوم فرمانفرما قابل‌تقدیس‌است ـ ماهمچنانیکه اعمال زشت‌اشخاص‌مینویسیم‌را بدیهی‌است کارهای‌خوب‌آنهارا نیزذکرخواهیم کرد که وظیفه تاریخ نویسی و بیطرفی را چنانکه شایسته است انجام داده باشیم .

انکلیسها وقتی میسراست که آنهاپلیس جنوب‌را منحل کرده وفارس‌را از وجود خودخالی سازند والاغیر ازاین باشد آشتی ماامکان پذیر نخواهد بود •

محمدخان که مخاطب بوداظهار داشت : مسلم‌است که انگلیسها این پیشنهاد رانمیپذیرند وجنك با فتح‌الملك شروع خواهدشد .

ناصردیوان : شماگمان میکردید که من اینمطلب رانمیدانم ، هم اکنون بایدتهیه کافی برای‌جنك دیده‌و مهیاباشیم سپس‌رو بفراشباشی کرده گفت :

شماباید باطراف شهررفته وتمام‌کدخدایان راخبر کنید بیایند که مرا بآنهاگفتگوئی است فراشباشی اطاعت امررا بادو نفرمجاهد بسر اسب سوارو ازشهر خارج‌شد .

بعدازظهر باکدخدایان کمارج-پل آبگینه ـ دریس-دوان ـ عبدوئی وکلانی واردشده ودراطاق پذیرائی بگرد یکدیگر نشسته شروع بمشورت نمودند :

ناصردیوان ازآنها پذیرائی گرمی کرده وتاموقع صرف‌شام آنها را بکلمات‌خویش‌سرگرم‌داشت‌وساعت چهاراز شب گذشته که‌برسفره شام‌نشستند بااشاره دست‌امر بسکوت کرده وشرح آتی‌را بیان نمود :

حضرات ـ همشهریان ! خیال‌دارم تاآنجائیکه میسراست نسبت‌بوطن خود خدمتی کنم آیاشما حاضر هستید ؟ کدخدایان همه باهم جواب دادند ، جان ماکه ازجان شماعزیز ترنیست البته‌همه حاضریم امابفرمائید بغیر شما دیگرچه کس باما همراهی میکند ؟

پاسخ داد ـ خداو حضرت‌رسول و ائمه‌اطهار واحرار شیراز واین جوانمرد بزرگوار (اشاره بمحمدخان) وبرادر شجاعش وفرزند یگانه‌ام که میل دارم دراین جنك کشته شود .

کدخدایان : کی‌باید مشغول‌جنك شویم ؟

هم‌اکنون زیرا که خبررسیده است فتح الملك بااستعداد کافی ظاهراً برای صلح و باطناً بمنظور جنك بدشت ارژن میآید بنا براین ماهم باید تهیه کار خودرا دیده و هریك از شما با مجاهدین تابع خودسامانی را بتصرف گرفته آماده باشد .

همه با هم - حاضریم .

پس ناصردیوان پل‌آبکنیه را بخواجه صدرالله عموزاده خویش بسپرد ومشهدی غلامحسین کازرونی رادر خدمت اوگماشت وبقیه برجهای اطراف را هرکدام بکدخدائی سپرد و دستورداد تاتمام تفنگچیان متفرقه که درخارج کازرون تاجعفر جن‌در برجها هستندبنام دولت ایـران وبـامراو خلع‌سلاح کنندو بجای آنها ازخود تفنگچی گذارند وهرکس درتسلیم اسلحه کوتاهی کندبا اوجنگیده وقهراً اسلحه‌را بگیرند - کدخدایان تاظهر روزبعداین کاررابپایان رسانیدند واین‌خبربزودی بفتح‌الملك رسید وبدانست که گفتگوی صلح وسلم با ناصردیوان بیفایده است و ناصردیوان کسی نیست که باتهدید وتطمیع دست‌از جهادبا دشمنان وطن‌بکشد وریاست دوروزه دنیوی رابرنام نیك‌ابدی رجحان دهدپس باقشون خـودکه متجاوزاز یکهزار نفر هندی و افراد پلیس‌جنوب بود وارد دشت ارژن‌شدوفورا میان عده کمی‌ازمجاهدین که‌ساخلو بودند بااو جنك آغازشد .

چون خبرورود فتح‌الملك بدشت‌ارژن‌بگوش ناصردیوان رسید کمك مجاهدین آنجارا واجب‌دانسته محمدخان - فراشباشی - صدر الله - مشهدی غلامحسین - شکرالله خان کلانتر کلانی باسیصد نفرمجاهد روانه دشت‌ارژن نموده وشخصاً بمحافظت کازرون همت گماشت .

آتش جنك‌در جلگـه دشت‌ارژن افـروخته شدو ازبامداد روز ۲۵ ربیع‌الاول پیکار بشدت‌آغاز گشته ایرانیان خائن (پلیس جنوب) دارای چهار عراده‌توپ بزرك‌و چندتوپ شصت‌تیر وتفنگهای انگلیسی کوتاه بودند وقبل‌ازورودفراشباشی ومحمدخان‌مجاهدین‌درتنکی افتاده وبا وجودفداکاری

فوق‌العاده امیدی به پیشرفت نداشتند اما همینکه محمدخان وفراشباشی وسایر مجاهدین وارد جلگه‌شده وبمدد برادران خودشتافتند - علیخان وجعفرخان و دیگران دلگرم بکارزار پرداخته وتنور حرب‌را برافروخته عرصه برمنافقین وبیگانگان تنك ساخته وهمینکه آفتاب جهانتاب درپشت کوههای دشت ارژن پنهان شدفتح الملك و متابعین خائب وخاسر ومهیای فرارشده بودند که ناگاه مجاهدین برآنها حمله‌برده وناگزیر چهارعراده توپ سنگین وچندعراده توپ شصت تیروصدها قبضه‌تفنك وتعداد زیادی‌فشنك وچند دستگاه چادر بجا گذاشته فرار کردند و آنهمه بتصرف مجاهدین آمد عده مقتولین دشمنان یکصدنفر وازمجاهدین ده نفروازطرفین عده‌زیادی‌مجروح‌شده بودندفتح‌الملك اولین کس‌بود که فرار کرده وخودرا بخان زنیان‌رسانیدواز آنجا بیانیه‌ای بنام اهالی کازرون صادرنمودباینمضمون :

« ناصر دیوان‌ازطرف‌شدن با دولت فخیمه انگلیس چه‌بهره‌میبرددولت انگلیس میخواست کازرون رابوسیله‌گلوله توپ باخاك یکسان کند من مانع‌شدم ، هم‌اکنون اگر‌تمکین‌کردید فبهاالاو بااسلحه کافی بکازرون آمده وتمام اهالی‌را ازدم توپ میگذرانم : »

اهالی کازرون که خبرفتح مجاهدین‌وشکست فتح‌الملك راشنیده بودندازاین گفتار اجوف‌بخندیدند ودسته دسته‌خدمت ناصردیوان رسیده‌اورا بچنان فتح نمایان‌تبریك گفتندو آماده‌بودن خود رابرای فداکاری‌تکرار وتائید نمودند.

ناصر دیوان ازآنها تشکر کرد وگفت : من به‌پشتیبانی شما بادولت مقتدر اجنبی واردجنك شده‌ام زیراکه میدانم شماهمه شجاعت پیشه ووطن پرست هستید وهیچوقت راضی‌نمیشوید که پای‌اجنبی درشهر شماباز شود . و اگر غیراز این بودی گفتار فتح‌الملك ودیگرخائنین بحقیقت پیوستی ودشمن غدار دمار ازروزگار ما برآورد - ازپس این گفتار کازرونیان بار دیگر وفاداری وفداکاری خودرا درراه انجام وظیفه وممانعت ازورود بیگانگان بکازرون باسوگند تائیدو تحکیم بخشیده ویکعده که دارای اسب واسلحه

بودند روانه‌دشت ارژن‌شده بمجاهدین پیوستند فتح‌الملك پس‌از شکست‌بابقیة السیف‌قشون‌خودبشیراز رفت و نتیجه‌رزم رابانکلیسها گزارش دادوانکلیسان ازایـن شکست بسیارخشمناك شده وکلیه متابعین اورا خلع‌سلاح کرده و بزندان افکندند ومستقیما باناصردیوان بنای‌مکاتبه گذارده وباو وعده‌دادند که اگردست ازستیزه کشیده‌وراه بوشهر بکازرون رابرای عبورو مرور قشون هندی وپلیس جنوب باز گذارد پنجاه‌هزار تومان‌نقد وپنجاه‌هزارفشنك وحکومت دائمی کازرون رابا حقوق‌ماهانه‌کافی باوداده و واگذار کنند ناصر دیوان چون‌مکتوب رابخواند درپاسخ نوشت .

«من‌الساعه حکومت کازرون‌رادادم — تفنك‌وفشنك‌هم‌از سابق‌داشته واخیراً هم ازمرحمت فتح‌الملك واربـاب اومقدارکافی توپ و تفنك‌و فشنك عاید شده‌و فراوان داریم‌و بپول‌هم احتیاجی‌نیست، بااینهمه من‌یکی‌ازنوکر های‌دولت علیه‌ایران هستم‌و ازطرف ملت ایـران و وجدان خودمامور حفظ کازرون واطراف آن‌میباشم وتاجان دربدن دارم باشما میجنکم تا ازفارس خارج سازم‌یا خوددر این‌راه سربازم یادراین میان‌برای وطنم‌راد مردی پیدا شود وکار هارابامر ونهی اوانجام دهم»

(فصل پنجم)

آقا صوفی هندی



چقدر شایسته‌است که فصلی‌ازکتاب خودرا بذکر مختصری ازشرح حال این‌مرد غیرتمند هندی‌اختصاص‌دهیم ملت‌چهار صدملیونی هندی که‌اینك همچون ماسالهای درازاست درزیر چکمه نظامیان بریتانیا ناله میکند و از

بدبختی هنوز دادرسی پیدا نکرده انداز دیرزمان باایرانیان دم از محبت و وداد زده‌و خدمات بزرگی بزبان فارسی انجام داده ودوستی خودرا باچاپ کتب فارسی وترویج زبـان وادبیات وتشویق شعراء ایـرانی بمنصه ظهور رسانیده ویك رشته‌برادری محکم بین‌ماو آنها برقرار است که تاکنون‌دست جنایتکار استعمار طلبان‌قادر بگسستن‌آن‌نشده‌استو امیدچنان‌است که‌روزی این ملت‌بی آزار صلحدوست زنجیر اسارت راپیاره کند و آزادی راـدست آورده وبیش‌از پیش باایرانیان متحدشود .

بسیار متاسفیم که اطلاع کافی ازاحوال اقاصوفی نداریم و همینقدر میدانیم که مشارالیه ازمسلمانان ووطن پرستان پرشور هندوستان بوده کـه برای فداکاری درراه وطن اندکی پیش‌ازشروع جنك‌بین الملل بهمراهی آقا سردار هندی خود را ببوشهر و شیراز رسانیده‌ودرخفا درمیان‌شیرازیان علیه دولت‌بریتانیا تبلیغاتی میکرده که ازآنجمله است ترجمه دوجلد کتاب‌از زبانهای اردووانگلیسی ونشرآن درمیان ایرانیان‌و یکی ازاین دو کتاب بنام «دوستداران‌وطن» است که آقا صوفی‌اززبان اردو ترجمه کرده وچون مشارالیه فارسی راخوب نمیدانسته نگارش آنرا آقای میرزا علی‌اصغرخان حکمت بعهده گرفته وباجملات شیرین وساده برشته تحریر کشیده ودرشیراز در چاپخانه سنگی‌بطبع رسیده است .

اما کتاب دیگر که ازانگلیسی ترجمه شده‌موسوم است « بدام‌صیادان یاعبرت ایرانیان» بقلم یکنفر کشیش انگلیسی‌است وناشر آن‌مرحوم آقای میرزامحمد رحیم عکاسباشی کازرونی ساکن شیراز مشهور بچهره نگار میباشد وشیخ‌محمد تقی‌خوانساری, معرفت) آنرا درمطبعه سنگی‌محرمانـه بطبع رسانیده آقاصوفی درعرض چندسال که درشیراز بوده بوسیله تدریس زبان انگلیسی اعـاشه‌میکرده‌ودرشیراز متاهل‌ودارای چندفرزند شده‌بود و همواره ازهرگونه تبلیغ علیه‌انگلیسها مضایقه‌نمیکرد وچون‌فاقد‌دست‌چپ‌بود اظهارمیداشت که‌درنتیجه نشرابلاغیه‌های زیاد برضددولت‌امپریالیستی انگلیس

چه‌سان از قید این‌صیاد آزادی هوس باشد
که پرواز بلندم تا لب بام قفس باشد



آقا صوفی هندی

مدتی درزندان هندبوده‌ودرآخر دست‌او راقطع‌ورها کرده‌اند !!

همینکه مرحوم یاورعلیقلی‌خان علیه دشمنان وخائنین قیام کرده و شهر شیراز راز وجودآنان‌مصفی ساخت آقاصوفی که ازترس‌انگلیسها کارهارا در خفیه انجام‌میداد موقع‌را برای‌پرواز مناسب‌یافته وبمدد رفیق‌خود منکوقا آن اصفهانی فرزند دکتر علیخان روزنامه تازیانه رادائر کرده ودرآن نامه علنا مظالم دولت بریتانیا را شمرده و عداوت خود را با متعدیان اروپائی ثابت نمود .

بدیهی است انگلیسان درپی بهانه وفرصت بودند که روزی او را بچنك آورده و آنهمه‌دشمنی راتلافی کنند پس‌همینکه مردمطیعی چون‌فرمان فرما والی‌فارس وباآنها دمساز گشت ودرفارس بتاسیس‌پلیس جنوب مبادرت ورزیدند اقاصوفی راموقتا بزندان افکندند ومدتی درزندان وهرآن منتظر شنیدن خبراعدام خویش بود .

انگلیسها که دردشت ارژن ازکازرونیان شکست خورده واز این واقعه سخت‌خشمناك بودند بخیال وارد کردن قشون‌انگلیسی ازبوشهر به کازرون وشیراز افتاده ودر ماه ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ یکعده پانصد نفری از بوشهرحرکت دادندولی همینکه بحوالی چاه کوتاه رسیدند شیخ‌حسین خان وزائر خضرخان آنهارا محاصره کرده وعده‌زیادی راکشته وبقیه هم ناچار ببوشهر برگشتند !

چون این‌خبر جانگداز بمامورین دولت بریتانیا درشیراز رسید آنها هم تلافی شهامتهای‌ایرانیان‌رادر آزارباقا صوفی‌هندی دانسته وحکم اعدامش راصادر کردند !

آقاصوفی که درگوشه زندان خزیده‌وهمیشه منتظر چنین‌روزی بود همینکه خبراعدام بوورسید نترسید اما نگران شد که چرابدست دشمنان‌درحال اسارت کشته شود نه‌در میدان جنك‌و مبارزت پس‌بفکر خودکشی افتاده‌و از زندانیان خودکه ایرانی بود درخواست کرد بهرنحوی است اندکی زهر به

او برساند وزندان بان‌هم مضایقه ننموده وخواهش اورا انجام داد .

آقاصوفی زهررا خورده وپس ازچند دقیقه وفات کرد وهنگامیکه مامورین اعدام‌بزندان اووارد شدند جسدبیجانی رایافتند وبکورستان برده دفن کردند ـ وآخرالامر ندانستند که چه‌کس زهر بـاورسانیده است بعلاوه این‌مطلب‌چندان برای‌آنها اهمیت‌نداشت‌چون منظورمامورین دولت‌استعماری بریتانیا اعدام یکنفرهندی فضولی بوده‌که درراه پیشرفت مقاصد آنها سدی شده بود خواه این اعدام بصورت دار - تیرباران ـ یازهرباشد !!

• (فصل ششم) •

جنك كازرونیان با كشكولیان



چون انگلیسان از جنك با کازرونیان طرفی نبستند ازراه خدعه بر آمده و در صدد تولید نفاق بین مجاهدین افتاده مکتوبی بمحمد علیخان کشکولی (پسردائی صولة‌الدوله قشقائی) که ازرؤساء ایل قشقائی بودنوشته ومبلغ هفت‌هزار تومان و مقداری آرد بتوسط فرمانفرما برای او فرستادند که در مقابل قله «چنك» نزدیکی کازرون را از تصرف اتباع ناصردیوان خارج نموده خود متصرف شود این خبر بسمع صولة‌الدوله رسیده و فوری بمحمد علیخان نوشت که «درمقام ریاست صریحاً بشما امر میکنم ودر عالم خویشی اندرز میدهم که فریب شاهزادهٔ فرمانفرما و انگلیسها را نخورده و باآنها مراوده نکنی والا برای تو عواقب وخیمه خواهد داشت»

محمدعلیخان در پاسخ بکلی قضیه را منکر شد ـ اما بزودی کذب

گفتارش ثابت گشت زیرا که پس از چند روز یکعده تفنگچی بسرچنگ فرستاده وشب هنگام بسرفراشباشی شبیخون زده اورامجروح ساخته وبرادرفراشباشی راکه در آنجا بود بکشت نیز چند نفر دیگر از مجاهدین را شهید ساخته چنگ را بتصرف آورده و بشیراز تلگراف کرد که « کازرون را تصرف کردم » !!

همینکه ناصرديوان از واقعه آگاه شد بسیار متاثر گشت که مجبور شده با هموطنان خائن مشغول زد وخورد شود وپس ازمشورت بامحمدخان وفراشباشی بشخصه باخواجه‌باشی ویکعده ازمجاهدین بسرچنگ رفته و نبردرا باخائنین آغاز نموده در عرض چند دقیقه چهارده نفر از آنان را اسیر کرد و سایرین فرار نمودند وقلعه بتصرف ناصرديوان آمد ودر کار استخلاص اسرا بود که فراشباشی و مشهدی غلامحسین رسیدند و فراشباشی بخونخواهی برادرش چندتن ازاسرای کشکولی را بکشت وبکازرون مراجعت کردند.

اما ناصرديوان چون ازخیال حمله محمد علیخان آسوده خاطر نبود مصلحت در آن دید که یکعده مجاهد را تحت ریاست محمد خان بجنگ محمد علیخان وحیدر علیخان کشکولی بفرستد معذلك بمحمدخان توصیه کرد که حتی‌الامکان خون هموطنان را نریزدوبامدارا واندرز آنهارا ازشاپور (دوفرسنگی کازرون) بیرون کند.

محمدخان بایکعده صدنفری از مجاهدین روانه شاپور شد و چندین شبانه روزباکشکولیان بجنگید تا درآخر که کشکولیان‌را تاب مقاومت نمانده وفراراً خودرا از بیراهه بدشت ارژن رسانیده وهفت نفر ازمجاهدین داخلو دشت ارژن را که در خواب بودند کشته و گردنه های اطراف را تصرف کردند.

محمدخان پس‌از قلع وقمع کشکولیان با همراهان بکازرون برگشته وخبر تصرف‌شاپوررابسمع ناصر دیوان رسانید - ولی بلافاصله خبر رفتن محمدعلیخان بدشت ارژن و قتل بیگناهان بکازرون رسید و ناصرديوان

فوق‌العاده خشمگین واندوهناك شده وبخواجه صدرالله عموزاده خود دستور داد که بمعیت محمد خان و علیخان و فراشباشی و یکصد نفر تفنگچی بدشت ارژن رفته وبا خائنین مبارزه کرده آنهارا ازدشت ارژن برانند — اما چون کوههای اطراف دشت ارژن کاملا در تصرف دشمن بود پس‌ازورودا حرار بدانجا جنگ سختی در میان آمده و عاقبت پس از زخمی شدن فراشباشی مجاهدین مخالفین را از آنحدود براندندودر همه جا مستحفظ و نگهبان گمارده ومحمد خان رسولی را بکازرون فرستاده بناصر دیوان آگهی داد که «اینك دشت ارژن درتصرف ماست اما اگربزودی برگردیم بعیدنیست که بار دیگر دشمنان داخلی وخارجی هجوم آورده و اینجا را که اهمیت بسزائی دارد تصرف کنند من مصلحت چنان میدانم که شخصاً از کازرون حرکت کرده و بما ملحق شوید که بجانب خان زنیان رویم وانگلیسیان را ازآنجا برانیم وازبعد شیراز را نیز ازلوث وجودشان پاك سازیم».

چون رسول پیام را ابلاغ کرد ناصر دیوان پیشنهاد محمد خان را پسندیده وبیدرنك یکعده تفنگچی درکازرون گذاشته وخویشتن بادویست‌نفر بقصد دشت ارژن حرکت کرد وپس‌از چند ساعت بیاران ملحق گشته ومتفقاً بجانب خان زنیان روانه شدند.

انگلیسیان درزنیان یکعده ساخلو داشتند وکشکولیها که در اطراف پراکنده بودند بمدد آنها آمده وبار دیگر میدان حرب آراسته وجنك از طرفین آغاز گشت واز بامداد تا چاشتگاه آن بآن برحدت وشدت حرب‌می‌افزود تا آخرالامر مانندگذشته نسیم‌فتح و فیروزی بربرچم مجاهدین‌وزیده وبیگانگان وخیانت شعاران شکست‌خورده و روبچنار راهدار نهادند.

مجاهدین ازاین فتح شایان بسیار شادمان شده وآنها را تاچناررام‌دار تعقیب کرده و چون بدانجا رسیدند باقشون هندی وپلیس جنوب ساخلو کاروانسرای چنار راهدار نیز جنگیده ودرآخر کاروانسرارا تصرف کرده‌و دشمن را بشیراز راندند!!

در اینوقت طلایهٔ ایل قشقائی که تحت امر اسمعیل خان صولةالدوله قشقائی ازسردسیر بگرمسیر میرفتند پیدا شده وبلافاصله صولةالدوله وفرزند اکبرش محمد ناصر خان بچنار راهدار وارد و ناصر دیوان را ملاقات کردند .

ناصر دیوان مقدم ایلخانی و همراهان را گرامی داشته و در سرای چنار راهدار از آنها پذیرائی گرمی نموده ودرآنجا بین صولةالدوله‌وناصر دیوان علیه انگلیسیان اتحادی محرمانه منعقد شد و صولةالدوله صلاح ناصر دیوان را در اقامت کازرون دانست و ناصر دیوان دلائل سردار را موجه دانسته پذیرفت وروز بعد مجاهدین کازرونی سردار عشائر وسایرقشقائیان‌را وداع گفته عازم مراجعت بکازرون شدند.

اما محمد علیخان کشکولی چون سردار عشائر را بخود نزدیك دید از ترس بازخواست و مجازات فرار برقرار اختیار نمود و در بیغوله‌ها و کوهستانهای اطراف متواری شد و موقتاً نام و نشانش از سر زبان‌ها بیفتاد .



(فصل هفتم)

آغاز مخالفت صولة‌الدوله (۱۸) با انگلیسان



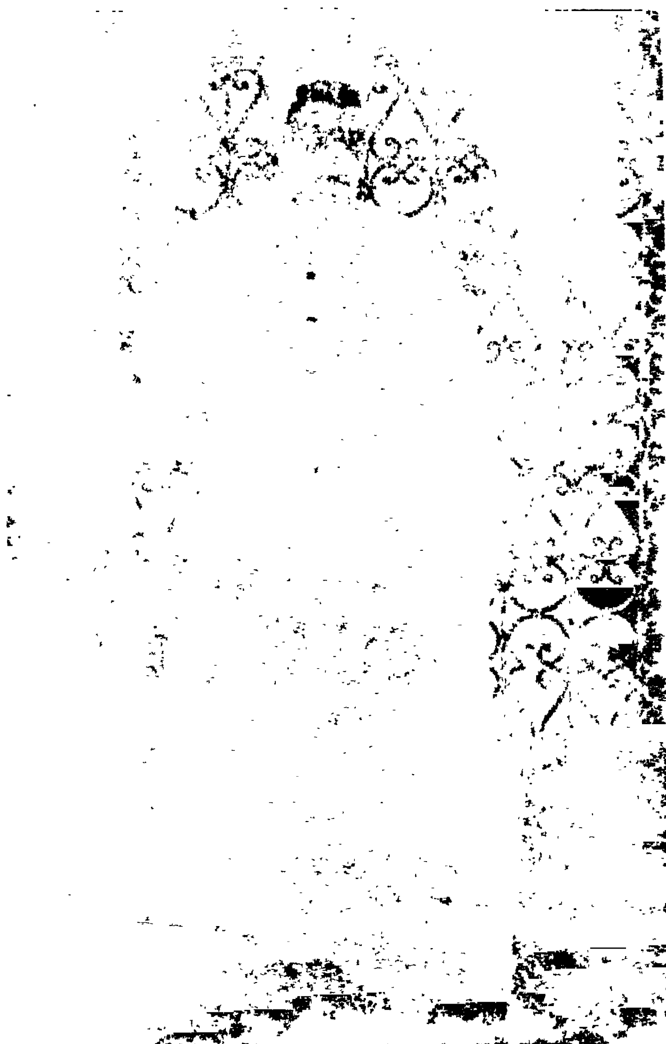
چون انگلیسان ازتحریك محمد علیخان کشکولی علیه ناصر دیوان سودی نبردند بلکه بدینوسیله صولة‌الدوله را هم باخود دشمن ساختندناچار محمدعلیخان کشکولی را چنانکه رسم وراه آنان است کان‌لم‌یکن پنداشته ودرصدد برآمدند که جداً صولة‌الدوله را بامحمد علیخان طرف کنند و از اینکار دو سود در نظر داشتند یکی آنکه در میان ایل مهم قشقائی که همواره باعث تزلزل خاطر آنها بود تولید نفاق و شقاق نموده و با سیاست مزورانه خویش آنان‌را بجان یکدیگر اندازند وبخود مشغول سازند وخود آسوده شوند ؛ فایدهٔ دیگر آنکه ازیکطرف صولة‌الدوله را بجنك بامحمد علیخان تشویق نمایند وازطرف دیگر درخفا بمحمد علیخان مدد رسانیده و اورا تقویت‌بخشند باشد که درآنمیان صولة‌الدوله را(که‌میدانستند هیچوقت

---

(۱۸) اسمعیل خان صولة‌الدوله سردار عشائر قشقائی فرزند دارابخان فرزند مصطفی قلیخان ایلخانی ایل بیکی سردار جهان‌آرا فرزند جانی‌خان فرزند اسمعیل‌خان فرزند جانی آقا فرزند نامدارآقافرزند بیك محمد آقا فرزندصفر علی‌آقا فرزند جانی آقا فرزند قاضی‌آقا فرزند امیر قاضی شاه‌لو قشقائی تولدش‌درسال۱۲۹۷هجری‌قمری‌بوده ودرهفده سالگی واردخدمت‌دولت‌شده گاهی بریاست‌ایل‌قشقائی برقراروزمانی‌حکومت شهر بهبهان‌راداشته تادرسال ۱۳۲٤ قمری که‌رسما ریاست‌ایل‌قشقائی‌را‌یافته‌وازبدو امرطرفدار مشروطه‌خواهان‌ونقطه‌مقابل محمدرضاخان‌قوام‌الملك شیرازی‌و همواره با نفوذ بیگانگان درفارس مخالف‌ومتاثر بوده است•

حوزه‌ایل‌قشقائی‌تقریباً ازسرحداصفهان‌وکرمان ویزد وخوزستان وخاك بختیاری‌تابنادرجنوب‌ایران ممتد است‌درتمام‌ایران ایلی باین عظمت و وسعت خاك ونفوس وجود ندارد ـ عده قشقائیان آنهائیکه قابل حمل اسلحه هستند بالغ برشصت‌هزار نفر(ولی هیچگاه بیش‌ازپنجهزار نفر دریك میدان‌جنگ دیده نشده‌اند) وعدهٔ‌کلیه افراد ایل بپانصدهزار نفر میرسد• افراد ایل مثل

جان بی‌تحصیل استقلال دادند و بعالـم
افتخار نام سرمد یافتند عز و تمکین



اسمعیل‌خان صولة‌الدوله سردار عشایر قشقائی

قلباً وباطناً با آنها همراه نمیشود) نابود سازند •

در اینوقت صولةالدوله درفامور (پنج فرسنگی کازرون) ومحمدناصر خان درفیروز آباد بود ونایب قونسول انگلیس در شیراز ماموریت یافت که محمد ناصرخان را درفیروزآباد ملاقات وباو مذاکره کند واجراء ماموریت را بفیروزآباد روانه شده وبملاقات محمد ناصر خان نائل گشته‌مکالمات آتی

سایر افراد غیرشهری ایران درزندگانی بسیار قانع وبرد بار و فوق العاده زحمت کش ونسبت بروٌساء وخوانین وایلخانی کاملا فرمانبردار ومطیع می‌باشند •

افراد قشقائی اگرچه صحرا نورد وجنگجو وروبهمرفته شجاع‌هستند اما پای‌بند عهد وپیمان نبوده ودرجنگها پایداری ندارند واز اینجهت حتی خوانین وروٌساء هم چندان بآنها اعتماد نمیکنند •

اجداد صولةالدوله همواره دارای مقام ایلخانیگری و مورد ستایش ونیایش قشقائیان بوده‌اند • مرحوم صولةالدوله ثروتی درخور مقام خویش داشت ولی درداودهش وبذل وبخشش‌بسیار بطیئی بود وخاندان‌قوام‌الملك (حبیب‌الله‌خان ومیرزا ابراهیم‌خان)که رقیب او بودند ازاین جهت اواستفاده میکردند واز راه ایثار مال براو غلبه میجستند حال‌آنکه‌صولةالدوله بعکس آنها همیشه بملیون ووطنخواهان متمایل بود و آزادیخواهان نیز همواره بوجودش مستظهر بودند و اگرگاهگاهی در بذل مساعدت علنی نسبت بمجاهدین قصور میورزید اما دشمنان‌آزادی مرعوب تمایلات وطنخواهی او بودند واینمعنی بنفع مجاهدین تمام میشد ، وشاید علت تردیدآنمرحوم‌بجنك باانگلیسها حفظ بیطرفی دولت ایران بود•

اما چون ما میخواهیم حقیقة تاریخ صحیح و خالی از شائبه حب و بغض تقدیم هموطنان ارجمند نمائیم ناچار باید اعمال و رفتار اشخاص را اعم از خوب وبد چنانکه بوده است بنویسیم بنابراین میگوئیم که در اوائل

بین آنها رد و بدل شد.

نایب قونسول : دولت انگلیس حاضر است که بروفق میل آقای سردار عشائر رفتار کند ومن ماموریت یافته‌ام که بدانم اراده ومیل او چیست ؛

محمد ناصرخان : میل و اراده پدرم بر اینست که شما پلیس

امر توقعات وطنخواهان از صولةالدوله بیش از همت اوبود باینمعنی که از ابتداء شورش وقیام تنگستانیان وکازرونیان وشیرازیان همیشه فرداًفرد مجاهدین فارس مترصد ومتوقع بودند که صولةالدوله عملا بآنها مدد کند ودرکار مجاهدت پیشقدم باشد اما چنانکه اشاره شد وی بدادن کمکهای زبانی یاعملی مختصر وناچیز قناعت کرد چنانکه یکعده پنجاه نفری‌راباسم کمك بمجاهدین تنگستانی ببرازجان گسیل‌داشت‌وهرچند که آنها ازبرازجان خارج نشدند و کاری انجام ندادند لکن همینقدر تظاهر آنها بمساعدت فوق‌العاده مؤثر شد وموجبات پشت‌گرمی مجاهدین را فراهم ساخت.

همچنین تظاهرات صولةالدوله بهمفکری باناصردیوان یکی‌ازجهات پیشرفت ناصر دیوان بود - درموقع قیام ژاندار مری درشیراز (که شرح آن درجلد اول آمده است) نیز سردار عشائر رویه همیشگی خودرا از دست نداده وبوسیله اظهار مساعدت شفاهی مرحوم یاور علیقلی خان وسایرین را مستظهر بلکه نیرومند ساخت.

صولةالدوله بهمین‌قرار بااظهار تمایل‌ومساعدت‌معنوی‌بآزادیخواهان روز میگذاشت وبیطرفی دولت رابهانه میساخت تا روز غره شعبان۱۳۳۶ که مرحوم سیدعبدالحسین لاری حکم جهاد علیه انگلیسان صادر کرد و قسمتی از ایل قشقائی مورد حمله وتعرض پلیس جنوب واقع شد پس یك باره تصمیم بجهاد گرفت وجدال باانگلیسان‌رادامن همت بر کمرا ستوارساخت وتا عزل فرمانفرما ازریاست‌فارس‌وورود دکترمصدق‌السلطنه بفارس یعنی



محمد ناصرخان قشقائی فرزند ارشد مرحوم صولة‌الدوله قشقائی

جنوب را منحل کنید ویالاقل برعدهٔ آنها نیفزائید ودر امور داخلی ایران مداخله‌نکنید و از ستیز باخوانین دشتی ودشتستان وتنگستان و ناصردیوان کازرونی دست کشیده‌آنهارا بحال خود گذارید، درصورتیکه شما قول بدهید که باین اصول عمل کنید من از طرف سردار عشائر قول میدهم که با شما مخالفت نکنند وبیطرفی دولت ایران را مراعات نموده راه بوشهر بشیراز‌را برای ورود مال التجاره شما مفتوح سازد وراه را امنیت کامل دهد آیا شما جزاین میخواهید؟

نایب قونسول : من میل دارم سردار عشائر را ملاقات کنم

محمدناصرخان : مانعی‌نیست - ده‌نفر سوار باشمامیفرستیم‌بروید واورا ببینید اما یك مسئله هست که من ناچارم تذکار دهم و آن اینستکه اگر مقصود شما این‌باشد که‌باآقای سردار درخصوص محمدعلیخان کشکولی مذاکره کنید چون مشارالیه برخلاف عقیده وامر سردار رفتار کرده تصور نمیکنم سردار اورا عفو کند.

نایب قونسول : پس ازآنکه ما باآقای سردار دوست شدیم یقیناً سردار اورا عفو خواهد کرد. بعلاوه محمدعلیخان گناهی را مرتکب نشده

آخرسال۱۳۳۸ میجنگید وپس‌ازورود دکترمصدق السلطنه بشیراز آمد و مورد محبت واقع شد وچون سردارسپه ظهور کرد و اوضاع ایران تغییر یافت او نیز مانند قوام‌الملك ودیگر رؤساء درتهران‌ساکن‌شدوازطرف ایل قشقائی وکالت مجلس شورای‌ملی یافت‌وپس‌از چندی درسال ۱۳۱۱ شمسی به امر پهلوی خودوفرزندش‌ناصرخان‌محبوس گشت‌ودرزندان برحمت‌ایزدی پیوست. وچنان‌شهرت یافت که اورامسموم کرده‌اند.

است بلکه درجنك باناصرديوان ياغی خدمتی بدولت ايـران نموده

ناصرخان : اگر ما با شما دوست نباشيم دشمن هم نيستيم - ولی مذاکرات امروز مربوط باعمال گذشته نيست اگر محمد عليخان برای پيش رفت کار خود باکازرونيان جنگبده بود چندان اهميت نداشت و ممکن بود پدرم بين‌او و ناصرديوان آشتی دهد اما چون‌محمد عليخان‌باشاره بيگانگان با هموطنان‌خود طرف مخاصمه ومبارزه‌شده اگرناصرديوان‌هم اوراعفو کند پدرم ازگناهش غمض‌عين نخواهد کرد.

نايب قونسول : ما بمحمد عليخان علاقه ای نداريم دو روز قبل از حرکت من ازشيراز حيدر خان برادرش جناب قونسول را ملاقات کرده و گفت « شنيده‌ام خيال داريد باصولة‌الدوله قرارداد دوستانه‌ای منعقدسازيد» جناب قونسول جواب دادند : « بلی ، مگر دراينکار عيبی است ؟ » جواب داد «عيبش اينستکه سردار عشائر مارا نابود خواهد کرد » جناب قونسول جوابداد « برای پيشرفت سياست دولت فخيمه انگليس نابودی شما که سهل است اگر تمام ايل کشکولی هم نابود شود برای ما اهميت‌ندارد » ! !

هم اکنون مافقط يك خواهش ازآقای سردار داريم و آن اينستکه ميخواهيم سردار عشائر ناصرديوان را ازکازرون بيرون کند تا در آنجـا تلگرافخانه وپستخانه دائر نمائيم.

ناصرخان : تاسيس پست‌وتلگراف درکازرون اشکالی ندارد ومن ميتوانم از جانب سردار قول بدهم اما رفتن ناصر ديوان از کازرون منوط برضايت خود ناصرديوان است زيرا که سردار عشائرشخص‌ناصرديوان‌را زياد دوست دارد وشجاعت ومردانگی ووطن پرستی اورا ميستايد.

مصاحبه ناصرخان ونايب‌قونسول دراينجا خاتمه يافته وفردای آنروز نايب قونسول باچندنفر سوار قشقائی بمامور رفته وسردار عشائررا ملاقات نموده از او خواهش کرد که ناصر ديوان را موقتاً از کازرون بيرون کند .



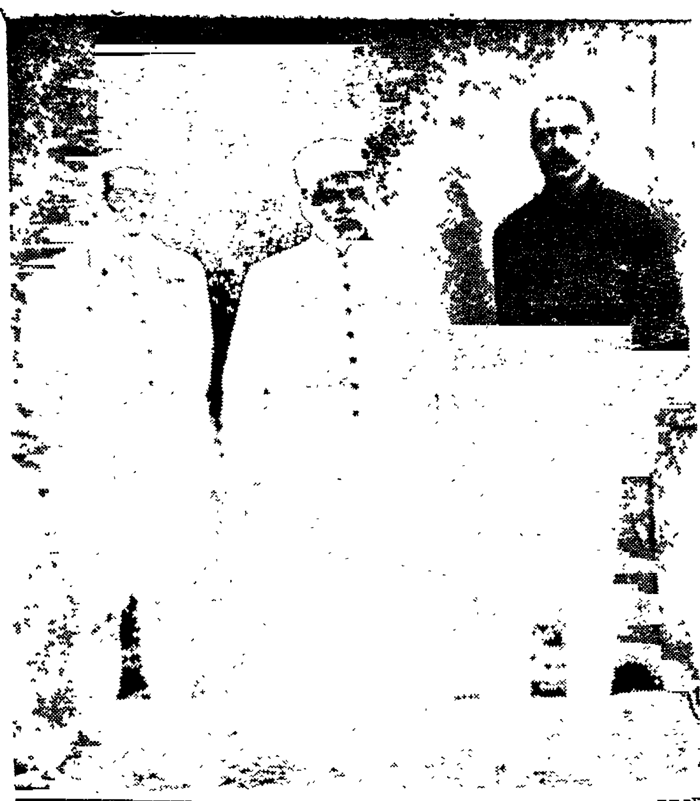
نمايندگان سياسی و نظامی دولت انگليس در شيراز !!!

سردار عشائر: برای اینکه بنایب قونسول بفهماند که دوستی او با ناصردیوان خدشه ناپذیر و گفتارش در قلـوب مجاهدین مؤثر است ناصردیوان را ملاقات وازاو تقاضی کرد که روزی چند ازکازرون بکمارج رخت بندد - ناصردیوان نخست این پیشنهادرا برخودگران یافته و تصور کرد که صولة‌الدوله ازانگلیسان رشوه گرفته وبااو دشمنی آغاز نموده ولی سرداربزودی اورا ازاین اشتباه بیرون آوردوناصردیوان همینکه اطمینان یافت با تمام مجاهدین کازرون‌را تخلیه کرده بکمارج رفت و سردار عشائر بانایب قونسول وارد جلگه کازرون شده چادر بپاکردند و نایب قونسول بشهر رفته کازرون‌را تماشا کرده وسالار نصرت نوری حاکم سابق کازرون وسلطان‌مجیدخان‌وچند نفر دیگرازخائنین‌را که بزندان ناصردیوان اندر بودند فضولا ازحبس نجات داده روانه شیرازکرد !! وصولة‌الدوله بدشت‌ارژن رفته جنرال‌ساکس وقونسول انگلیس درشیراز وده تن از صاحب‌منصبان انگلیسی را که ازجمله کلنل کاف بود ازشیراز حرکت کرده بدیدن سردار آمدند.

سردار عشائر بمنظور دادن نمایش بانگلیسان امرکرد که از دشت ارژن تا ده شیخ (شش فرسخی شیراز) دوهزار نفر سوار چادرزده ومرتب جلو چادرها بایستند.

انگلیسان‌درچادر ایلخانی وارد شده‌وباحضور سردار عشائر ورؤساء ایل قشقائی مشغول مشاوره ومذاکره شدند ودرآخر قرار شد که انتظامات ازحدود قمشه تا دالکی بعهدهٔ سردار عشائرباشد که‌مال‌التجاره انگلیسهارا را سالماً عبور دهد ودرمقابل انگلیسها از ازدیاد عده پلیس جنوب صرف نظرکنند ودرامور داخلی مملکت مداخله‌ننمایند وفقط پانصد نفرهندی‌و عده کمی پلیس جنوب موقتاً در شیراز نگاهدارندواگر بخواهند غیرازاین رفتارکنند این قرارداد لغو باشد. وازجمله مواد قرار داد این بود که ناصردیوان تاشش ماه بکازرون نیاید وغلامحسین خان قشقائی قهرمانی از

یاردشمن دشمن تواست ای عزیز دوست را از دشمن خود ده تمیز



عبدالحسین میرزا فرمانفرما وجنرال ساکس ویکی دیگر از صاحبمنصبان انگلیسی

طرف صولة‌الدوله‌حاکم کازرون شود.

پس‌از تنظیم و تحریرومبادله قرارداد انگلیسان مبلغ بیست‌وپنجهزار لیره طلا که همراه داشتند بعنوان تعارف تقدیم صولة‌الدوله نمودند ولی صولة‌الدوله بالبخند تمسخر آمیز پول‌را ردکرده واظهار داشت :

«من اگر میخواهم قسمتی از فارس را امنیت دهم این‌وظیفه من است ومقصودم ازاین‌کار خدمت بشما نیست وبحمدالله ازلطف خدا و مراحم دولت متبوعه‌ام بحدکافی متمول هستم وبپول شما نیازمند نیستم واگرناچار هستید که بمن اظهار محبتی کرده باشید بما تفنك وفشنك بدهید که بدان محتاج هستیم ودرآتیه بیشتر محتاج خواهیم شد »

جنرال ساکس‌چون این‌سخن‌رابشنید بدانست که‌سردار عشائرهیچگاه قلباً با آنها دوست نخواهد شد واینکاری‌راهم که کرده و برحسب ظاهربسود آنها تمام شده همانا برای نمایش اقتدار وترسانیدن چشم آنها بوده. پس بشیراز مراجعت کرد درحالیکه بخود میگفت «معامله ما باسردارعشائربجای خوبی نخواهد رسید (١٩)

(١٩) جنرال‌ساکس که ازبعد «سرپرسی ساکس» شددرتاریخ مختصر ایران تحت عنوان «ایران وجنك بین‌الملل» عقیده خودرا درباره میرزا ـ ابراهیم‌خان قوام‌الملك شیرازی واسمعیل‌خان‌صولة‌الدوله چنین ابراز میدارد: «روابط ما باقوام همواره اوقات دوستانه بود وکراراً باتفاق بشکار میرفتیم ولی صولت‌را فقط یکمرتبه ملاقات کرده و فهمیدم که شاید مشارالیه با ما مخالفت بعمل آورده وعناد بورزد »

مقصودش همین ملاقاتی است که درمتن کتاب شرح داده شد.

(فصل هشتم)

لغو قرارداد از طرف انگلیسان و آغاز مخالفت صولةالدوله با آنان



صولةالدوله برای وفای بعهد تمام تابستان سال ۱۳۳٦ را در دشت ارژن توقف کرد واز ممشه تا دالکی را امنیت کامل داد و محمد علیخان کشکولی‌را سرکوبی کرد ومحمد علیخان بادویست خانوار کشکولی ببویر احمدی وبهبهان رفت ، وصولةالدوله پس‌از فرار او سردار ابوالفتح‌خان را کلانتر ایل کشکولی کرد .

جنرال ساکس بهندوستان شتافت و دستور های جدید یافته بزودی بشیراز برگشت .

ناصردیوان که‌برحسب پیشنهاد صولةالدوله در کمارج روزمیگذرانید مکتوبی باینمضمون بمیرزا علی‌کازرونی که دربرازجان بود نگاشت وبوسیله علیخان فرستاد « من با مشورت شما قیام‌کردم و اینك می‌بینم که خود و کازرونیها را در مهلکه افکنده ام وبامشکلی مواجهه شده‌که ناگزیر از کازرون بیرون رفته‌ام و عاقبت اینکار را وخیم می بینم اگر بساط مجاهدت من بر چیده شود دشمن بشما نزدیك وعرصه بر تنکستانیان تنك خواهد شد پس ازآن پیش که کار ازکار بگذرد فکری اندیشید وبمن مددی رسانید»

علیخان مکتوب را دربرازجان بکازرونی برسانید واوضاع آنجا را چنانکه بود بیان کردکازرونی هم بامشورت ومعاضدت شیخ حسینجان سالار

اسلام یکعده دویست نفری از مجاهدین تنگستانی و براژجانی تهیه دیده و شخصاً با آنها ازبیراهه بکمارج رفته پس‌از ملاقات باناصردیوان‌ومذاکرات لازمه منفرداً بدشت ارژن‌رفت‌وصولةالدوله را ملاقات کرده و زیان دوری ناصردیوان را ازکازرون گوشزد نموده و صولةالدوله را موافق ساخت که دویست‌نفر مجاهدین تنگستانی ودشتستانی بکازرون آیند وناصر دیوان هم بآنها ملحق شود.

صولةالدوله چون حقیقة سوء قصدی نداشت کازرونی وناصردیوان‌را بحال‌خود گذاشت.

روزی ازایام پائیز مکتوبی ازعبدالحسین خان بهارلو (٢٠) بعنوان صولةالدوله رسید که درآن مرقوم بود «بما خبر رسیده که انگلیسهابتازگی عدهٔ زیادی هندی ازراه کرمان وبندرعباس بفارس وارد کرده‌اند و هندیها درلباس مکاری عازم شیرازند چون این‌کار آنها برخلاف قرارداد باشماست ناچار بنظامیان هندی که لباس قاطرچی داشتند حمله بردیم وآنها هم‌ناچار سدند که اسلحه زیادی ازصندوقها بیرون آرند ومشغول جنك شوند و پس از چند ساعت مبارزه شکست خورده وفرار کردند — چهل قبضه تفنـك و هفتاد دست زین اسب نصیب ماشد برای اطلاع شما نوشتم که بدانیدحضرات میخواهند درپنهانی قوای زیادی جمع آورده وهمینکه مهیا شدند همه مارا مغلوب ومنکوب ساخته جنوب ایران را یکباره تصرف کرده و باستقلال ما ما خاتمه دهند — منتظر دستور شما هستم — قوام‌الملك پس از شنیدن خبر حملهٔ ما بهندیان نامه‌ای نوشته ومرا بشیراز طلبیده ومن ازرفتن‌بشیرازخائف هستم مباداگرفتار اجنبیان شوم»

همینکه این مکتوب بصولةالدوله رسیدازحیله‌های رنگارنك کارکنان

---

(٢٠) بهارلو ازایلات خمسه وجزء ابوالجمعی قوام الملك بود ولی خوانین آنها ازخانواده‌های نجیب وقدیم ایران هستند.

بریتانیا متعجب گشت ودرپاسخ عبدالحسین‌خان نوشت :

« از قضایا مطلع شدم بوصول این‌نامه نزد من‌آئید ـ تصور میکنم بزودی بین‌ما واین‌گروه حیله سازکار بجدال کشد وبنابراین وجود شما در اینجا لازم است ـ امروز مکتوبی بجنرال ساکس مینویسم واورا از نقض قرارداد آگاه میسازم »

پس سردار عشائر مکتوبی بجنرال ساکس بمضمون ذیل نوشت :

«مراجعت شما را ازهندوستان تبریك میگویم- از قراریکه شنیده ام سرکار برخلاف یکی ازمواد مهمه قرارداد که عدم افزایش پلیس جنوب و قشون هندی درفارس بوده عمل واخیراً عده زیادی هندی وارده کرده‌اید بنا براین باکمال تاسف مجبورم باطلاع شما برسانم که تخلف ازعهد و پایمال کردن قرارداد درنزد ما بی‌اندازه زشت‌وبدنماست واحیاناً کسی ازعهد خودتخلف کند اورا آدم نمیشمریم وقابل دوستی نمیدانیم وبااو چنانکه شایسته‌اواست رفتارمیکنیم ، امید است که این خبر دروغ باشد و شما قرار داد را محترم شمارید و دوستی فیمابین را مغتنم دانید ــ اسمعیل قشقائی »

جنرال ساکس درجواب نوشته بود : « ما مجبور شدیم که توپهای سنگین قلعه کوب ومقدار زیادی شصت‌تیر وبیست وپنج تیر که درصحراهای صاف‌مثل‌گندم درو میکند برای قلع وقمع‌اشرار که بعدها باما طرف‌خواهند شد بیاوریم »

سردار عشائر پس از دریافت‌نامه فوق بی‌اندازه‌متغیر شد ولی‌ظاهراً روآورد ننمود وباطناً درصدد تهیه مهمات برآمده وغلامحسین خان قهرمانی را ازکازرون بخواست وبنصر دیوان نوشت که مهیای کار باشد ـ وبلافاصله امر بحرکت ایل داد وروانه فیروز آباد شد ــ چون بفیروز آباد رسید و اندکی بیاسود تلگرافی از رئیس‌الوزراء وقت دریافت نمود که یك نسخه‌از آن هم بقوام‌الملك ابلاغ شده بود بدینمضمون « که دولت پلیس جنوب را برسمیت نشناخته شما هم نشناسید» متعاقب آن مکتوبی ازعبدالحسین میرزا

فرمانفرما که در آنوقت والی فارس بود رسید که درآن نوشته بود:

« دراین چندماه که ساکس ازهندبرگشته عده جدیدیدی ازایرانیان را برای پلیس‌جنوب استخدام کرده وقریب چهارده هزار نفرهم‌هندی‌بتدریج وارد نموده وصاحبمنصبان انگلیسی برای مشق نظام گماشته و ابداً بنصایح من‌اعتنا نمیکند بنابراین خواهشمندم شما بنزدیکی شیراز بیئید تا با هم مشورت کنیم وبدانیم که چه باید کرد»

دوساعت پس‌از وصول مکتوب فرمانفرما دونفر سوار وارد فیروز-آباد شده و نامه‌ای را که آورده بودند بسردار عشائر دادند سردار نامه را گشوده چنین خواند :

« ایلات دره‌شوری و کشکولی منظماً و متفقاً وارد دشت ارژن شده چند خانوار از دره شوریها در نزدیکی خان زنیان بوده‌اند که بقتة یکعده هندی آمده آنها را غارت میکنند و چون مردان ایل برای خرید لوازم بشیراز رفته بودند وزنها واطفال وفقط جوانی شانزده ساله بنام‌کریم درایل بوده آن جوان غیرتمند چهارساعت باهندیها میجنگد وچهارده نفر از آنها را مجروح میکند که چند نفر کشته میشوند ودر آخر کشته میشود ولی تا او زنده بود نمیگذارد هندیان بچادرهای ایل نزدیك شوند ـ درحین جنك یکعده از زنان وبچگان فرار کرده بکوههای اطراف پناه میبرند بهر حال اطلاعاً عرض شد که بدانیدکار تعدی انگلیسها بجائی رسیده که بنوامیس ما دست درازی میکنند استدعا داریم بااولین وسیله‌خودرا بما برسانید تا رفع شر آنها بکنیم : امضاء : ایاز کیخا ـ نصرالله‌خان ـ کلانتران دره شوری ابوالفتح‌خان کلانتر کشکولی»

در این مکتوب علت‌اصلی دست درازی هندیان را بافراد ایل‌ذکر نکرده وباید توضیح دهیم که ایل درّه شوری عازم سرحد بوده در حوالی خان زنیان دو رأس الاغ از اداره پلیس جنوب وارد ایل میشود و افراد پلیس جنوب‌آنها رامطالبه‌میکنند دره‌شوریها میگویند«مانمیدانیم کجاست»

کاپیتان انکلیسی دستور میدهد که چند نفر ازقشقائیان که در خان زنیان بودند بجای الاغها نگاهدارند ؛ ؛ این خبر بابازکیخا کلانتر دره شوری میرسد ودستور میدهد جستجو کرده الاغهارا پیدا کنند وهمینکه پیدا میشود بوسیله دونفر میفرستد وپیغام میدهد اکنون که الاغها پیدا شد قشقائیها را آزادکنید صاحبمنصب انکلیسی ازراه لجاجت یا بمنظور بهانه جوئی دستور میدهد آن دونفرکه الاغها را برده بردند نیز توقیف سازند واز آن پس هرقدرکلانتر قضیه را تعقیب میکند اثری‌نمی‌بخشدوزندانیان‌را رهانمیسازند ناگزیر دستور حمله وزد و خورد میدهد و بمجرد حمله قشقائیان سلطان انکلیسی امر بشلیك شصت‌تیر میدهد و دراندك زمانی بیست‌نفر زن و بچه را میکشد وچندین نفر زن ومردرا اسیر میسازد ؛ ـ قشقائیها کاروانسرای زنیان را محاصره ورسماً شروع بجنك میکنند وازایل کشکولی مددمیطلبند جمعی بکمك آنها میرسد ـ پلیس‌جنوب خبر بشیراز میدهد و از آنجا عده زیادی سواران هندی وتوپخانه‌مفصل وارد میشود وقشقائیها شکست خورده بدشت ارژن عقب می‌نشینند •

انکلیسها زنان قشقائی را اجازه رفتن‌بدشت ارژن میدهند ومردان وگوسفندان را بشیراز میبرند پس‌ازحدوث این‌واقعه زنهای قشقائی‌سروپای برهنه بجانب فیروزآباد رهسپار شده ونزد صولة‌الدوله رفته‌کیفیت را باآه وناله وشیون بیان میکنند ومیکویند «دیکرآبرو وشرفی برای ایل قشقائی وسایر ایرانیان باقی نمانده وانکلیسها خیال دارند ضرب شستی بما نشان دهند وهمان رفتاری راکه تا کنون بطوائف عرب ـ باصری ـ لشنی ـ ولو محمدی کردند باماهم بکنند»

چون سردار عشائر این کلمات شنید رك تعصب ملی و غیرت فطری او بحرکت آمده از عمارت خود خارج شده ودرحضور یکعده هزارنفری‌از قشقائیان نطق ذیل را ایراد کرد : ـ

«پس‌از وقوع این حادثه ناگوار که گفتید وشنیدیدلابدمتوقع ومنتظر

هستید که منهم اظهار عقیده کنم و بتکلیف خود عمل نمایم بنابر این میگویم من از ابتداء باانگلیسها مخالف بوده‌ام ونفوذ آنها را درفارس بنظر بد بینی وانزجار خاطر نگریسته‌ام واگر تاکنون علناً ورسماً علیه پیشرفت آنها قیام واقدام نکرده‌ام همانا پاس بیطرفی دولت ایران بود وچون میدیدم که دولت علیه اعلان بیطرفی داده باآنکه بکرات ومرات انگلیسان باین بیطرفی لطمه وارد آورده‌اند باز منتظر بودم که از طرف دولت تکلیف قطعی ما معلوم شود وبدانیم که آیا بایستی بابیگانگان ازدرمخالفت درآئیم یادربرابر تعدیات خارج ازحد آنان بردباری وبیطرفی پیشه سازیم اما از حسن اتفاق خبر عمل زشت اخیر آنها باوصول تلگراف دولت که مارا بمخالفت و معاندت باآنها توصیه میکند دریکروز رسیده واین هردوطوق سنگین تماشاچی بودن تجاوزات دشمنان وخائنین ایران‌را ازگردن ما باز میکند واینك روزی رسیده است که بعون‌الله تعالی ایل مهم قشقائی که سالهای دراز دراین آب و خاك پرورش یافته‌اند و همواره بشجاعت مشهور بوده بمدد برادران وطنی خود تنگستانیان ودشتستانیان دلاور دست ازآستین مردمی برآرند و چنان چشم زخمی بقشون دشمن وخائنین برسانند که آوازه آن درجهان‌پیچیده وجهانیان بدانند که ایران بردنی وخوردنی نیست — افزون از چهارصد سال است تا اجداد من ریاست این ایل را داشته اند و تاکنون چنین اتفاق ننگینی برای ایل روی نداده بود واز بدبختی این ننك تا ابد برای من باقیمانده که در زمان ریاستم نتوانستم شمارا حفظ کنم وناموس شمارا بدست بیگانگان ندهم اگر خوب دقت کنید خواهید دانست این من بودم که سه نفر پیرزن قشقائی را باسارت دادم زیرا اگرمن از بدو امر با انگلیسها طرف مخاصمه میشدم واز تعدیات آنها جلوگیری مینمودم هرآینه کار آنها بدینجا نمیکشیدونفوذ وقدرت آنهابدین پایه نمیرسید که حکومت شیراز را دردست گیرند ومجاهدین را متفرق سازند — درمیان خلق قحطی اندازند وخائنین‌را بر مردم بیگناه مسلط سازند و رادمردان‌را درسیاه‌چال افکنند وآخرالامر زنان مارا‌باسارت

برند ومردان مارا بکشند واموال مارا بیغما برند.!!

«اما بعقیده من هنوز وقت نگذشته‌است اگر ما بزودی تلافی این بی حرمتی را نکنیم فردا ازاین بدترها خواهند کرد - دین مقدس اسلام حفظ وطن وناموس را بما توصیه‌فرموده ، وای برما که اینك دروطن ما درخاك ما درخاك ایران یك‌مشت انگلیسی مزور بی‌آررم بیدین ناموس‌مارا بدست هندیهای خود میدهند ! من بنام حفظ شرف وآبروی ایرانیـان عموماً و قشقائیان خصوصاً در عالم غیرتمندی از همه ایرانیان مددمیطلبم همراهـی کنید تامهیای جدال و دفاع شده وبیك تیر دونشان زده‌باشیم نخست‌اطاعت دولت متبوعه خودتان دوم تلافی توهینی که بناموس ماکرده‌اند»

«درخاتمه‌میگویم‌اگرشما این بیغیرتی‌را برخوده‌موارساخته‌وبخواهید درسیه چادر خود نشسته وتن بمذلت وپستی داده مطیع اراده دولت ضعیف کش وحقه باز بریتانیا شوید من دیگر ریاست برشمارا برخود هموارنتوانم نمود وازاین ریاست‌دست کشیده خود وفرزندانم جنك خواهیم‌کرد تاکشته شده واین ننك تاریخی را باخون بشوئیم . جوانان قشقائی باید بدانند که در هفتاد سال پیش هم‌که انگلیسها ببوشهر آمده وآنجارا تصرف کردند از ایرانیان آنانکه سینه را سپر بلاکرده‌وباآنها مردانه جنگیدند در وهله اول تنگستانیها بودند ودردوم قشقائیان که شب هنگام شبیخـون زدنـد و دشمنان را عقب نشانیدند و عموی من سهراب خان آنهارا تا شیف (کنار خلیج فارس مقابل بوشهر) تعقیب نمود و بنفسه چهارصد نفر را بخاك‌هلاك افکند - اکنونهم که انگلیسان بازدست تعدی بجانب ما درازکرده اند بار دیگر اولادهمان‌تنگستانیها با آنها طرف شده‌ومانع پیشرفت‌آنهاگردیده‌اند پس شماهم باید باجدادتان اقتدا کرده وتلافی مافات را دامن همت بر کمر استوار سازید »..

نطق سردار عشائر که بدینجا کشید جمعیت روبافزونی گذاشته و زن مرد ایل مجتمع گشتند همینکه نطق بآخر رسید مردان آواز برآوردند که «هرامری که حضرت ایلخانی بفرمایند اطاعت میکنیم و اینك برای جنك و کشته شدن مهیا هستیم وزیر بار ننگ نمیرویم»

پس چون مردان از گفتار خاموش شدند زنان شجاعت پیشه سخن‌را آغاز نموده وبالحن ملامت آمیز اظهار داشتند. «اگر برادران وهمسران وپدران ما برای جان نثاری درراه وطن ـ شاه ـ وخان ونگهداری‌ناموس ما حاضر هستند که بسیار خوب والا ما برای تلافی از دشمن اسلحه بدست گرفته میجنگیم ودرعوض لچك‌های خودرا بسرمردان میزنیم تامعنی مردی وغیرت را درك کنند»

زنان ناموس پرست قشقائی دراین گفتار بودندکه سیدی الاغ سوار با یکنفر جلو دار وارد شده و پیاده گشت درحالیکه شمشیری بگردن حمایل کرده وقرآن مجید در دست گرفته در نزدیکی صولة‌الدوله بایستاد ـ همه ساکت شدند.

سردار عشائر باسید مشغول مکالمه وتعارف شده گفت : ـ

حاج سید علی شیر فرمایشی دارید ؟

سید : آری ازطرف آقای سیدعبدالحسین مجتهد لاری(۲۱) آمده ومامور ابلاغ فرمایش ایشان هستم .

---

(۲۱) مرحوم حاج سید عبدالحسین لاری ازعلماء و مجتهدین اعلم جنوب واز طرفداران جدی مشروطه وحکومت دمکراسی بودکه از بدو ظهور انقلاب مشروطیت درایران حکم جهاد علیه‌مستبدین فارس مخصوصاً محمدرضاخان‌قوام‌الملك صادر کرده ومکرر بامستبدین‌جنگیده‌ودر سال ۱۳۳۶ هجری یعنی درزمان‌استبداد صغیربمرحوم‌سید مرتضی‌مجتهد اهرمی ـــ>

سردار عشایر : بفرمائید برای شنیدن اوامر آیةالله حاضرم.

سید : حضرت آقا مطالب ذیل را ابلاغ فرموده‌اند :

« امروز خبر مصیبت وارده بمملکت وایل جلیل قشقائی را شنیده و دنیا درنظرم تیره وتار گشته است ـ ببینید بدبختی ما بکجا کشیده است که یکعده انگلیسی بیدین باید ازاقصی بلاد عالم آمده با کمك جمعی هندوی بت پرست برما حکمفرائی کنند وبناموس ما لطمه وارد آورند !! اینستکه من که مجتهد و جانشین پیغمبر اسلام هستم بدینوسیله فتوی‌میدهم که امروز برتمام افراد ذکورایرانی جهاد بااین کفار حربی واجب استوهر که ازجهاد رو برتابد یابنحوی از انحاء بآنها خدمتومساعدت کند مردود جامعهٔ ایرانی است وزن در خانه‌اش حرام خواهد بود، شماکه رئیس وایلخانی هستیدباید بمجرد رؤیتحکم جهاد که علیحده نوشته شده وبشما تسلیم خواهد شدجهاد را آغازکنید وکلیه افراد قشقائی وسایر ایلات وعشائر جنوب باید تحت‌امر وپیشوائی شما مشغول شوند تا آنزمان که ایـن قوم حیله باز ومکاررا از مملکت بیرون نمائید وهرکه در این جنگ کشته شود شهید خواهد بود و آنکس که از دشمنان دین ووطن بکشد استحقاق ورود ببهشت خواهدیافت والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته »

آنگاه حاج سید علی شیر حکم جهادرا که بخطی خوش نگاشته شده

دستورداد که بوشهررا ازتصرف مستبدین وطرفداران محمد علی شاه‌خارج کند واویز باکمك مرحوم رئیسعلی دلواری ومیرزا علی کازرونی چنین کرد ـ مختصر این عالم ربانی همواره مشغول مبارزه با دشمنان ایران‌و خائنین واجنبی پرستان واجنبیان بود وتادم‌مرك‌ازجهاد دست‌نکشید خدایش غریق رحمت فرماید

ودرآخر مهر حضرت مجتهد را داشت (۲۲) ودر پارچه سبزی پیچیده شده بود از جیب بیرون آورده و بدست سردار عشائر داد که ما عیناً نقل میکنیم :

« اعلان فرمان قضاجریان حضرت‌سبحان ومحکمات قرآن »

« وامام زمان (ع) »

« یا ایهاالذین آمنوا جاهدالکفار والمنافقین ومن یتولهم منکم فاولئك منهم »

« اعلان بهر کس وهرجا از فرق مسلمین‌خارج وداخل حتی بر نسوان وصبیان وسلطان وفرمانفرما و قوام واعراب وهرکس که لاف از مسلمانی میزنند واجب فوری عینی است خصوصاً در این زمان امتحان کفر و ایمان جهاد ودفاع این کفار حربی ابالیس انگلیس واعوان ایشان وسد ابواب‌طمع وجای قرار وراه فرار ازهرگوشه‌وکناروکوچه وبازار بدون مهلت وانظار بعذ ب‌النار وخزی‌عاروصغار (۲۳) چنانچه حق‌سبحانه وتعالی در کلام مجید فرموده است :

« فاقتلواالمشرکین حیث وجدتموهم وخذوهم و احصروهم و اقعدو لهم کل مرصد »

وهرکس تخلف وتقاعد از این جیش مجاهدین وازاین جهاد اکبر ونهی ازمنکر نماید کان تخلف‌ازجیش اسامه وامام عصر (ع) نموده اعم از اینکه ملحق بجیش کفار بشود یانشودمرتد وخارج ازاسلام است ومال وجان

---

(۲۲) عین حکم جهاد مزبور دردست نگارنده است

(۲۳) کذافی لاصل - معنی این عبارت درست معلوم نیست- شاید کلمه (انذار) را کاتب شتباهاً (صغار) نوشته است

اومال مسلمانانست ولو قوام‌الملك باشد چنانچه شارع مقدس فرموده :

«من استحل الحرام خرج عن الاسلام ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الكافرون اولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون » .

«چنانكه درحق عالم بني‌اسرائيل فرموده «مثله كمثل الكلب اعزذلك من الايات والبينات بتمام سرداران اعراب (٢٤) اعلان دهيد تاواقف بتكليف شرعي خود شوند وغيرت عربي را ازدست ندهند كه اسير كفار شوند ـ اقل خدام الشريعة المطهره صحيح عبده عبدالحسين الموسوى »

سردار عشائر چون حكم جهـاد بخواند بوسيده و گفت : حضرت حجة‌الاسلام از قول من عرض كنيد كه قبل از وصول فتوى خود در خيال جهاد بوده‌ام والساعه بازنان ومردانى كه حضوردارند همين گفتگـو داشتيم اكنون كه حضرت آقا نيز تاكيد فرموده‌اند اين حكم جهادرا براى خويشتن الهام الهى دانسته وهمين فردا بانوكرهاى شخصى وفرزندان خود بجانب شيراز حركت ميكنم وبقاطبه ايلات وعشائر اطراف نيز خبر ميدهم كه براى جان‌نثارى درراه دين ووطن حاضر شوند وامر آقا را بآنها ابلاغ خواهم كرد و فردا هنگام عبور براى دست‌بوسى والتماس دعا شرفياب خواهم شد.

(٢٤ مقصود عشائر خمسه ـ باصرى وبهارلو است كه تحت فرمان و مضيع قوام‌الملك بودند وچنانكه مشهور است اينها از نژاد بقاياى عساكر اسلامى هستند كه در ايران متوطن شده واينك ايرانى شمرده ميشوند

• (فصل نهم) •

اتحاد مجاهدین



محمد خان از اسب پیاده شده درب سرای ناصردیوان را کوبیده و دقیقه‌ای چند مکث کرده چون جوابی نشنید بار دیگر بشدت در را کوبیده و این بار یکنفر تفنگچی در را باز کرده و پرسید کیستید ؟

آقای ناصردیوان تشریف دارند ؟

خیر اینجا نیستند.

کجا رفته اند ؟

امروز در باغ نظر مهمان فراشباشی هستند و تا غروب آفتاب آنجا خواهند بود.

بسیار خوب من بآنجا میروم -

محمدخان این را گفته سوار شده و بتاخت از نظر پنهان گشت -

باغ نظر از باغهای قدیم و نشاط انگیز کازرون است که بداشتن درختهای نارنج کهن‌سال در تمام فارس شهرتی بسزا دارد و تفرجگاه اهل ذوق و معرفت میباشد - نگارنده درسال ۱۳۳۸ قمری شبی را در آن بروز آورده و سحرگاهان از بوی دلاویز بهار نارنج محظوظ و مسرور گشته است.

بالجمله محمد خان وارد باغ شده و ناصردیوان را دید که بافراشباشی وسایرین برکنار جوئی روی قالی نشسته و بشرب چای و کشیدن قلیان مشغول

هستند وچون ناصردیوان اورا بدید ازجای برخاست و تعارف کرده روی‌اورا ببوسید وپهلوی خویش بنشاند وپرسید دراین مدت کجا بودید ؟ دیرزمانی است که خدمت‌شما نرسیده‌ایم ـ

محمدخان نظری بحضار افکنده‌وچون همه را از دوستان ومجاهدین یافت پاسخ داد :

اگرچه چندی است که ازفیض حضور محروم مانده اما دست خالی برنگشته‌ام وبرای شما خبر خوشی‌دارم وآن اینکه درنتیجه اختلافاتی که بین طائفه دره شوری وقشون انگلیسی پیش‌آمده ومنجر بزد وخورد آنها شده وحکم جهاد که از طرف‌حضرت حاج سیدعبدالحسین‌لاری صادر گشته‌سردار عشائر تصمیم قطعی بجنك بااجنبی گرفته‌وهم‌اکنون ازفیروزآباد باسلحشوران ایل قشقائی بعزم جنگ بجانب شیراز رهسپارآمده و یقینـاً متوقع چنانست که شما نیز در این اقدام وقیام باو مدد رسانید واز بذل مجاهدت مضـایقه نفرمائید ـ

ناصردیوان : از زدو خورد دره شوریها با هندیان آگاه شده‌ام ولی ازاعلان جنك سردار عشائر بانگلیسان تااین ساعت بیخبر بودم والان مکتوبی بایشان خواهم نوشت وآماده‌بودن خودرا برای اتحادوجنك بادشمن غدار اعلام خواهم داشت . ازشما متشکرم که مژده خوبی‌بمن دادید وتصور میکنم درمدت غیبت کار شما سعی در تولید نفاق وجنگ و جدال بین دره شوریها ودشمنان بوده ودرآخر موفق شده ومجاهدین را تا ابد رهین‌منت خود ساخته‌اید ـ مرگ من چنین نیست ؟

محمدخان خندان پاسخ داد : بدیهی است بمصداق « الحرب خدعه » درجنك سیاست ومال‌اندیشی وحیله مطلوب است ووظیفه ما بر ـ انگیختن تمام ایلات وشجعان جنوب بمخالفت ومبارزت بادشمن قوی و خیره سر است والبته‌چند روزاخیررا که در زنیان بودم بیکار ننشسته وایاز کیخارا

علیه بیگانگان برانگیخته‌ام اما بشما بگویم که ایاز کیخا شخصاً مرد وطن پرستی است وقلباً با خائنین واجنبیان میانه خوبی ندارد و چندان احتیاج به تحریکات وتلقینات من نداشت واز آنطرف عمل اخیر انگلیسها باندازه‌ای زشت وخلاف انصاف ومردمی بود که هر که بشنود دشمنی آنهارا دامن‌همت بر کمر میزند ـ گوئی که منظور انگلیسها ازاسارت مردان وزنان وغارت اموال ونجاجت فوق‌العاده بتحریک صولة‌الدوله بخصومت باخودشان بوده که کاررا یکسره کنند وقباله فارس را از فرمانفرما بگیرند ـ

ناصر دیوان : من‌هم چنین حدس میزنم چون ازبعد شهادت‌رئیسعلی خان دلواری وشیخ حسینخان‌چاه‌کوتاهی وبروز مرض انفلوانزا درتنگستان وشکست دلیران تنگستانی درجنگ چغادك ومتواری شدن زائر خضرخان‌در حقیقت انگلیسها دیگر از طرف جان‌بازان تنگستانی آسوده خاطر شده‌اند وتنها دشمنی‌راکه سد راه پیشرفت منظور مشئوم خود میدانند یکی من و مجاهدین‌کازرونی هستیم ودیگری‌صولة‌الدوله وایل قشقائی بنابراین بانواع مکر وحیله متشبث میشوندکه‌کار ما را نیز یکسره کنند و فاتحه فارس را بخوانند اما غافل ازاینکه تا یکنفر از ما زنده است مانند سد سکندر در جلو آنها ایستاده و ممکن نیست بتوانند راه بوشهر بشیراز را تصرف و بدلخواه قشون بشیراز وارد کنند ـ

بگو ببینم برادرت علیخان درکجاست ؟

علیخان اکنون‌دررکاب سردار عشائر است ومنهم باجازه شما قصد دارم بدو ملحق شوم پس نامه‌را مرقوم فرمائید تا باخودم ببرم ـ

ناصر دیوان : البته می‌نویسم ، آقای فراشباشی قلمدان‌رابیاورید ۰

فراشباشی قلمدان را باکاغذ تحریر آورده وناصردیوان نامه ذیل را باشتاب‌نوشته بدست‌محمدخان داد ـ

« بعدالعنوان ـ چند روز پیش مکتوبی از ایاز کیخا بمن رسید که

درآن ازکردار وحشیانه انگلیسان شرذمه‌ای نگاشته بود ومرا از این‌واقعه ملالتی فوق‌العاده دست داد تا اینکه حامل عریضه‌آقای محمدخان زندامروز بکازرون واردوقیام مردانه حضرت اجل را بشارت داد اینستکه لازم‌دانستم بدین مختصر درمقام تصدیع خاطر عالی برآمده وعرض کنم که نظر بروابط وخصوصیتی که ازدیرزمان فیمابین‌جان‌نثار واجدادم باایل جلیل‌قشقائی‌حاصل بوده وهم علاقه وعقیده‌کاملی که بشخص حضرت‌اجل‌دارم بیدرنك باچهارصد نفر تفنگچی که‌مکرر فداکاریهای آنان‌را درراه وطن آزموده اید با اسلحه کافی برای جانفشانی آماده بوده ومنتظر دستور هستیم که هرطوربفرمائید اطاعت کنیم -

امضاء: خواجه عبدالله ناصردیوان

ناصردیوان خطاب بمحمدخان: شمامکتوب را بسردارعشائر داده ودر زنیان بما ملحق شوید.

محمدخان: خان زنیان‌بدست دشمنان‌است وشما درکازرون‌چگونه درزنیان خدمت شما برسم ؟

ناصردیوان: خان زنیان تاامروزعصر بدست انگلیسان‌خواهدبود ولی امشب باخود قرارگذاشته‌ام که شام رادرسرای‌زنیان صرف کنم پس‌بعید نیست‌اگرشما درآنجا بمامُلحق شوید.

محمدخان: ازشهامت شما وشجاعت دلیران‌کازرونی دورنیست که این امر صورت وقوع یابد، بسیارخوب قرار ماهمین باشد -

پس محمدخان ناهار را بایاران صرف‌کرده بر اسب خویش سوار وبجانب اردوی سردار عشائر رهسپار شد - ناصردیوان پس‌از رفتن او از جای برخاسته ورو بفراشباشی کرده‌گفت :

چون ما بصولةالدوله قول‌مساعدت داده‌ایم برای اینکه بقول‌خود صورت عمل داده باشیم بایستی الساعه بخان‌زنیان رهسپار شده وآنجارا از

تصرف اجنبی خارج ساخته ومنتظر ورود صولةالدوله ومحمد خان باشیم.

فراشباشی : برای حرکت ما مانعی نیست جز اینکه بمجاهدین خبر دهیم که آماده حرکت شوند.

ناصردیوان : شما زحمت کشیده آنها را بیاورید.

فراشباشی بسراغ تفنگچیان رفته وپس از نیم ساعت چهارصد نفر تفنگچی که همه سوار و دارای اسلحهٔ کافی بودند وارد باغ نظر شدند در حالیکه جعفر خان پیشا پیش آنها میآمد وناصردیوان نیز سوار شده و با آنها طریق پل آبگینه را پیش گرفتند —

(فصل دهم)

جنگ ناصر دیوان وصولةالدوله با انگلیسان



جعفرخان فریادبرآورد که طلایه سپاه دشمن ظاهر شده وبایستی ما درعقب پل زنیان مخفی شده وهمینکه نزدیک شدند بآنها حمله کنیم.

ناصردیوان پیشنهاد اورا پذیرفت ومجاهدین را بدوقسمت متساوی تقسیم کرده دویست نفر تحت‌فرماندهی فراشباشی وجعفرخان‌ودویست نفر تحت امر خودش وشخصاً با دویست‌نفر مجاهدکاروانسرا را ازطرف پل‌محاصره کرد وفراشباشی‌رادستور داد هندیانی‌را که درجلگه زنیان چادرزده‌بودند محاصره کنند — دراینوقت انگلیسان توپهای‌شصت‌تیررا برفراز بام‌کاروان سرا برده وشروع بتیراندازی کردند ـ ناصر دیوان نیز امر بشلیک داد

ومجاهدین همچون شیر درنده حمله کرده ودرهمان اولین شلیك بیست نفر از هندیان و یکنفر کاپیتان (سلطان) انگلیسی را بخاك هلاك افکندند ــ جنگ سختی درگرفته‌وآفتاب تازه غروب کرده وهنوزشفق سرخ فام‌بجای بود که فراشباشی هندیهای‌خارج ازکاروانسرارا شکست داده وچند اراده توپ ویکصد قبضه تفنگ وچادرهای‌آنها راکه بجاگذاشته بودند، تصرف و آنها را تعقیب کرده و هندیان در حال فرار بضرب گلوله کازرونیان ازپای درمیآمدند وصحرای زنیان و رود قراقاج ازخون آنان گلفام شده‌و جز معدودی که موفق بفرار شدند بقیه همه کشته ودیده از دنیا بر بستند پس‌از شکست هندیانی که در دشت زنیان بودند محصورین در کاروانسرا نیزکه دیگر خود را قادر بانجام‌کاری ندانستند بیرق سفید برافراشتندو امان طلبیدند.

ناصردیوان پیغام داد که جزانگلیسی نوادان مغرور دیگر افراد در امان و مجاز هستند که اسلحهٔ خود را تسلیم کنند و از پی کار خود بروند ــ

چون پیام ابلاغ شد ایرانیان‌وهندیان که در کاروانسرا بودندصاحب منصب‌منحصر بفردانگلیسی‌راکه درمیان آنها بود بسزای اعمال خود رسانیده وجسد اورا ازپشت بام بپائین انداخته ویك بیك‌خلع سلاح شده خائب وخاسر بشیراز رفتند.

ساعت سه ازشب‌گذشته بودکه‌کاروانسرا بتصرف مجاهدین آمد و ناصردیوان بورود در-را مکتوبی بسردار عشائر نگاشته وتصرف زنیان وشکست انگلیسان را خبرداده وبغنائمی که بدست آمده بود اشاره‌کرده

و در آخر نامه نوشت که اسلحه وچادرهائی که ازدشمن بازمانده ودردست است بهرکس حواله دهید تسلیم خواهد شد ـ

مکتوب را بقاصد داد که باردوگاه سردارعشائر که در شوراب بود رفته تسلیم کند ـ پس‌ازرفتن قاصد اندکی بیارامید وچون ازخواب بر-خاست محمدخان را دید که بکاروانسرا وارد ونزد او آمده ازصمیم قلب تبریك گفته پاسخ نامه اورا که سردار عشائر نوشته بود تسلیم کرد-

سردار عشائر نوشته بود :

« ازغیرتمندی ورشادت شما وجوانان دلیرکازرونی بی‌اندازه‌خوش-وقت وممنونم وغیر از اینهم انتظاری نداشته وندارم ـ امروز روز ابراز غیرت وهنگام ظهورجوانمردی ورشادت‌است وروزیست که همه ما بایستی از ایثار مال وجان درراه وطن کوتاهی نکنیم ـ دنیا فانی است و برای هیچکس باقی نمیماند وجز نام نیك یابد پایدارنخواهد ماند ـ من‌بداشتن دوستانی همچون شما افتخار میکنم وبسیار مسرورم که ایران کهن‌سال در این زمان باز میتواند فرزندان رشیدی چون‌شما و رؤساء تنگستان بوجود آورد که زیر بار ننگ نروند ـ امیدوار چنانم که هرچه زودتر بمدد وطن پرستان حقیقی دست ناپاك اجنبی‌را ازساحت مقدس وطن‌عزیز کوتاه‌سازیم- دوروز دیگر بملاقات شما خواهم آمد ـ

ازشوراب ـ اسمعیل قشقائی »

ناصردیوان چون نامه را بخواند شادمان ودلگرم شده ومنتظرورود سردار عشائر نشست ـ وساعتی بعد قاصد حامل نامه فتح‌زنیان رسیدوجواب را آورده بود که مضمون آن چنین بود :

« ازشجاعتی که درجنك بادشمنان ابراز داشته‌اید فوق‌العاده مسرور

شدم ، آفرین برشما که خواستید افتخار فتح زنیان را بخودتان‌وهمشهریان دلیرتان اختصاص دهید و پیش ازورود من بآنصفحات‌کار مهمی را از پیش ببرید- راجع باسلحه دشمن که اینك دردست شماست کسب تکلیف کرده‌اید زیاد ممنون شدم ولی تعجب دارم که جوانان رشید کازرونی چرا بین من و خودشان تفاوتی قائل شده‌اند اسلحه که برای دفاع ازوطن است بدست هر- یك ازدسته‌های مجاهدین که باشد خوب است ، امروز جان و مال همه ما یکی است و بایستی هرکس هر چه دارد در راه مقدس مدافعه صرف کند منهم هرچه اسلحه و مهمات دارم باخودخواهم‌آورد - از شوراب - اسمعیل قشقائی »

سردارعشائر مکاتیبی بکلانتران دره‌شوری‌و کشکولی نوشته و دستور داد که بسرعت‌کلیه سواران وتفنگچیان ایل را حاضر کنند و چون همگی حضور بهمرسانیدند سردارعشائر بامتابعین وارد« گدارگچن» شد ودر آنجا هفتصد نفر برعده همراهانش بیفزود وعده مجاهدینش بیکهزار وهفتصدنفر بالغ گشت .

در « گدارگچن» خبر رسید که انگلیسان دوازده هزار نفر هندی ازطریق « تنك‌سرخ» برای جنك باعشائر قشقائی که در « کودیان» هستند حرکت داده‌اند ، سردار فور سواری‌را بخانه خمیس که در محل تمرکز ایل دره شوری و کشکولی‌بود و یکهزار وپانصدنفر از مجاهدین در آنجا بودند فرستاده وپیام داد که از عبور قشون اجنبی ممانعت کنید - نیزیکعده صد نفری را به «آق حشمه» برای قراولی فرستاد - هنگام غروب آفتاب سواری باشتاب وارد شده وخبرداد که هندیها آمدند ، سردار عشائر با یك هزارنفر سوار حرکت کرده وامرداد تاهفتصد نفر پیاده بزودی بآنها ملحق

شوند - قبل از رسیدن سردار عشائر آن صدنفر ساخلوهای آق‌چشمه بـا کمال رشادت جنگیده و چند قبضه تفنك از انگلیسها گرفتند - و همینکه سردار وارد شد جنگ سختی رویداد ولی سواران قشقائی بدون ترتیب‌می رسیدند معذلك رشادتها بخرج داده وچندان پافشاری کردند تاقوای دشمن را اندکی عقب‌نشانیدند- از بامداد تا دوساعت بظهر مانده‌توپخانه‌انگلیسها مشغول بمباردمان بود قریب بظهر ابوالفتح‌خان وحسینخان پسر ایاز کیخـا باسیصد نفر سوار رسیدند اما چه‌سود که قوای دشمن زیاده از دوازده‌هـزار نفر ودارای یکصد عراده توپ بزرك کوهستانی وصحرائـی بود ولا ینقطع ایرانیان را تیرباران کرده و عده زیادی‌را کشته‌ومجروح میساختند •

سواران قشقائی‌دسته بدسته دست ازجان شسته وسینه را سپر سرنیزه های دشمن ساخته قطعه‌قطعه شده شربت شهادت مینوشیدند - از آنجمله بود مشهدی قریب کدخدای طائفه شش‌بلوکی که باچند نفر از کسان خود بیکعده ۱۵۰ نفری مردانه حمله کرده وهنگام حمله گفت : « ایلخانی فرموده است هر کس بکشد یا کشته شود جایش دربهشت است » وعده زیادی‌را بکشت تا آنگاه که ببهشت جاودان خرامید ـ متعاقب آن آقاخان‌بیك دره شوری وبرادرش نیز بدو اقتدا کرده وکشتند تا کشته شدند•

مختصرجنك تا ساعت سه بعدازظهرادامه یافته ودرآنساعت‌ازبدبختی آب درمیان مجاهدین نایاب شده وتشنگی مفرط آنهارا مجبور بعقب نشینی کرد وکلیه سنگرهائی‌راکه تا آنساعت ازدشمن گرفته بودند تخلیه کرده و عقب نشستند وهمه اینها سردارعشائر بنفسه باعده کمی در یکی از سنگرها متحصن شده و بجنك ادامـه میداد - قریب سه ساعت توپخ نه دشمن سنگر مذکور را گلوله باران و متجاوز از جهار صد و پنجاه تیر توپ شلیك کردند - اماسردار عشائر کلیه حملات آنهارا دفع وسنگر را نیکومحافظت

کرد وزد وخورد درآن نقطه تاساعتی ازشب گذشته ادامه داشت و چون قشقائیان بافشاری پیشوای خود را دیدند آنها نیز ازیکساعت بغروب آفتاب مانده مجددا حملات سخت برده وچندان ایستادگی کردند تا مواقع ازدست رفته را مجدداً باز پس گرفتند.

خلاصه سیزده ساعت جنگ بسختی هرچه تمامتر ادامه داشت و نتیجه بشرح ذیل بود : ـ

عده شهیدان قشقائی نود ودونفر و مجروحین صد وسی‌وشش نفر ـ چهارصد رأس اسب نیز از آنها کشته و مجروح شده بود ـ سردار عشائر سهرابخان همشیره‌زاده‌اش ـ حسینخان‌دره‌شوری ـ ابوالفتح‌خان کشکولی ـ مسیح‌خان فارسی‌مدانی ـ عبدالحسین‌خان بهارلو ویکعده ازنوکرهای شخصی سردار عشائر جزء مجروحین بودند ـ

اما عده مقتولین انگلیسان وهندیان آنچه معلوم شده عبارت‌از هشتصد نفر مقتول ویکهزار وسیصد نفر مجروح بوده وهنگام گیرو دار جنگ شب هنگام همینکه انگلیسان شکست خوردند دویست قبضه تفنگ ودوعراده‌توپ بزرك مشهور به «تم‌پاتر» ازترس اینکه‌مبادا بدست مجاهدین‌افتدسوزانیده وازکار انداختند.

پاسی ازشب گذشته جنك‌خاتمه یافت ولی سردارعشائر بخیال‌شبیخون افتاده وباهمان حال خستگی وجراحت تدارك جنگ پرداخته و دستور داد فشنك بین‌افرادتوزیع کنند ودوساعت پس ازنیمه شب یکهزار نفر حمله کرده وکار را یکسره نمایند. وپانصد نفرهم رفع خستگی کرده بامدادان حمله برند وبا فراغت بال مشغول صرف شام شدند ولــی هنوز شام صرف نشده بود که دیدبانان خبر دادند دشمن طرف‌شیراز درحرکت‌است.

مجاهدین‌بخیال تعقیب آنها افتادند اماسردار نظر بکوفتگی وازپاافتادگی

عده زیادی ازهمراهان از اینکار مانع شده وگفت :

« بگذارید بروند ، ما باآنها زیاد سرکار خواهیم داشت ومنحصر بهمین‌یکبار یادوبار یاده بار نیست »

اما در همان شب سرداربتمام ایلات‌اطراف قاصد فرستاده وخواستار کمك‌شد شرحی نیز بفرزندش محمدناصرخان‌که درفیروزآباد بود نگاشته‌و امرکردکه ازمهمات جنگ آنچه‌درآنجاست بفرستد ــ بعلاوه هرکه داوطلب جهاد است بیدرنگ عازم میدان نماید ــ

پانزده روزبعد ازاطراف‌واکناف فارس مجاهدین بمیدان‌جنگ‌روی آوردند تاعده مجاهدین بششهزار نفر بالغ شد ــ همینکه سردار عده حاضر را برای جنگ ومحاصره شیرازکافی دید مکتوبی بناصر دیوان نگاشت که شما باتفنگچیان خود بمسجد بردی (دوفرسنگی شمال‌غربی شیراز) بروید و بکشکولی‌ها ودره شوریها هم امر کردکه چنار راهدار را تصرف نموده و بکازرونیان مدد رسانند ومتدرجاً بشهر حمله کنند.

ناصردیوان‌ـفراشبندی‌ـ محمدخان‌ـ علیخان‌را باسیصد نفر بمسجد بردی روانه کرد وهمینکه‌مجاهدین‌کازرونی بمسجدبردی رسیدندوخیال‌حمله مجاهدین بگوش فرمانفرما وقوام‌الملك رسید آن دونفر مخفی از انگلیسان بسردار عشائر نامه‌نگاشته وفکر اورا تحسین‌کرده وخودرا مهیای مساعدت معرفی نمودند وضمناً عذر ازمدد ظاهری را چنین خواستندکه : « ایل و عیال وخانواده ما درشهر است وازاینجهت نمیتوانیم علناً بشما کمك کنیم و با انگلیسان مخالفت ولی بموقع خودحاضر برای فداکاری‌هستیم (۲۵)

---

(۲۵) بدیهی است این نامه‌ها واظهار مساعدتها از روی تزویر و شاید بدستور انگلیسها بوده برای اغفال سردار عشائر چنانکه بعد ــــ>

کشکولیان ودره‌شوریان بچنار رهدار وارد شده وپس‌از زدوخورد مختصری قشون‌هندی‌را که درآنجا بودند شکست داده وخودرا بکشن که در نیم فرسخی چنار راهدار و مرکز ساخلوی انگلیسها بود رسانیدند - فرمانده قوای قشقائی درچنار راهدار حسینخان دره شوری و ابوالفتح خان کشکولی بود که درحقیقت پیشقراول مجاهدین بودند.

همینکه مجاهدین درکار خود نظمی دادند ومهیای مصاف شدندخبر رسید که انگلیسها باعده زیادی از شیرازحرکت کرده و پیش میآیند.

فراشباشی آماده جنگ شده و فوری بسردار عشائر نیز خبرداد:

دوساعت ازطلوع آفتاب گذشته جنگ آغاز شده ونزدیك ظهرقوای کازرونی وقشقائی هندیان را عقب نشانیده وقریه «کشن» وباغهای اطراف آنجارا تصرف کردند ودر آنحدود جنگ سختی درگرفت و طرفین بسختی پافشاری وایستادگی نمودند تا شامگاهان که سردارعشائر باسه‌هزار سوار تازه نفس دررسید وحمله سخت شروع‌شدچندانکه دشمن‌بطرزبدی‌بدون‌نظم وترتیب تا باغ «عفیف آباد» که کنار شیراز است عقب نشستند و مجاهدین باغ مزبور را تصرف کردند - دراینوقت محمدخان وعلیخان و جعفرخان خدمت سردار عشائر رسیده وناصردیوان شرحی‌ازمراتب‌شهامت‌ووطن‌پرستی دلاوران وصدماتی‌راکه درراه مجاهدت‌متحمل شده بودند بیان کرد وهرسه مورد لطف سرداروواقع شده وبهر يك اسب عربی ممتازی بخشید و بجهاد تشویق کرد. *

عدهٔ مجاهدین دراین‌وقت‌به نه هزارنفر رسیده وانگلیسان را تا باغ «محمدیه» که در نیم فرسنگی‌شهر است تعاقب کرده واسلحه‌هائی‌را که دشمن

متحداً علیه مجاهدین قیام کرده وبدستور ارباب تخم نفاق بین‌قشقائیان‌پاشیده وباطن حقیقی خودرا ظاهر ساختند!!

افکنده بودجمع آوری میکردند که ناگاه پنجهزار نفر هندی ازشیراز بکمك انگلیسان رسید و باردیگر تنور حرب وضرب تافته تاساعت سه ازشب گذشته جنك بشدت وحدت هر چه تمامتر ادامه یافت وآخر الامر دشمن بادادن یکهزار نفر مقتول و عده بیشماری مجروح وازدست دادن تمام مواقع‌مهمه بیرون شهر که دوفرسنك مساحت آن بود شکست فاحش خورده وفرارأخود را باغ «نصیریه» وقونسلخانه انگلیس که‌بیرون‌دروازه باغشاه‌است رسانیده‌و پناهنده شدند.

این جنگ ضربت‌سختی بانگلیسها وارد آورده و وطن پرستان را امیدوار کردو مقدارزیادی‌اسلحه‌وفشنك بجنگ‌مجاهدین‌افکندـ وازجمله‌دو نفر ازصاحبمنصبان انگلیسی که‌دارای‌درجه یاوری وسلطانی بودند کشته شده و قریب هفتاد نفرهم صاحبمنصب هندی بخاك هلاك افکنده شدـ.

ما ازمجاهدین باآنکه پانزده ساعت لاینقطع جنگیده‌وفداکاری‌فوق العاده نموده بودند ودرزمین مسطح مورد حمله یکصد عراده توپ بزرگ وصدها شصت‌تیر واقع شده رویهمرفته‌پنجاه نفرکشته وچهل نفر مجروح‌شده وششصد رأس اسب نیز کشته داده بودند.

پس‌ازاین فتح‌نمایان سردارعشائر مرکزقوای قشقائیان‌را «آق‌چشمه» (محلی است درنیم‌فرسنگی‌چنار راهدار) قرارداد وایل کشکولی‌ودره‌شوری را امر کرد که بجانب شیراز رفته وبا دشمنان بجنگند ـ آنها نیز حسب‌الامر درنزدیکی باغ عفیف آباد ومحمدیه مدت ده‌شبانه روز بادشمن جنگیدند تا دشمن بستوه آمده ومنتصرالملك (داماد حبیب‌الله‌خان قوام‌الملك) را برای مذ کره صلح نزد سردار فرستادند که شرح آن بیاید.

(فصل یازدهم)

عهد و پیمان وفاداران ـ و مال‌اندیشی محمد ابراهیم خان



چون ملا محمد ابراهیم فراشباشی باسیصد نفر تفنگچی کازرونی با امر ناصردیوان برای مقابله بااجنبیان عازم دشت‌ارژن شد یکعده از نظامیان پلیس جنوب تحت‌ریاست یکعده ازصاحبمنصبان‌ایرانی ویکنفر سلطان‌انگلیسی بنام‌کاپیتان «هیل» ویکنفر سرجوقه‌موسوم به«کاپرال گسن» ودو نفرسرجنت (سرجوقه) درخان‌زنیان ساخلو بودند وفراشباشی ازمنازعه باآنان ابا داشت وازآنطرف چون میخواست خودرا بچنارراهدار ومسجد بردی رساند ناچار بود از زنیان عبور کند وآنها مانع بودند ناچار تکلیف‌خودرا دراین‌دانست که بصاحبمنصبان ایرانی پیغام داده وآنها را نصیحت کند که از نوکری بیگانگان دست کشیده وبهموطنان مجاهد ملحق شوند پس قاصدی نزدآنها فرستاد وچنین پیغام داد :

« دراینموقع که مجاهدین قشقائی وکازرونی علیه دشمنان ایران‌قیام کرده ونزدیک بآنست که‌ساحت فارس را ازلوث وجود آنان پاك سازند جای شگفتی‌است که شما ایرانیان نه‌تنها بمددمجاهدین نشتافته‌ودشمن‌راازخاك‌وطن نمیرانید بلکه خود آلت دست اجنبی شده واینك برای ریختن خون برادران وطنی درزنیان مجتمع گشته‌اید !! البته میدانید وخوب میدانید که نیت‌ما قلع‌و قمع دشمنان است وگمان نمیکنم که شماهم غیر ازاین خیالی در مغز داشته

باشید ویقین داریم که باطنا باما همراه هستید مگر اینکه چون شما ظاهراً استخدام بیگانگان را پذیرفته‌اید شاید تصور بفرمائید که ماشما را دشمن داریم وبخون تان تشنه هستیم حال آنکه چنین نیست من که فرمانده سیصد نفر از مجاهدین هستم وبرای جهاد بدینجا آمده‌سوگند یاد میکنم که اگر اسلحه داده وتسلیم شوید شمارا مزاحم نشوم وشمارا آزاد گذارم که هرجا بخواهید بروید ومنتظر اظهار عقیده ازطرف شماهستم »

چون این پیام بصاحبمنصبان ایرانی ژنیان رسید همگی مسرورشدند ومحرمانه مجلسی تشکیل داده وبمشورت پرداختند.

دکتر فضل‌الله‌خان که درپلیس جنوب درجه‌آسپیرانی (نایب‌سوم) راداشت وچنانکه درجلد اول کتاب اشاره کردیم جوانی وطن‌پرست وجوانمرد بود ومتعمد برای‌درك موقع مناسب درپلیس‌جنوب وارد شده ومترقب فرصت بود ازجای برخست ودرضی نطق‌مختصری یاران‌را بمخالفت باانگلیسان‌والحاق بهموطنان تشویق فرمود ودرآخر اظهارداشت که «اگرشما موافقت نکنید یکتنه بدانها ملحق میشوم وازکینه اجنبی نهراسیده دل‌بدریا زده و هرچه باداباد خواهم گفت»

دیگر صاحبمنصبان که عبارت از . نایب مرتضی‌قلیخان (برادرفتح‌الملك) ونایب حاجی‌خان تهرانی ومیرزا آقاخان کرمانی نایب دوم وعبدالله خان نایب‌دوم وعبدالحسینخان نایب‌دوم واحمدآقاخان وکیل اول و چند نفر دیگر بودند همه یکزبان گفتار دکتر را تصدیق کردند و نتیجه مشاوره این شد که فوری صاحبمنصبان انگلیسی را بقتل رسانیده و تسلیم مجاهدین شده وبمدد آنها با انگلیسان بجنگند تا آنهارا ازفارس بیرون کنند یاخوددراین راه سربازند.

پس بفاصله گفتند که بدشت ارژن‌رفته بمراشباشی بگوما برای‌تسلیم اسلحه و کمك بشماحاضریم بامداددان‌سلطان‌انگلیسی بامرشیرازصاحبمنصبان

ایرانی را امر بتهیه لوازم جنگ داد وچون این امررا مکرر کرد دکتر فضل‌الله‌خان پیش رفته و گفت :

« اگرسلامتی خودراطالب هستی بهتر آنکه بشیراز روی ، والاچون ما ازاین لحظه دیگر خودرا تحت امر تونمیدانیم ممکن‌است برای راحتی فکر خود بقتل شما رضایت دهیم» .

کاپیتان هیل چون این کلمات تهدید آمیز را شنید باتغیر گفت :

«من ممکن نیست شمارا سرخود گذاشته وبشیراز روم بعــلاوه شما اظهار یاغیگری کرده ونسبت بدولت فخیمه بریتانیا خیانت‌روا میداریدشاید سایر صاحبمنصبان هموطن توکه در اینجا هستند باتو همعقیده نباشند بنا براین من بایستی قلا عقیده سایر همقطاران ایرانی‌تورا بدانم »

پس نایب مرتضی قلیخان را بخواست واورا مخاطب‌ساخته گفت : «شماکه برادر بزرگترتان ازفدائیان دولت فخیمه من‌است آیا با دکتر فضل‌الله‌خان همعقیده هستید واینك نسبت بدولت فخیمه من خیانت میکنید؟

مرتضی‌قلیخان که بر خلاف برادرش (فتح‌الملك) مردی شرافتمند و وطن پرست بود خشمناك پیش‌آمده وپاسخ داد : « آری‌منهم با دکتر همعقیده هستم ودولت شمارا دولتی مکار ومردم‌آزار وغاصب دانسته‌ام و ودشمن ایران میدانم وازاینکه تاکنون مجبور بخدمت دولت شما بوده‌ام سخت پشیمانم برادرم فتح‌الملك سالك هرمسلکی که‌هست باشد ومن شدیداً ازاو بیزارم»

چون مرتضی قلیخان ساکت شد باردیگر دکتر فضل‌الله‌خان لب بسخن گشود وسلطان انگلیسی‌را مخاطب ساخته چنین گفت :

«اگر تصور کرده‌اید که دراینجاهم بتوانید بین‌ما چند نفر ایرانی تخم نفاق پاشیده وبدینوسیله بآمال خودبرسید اشتباه محض است و مسلم بدانید که دیگر دراینجا قافیه‌راباخته‌اید - ماچندنفر که دراینجا ودرحضور

شما هستیم بیکدیگر قول داده‌ایم که همین امروز طوق لعنت نوکری دولت متجاوز شمارا از گردن خود باز کرده وبدسته وطن‌پرستان ملحق شویم - دراینصورت اگر وجود شما مانع ازانجام اراده ما گردد مجبور باستعمال اسلحه خواهیم شد پس بهتر همانکه حیوة خودرا غنیمت دانسته وهرچه‌زودتر باسایرانگلیسان بشیراز روید - اما اینکه ما را بمناسبت مخالف با دولت انگلیس بکلمه زشت خائن مخاطب ساخته واستعمال این کلمه را درمورد ماروا داشته‌اید صرف بی‌انصافی است چون درست‌عکس اینقضیه‌ثابت است یعنی ما تاامروز که بسوای بریتانیا خدمت میکردیم نسبت بوطن خود مرتکب خیانت‌میشدیم وبسی بجا بود اگر تاروز گذشته که هنوز ما تصمیم قطعی بردشمنی شما و لحاق بمجاهدین نگرفته بودیم شما ودیگران مارا خائن بخوانند نه امروز که عقیده خودرا تغییرداده وبی‌سیر طریق وطن پرستی هستیم - اگر شما دیروز شما مارا بنظر یکعده مردم فرومایه خیانت پیشه نگریسته ونسبت‌بما بدترین توهین روا میداشتید البته حق داشتید ولی امروزنه چون امروز ما غیر ازدیروز است» •

کاپیتان‌هیل - غضبناک درحالیکه دستهای خودرا درجیب‌شلوار فرو برده بود کلمات‌زشت بزبان‌انگلیسی برزبان جاری میساخت وآنگاه که‌سخن دکتر فضل الله‌خان بآخر رسید بی‌اختیاردست بقاب ده‌تیری که بر کمرداشت‌برده وسلاح را ازکمر کشیده برابردکتر گرفته وفریاد زد « ای ابله بیشعور تو تصور میکنی که هنوز دولت ایرانی باقی‌است حال آنکه ایران مملکت من است - و ما هزاران بیشعور امثال شما ایرانیان وحشی را جزء بشر نمیدانیم »

چون سلطان انگلیسی این توهین را بپایان‌رسانید انگشت را بماشه ده‌تیر آشنا ساخته گلوله از دهان سلاح بیرون جست ودکتر باشتاب خودرا درازکش بزمین افکند وگلوله ازفرازشانه او گذشته بدیوارکاروانسرا فرو

رفت ودکتر بیدرنگ ازجای برخاست واز آن پیش که سلطان بتواند بخود حرکتی دهد دست‌راست اورا باپنجه‌آهنین گرفته وفشاری سخت داد چونان که فریادسلطان‌بلند شده وسلاح‌را ازدست بیفکند.

دراین گیرودار سایر صاحبمنصبان آنگلیسی‌را خلع‌سلاح کرده وآنها را درگوشه‌کاروانسرا انداختند - دکتر فضل‌الله‌خان نیز سلطان را پس از خلع سلاح کشان‌کشان بوسط صحن سرا برده سپس رو را بسایرین کرده گفت:

« رفقا ؛ مرا عقیده چنین بود که دست خودرا بخون این‌ناکسان آلوده نسازیم وآنهارا رها کنیم که راه خودرا گرفته بشیراز روند ولی‌می‌بینیم که این‌سلطان کینه جو پیشنهاد منصفانه مارا بادشنام‌وگلوله‌پاسخ‌میدهد وبهیچوجه حاضر نیست که دست ازسرما بردارد بنابراین من برای‌آخرین‌بار باو تکلیف میکنم که خود با هموطنانش بشیراز روند ومارا کان‌لم‌یکن‌دانند یا مهیای مرك باشند »

صاحبمنصبان ایرانی متفقا قول دکتررا تائید وتاکید کردند و دکتر بار دیگر پیشنهاد خود ویاران‌را بزبان‌انگلیسی خطاب بکاپیتان هیل تکرار کرد ولی‌کاپیتان پیشنهاد را قبول‌نکرده وگفت:

« من مافوق شما هستم ومسئول اعمال‌وکردار شما اگردراین حالی که هستید بشیراز روم سخت مسئول ومؤاخذه میشوم - بنابراین تکلیف شما اینست که مرا بکشید وبدینوسیله ازمزاحمت وجود من آسوده گردید».

صاحبمنصبان ایرانی چون‌چاره‌را منحصر دیدندپس‌از مشاوره‌مختصری اورا تیرباران کردند وازشرش بیاسودند -

در اینوقت فراشباشی باعده خود بزنیان نزدیك شده و کاروانسرارا محاصره کرد -

دکترفضل‌الله‌خان‌از سرا بیرون آمده و بدیدن فراشباشی رفته و مهیا

بودن ایرانیان را بتسلیم اسلحه اظهار داشت وفراشباشی پیشنهاد کرد که یك یك افراد وصاحبمنصبان از کاروانسرا بیرون آمده واسلحه‌را تسلیم کنند تا بعدا تکلیف آنها معین شود ـ ضمناً سه نفر صاحبمنصبان انگلیسی را که محبوس بودند امر کرد تیر باران کنند ـ وچنین کردند (۲۶) پس آنگاه نظامیان وصاحبمنصبان ایرانی بتدریج ازسرا بیرون آمده و آنچه اسلحه وقورخانه وآذوقه داشتند تسلیم مجاهدین کردند که ازآنجمله : یکصدوپنجاه هزار من گندم ـ سی هزار من برنج ـ بیست هزار من آرد ـ پنجاه هزار من جو ومقداری ماش ـ نخودوروغن ودویست صندوق فشنگ ودویست قبضه تفنگ ویك عراده توپ مسلسل و چهار گونی محتوی پول نقره برد ـ و این واقعه درروزچهاردهم شعبان ۱۳۳۶ قمری مطابق سوم برج جوزا سال ۱۲۹۷ شمسی رویداد ـ

همینکه صاحبمنصبان وافراد پلیس جنوب بحکم وطن پرستی ووفاداری نسبت بهموطنان بدون اسلحه ازسرای رنیان خارج شدند وهرچه دردست داشتند برطبق اخلاص گذاشته وتسلیم برادران خود کردند فراشباشی رورا بدکتر فضل‌الله نموده وگفت :

« شما مختار وآزاد هستید که بهرجا میل دارید بروید » !! دکتر فضل‌الله‌خان این گفتار سردوخالی ازمهرومودت را با خشم و حیرت شنیده جواب داد :

« اینك ما برای خدمت بوطن وهموطنان دست اززن وبچه و مایملك خودمان که درشیراز ودرچنك دشمنان ایران است کشیده وبادولت مقتدر

(۲۶) دراینجا روایت مختلف است ونویسنده ازبعضی شنیده است که سلطان هیل انگلیسی نیز بامر فراشباشی کشته شده نه بدست صاحبمنصبان ایرانی چنانکه درمتن آمده است ـ

انگلیس طرف مخاصمه شده وخویشتن را تسلیم شما کردیم که درعوض بما اسلحه دهید تابکمك شما مشغول جنگ شویم اکنون از گفته شما استشمام رائحه بیوفائی وسوءظن میشود وتااندازه‌ای حق دارید امـا آسوده خاطر باشید که پس‌ازقتل صاحب منصبان انگلیسی وتسلیم ما بشما برفرض محال که ما بخواهیم مجددا بخدمت‌دولت انگلیس واردشویم آنها مارا عفو نخواهند کرد بلکه بگناه بزرك وطن پرستی تیرباران خواهند کرد در این صورت اول و آخر تکیه‌گاه مـاشماهستید وخواهشمندم اجازه دهید بما اسلحه‌دهند تادر رکاب شمـا بجنگ دشمنان ایران رویم وداد خود وهموطنان‌را ازآنها بستانیم ».

دراینوقت سایر صاحبمنصبان و افراد پلیس جنوب نیزگفتار دکتـر فضل‌اللّه‌خان را تکرار وفریاد اسلحه اسلحه بلند کردند اما فراشباشی که‌سوءظن بیموردی‌بدل‌راه داده‌بود استغاثه آنان را ناشنیده گرفت وبهیچوجه‌حاضر نشد که آنهارا جزء مددکاران خویش بپذیرد وبملایمت ازخود براند !! و گفتار نخستین‌را تکرار کرده وگفت : « شما آزاد هستید که بهرجا می‌خواهید بروید، من فقط قول داده بودم که پس‌ازتسلیم اسلحه بشما آزاری نرسانم واینك برسر قول ایستاده‌ام ومحال‌است اسلحه‌ای راکه یکبارازشما گرفته‌ام واپس‌دهم مبادا وقتی آن اسلحه بروی ما یادیگر مجاهدین کشیده شود ، چون شمارا اگر درد وطن بودی ازابتداء بنوکری دولت بریتانیاسر فرود نمیآوردید وبرروی‌هموطنان خویش‌اسلحه نمیکشیدید ؛ چگونه‌اطمینان کنم باشخاصی که‌چندی تحت فرمان‌بیگانگان باهموطنان‌خویش کوس‌عداوت کوفته‌اند وازچنین رفتار زشت شرم ننموده‌اند بروید وازمادورشوید-بشیراز بروید بانگلیسیان بگوئید که جنگیدیم وشکست خوردیم واسلحه را ازکف دادیم ».

دکتر فضل‌اللّه‌خان را ازاین سخنان دل‌بدرد آمده وابرو بهم کشیده

اندکی بفکر اندرشد وپس آنگاه سربرآورده و گفت :

«من یکی خدارا بشهادت میطلبم که غرضم ازقبول نوکری اجنبی همانا خدمت بوطن ویافتن موقع مناسب برای ابراز حس وطن‌پرستی بوده چنانکه اعمال گذشته من دردشتستان براینمعنی گواه است وهمه دانند زمانی من سینه را سپر بلای اجنبی کرده بودم که شما درکاررون دربستر راحت خفته بودید وهنوز بطرز جور وستم بیگانگان پی نبرده ! ، اگرباورت نباشد از سلطان اخگرخان ومحمدخان وعلیخان بپرس تاسیه روی شود هر که دراو غش باشد واینرا هم ناگفته نگذارم که اگر ناصردیوان وسردار عشائر از طرز رفتار شما باما مستحضر شوند شمارا ملامت کنند واین بی‌انصافی‌را درخور بخشایش ندانند واین سوءظن بیمورد شما را نتایج وخیمه درپی است چو اگر مارا بالاخره ازهمراهی خویش مایوس کنید ناچار برای حفظ نوامیس خود بشیراز میرویم ودرآنجا بچنگال اجنبی گرفتار میشویم ونتیجه کارما درقانون دولت غاصب ومتجاوز جز اعدام نخواهد بود — بی‌سبب خون چندین نفر بی‌گناه را بگردن نگیرید وما را از خود نرانید که در دنیا وعقبی بازخواست خواهید شد» .

چون کلام دکتر بدینجا رسید اشك دردیدگان بگردانید و محمدخان که ازابتداء گوش‌را بسخنان او بود وقلبا گفتار اورا تصدیق مینمود گامی چند پیش آمده وروررا بفراشباشی کرده گفت :

«آقای فراشباشی ! آنچه را آقای دکتر فرمودند خالی ازشائبه کذب وعاری از کسوت شك وریب است بنده رفقا و همقطاران اورا نمیشناسم ودر باره طرزفکر ومسلك آنها اظهار نظر نتوانم نمود اما درباره آقای دکتر قول شرف میدهم که همواره سالك مسلك وطن‌پرستی بوده وهیچگاه دامن پاك او بگرد خیانت آلوده نشده وباندازه خردلی خلاف مردمی جائز ندانسته

واگر باما باشد نظر باینکه طبیبی حاذق است مارا مددکاری سترك باشدو من بنفسه ضمانت میکنم که آقای دکتر درابراز احساسات وطن‌پرستی وطریق فداکاری ازهمه ما بیش‌پافشاری کند»

فراشباشی: اکنون که شمارا بدکتر عقیده است منهم قبول میکنم که تنها مشارالیه باما همعنان شود مشروط براینکه ازدیگران جدا گردد و آنهارا بحال خود گذارد که خویش‌را بمامنی رسانند ومن سلاح مخصوص خود را بآقای دکتر میدهم ودست برده ده‌تیررا از کمر کشیده ازطرف قبضه بسوی دکتر فضل‌اللهخان پیش برد - اما دکتر ازگرفتن ابا کرده وباحزن وافر از اظهار لطف محمدخان تشکر نموده گفت :

« نه ، من هرگز بیوفا نیستم که برادران هم‌پیمان خودرا رها کنم که بچنگ دشمنان افتند وخودآسوده خاطر باشما باشم ! اکنون که مشیت الهی برناکامی ونابودی ما تعلق گرفته بهتر همانکه دیگر گرد بیوفائی بر چهره ما ننشیند وجام تلخ شراب مرك‌را باتفاق چشیده وبهرحال بایاران همدست یکجا باشیم ».

این بگفت ودست محبت بجانب محمدخان دراز کرده بفشرد ودرآن حال خونابه ازدیده روان‌داشت محمدخان نیز بگریست ورسم وداع بالوبجا آورد - و چون دکتر برای تودیع بفراشباشی نزدیك شد بآواز بلند گفت:

«من میدانم که تاچند روز دیگر در این دنیای فانی نیستم اگر رفتار شما موجب نیستی من بشود شمارا ازصمیم قلب بخشیدم وباطناً مال - اندیشی شمارا تمجید میکنم ولواینگونه مال‌اندیشی منجر بقتل چندین نفر شده باشد»

آنگاه دست فراشباشی‌را بکمال محبت فشرده وخودرا بیاران رسانیده پیاده وبدون زادوتوشه بسوی شیراز رهسپار شدند -

٠(فصل دوازدهم)٠

مندرجات روزنامه فارس



روزنامه فارس بسال ۱۳۳۰ قمری درشیراز درچهارصفحه» تحت نظر دانشمند وشاعر مشهور نصیرالدین فرصةالدوله شیرازی قدس‌سره تاسیس و نشریافت وتاچندی مرتبا منتشر میشد ومرحوم فرصت‌را رسم چنین بود که مقاله اساسی نامه‌را بیکی ازآیات‌قرآن مجید آغاز میکرد ودرتفسیرآن آیه مطالبی مینوشت ویکدو صفحه را اختصاص بتفسیر داده بود ودوصفحه دیگر را مختصر اخبارداخله وخارجه مینوشت - بخاطردارم که وقتی‌هم فضولی‌در روزنامه حبل‌المتین‌براو ایرادگرفت که «ستون‌جریده که بایستی بدرج مقالات سیاسی واخبار جدیده اختصاص داده شود چرا از ابتداء تا انتهی را آیات قرآنی وتفسیر مینگاری» ومرحوم فرصت جواب مشبعی باو داده وعلت را بیان کرد - وآنگاه‌که انگلیسان درشیراز اقتداری یافتند امتیاز نامه فارس را ازمرحوم‌فرصةالدوله گرفتندومیرزا فضل‌الله‌خان بنان مترجم قونسلخانه‌را مدیر مسئول‌آن قرارداده وارگان رسمی قونسلخانه انگلیس درایران گشت وازسال ۱۳۳۵ قمری تا ۱۳۳۸ یعنی مدت چهارسال منتشر میشد ودر سر لوح روزنامه عبارت «دراین جریده اخبار رسمی قشون جنوب‌ایران منتشر میشود» چاپ میشد -

اکنون دورهٔ دوسالهٔ این روزنامه در دست نگارنده است وبا دقت وغور درمندرجاتش مطالب مفیدی‌را میتوانیم بدست آوریم زیرا که تمام

اعلانات رسمی نمایندگان لشگری و کشوری دولت بریتانیا درفارس دراین روزنامه درج میشده ودرخلال سطور سیاه‌آن‌منویات وعقیده آن‌نمایندگان نسبت باوضاع وقت‌وآتیه ایران‌وحب وبغض افراد نسبت بخودشان وما حصل مسلك وخط مشی دولت انگلیس درایران دانسته میشود -

بنابمراتب فوق ما بمناسبت‌گاهگاهی برخی ازجملات ومقالات مهمه آنرا دراین‌کتاب میآوریم وفعلا فوق‌العاده فارس‌را که دلیل بربیداری و جنبش وحس وطن‌پرستی اهالی شیراز وانزجار خاطر آنها ازنفوذ و اعمال اجنبی واجنبی پرستانست در اینجا نقل وهرجا بی انصافی شده بدان اشاره میکنیم :

(فوق‌العادهٔ فارس)

مورخه هجدهم رجب‌المرجب ۱۳۳۶ - ۲۹ اپریل ۱۹۱۸

بیانیه ازطرف

ژنرال قنسول اعلیحضرت پادشاه انگلستان مقیم شیراز

« بدیهی است که تمام افراد صالح این مملکت خصوصاً اهالی‌شیراز تصدیق مینمایند که از بدو ورود اینجانب‌بشیراز برخلاف ترضدات وتوقعات غالب ازاهالی مسلك اعتدال وملایمت را اتخاذکرده وقلم عفو و اغماض بر خطایای‌گذشته وشرارتهای سابقه دشمنان انتظام وامنیت کشیده وقایع سنه ۱۹۱۵ که بتحریك دشمنان عالم انسانیت «کولونی» انگلیس را (که بر- خلاف تمام قوانین روی زمین زن غیرقابل تعرض ومورد احترام است (۲۷)

(۲۷) پس‌چرا خودتان زن‌وبچه بهمنیار تنکستانی را اسیر و ببصره

اسیر گرفته بودند کان لم یکن شیئا مذکورا پنداشتیم بلکه محبوسین سیاسی ایرانی را که آلت‌دست تحریك دشمنان ماشده بودند آزاد و برحسب اصرار مکرره ایالت جلیله ازحبس مستخلص داشته وآنهائی که خودشان امیدرهائی نداشته وبعلت سابقه شرارت فوق‌العاده (۲۸) خود مرك ساده را بهترین مجازات خویش تصور مینمودند معفو کردیم واین حسن سلوك ورویهٔ اعتدال وملایمت از بدو ورود اینجانب بشیراز تاکنون تعقیب ولی همان اشخاص این مسلك را بر سوء استفهام کرده برتجری خود افزوده وبا وجود کمال ناتوانی دوره دسیسه کاری وتفتین را تجدید میخواهند وبوسائل و وسائط مضحکه متشبث گردیده وتیشه برریشه خود میزنند مسلك اعتدال ومساعدت اینجانب نسبت باهالی فارس غیرقابل انکار است لازم نمیدانم مساعدتهائی که تاکنون نسبت باهالی فارس کرده‌ام تذکار نمایم اینست که دراین موقع که برای معالجه ازدولت متبوعه مفخمه خود استجازه کرده‌ام بدین بیانیه مختصر اهالی فارس‌را مخاطب ساخته میگویم : چون از تعقیب این رویه حسنه ممکن است نتایج سوء حاصل گردد لهذا مجبوریم که مسلکی غیر از این اتخاذ کنیم وتجربه‌ای غیراز تجربیات گذشته بنمائیم بعبارهٔ آخری باشرار آشوب طلبان(۲۹) بفهمانیم که ازرفع شر وجلوگیری ازایجاد انقلاب عاجز نیستیم وآنچه تاکنون معمول داشته‌ایم برای آن بوده تابدانند که تامجبور نگردیم خشونت‌را پیشه نمیکنیم واعتدال وملایمت را ازدست نمیدهیم وملت

تبعید کردید ؟! رجوع شود بجلداول این کتاب همچنین کتاب دلیران تنگستانی چاپ سوم صفحه ۱۷۰

(۲۸) درقاموس آقای قوسول کلمه «شرارت‌فوق‌العاده» باابراز غیرت وشهامت وفداکاری درراه استقلال وطن مترادف است !!

(۲۹) یعنی ایرانیان وطن‌پرست !!

انگلیس همواره طرفدار عفو واغماض وحامی عدل وانصاف وماحی جور و اعتساف‌اند (۳۰) ناگزیراً (۳۱) این مسئله را تذکار میدهـم که بواسطه راپورتهای واصله درتعقیب بعضی اشتهارات جاریه حوصله نظامیان ما تنك شده وصبر آنان باتمام رسیده وقوه استماع واستدراك (۳۲) این‌اقـوال و اعمال درآنها باقی نمانده است٠

از آن جمله مسئله تهیه آذوقه برای نظامیان قشون جنوب ایران و غیره است که ازبدو ورود اینجانب وجناب سر پرسی سایکس تاکنون که قریب دوسال است برای خرید جنس از هرقبیل آنچه که بایعین قیمت خواسته اند تمام پول طلاونقره نقداً عاجلا پرداخته شده واضح‌است هرذیروحی درهر مملکت باشد ناچار ازتحصیل قوت‌لایموت خود ازآنجاست (۳۳) ونیز بدیهی است تقریباً دوثلث این آذوقه که خرید میشود برای ایرانیان قشون جنوب که غالباً ازاهل فارس وخودشیراز ند میباشد - سابقاً شنیده شد که از طرف بعضی اشخاص پارهٔ دسایس وتحریکات برای جلوگیری از خرید جنس قشون جنوب ایران‌درکاربوده واخیراً متحدالمالی‌ازطرف کمیته‌ایالتی‌دیمکرات بنمره ٤۳۲ مورخه غره رجب دیده شده که صریحاً اهالی را از مبایعه جنس

---

(۳۰) ماهم مقر هستیم که ملت انگلیس چنانست که آقای قونسول گفته است اما افسوس که‌اختیار امور بدست اکثریت‌ملت‌نجیب واصیل‌انگلیس نیست بلکه زمام امور سیاسی بدست عده کمی ازلردها وسیاسیون ستمکار و مستعمره‌طلب است وآنها همیشه حقه‌بازترین‌افراد خودرا بآسیا میفرستند ! - واعمال زشت‌آنها باعث میشود که اهالی مشرق‌زمین ازدولت وملت‌انگلیس متنفر وبیزار شوند !!

(۳۱) کذافی‌الاصل !!

(۳۲) کلمه حقی برزبان خامه آقای‌قونسول جاری‌شده‌حقیقة بوه درا که

ممنوع داشته افراد فرقه‌را ازمبالغه سلم تخویف و تهدید مینماید اگر چه بطور ظـاهر مقصود این متحدالمال عمومیست ولی‌درصورتیکه روی‌مطلب بطرف‌ما باشد میگوئیم پس از وصول حکم دولت درموضوع خرید سلم و ابلاغ واعلان ازطرف ایالت جلیله تصمیم‌شدکه حتی یکمن‌جنس سلم خریده نشود وتااین تاریخ که چهل‌روز بعد از عید نوروز است موافق این تصمیم رفتار شده‌است وحتی جنس غیر سلم هم بعلت تنگی امر آذوقه خرید نشده است ولی این نیز تصمیم شده است که دروقت رفع خرمن هرگاه از طرف مامورین محترم دولت و بلدیه برای ما تهیه جنس نشد آنچه برای ما لازم باشد ازعین خرمن ـ خودمان تهیه خواهیم کرد(۳٤)وبمادله روز قیمت آنرا میپردازیم ـ

خاتمه بانهایت مودت ومهربانی باهالی نصیحت میکنم که اعمـال و افعالی‌را مرتکب نکردند که مامورین انگلیس‌را بترك‌مسلك حالیه واتخاذ مسلکی‌مثل غثمانیان ونظامیانی که سابقاً درشمال ایران بودند مجبورنمایند ودرصورتیکه فوراً بتحریکات ودسایس جاریه خاتمه داده نشود محرکین و دسیسه کنندگان را انذار مینمایم که‌شدیدترین اقدامات را معمول‌ومیفهمانیم که اینك روزی رسیده که دشمنان بریتانیای عظمی از کرده خود پشیمان کردند .

لفتننت کرنل کاف

قونسول اعلیحضرت پادشاه انگلستان مقیم شیراز

ازآنها سلب شده‌که نمیتوانند بفهمند وطن‌پرستان ایران چه میگویند و چه میخواهند ؛

(۳۳) اینمطلب صحیح ـ اما اگر آذوقه‌را بخرند وچنانکه دیده می شدبسوزانندو تولید قحطی مصنوعی کنند تکلیف چیست ؟

(۳٤) یعنی بزوروبضرب سرنیزه تحصیل خواهیم کرد !

نقل ازجریده فارس صفحه ششم شماره سی‌ویکم سال دوم

وقعه خانه (۳۵) زنیان

« درهفته گذشته احشام دره شوری که اطراف کاروانسرای خانه زنیان انداخته بودند چندرأس الاغهای نقلیه پستخانه زنیان قشون جنوب‌را سرقت مینمایند (۳۶)

رئیس پست قهراً الاغهارامسترد ودزدهارادستگیر میکند - ایاز کیخا ازرئیس پست مطالبه سارقین‌را نموده وپس ازیاس بپست خانه زنیان حمله میکند - رئیس پست خانه زنیان که‌این‌را می‌بیند برای تنبیه مرتکبین‌سرقت وجلوگیری از نظائر این قبیل دزدیها در اینموقع که ایام ایل رویست با استمدادیکه ازشیراز کرده بود اشرار را متفرق ساخته وچندنفر ازدزدهارا گرفته همراه عده‌ای که بشیراز مراجعت میکردهاند میفرستد - روز بعد از آن محض آنکه این مسئله بهانه بدست اشرار ومفسدین که منتظر بهانه‌ای برای تجدید شرارتهای خود بوده اند داده نشود عده‌ای از دزدهای قشقائی راکه بشهر آورده بودند برحسب امر ایالت جلیله مرخص و باحشام خود گسیل میدارند این‌شفقت وترحم موجب تجری وخیرگی اشرار ودزدها(۳۷) شده صولةالدوله رئیس آنها که مدتی‌است برای دوره خونریزی وفساد و غارت املاك واموال‌مردم‌منتهزفرصت بوده وشاید این مقدمه‌هم بهمین‌نظریه

(۳۵) خانه : غلط است وصحیح آن (خان) بمعنی کاروانسرا است

(۳۶) افتراء است وحقیقت مطلب همانست که سابقاً نوشتیم-

(۳۷) اینجا کلمه مجاهد بادزد وشریر مترادف شده !!

ازطرف خودش قبلا تهیه شده است (۳۸) اینمسئله را بهانه کرده پس ازجمع سوار وتفنکچی بنای پیش آمدن وتعرض بپستهای قشون جنوب را میگذارد وازطرف دیکر محض القای شبهه و فریب اذهان عامه مکاتیبی بعلماء اعلام وتجار شهر نوشته اعمال مفسدت آمیز خودرا برخلاف واقع و حقیقت بامر واشاره دولت معلل داشته وبرقتل وراهزنی وغارت خویش لباس صلاح وطن پرستی واسلامیت میپوشد — دراین وقت دیکرصاحبمنصبان قشون جنوب مجبور بدفاع ازتعرضات صولة الدوله واشرار واطرافیان اوشده قشونی برای جلو-گیری اواعزام میدارند وروز چهاردهم وپانزدهم شعبان ۱۳۳٦ درده شیخ و اطراف آن تاکاروانسرای جنارراهدار جنک سخت میانه قشون اعزامی از شهر ازیکطرف ودزدها واشراراز طرف دیکر دائر بوده وبالاخره صولة الدوله شکست خورده بدهات سیاخ ودارنکون فرارمیکند وقشون نظامی هم بشیراز مراجعت مینماید —

« عدهٔ تلفات قشونی ازمجروح ومقتول مجموعا پنجاه نفر و دو نفر صاحبمنصب وعدهٔ ضایعات اشرار قشقائی زیاد وحداقل آن چهارصد و پنجاه تخمین شده است (۳۹)

پست ژاندارم(٤٠) خانه زنیان هم که درمحاصرهٔ قشقائیها و تفنکچی

---

(۳۸) خوانندگان عزیز فراموش نفرمایند که دراینجا قلم در دست دشمن است وما متعمداً اینمقاله را ازجریده رسمی انکلیسها نقل کرده ایم که مطالب گذشته را ازطریق قضاوت بیگانگان وبیگانه پرستان بخوانندوبفهمند استعمار طلبان چگونه حقایق را بسود خویش باژگونه جلوه میدهند!!

(۳۹) هردورقم دروغ است ورقم صحیح همانست که درمتن کتاب آورده ایم —

(٤٠) مقصود پلیس جنوب ایران است والا درسال ۱۳۳٦ اثری از

کازرونی بوده است در تعقیب خیانت(٤١) ژاندارمها وقتل یکنفر کاپیتن و یکنفر وکیل انگلیسی تسلیم اشرار شده و مقداری ذخیره و آذوقه موجوده درآن پست بدست آنها افتاده است ـ

درعرض چندروز اخیر جنگ تلگراتی ازهیئت دولت وآقای رئیس الوزراء که ما صورت آنرا مندرج میداریم از مرکز رسیده (٤٢) وکذب گفتار صولةالدوله وسایر اشرار را ظاهرنموده‌واورا ازاین حرکات‌ناشایست منع مینمایند :

خواجه آمد یال ودم رنگین‌شده ☆ کاین منم طاووس علیین شده

اعمال وافعال صولةالدوله وخساراتیکه ازچندین سال باین طرف از اشرار قشقائی واطرافیان او بجان ومال مردم فارس رسیده است بهیچکس مخفی نیست ـ

صولةالدوله این ثروت هنگفت را ازچپاول املاك و علاقه مردمان ضعیف بیگناه فراهم کرده (٤٣) وبوقلمون وارهرروزه بشکلی جلوه نموده

ژاندارمری درفارس نبود ـ

(٤١) دراینجاکلمه وطن‌پرست ومجاهد درقاموس دیپلماسی مستعمره طلبان باکلمه «خیانت» مترادف شده !!

(٤٢) ماکه هرچه تفحص کردیم درشمارهای بعد روزنامه فارس متن تلگرافها را ندیدیم ! برفرض که چنین تلگرافهائی ازمحیط فاسد آنروزی تهران صادر شده باشد باز هم مخالفت بامضامین آنها عین صلاح و صواب بوده است .

(٤٣) درفارسی مثلی استمشهورکه میگویند چلو صافی که خودش صدها سوراخ دارد به‌کفکیر میگوید «توسوراخ داری» ! خوب برفرض که

ودورهٔ قتل وغارت و چپاول و دزدی را تجدید کرده است (٤٤) باستثنای معدودی ازمفسدین و خانه بر دوشهای بیعلاقه مملکت که ازهیـــچ جا خبر نداشته وهرج ومرج‌را وسیله امرار حیات مفسدت خیزخود میدانند تمام مردم تصـ یق مینمایند که صولةالدوله درهر دوره آرامی و سکوت‌و امنیت برای ازدیاد ثروت‌خویش‌وخوردن‌مالیات دولت وپرکردن‌جیب‌خود وامثال خویش

ادعـای شما درمورد ثروت هنگفت صولةالدوله صحیح بـاشد خواهشمندیم بفرمائید ثروت لردها وسرمایه داران انگلیس ازکجا آمده ؟

(٤٤) فرض میکنیم نسبت‌های زشتی‌را که بصولةالدوله داده‌اید همه درست وصحیح‌وخالی از غرض و مرض باشد اولا چه ربطی بشما دارد ؟ ثانیاً اگر سیاستمداران بریتانیای‌کبیر بشردوستی ودلسوزی نسبت بابنـاء نوع‌را بجائی رسانیده‌اند که اگر دراقصی بلاد دنیا یکنفر دزد و غارتگر پیدا شد تصمیم بقلع وقمع او میگیرند دراینصورت همان روزها که شمایك نفر ازآنهارا پیدا کرده وباو دشنام داده وجنك میکردید درهمان فارس‌و خیلی نزدیك بشما چندنفردزد غارتگر وآدم کش دیگرهم بوددرخوزستان- درکرمان دراصفهان ودر تهران هم بود پس‌چرا بآن دزدها و آدمکشها شما نشان ولقب مستمری میدادید وبااین‌یکی دشنام وگلوله توپ و تفنگ اینجاست که بایدملت‌ایران‌بطرز فکروترتیب پیشرفت دول‌مستعمراتی آگاه شود وبداند که منظوردول استعمار طلب آبادی کشور وآسایش‌ملت‌نیست بلکه درهرمملکتی که نظر استعمار و بردگی اهالی را دارند هرفردقوی پنجه‌ای از افراد آنمملکت که مطمح نظر آنها واقع شده وبا آنها دم از دوستی ویگانگی وهمفکری زد اورا لقب ونشان‌ومستمری‌داده وبرجان و مال وناموس هموطنانش مسلط میسازند وهرفرد شرافتمندی که باآنهاو

مخالف اوضاع آنروزه بوده وهرآن بشکلی سلب امنیت مالی و جان مردم فقیر وبیگناه را میکرده است وامروزه که دیگر راههای دزدی وغارت را تقریباً مسدودمی‌بیند بایك تظاهرخنده‌آوری که قابل باور هیچ طفل ایرانی نیست بلباس وصلاح وطن پرستی ملبس شده وآقای خان سنگ اسلامیت‌را بسینه میزنند وعجیبتر آنکه اعمال شنیعه خودرا باجازه و امر دولت نسبت

مرام زشت آنها مخالفت کرد اورا از اوج رفعت بحضیض نکبت کشانیده دزد وشریرش میخوانند ودرفنای او میکوشند ؛ آری، سیاستمداران انگلیس که خودرا «حامی ضعفا وماحی‌ظلمه» معرفی میکنند اگر ادعای آنها بحقیقت مقرون بود بایستی همانطور که صولة‌الدوله‌را دشنام‌میدادند و کمر بنابودی او بسته بودند خزعل خوزستانی - قوام شیرازی- حیدرخان بندرریگی- اقبال‌ماکوئی- سیمتقوی کردستانی- واحمدخان انگالی‌رانیز تعقیب کنند تاملت هوشیار ایران گرد صولة‌الدوله جمع نشوند

من مسرور هستم که آزادیخواهان شیراز چندین بار بشما امتحان وطن‌پرستی داده‌اند وباآنهمه تضیقات طاقت‌فرسائی که ازطرف‌شما ووالی فارس‌شما وسرنیزه‌های هندی‌وانگلیسی وایرانی‌شما برآن رادمردان بی‌پشت وپناه وارد میآوردید وباآنکه بقول‌شما «صولة‌الدوله آنهارا غارت کرده بود» بازچون صولة‌الدوله خودراوطن‌پرست ودشمن بیگانگان معرفی کرد فوری شیرازیان حساس سراً و جهراً بااو طرف مکاتبه شده وبرخی‌هم‌خود را باورسانیده‌وباشما جنگیدند وچندروز بازارهارا بسته واعتصاب عمومی اعلان کرده وعرصه را برشما وطرافدارنتان چنان تنگ نمودند که اگر خدعه دیرینه ونیرنگ زوال ناپذیر شما نبود که بتوانید بین‌صولة‌الدوله و برادرانش تخم نفاق بپاشید هرآینه نفوذ و قدرت شما درهمان ایام بسر

داده ومیخواهد اولیای امور مرکزی را باشرارتهای خویش درانظار عوام شریك نشان دهد خوشبختانه تلگرافات عدیده‌دولت‌اکاذب اورا آشکارنموده ومردم‌هم که بقرنها حدیث وفا ودوستی ترکهای امثال‌اورا آب‌وآتش‌دانسته وافعال خصوصی صولة‌الدوله را چندین سال‌است آزموده‌اند فریب تظاهرات اورا نخورده ومیفهمند که بهترین علاج مفاسد وشرور دزدها رفع ودفع و

رسیده واینك ایران وایرانیان‌را بنظر احترام وبیطرفی مینگریستند .

درآخر مقاله متوسل بتزویر خنده آوری شده وبوسیله ترقیم جمله « مردم هم که بقرنها حدیث وفا ودوستی ترکهای امثـال اورا آب وآتش دانسته الخ» خواسته‌اند بکنایه برسانند که صولة الدوله وایل قشقائی درشمار ترکان بوده وایرانی نیستند - درصورتیکه تاریخ شاهد است که ایل‌قشقائی متجاوز ازشش قرن‌است بایران آمده وهیچ‌فردی‌ازآن ازحیث قیافه وچهره و رنك اندك شباهتی بنژاد مغول ندارد وطائفه‌ای که ششصدسال است بایران آمده ومتوطن شده وباایرانیان کاملا خلطه و آمیزش کرده‌اند نمیتوان خارج از نژاد وملت ایرانی دانست پس این‌تیر افتراء که ازترکش‌نژاد انکلوساکسن جسته است بهدف مقصود نرسیده -

درکتاب جغرافیای سیاسی ایران چاپ طهران صفحه ۷۸ آمده‌است:

« لفظ قشقائی‌ترکی وبمعنی فراری‌است‌و بدین مناسبت عقیده اغلب اینستکه این ایل ازخارج ایران آمده‌اند ،

پاره‌ای از محققین معتقدند که ایل‌مزبور ازطرف آسیای صغیروبرخی معتقدند که مستقیماً ازطرف‌ترکستان آمده‌اند ، بعقیده بعضی دیگر قشقائیها درزمان چنگیزخان درتوران سکنی داشته‌اند و بعد نادرشاه افشار آنهارا بایران آورده ابتداء در خلجستان ساوه بوده وبعد قسمت عمده آنها بفارس رفته‌اند -

آنچه ازنظرنژاد شناسی مفهوم میشود اینستکه این طائفه‌سفیدپوست

قلع وقمع ریشه فساد آنان است.

ما درخانمه عموم مردم را بوخامت اعمال صولة‌الدوله آگاهانیده و صریحاً میگوئیم مآل اینقبیل حرکات درداخله تولید بی‌نظمی واغتشاش ویك پارچه آتش شدن نقطهٔ از مملکت که بالبنیه آرام و ملایم بوده و بالنتیجه چپاول وغارت املاك واموال وهجوم لشگر مجاعه و مرك خواهد بود و در خارجه دوستان‌امروزه ایران‌را دشمن فرداکرده همسایگان صمیمی رامجبور باتخاذ عملیات شدیده نموده‌وقطعاً مملکت را ازکف خواهدداد - دولت که نگاهبان مملکت وحافظ ملت است بوسیله تلگرافات اینچند روزهٔ ذمهٔخود را ازشرکت درعملیات شرارت‌آمیز وراهزنی ودزدهای قشقائی بری نمود - درصورت ترك نشدن اعمال اشرار اقدامات عملی مؤثری خواهد نمود ملت

ودارای خصائص نژاد آرین میباشند وبهیچوجه‌نمیتوان ایشان‌را ازطائفه‌مغول یاترك زردپوست دانست ومعلوم است که‌ترکی بودن زبان آنان دلیل ترك بودن ایشان نیست ، همانطورکه بسیاری ازاقوام دیگر (مانند مصریها و غیره) بواسطهٔ مغلوبیت درمقابل اقوام دیگر زبان خودرا ترك‌گفته بعادات وزبان اقوام دیگر خوگرفته‌اند -

بهرصورت این طائفه از هرنقطه که آمده باشند بعداز ورود بخاك فارس واختلاط باساکنین‌آنجا نژاد آنها ایرانی وازاهالی این مملکت‌بشمار میآیند ، بطوریکه دراغلب ایلات‌دیگرهم مشاهده شده اسامی تیره‌هاوشعب ایل غالباً باسم کلانتر یاایل‌بیگی متنفذی‌است که بواسطه دارا شدن ریاست اسم خودرا برایل تحمیل نموده وبمرور زمان آنشعبه یا طائفه باسم همان شخص معروف گردیده است مثل: باباخانی- احمدلو- جعفرخانی- جعفربای وغیره ، بنابراین‌اینقبیل امارات‌را نمیتوان دلیل‌قرارداد‌که فلان ایل اصلا ترك یاعرب‌بوده‌است بعلاوه قبل‌از ورود این طوائف نمیتوان گفت نواحی فارس بکلی خالی ازسکنه بوده وطوائف مزبوره دریك ناحیه غیر مسکون

هم هیچوقت راهزنان ودزدان را بقیادت خود قبول ننموده وفریب تظاهرات آنان را نخواهد خورد.

مادرصورتیکه حرکات شنیعه صولة‌الدوله ترك‌نشده ودست ازفراهم ساختن موجبات بربادی مملکت وبدنامی دولت برندارد لازم میدانیم بااسناد صحیحه مفاسد اعمال اورا برای ملت شرح داده ثابت کنیم که از ده‌دوازده سال باینطرف مسئول تمام معــایب وخرابیهای فارس صولة الدولــه بوده و امروزه مثل پاره‌ای ازابلهان ونقش ونگارهای اوهمانا طفل نادان ومار رنگین است ـ



اگرچه خوانندگان محترم‌ازمطالعه این‌مقالات اغراق‌آمیزومزخرفات میان تهی خسته شده‌اند ولی‌چون‌تشریح اخبار جنگ بین‌مجاهدین ومعاندین را اززبان دشمن شنیدن وخواندن‌واجب است‌که بامتن‌کتاب مقایسه وتفاوت بین‌اکاذیب متمدنین(!) وحقیقت امر مکشوف گردد لذا اخبار ذیل را که در شماره ۳۳ مورخ پنجم رمضان ۱۳۳۶ روزنامه فارس درج شده نقل نموده و باین فصل خاتمه میدهیم .

وارد‌شده‌اند بلکه‌نواحی مزبوره دارای ساکنینی بوده که‌پس‌ازورودطوائف خارجی‌آنهارادرخود مستهلك نموده وامروز عموماً ایرانی‌محسوب‌میشوند»

«اوضاع فارس»

جنك اخير در حوالي جنّت

درتعقيب زد وخورد اوليه صاحبمنصبان انكليسى و قشون هندى با صولةالدوله در «خان‌خويس» چنانچه در شماره ۳۱ مسطور افتاد اخيراً نيز جنكى دراطراف باغ جنت بوقوع پيوسته است وشرح آن ازاينقراراست كه روزسلخ شعبان‌خبرآوردند كه‌اتراك مشغول‌جمع كردن قوه درسياخ‌ودارنكون باز بناى پيش آمدن راكذارده وعده‌اى ازتفنكچيهـاى‌كازرونى باسوار و تفنكچى درشولى بقريه كشن وباغ‌جنت آمده آنجا را سنكركاه خود قرار داده‌اند سبح روز غره رمضان اردوى هندى حركت نموده قريب بباغ جنت در محلى كه معروف بدكانهاى ربوه است بناى شليك توپ را بقشقـائى و كازرونى كذارده آنهارا از استحكامات خود جاى كن كرده باسواره و توپ تابالاى كشن وباغهاى جنت تعقيب مينمايند تفنكچى و سوار از اثر شليك شديد قشون انكليسى ازقريه كشن واحمدآباد كه‌نيز قريب‌بكشن است بيرون رفته وتا نزديك چنارراهدار فرار ميكنند ظهر قشون انكليسى وعده هندى فاتحاً باردوكاه خود مراجعت نموده وتلفات آنها تنها يكنفر مجروح است يك سرجوقه هندى هم مريض بوده و از اردو دور افتـاده است مفقود شده عدهٔ ضايعات اتراك(۴۳) سى‌نفر تخمين شده است(۴۴)اين‌جنك فقط‌باشليك توپ خاتمه يافته وازتيررس تفنك خارج بوده است تفنكچيان بهيچوجه تاب

---

(۴۳) كلمه ترك واتراك را عمداً واز راه غرض مخصوص تكرار ميكنند .

(۴۴) دروغ است -

مقاومت باقشون انگلیس را نیاورده وفوراً پس ازشلیك چندین تیرتوپ وداده تلفات وعده‌ای اسیرفرار نموده‌اند — پس ازمراجعت قشون انگلیسی بازرا پورت میدهندعدهٔ ازتفنگچی وسوارها بقریه کشن مراجعت کرده‌اند(٤٥) ازقراریکه اهالی کشن اظهار داشته‌اند درعرض یکدوشبی کـه اشرار درکشن متوقف بوده‌اند صدمه زیادی باهالی زده خسارات زیاد بحاصل اطراف قریه وارد نموده‌ونیزمیوه‌های باغ‌جنت‌راخورده اشجار را خراب کرده وازپادرآورده‌اند اکنون‌ازقراریکه خبر میرسد صولةالدوله در خان خویس‌است‌درکاروانسرای زنیان وبرج ده‌شیخ ترك‌وکازرونی است — **ناصردیوان** در برجهای زنیان وده‌شیخ وچناررهدار و یاخان خویس که اکنون اقامتگاه صولةالدوله است مراوده مینماید — و اصموص آلمانی رادرخان‌زنیان را پورت میدهند(٤٦) منتهی نقطه‌ای که تفنگچی آنها برگشته است عجالة قریه کشن و باغ جنت است شرح وقایع‌وکیفیت اتفاقات آتیه را درشماره‌های آینده فارس خواهید خواند . »

(٤٥) اگر مغلوب شده وفرارکرده بودند چطور بلافاصله برگشتند معلوم میشود فرارآنهادروغ بوده !!

(٤٦) بهتان است زیراکه درتاریخ‌فوق‌واصموص آلمانی دربرازجان نزد غضنفرالسلطنه بود وشنیده نشده‌که باصولةالدوله و ناصر دیوان رابطه داشته باشد.

۰(فصل سیزدهم)۰

مکتوب فرمانفرما بسردار عشائر



درماه شعبان ۱۳۳۶ که سردارعشائر وناصردیوان علیه نفوذ و قشون اجنبی قیام کرده وبانگلیسان اعلان جنگ و مخالفت را دادند رئیس الوزراء ایران مرحوم نجفقلی‌خان بختیاری صمصام السلطنه بود با آنکه در آنزمان ازدولت ایران جز اسمی باقی نمانده وسردار عشائر میدانست که اگردولت ایران‌قوه واقتداری داشت اساسا دولت انگلیس بهانه‌ای دردست نداشت که جنوب ایران‌را تصرف کند وبرای خود تشکیل قشون دهد -

معذلك برای حفظ ظاهر درصدد برآمد قبل‌از اعلان جنگ وقایع فارس واجحافات بیگانگان‌را بسلطان‌زمان، احمدشاه قاجار) ورئیس‌الوزراء وقت (صمصام‌السلطنه بختیاری) اطلاع دهد ودرحقیقت اتمام حجت کند این بود که تلگرافهائی مخابره کرد که رونوشت بعضی دردست است ودراینجا مینویسیم وچنانکه خواهیم دید فقط ازصمصام‌السلطنه پاسخی رسید که آنهم پس‌از عزل مشارالیه وخالی ازفائده بود :-

« خاکپای مهر اعتلای اقدس همایونی ارواحنافداه - چندی قبل تجاوزات قشون غیررسمی جنوب وتظلمات اهالی ستمدیده فارس را بعرض خاکپای مبارك رسانیده واستدعای عاجزانه ملت را درتوجهات کامله بحال عموم نموده تاکنون تکلیفی‌ازساحت مقدس بجهت‌خانه زاد وملت‌فارس‌مقرر نشده تعدیات وتجاوزات این‌قشون غیر رسمی طوری مردم‌را بهیجان آورده که امکان هیچ‌قسم جلوگیری نیست - فعلاهم تمام عده‌آنها درمنازل شهری

آنها که سنگربندی نموده و نشسته‌اند محصور هستند وچون خودرا محصور دیده بنای فشاروإذیت باهالی شهر گذاشته‌اند مستدعی چنانست که‌رجعت این قشون متعدی بیگانه‌راکه طاقت ملت‌را بطاق رسانیده‌اند از سفارت تقاضی فرمایند یااینکه اجازه بخود ملت مرحمت شود که قهراً آنهارا خارج خود ومملکت‌را نجات‌دهند منتظر امراقدس‌ملوکانه است ۱٦ رمضان‌خانه‌زاد اسمعیل قشقائی»

جواب‌این تلگراف داده‌نشد ؛ بنابراین سردارعشائربخیال تلگراف برئیس‌الوزراء بودکه منتصرالملك داماد حبیب‌الله‌خان قوام‌الملك و ضرغام الشریعه ازطرف فرمانفرما ماموریت یافتندکه‌سرداررا ملاقات کنندوبلطائف الحیل اورا ازادامه جنك بازدارند وباانگلیسان آشتی دهند - این‌خبر که بصولةالدوله رسید آندورا درچادر بپذیرفت وسبب ماموریت را بپرسید : منتصرالملك اظهار داشت که «ازطرف حضرت‌والافرمانفرما آمده‌ام تا باشما درخصوص اصلاح وترك مخاصمه باانگلیسان مذاکره کنم آیاحاضر هستید یاخیر؟ »

صولةالدوله پاسخ داد : « اولا من بنا بامردولت متبوعه خودبرای جنگ بااجنبیان متعدی آمده‌ام علت‌هم این‌بوده که آنها قدم بسرزمین‌ایران گذاشته وفارس‌را تحت نفوذ رسمی خود آورده قشون تشکیل داده وبوطن من تجاوز وهموطنانم‌را توهین کرده‌اند - ثانیاًازامردولت گذشته‌من‌مسلمان ودارای‌مذهب‌شیعه وتابع اوامرونواهی مجتهدین‌عصرهستم‌ومجتهدین‌عموماً و حجةالاسلام آقای سیدعبدالحسین لاری خصوصاً امر بجهاد با انگلیسان‌داده اند وناچارم امرآنهارا اطاعت کنم - معذلك باید دید پیشنهاد صلح شما از چه قرار است ؟

منتصرالملك چون این‌کلمات‌را بشنید دست ببغل برده وتلگرافی را که‌ازطرف‌رئیس‌الوزراء ومخاطب سردارعشائربود تسلیم کرد- سردارعشائر

تلگراف مزبوررا گرفته بخواند ومضون‌آن چنین بودکه «حتی المقدور از اغتشاشات جلوگیری کنید وبهانه بدست اجانب ندهید.»

پس از قرائت تلگراف منتصر الملك رو را بسردار عشائر کرده اظهارداشت :

« انگلیسها عجالة مبلغ یکصدهزار تومان بشما میپردازند و امنیت راه‌را ازحدود اصفهان تابوشهر بعهدهٔ شما میگذارند بعلاوه دو هزار قبضه تفنگ و چهار عراده توپ بزرك هم برای انتظامات بشما میدهند اگر این پیشنهاد را قبول‌دارید بفرمائید تابحضرت اقدس خبردهیم» -

صولة‌الدوله : ازقول من بحضرت والا عرض کنید من حاضر هستم که ازریاست ایل‌قشقائی که همه بمنزله فرزندان من‌هستند صرف نظر کنم بعلاوه مبلغ دویست‌هزارتومان‌هم نقداً تقدیم‌نمایم مشروط براینکه انگلیسها بکلی ازایران خارج شوند ویگانه درخواست من همین‌است و اگر بزودی پلیس جنوب‌را منحل نکنند وازفارس خارج نشوند مجبورم با آنها بجنگم وتاجان دربدن دارم دست ازستیز نکشم - اما چه‌خوب بود مطالبی راکه زبانی گفتید حضرت والا مرقوم میداشتند که لااقل در دست من سندی باشد -

منتصر الملك : (در حال خنده) حضرت والا نمیخواستند سند داده باشند.

گفتگو بهمین‌جا خاتمه یافت ومنتصرالملك بشیراز برگشت - پس‌از مراجعت اوسردار عشائر تلگراف ذیل را بنام رئیس‌الوزراء مخابره کرد : سواداین تلگراف‌دردست نگارنده‌است :

« مقام منیع حضرت اشرف‌اعظم ریاست‌وزراء دامت‌شوکته

تلگراف مبارك‌زیارت جنابمستطاب‌اجل آقای قوام‌الملك هم‌تلگراف مبارك را توسط جنابمستطاب آقای منتصرالملك ارسال داشته‌اند - آنکه

امر شده است حتی‌الامکان جلوگیری ازشورش عمومی نماید وقایع‌واسابقاً عرض نموده اگرچه مایوسم که رسیده باشد و رسیدن این عریضه را هم امیدی نیست ولی بازناچار بعرض‌است ،مدتهاست که‌این قشون‌درفارس‌فعال مایشاء وآنچه توانسته‌اند بهرجای فارس صدمه ناموسی - جانی ومالی رسانیده‌اند چیزیکه جلوگیر چاکران وعموم ملت بوده همان بی اطلاعی ازمشی دولت متبوعه خود تاموقعی که ازطرف دولت علیه اخطار شدکه این قشون رسمیت ندارد برشدت تعدیشان افزود یك تیره ازایل‌دره شوری وارد حوالی‌خان زنیان‌شده چندنفر میروند برای معامله آنهارا درکاروان سرا توقیف خبر میدهند اردو ازشهرباتوپهامیرسد بغتتاً اطراف‌آن احشام راگرفته ولازمه بیقانونی ووحشیگری‌وغارت‌را مینمایند فدوی‌هم ازطرف ایالت جلیله حکم‌شد بدون تامل ازفیروزآباد حرکت کرده به‌پنج‌فرسنگی شهر رسیدم باایالت جلیله درمذاکره بودیم که بی‌خبر پیش‌ازصبح با تمام اردو توپخانه کشیدند برای منزل فدوی که شرح آن البته بعرض اولیای امور رسیده است- این دوفقره‌اقدام‌ازطرف حضرات شده است ازاینطرف تاکنون مبادرتی نشده‌است این‌قشون‌واین هیجان منحصر بقشقائی‌نیست‌تمام ملت فارس بحرکت وهیجان آمده جان‌بلب‌وکارد باستخوان رسیده برای اطاعت امردولت وحفظ وطن وناموس حاضرشده‌اند جلوگیری‌ازقوه‌فدوی وامثال فدوی غیرمیسور نقداً بجیزی‌که توانسته موفق‌شده‌ام اگر ازآن طرف حرکتی نشود اقدامی ننمایند تاشرح‌حال عموم‌را بهیئت دولت‌عرض نمایدکه از خاکپای ملوکانه تکلیف قطعی این‌ملت شاه‌پرست را معین و حکم فرمایند عرض واستدعای‌عموم اولا اینست که‌درصورتیکه دولت‌متبوعه مابیطرف است باید ازدولتی که دعوی‌دوستی قدیمه مینماید ملاحظات‌حفظ بیطرفی کاملا منظورشود ازآنطرف هم ایالت جلیله وچاکران دولت‌بامر دولت درآسایش قونسلخانه‌و بانك‌بکوشند واگر غیرازاین باشد چگونه

امکان اطمینان برای فردی ازافرادخواهدبودکه درمقابل این‌قشون مطمئناً هرکس متفرق وبشغل رعیتی خود باشند ـ بعلاوه ازورود این قشون گرفتاربلاهای‌مسریه وقحطی فوق‌الطاقه‌وهتك ناموس وجان ومال‌شده‌ایم چنانچه مصلحت دولت دراخراج آنها نباشدرعیت‌را حق چون‌وچرائی‌نیست صلاح مملکت خویش خسروان دانند ـ ولی عموم را اطمینانی که دراین مملکت یکروز توقف نمایند نیست خصوص این چاکر دولت نقطه‌ای را معین فرمایندکه فوراً حرکت نماید تا معلوم شود درجه اطاعت تاچه پایه خواهد بود ـ استدعا مینماید جواب قطعی باشانی هرقدر زودتر مرحمت شودکه بااین اجتماع وازدحام فوق تصوررمیترسد رشته از کف بیرون‌رود ـ

۲۲ شعبان ازپنجفرسخی شیراز فدوی اسمعیل‌قشقائی

سردار عشائر دراین تلگراف اشاره میکند که«ایالت‌مرا بنزدیکی شیراز طلبیده» مابرای اثبات این‌ادعاء توب دیل راکه ازطرف‌فرمانفرما است بدست‌آورده ودراینجا نقل میکنیم ودرصورت امکان‌گروارآن‌راهم درآخرکتاب‌خواهیم‌آورد ـ

مورخه غره شعبان ۱۳۳۶ مطابق ۲۲ برج ثوریوت‌ئیل ۱۲۹۷

جناب مستطاب اجل سردار عشائر ایلخانی قشقائی دام اقباله

الان که مغرب شنبه ۲۹ رجب‌است جناب جنرال‌سایکس باتفاق کلنل آرتن رئیس‌اتماژرباحالت‌آشفتگی نزدمن آمده اظهار میدارندکه‌حضرات دره‌شوری آمده‌اند درحوالی خان‌زنیان چند رأس اسب (۴۷) از عده

(۴۷) حضرت والا ! اسب نبود وخربود ـ

برغم من تو با اغیار صبح و شام میگردی ☆ اگر من میشوم رسوا توهم بدنام میگردی



عبدالحسین میرزا فرمانفرما با یاران وهمکاران انگلیسی خود درشیراز !!

امکان اطمینان برای فردی ازافرادخواهدبود که درمقابل این‌قشون‌مطمئناً هر کس متفرق وشغل رعیتی خود باشند - بعلاوه ازورود این قشون گرفتار بلاهای مسریه وقحطی فوق‌الطاقه‌وهتك ناموس وجان ومال‌شده‌ایم چنانچه مصلحت دولت دراخراج آنها نباشدرعیت‌را حق چون‌وچرائی نیست صلاح مملکت خویش خسروان دانند - ولی عموم را اطمینانی که دراین مملکت یکروز توقف نماید نیست خصوص بی چاکر دولت نقطه‌ای را معین فرمایند که فوراً حرکت نماید تا معلوم شود درجه اطاعت تاچه پایه خواهد بود - استدعا مینماید جواب قطعی باشاپی هرقدر زودتر مرحمت شود که بااین اجتماع وازدحام فوق تصور،میترسد رشته از کف بیرون‌رود-

۲۲ شعبان ازپنجمرسخی شیراز فدوی اسمعیل‌قشقائی

سردار عشائر دراین تلگراف اشاره میکند که«ایالت‌مرا نزدیکی شیراز طلبیده» مابرای اثبات این‌ادعاه توب ذیل را که ازطرف‌فرمانفرما ست بدست‌آورده ودراینجا نقل میکنیم ودرصورت امکان‌گروار آنراهم درآخر کتاب‌خواهیم‌آورد -

مورخه غره شعبان ۱۳۳۶ مطابق ۲۲ برج توریوت‌ئیل۱۲۹۷

جناب مستطاب اجل سردار عشائر ایلخانی قشقائی دام اقباله

لار که مغرب شنبه ۲۹ رجب‌است جناب جنرال‌سایکس باتفاق کلنل ‌رتن رئیس اتماژرباحالت آشفتگی بردمن آمده اظهار میدارند که‌حضرات دره‌شوری آمده‌اند درحوالی خان‌زنیان چند رأس اسب (۴۷) از عده

(۴۷) حضرت والا ، اسب نبود وخربود -

برعم من تو با اغیار صبح و شام میکردی ☆ اگر من میشوم رسوا توهم بدنام میکردی



عبدالحسین میرزا فرمانفرما با یاران وهمکاران انگلیسی خود درشیراز !!

امنیه(٤٨) ساخلو آنجا برده‌اند آنها درصدد استرداد برآمده اسبهارا پس گرفته دوسه نفر راهم ازدره‌شوری گرفته همراه آورده‌اند بعد از قراری که میگویند ایاز کیخا حکم حمله بآنها داده وبعده امنیه‌ای که درآنجاست حمله میکنند ومشغول زد وخورد میشوند ماهم یکعده پانصد نفری سوار وپیاده امنیه امروز صبح برای کمك بخان‌زنیان فرستادیم وحداً درصدد تنبیه‌حضرات دره‌شوری برمیآئیم - این‌است تقریرات جنرال وکلنل‌آرتن و واقعاً حالت غریبی درآنها مشاهده کردم وبرای همین پیش‌آمدها وواقعات‌بوده که‌ازچهار ماه قبل پیش‌بینی میکردم دوستانه رسمانه وبهرلسانی که میگفتم نباید جلو ایل‌را ول کرد که‌بی‌ترتیبی هریك تیره وطائفه بمیل‌خود ازیك‌راهـی بروند آنهارا باید بترتیب‌صحیح ازدوراه معمول قدیم به‌ییلاق فرستاد بلکه یکنفر سرکرده عاقلی جلو آنها بفرستید که مرتباً بادویست‌نفر سوار وپیاده‌آنهارا روانه نماید وچقدر نوشتم که خودتان امسال زودتر بفیروزآباد بیائید که نزدیکتر باشید وبتوانید بطور خوشی ایلات را رد بکنید - علی‌ایحال حالا کاری که نباید بشود شده لازم است بهرشکل صلاح بدانید وبتوانید وهرچه زودتر است اقدام عاجلی بکنید - آدم مخصوص نزد ایاز کیخا بفرستید که اورا ازبعضی خیالات منصرف نماید وبیشتر ازاین‌کار از رویه خارج نشود خود جنابعالی‌هم دیگر بیس ازاین درآنجاها اقامت نکنید وخودتان‌را تـا هشت‌فرسخی شهر برسانید واقدامات سریعه درکار ایلات بکنید که مبادا باز ازیکطرف دیگر صدائی‌بلندشود این‌شرح‌را بتوسط سوار مخصوص‌فرستادم ومنتظر اقدامات عاجل جنابعالی هستم مراتب را فوراً بطهران اطلاع دادم اگر درست حساب بکنید اقلا بیست کاغذ بانمره دراین بابها نوشته‌ام و تـا کنون همه‌را بمسامحه گذرانیدید تااین غائله بزرك پیش‌آمد - من عاقبت

---

(٤٨) امنیه نبود وپلیس جنوب باعاملین جور وفساد بود!

این‌کاررا وخیم میدانم اگر بفوریت جلوگیری نکنید دنبالهٔ بزرگی پیدامی کند وکار ازچاره وعلاج میگذرد ـ عجالة چاره منحصر باین است که فوراً اگر فیروزآباد هم هستید بطوروزبسه حرکت کنیدبیائید وبهرترتیبی که‌ممکن دارید غائله را بخوابانید والا پس از آنکه غائله بزرگتر شد علاج پذیر نیست ـ

سرچشمه شاید گرفتن ببیل ☆ چو پرشد نشاید گذشتن ببیل

حقیقة محرمانه مینویسم جای ملامت است‌بشما حضرات سبکشان‌رابا همه ماها ازچندی باینطرف تغییر داده‌اند چرا ملتفت نیستید ـ

بازتکرار میکنم زودتر بسیاخ یاهرجائی که میدانید بیائید وغائله‌را خاموش کنید بی‌پرده میگویم بنای‌آنهاکلیة برخشونت است وسبك سابق را بکلی تغییر داده‌اند برای اطلاع جنابعالی نوشتم فرمانفرما

ودرحاشیه مکتوب خود فرمانفرما نوشته‌است :

«آقای‌سردار دستم دردمیکندنمیتوانم بنویسم بدانیدگـاهی مسامحه بسیار بد ومضراست (اینجا یك کلمه لایقرء است) دارد چقدر تاکید نوشتم برای جلو ایل‌امسال فکر کنید این‌تیره افسار کنده وبخیال‌خودنمائیندصراحة بشما نویسم انگلیسها یعنی نظامیانشان‌بناشان بضدیت ماشده است و نباید مضنب بقدر امکان بدستشان داد تمام مضالب‌راهم دولت‌گفته‌ام بدانید

فرمانفرما

مکتوب دیگر فرمانفرما بسردارعشائر :

این نامه بخط خود فرمانفرماست وبدون تاریخ‌است ومضالب‌مهمه‌ای ازآن استنباط میشود ـ خوانندگان عزیز باذوق سلیم دریابند ـ

«آقای سردارعشائر ـ باآنکه هنوزدستم زخم است و نمیتوانم چیز

بنویسم این مختصررا حالا که بعدازظهر روز دوشنبه‌است مینویسم که بدهم جناب قوام‌الملك بفرستند -

دیروز کاغذشما رسید باقوام‌الملك مشاورات‌خودمان‌را کردیم- امروز قونسول‌را خواستم چهارساعت حرف‌زدیم من وقوام‌الملك که صحبت مشروح را قوام‌الملك میگوید - اجمالا بناشد قونسول برود باجنرال اشلتاف شور نمایند وبطهران تلگراف کنند ماهم برئیس‌الوزراء تلگراف بنمائیم و بلکه از رئیس‌الوزراء خواهش صحبت حضوری بنمائیم تلگراف شمارا هم فوراً بطهران واصفهان گفتیم داخل درمذاکرات شویم و اصلاح بنمائیم عاقبت وخیم جنگ راکاملا بقونسول انگلیس گفتم که اگرفتح‌هم آنها بنمایند باز برای آنها بدتر ازجنابعالی‌است . بهرحال حالا بناشد فوراً قوام‌الملك یکنفر را بفرستد بشما اطلاع بدهدچون قونسول گفت‌دیشب‌وپریشب درچنارراهدار بقدر نیم‌ساعت جنگ قراولها بوده است این‌کار خیلی بداست ودنباله پیدا میکند ازطرفین سه‌چهارروزقراولهارا عقب بکشید تامامجال مذاکرات‌داشته باشیم نتیجه‌راکه یکجا منتهی‌شد درجواب تلگراف خودتان‌ازرئیس‌الوزراء صادرکنم که تکلیف قطعی معلوم شود جداً درکارهستم تاخداوند چه‌بخواهد.

دومسئله شخصی گفته بودید بمنتصرالملك که ازقول من‌شما گفته‌اید: «نه‌دل دارم‌نه‌پول‌خرج میکنم» بجان محمدولی ومحمدناصراین‌کلمات‌ازدهن من درنیامده‌است - ازهمت‌عالی‌شماهم شخصاًممنون‌هستم « دل‌اسمعیل‌قشقائی راهم مثل‌دل‌شیر میدانم » این‌کلمات ازدهن‌عبدالحسین فرمانفرما بعد(بغیره؟) دشت ارژن بیرون نیامده است -

ای وای که بازملخ آمد وخورد وبرد ودهات مارا هم تمام حاصلش را بعنوان اعانه زنود بردند فرمانفرما

تاریخ اصل شانزدهم جوزا سنه ۱۳۳٦

ازطهران بقمشه

جواب تلگراف سردار عشائر از رئیس‌الوزراء «صمصام‌السلطنه»

حضرت جناب مستطاب اجل اکرم عالی آقای سردار عشائر ایلخانی دام جلاله - اخیرا دوفقره تلگرافات جناب مستطاب عالی ازشیرازویك‌فقره ازقمشه واصل واز مراتب استحضار حاصل‌شد - هر چند تلگرافات مزبوره موقعی‌رسید که مستعفی‌و کناره کرده‌بودم لکن نظر بمراتب وداد واتحادی که پیوسته فیمابین بوده وباقی خواهد بود تلگرافات مزبوره را هنگام وصول ازشرف لحاظ انور بندگان اعلیحضرت اقدس همایون‌ملوکانه ارواحنافداه گذرانیدم -

۲٦ شعبان **نجفقلی بختیاری**

(فصل چهاردهم)

مأموریت محمدخان وهیجان شیرازیان



محمدخان بالبس مبدل بآرامی،ازدروازه کازرون شیراز بشهرواردشده وازپست کوچه‌های پیچاپیچ شهر عبور کرده وساعتی بظهر مانده بود که بخانه اجدادی خود رسیده دق‌الباب کرد -

مادر پیرش بابای آماس کرده ناله کنان خودرا به پشت در رسانیده ودر را گشود همینکه دیده‌اش بدیدار فرزندافتاد بی‌اختیار اشکش جاری شده‌و ازکثرت شادی ندبه آغازکرد ودست محمدخان راگرفته ازرخسارش بوسه ها برگرفت وازخوان وصالش توشه‌ها برداشت واحوال برادرش (علیخان) را مستفسرآمد وعلت حضورش را پس‌ازآنهمه غیبت بپرسید وپاسخ را چنین شنید :

« درمیان مجاهدین بودم وچون اخیراً شنیدم چهارده نفر از صاحب منصبان ایرانی پلیس جنوب‌راکه بهموطنان پیوسته‌اند وفراشباشی از راه سوءظن ونافهمی آنهاراخلع سلاح کرده وروانه‌شیرازداشته‌است‌اینك‌انگلیسان آنهارا دستگیرساخته وبزندان افکنده‌اند وبخیال کشتن آنها هستند دیگر طاقت توقف درآنجارا درخود ندیدم وباآنکه درصورت شناخته شدن بیم جان درمیان بود ازسردارعشائر اجازه گرفتم که بشیرازآمده و حقیقت قضیه را درك کرده وچاره‌ای اندیشم ودرضمن حضرت سرداررا ازاوضاع شیراز آگاه سازم »

سکینه‌خانم این‌جواب را شنید ولی‌گویا نپسندیدزیراکه آهی کشیده وگفت :ـ

« ممد توهنوز دیونه هسی ! پناه برخدا ، نمیدونم دیگه میخوای چه خاکی بسرمن بدبخت بیبزی ! حالاهم که بعد ایهمه مدت اومدی اوهم واسی رفیقاته که به‌بینی میخوان چکارشون بکنن هیچوقت بخیال‌من پیره‌زن نیسی که باخودت فکرکنی آخه‌ای بدبخت هم‌بچه بزرگ کرده ودلش میخاد پی‌ریزه به‌بینتش برام پی‌سری به‌اش بزنم »

محمدخان: مادر ! هرکس دردنیاوظیفه‌ای دارد باید انجام دهد. گناه من‌چیست که درروزگاری زندگانی میکنم که اوضاع عالم مغشوش و

وطن ما ازهمه‌جا خرابتراست ؛ دولت‌ما قادر بحفظ بیطرفی خود نیست این استکه روسها درشمال وترکها درمغرب وانگلیسها، جنوب نفوذ وقدرت پیدا کرده‌اند وهرچه میخواهند میکنند حال که دولت ایران مرده‌است لااقل‌ملت باید زنده‌باشد وبهرنهجی که هست نگذارد اجنبیان پیشرفت کنند.

شاعر چه‌نیکو فرموده است :

دوست‌دارد دوست این آشفتگی ٭ جوشش بیهوده به ازخفتگی

سکینه خانم : نمیدونم چه‌بدبختی دامنگیر من‌شده که هرچه‌احساسات وطن‌پرستی وفداکاری بوده باروبندولش‌را دم‌خونه ماباز کردموهی‌احساسات است که ازتو وعلی بروز میکنه ؛ امایی‌ریزه ازای احساسات دردل بزرگون وسرجنبونهای مابیس که‌نیس ! نه ، میخام بدونم هرچه احساسات وطن‌پرسی بوده تودن‌فوو کاکات گذاشته‌اند یا یخورده ازای احساساتهم باید بدیگرون بدن ، خوب توو کاکات‌آبت‌نیس نونت‌نیس که‌چندساله‌خودتون‌را دربدرشهرها وولایتها کردین بی‌وق‌میرین‌توهبس بی‌وق‌زیرگلوله توپ وتفنگ واسمش میزارین که مااحساسات‌داریم ؛ احساسات واسی کی نون‌وآب شده که برای شما بشه ؟ بیشتر دلم واسی نورجهان (زن‌علیخان) بدبخت میسوزه که دسش تودس علی‌دیونه‌گذاشتم که بدبخت فلکزده ازصب تاشوم همش گیره بکنه‌و مثل غریب غربتیها وزنهای بیوه بسربیره وتاآخر عمر بخوارو کوری‌باقی بمونه ؛ بخدا نزیکه استغفرالله ازدس شماکفر بزبونم بیات» ـ

سکینه خانم دراینجا شروع بگریه‌وزاری کرد بطوریکه محمدخان هم متاثر شده وبرای دلجوئی او پیشرفته دست اورا بوسیده وگفت :

مادرجان گریه‌مکن آخر دنیا اینطور نمیماند ـ وروزی پیش میآید که انگلیسها ازاین‌شهر بروند وخائنین‌رادست‌مکافات ازپی‌درازاست و چوبه دار برای آنها مهیا هرزمان چنین شود من وبرادرم اسلحه‌را برزمین گذاشته

ودست شما ونورجهان‌را گرفته برای زیارت بمشهد میرویم وباقی عمررا به آسودگی میگذرانیم -

سکینه‌خانم چون وعده زیارت مشهد شنید شادمان شده گفت :

« خدا از زبونت بشنوه اما :

بزك نمیر بهار میات ✫ کمبیزه و خیار میات

مگه من چغده (چقدر) عمرمیکنم که انگلیسهاازایرون برن‌وایرون آباد بشه اونوقت باتو برم‌مشهد - بازهم خداکریمه بعدهمه‌اینها بگوبه‌بینم علی کجاس اوچرا نیومد ؟

محمدخان: برادرم علی درمیان مجاهدین کازرون است والحمدلله سلامت است ومخصوصاً بمن‌سفارش کرد که ازقول‌اوازشماو نورجهان‌احوال پرسی کنم -• این‌رازهم برای نورجهان داده است وهنگام وضع حمل او بشیراز خواهدآمد -

محمدخان دست بجیب برده وجعبه مقوائی کوچکی را بیرون آورده گشود وگوشوار زرینی‌راکه درآن بود بمادر نموده سپس‌درجعبه‌گذاشته باو داد -

سکینه‌خانم : خداسایش‌راازسر نورجهان کم نکنه‌اما خوب‌بوداوهم باتو میآمد چون همی‌روزها نورجهان موقع زیمانشه -

محمدخان: من که برگشتم مطلب‌را باوحالی می کنم، همین‌امروز هم که خط بسردارعشائر می‌ویسم نامه باو مینویسم که بیاید -اکنون برای دیدن رفقا که چندماه است آنها را ندیده‌ام میروم وشب‌مراجعت میکنم‌شما مشوش نباشید -

سکینه‌خانم : پناه برخدا - بروواما سرشب بیا - شهرشلغه ، هرچه‌تو خونه باشی‌بهتره-

محمدخان چون مادر خودرا خواهی نخواهی برفتن خود راضی یافت هفت‌تیر را درزیر عبا پنهان کرده وسکینه خانم‌را وداع گفته بجانب دروازه باغشاه رهسپار گشت – وچون ازدروازه خارج شد در اطـراف قونسلخانه انگلیس گردش کرده وبهرچیز وهرکس میرسید بانظر کنجکاوی مینگریست ومیدید که انگلیسها توپهای مسلسل‌را بپشت‌بامهای قونسلخانه وباغ مشیری ونصیریه برده سنگربندی میکنند واز آثار و علائم چنـان بنظر میرسد که بواسطه نزدیکی مجاهدین قشقائی وکازرونی فوق‌العاده خائف شده‌اند و از میرزا ابراهیم‌خان قوام‌الملك تقاضی کرده بودند که‌بایل‌عرب وبهارلو دستور دهد که بحمایت آنها بنزدیکی شهر بیایند ولی قوام‌الملك مکرر این‌دستور را داده بود اما رؤساء ایل چون از انگلیسان لطمه خورده و صدمه دیده بودند اعتنا نکرده بلکه علی‌رغم دستور قوام الملك بمجاهدین ملحق شده بودند . –

قوام‌الملك‌هم ناچار رؤساء بعضی ازمحلات‌شیراز وسر کرده یك‌طائفه از ایل‌عرب وشیبانی‌راکه هنوز بمجاهدین ملحق نشده بودند وبمتابعت‌قوام باقی مانده جمع‌آوری کرده واظهار داشته بود :

« من نوکر دولت هستم وباید با حکومت وقت همراه باشم بـاید سوگند یاد کنید که با فکر من همراه باشید » آنهـا هم قبول کرده بودند . –

محمدخان پس‌ازگردش درحوالی قونسلخانه وتفتیش اوضاع خودرا باداره روزنامه «حیوة» (که ارگان حزب دمکرات وتحت نظر شیخ محمد حسین حیوة نشر مییافت) رسانیده واعلامیه‌ای راکه سردار عشائر نوشته و باو داده بود تسلیم کرده وازآن پس بخانه حاج شرف واعظ خراسانی کـه سیدی جلیل القدر بود رفته ومکتوبی که سردار عشائر باونوشته بود تسلیم

نموده وتاعصر كارهائي را كه‌موظف‌بود انجام‌داده شب‌هنگام‌خودرا بمحل‌اجتماع كميته مركزي حزب دمكرات (خانه نقيب‌الممالك) رسانيده و مكتوبي را كه سردار بعنوان آنها نوشته بود تسليم كرد ودرآن انجمن گفتكوهائي در ميان آمد ومحمدخان منظور سردار وناصرديوان راكه همراهي اهالي شهر بامجاهدين وتوليد انقلاب درشهر عليه فرمانفرما وانكليسان بود درميان گذاشت وآخرالامر دوساعت ازنيمه شب گذشته تصميم قطعي كميته مركزي براين قرارگرفت كه پاسخ سردار عشاير را نوشته توسط شيخ محمد رضا ابوالاحرار بفرستند وضمنا شروع بايجاد انقلات وتوليد دشمني بين‌اهالي‌شهر بانكليسها كنند -

محمدخان همينكه كارهاي مهم خودرا باحسن وجه انجام دادنزديك سحر بخانه مراجعت كرد ودربستر راحت غنود وهنگام خفتن باخود ميگفت « تخمي كاشتيم تافردا چه ثمر دهد»

فرداي آنروز محمدخان ازخانه بيرون آمده ودر كوچه وبازار هاي شهر بگردش مشغول شده‌وبهرجا كه ميرسيد روزنامه«حيوة» را بدست‌مردم ميديد كه مشغول مطالعه هستند ومضمون اعلاميه سردار عشايررا كه در آن درج شده بود چنين ميخواندند : —

« بعلماء اعلام- تجار - كسبه‌وسايرهموطنان عزيز شيرازي ،هموطنان! پليس جنوب ايل دره شوري را غارت‌وقتل عام نموده . پليس جنوب‌منسوب بانكليسها راكه دولت عليه‌مخالف وجودان درفارس است نسبت بهموطنان شما هتك احترام علني كرده‌اند من كه خودرا خادم اين آب وخاك ميدانم مصمم شده‌ام كه اين قشون اجنبي را ازخاك پاك وطن اخراج كنم ، و اينك باآنها مشغول‌جنگ شده‌و بشما اطمينان ميدهم كه متابعين من‌بزراعت اطراف شهر آسيب نرسانند و اگر يك سنبله فاسد كنند ده برابر غرامت دهم اما

شما اهالی غیور شیراز بایستی بامن هم ساز وهمراه‌شوید وچنانکه برادران قشقائی وکازرونی شما درراه کسب شرف و افتخار مال وجان نثار می کنند شماهم ازبذل مدد معنوی وهم‌آوازی باما کوتاهی نکنید»

محمدخان : دربرمسجدنوایستاده اعلامیه‌را میخواند وقلباً مشعوف بود چون مردم درحال هیجان ونسبت بانگلیسان خشمناك مشاهده میکرد - ناگاه یکی ازصاحبمنصبان ایرانی پلیس‌جنوب پیش آمده‌چندکلمه از اعلامیه را خوانده وباغیظ ورقه را پاره‌کرده بدور افکند ؛

محمدخان را مشاهده‌اینتوهین‌را برخود دشوار دیده و بدو نزدیك شده گفت :

آهای ؛ آقای مزدور اجنبی چرا اینورقه را پاره‌کردی ؛

صاحبمنصب که بتازگی ازارباب درجه یاوری یافته بودوسری‌پرغرور وکبریاء داشت‌وتصور چنین‌جسارتی‌را ازیك‌شخص عادی کفر محض‌میینداشت باکمال غضب فریاد برآورد«مردکه مزدور اجنبی کیست ؟» من‌صاحبمنصب اس-پی-آرهستم واس-پی-آر متعلق بدولت‌ایران است بنظرم پس گردنت خارش پیدا کرده اگر اینطوراست بگو تا بضرب پس‌گردنی خارشش را رفع کنم والا راه خودگرفته بروگم شو صولةالدوله‌را ماهمه میشناسیم و اعمال اوبرما پوشیده نیست اونسبت بدولت فخیمه یاغی‌شده‌و سرای او چوبه دار است »

دراینموقع قریب‌صدنفرازاهالی بازاروکسبه بگرد این دونفر اجتماع کرده همه بانظرهای تنفر آمیز بصاحب‌منصب مغرور مینگریستند وازآنمیان یکی فریاد برآورد « بنظرم پشت‌گردن جنابعالی خارش پیدا کرده »

محمدخان‌هم درتائیدگفتاراواظهار داشت «آری خودش پس گردنی لازم دارد » وبیدرنگ سیلی محکمی بپشت‌گردن او نواخت سایرین هم

اقتدا کرده وتا آقای یاور خواست شمشیر خودرا ازنیام بکشد بامشت‌ولگد وسک‌کتك مفصلی نوش جان کرده ودرآخر شمشیرش را ازکمرباز نموده واجازه دادندکه فرارکند.

مردی‌که شمشیر اوراگرفته بود پیش‌آمدکه‌آنرا بکمر محمدخان بندد ولی چون محمدخان میخواست خودرا بوسیله آن‌سلاح درمهلکه‌اندازد ازقبول‌آن امتناع ورزیده وگفت : -

شمشیری که برکمر چنان خائن بیسرمی بسته شده لیاقت هیچیک از مارا ندارد وبهتر آنستکه آنرابشکنیم وشکسته‌اش‌را بچاه مستراح مسجد و اوکنیم - مردم این‌پیشنهادراپسندیدند وفوری شمشیر را شکسته ویکی‌از آنها قطعه‌های آنرا برداشته روانه مسجد نو شدکه بچاه مبرز اندازدوبقیه بی‌اختیار ازعقب او روان وبهیئت اجتماع‌وارد مسجد نو شدندوسیدشرفه را دیدندکه برمنبرصعودکرده و مکتوب‌سردار عشائر را گسوده‌میخواند:

۳رمضان ۱۳۳٦- « عموم‌ملت‌شیراز-امروز یکماه است که‌مجاهدین اسلام بحکم حضرت سید عبدالحسین مجتهد لاری بـا کفار در جنگ هستند وبرعکس شما اهالی شیرازکه باکفار همراهی میکنید! وبآنهاآذوقه میفروشید ! - علماء دینی هم خاموش نشسته‌اند آقا شیخ جعفر مجتهد که چندی قبل شمشیر بدوش برای جهاد بیراز جان رفت حال چه واقع شده که که امروزجهاد درخانه‌اش آمده وخاموشی وعزلت اختیار کرده ؟! آقاشیخ مرتضی (٤۹) که خودرا حامی اسلام میداند ومثل‌سایرین رشوه نگرفته‌است چ ا با مجاهدین اسلام همراهی نمیکند ؟! قوام الملك هم درشیراز آسوده -

(٤۹) مرحوم شیخ مرتضی محلاتی ازعلماء دینی و مجتهدین معروف شیراز بود -



مرحوم شیخ محمد حسین حیوة مدیر روزنامه حیوة



مرحوم جواد مدیرزاده آزادی مدیر
روزنامه عصر آزادی فرزند حیوة

خاطر نشسته خودرا بیطرف جلوه داده‌ومسلك حقیقی خودرا بمن ابراز نمی دهد که تکلیف‌را بدانم - اگرچه من‌همراهی قوام را لازم ندارم وبعون‌الله ازاطراف قشون زیادآمده‌وروزبروزبرعده‌مجاهدین افزوده میشود درحالی که یکشاهی ازمن نمیگیرند وتنها ازراه عقیدهٔ پاك برای خدمت بایران و اسلام میجنگند که دست کفار هندی و انکلیسی بدامن عصمتشان نرسد - اما جای افسوس است که اهالی‌شهر خاموش وبیصدا نشسته تماشای کشته شدن برادران دینی ووطنی خود میکنند !

من باهمه گرفتاریهائی که‌دارم وبااین قشون زیادی‌را که بایستی‌اداره کنم از هرگونه فساد وخرابی زراعت جلوگیری کرده وتاکنون نگذاشته‌ام حبه‌ای‌ضایع شود اما ملاکین شیراز آذوقه فقراء مسلم‌را بکفار حربی می‌فروشند !!

ازدرگاه الهی امیدوارم که تلافی این بی‌انصافی را از آنها کرده باشم ٠ -

«اسمعیل قشقائی سردارعشائر»

چون حاج شرفه مکتوب سردار عشائر را بآخر رسانید محمدخان و دیگران صدارا بزنده‌بادصولة‌الدوله بلندکردند وهیجان سختی درمردم‌پدید آمد وهمهمه برخاست ومردم فریاد میکردندما درددل‌خودرا بچه‌کس بکوئیم ونزدکدام پیشوابرویم که ازانکلیسهاپول نکرفته باشد !

بالاخره باشاره محمدخان همه رو بمنزل آقا سید ابوالمعانی فرزند مرحوم حاج‌سید علی‌اکبر که سیدی تهی‌دست وبی‌اسم‌ورسم بود روانه شدند وچون با اوملاقی گشتند گفتند : -

« مایقین داریم که شما مثل دیگران ازانکلیسها رشوه نکرفته‌اید باید باما همراهی کنید وباتفاق باردوی اسلامی صولة‌الدوله ملحق شویم وبا

اجنبی واجنبی پرستان مصاف دهیم تا کشته شویم یاخود دشمن را ازخاك وطن خارج کنیم ـ

سید پاسخ داد : که من حاضرم ولی این‌لحظه هنگام افطار است فردا بامدادان هرچه بگوئید اصغا میکنم‌وهرجا بفرمائید میآیم »

فردای آنروز اهالی‌شهردکانهارا بسته درمسجد نوگردآمده اول آقا سید ابوالمعانی‌را بااحترام تمام بمسجد آوردند وسپس رفته آقا شیخ‌جعفر محلاتی ـ آقا شیخ مرتضی محلاتی‌را هرکدام جداگانه بااحترامات لازمه آوردند ـ ازآن پس رئیس‌العلماء وآقا سید جعفر مزارعی وآقا شیخ‌علی الوالوردی وحاج میرزا محمد فرزند آقا میرزا هدایةالله را بابی احترامی وتوهین‌زیاد وارد مسجد کردند ـ زیرا تصورمیکردند که این‌چهارنفر از بیگانگان رشوه گرفته‌اند وباافکار ملت همراه نیستند ـ و اشعاری زشت وهرزه برای رئیس‌العلماء وآقا سید جعفر مزارعی ساخته میخواندند ـ

آقا شیخ مرتضی چون این افتضاح‌را دید بمنظور حفظ حیثیت‌نوع ازجای برخاست ومردم را اندرز داد که باعلماء باحترام رفتار کنند و ازاین هرزه‌درائی بکشند ـ مردم‌هم پذیرفتند .

پس رئیس‌العلماء برخاسته سوگند یاد کرد که من ازخودی یابیگانه پولی نگرفته . وانگلیسها عمداً این تهمت ناروارا بما بسته‌اند که مارادر نظر هموطنان خوار سازند وبیمقدار کنند .

بالجمله این شورش و هیاهوی علیه انگلیسان تاسه روز ادامه پیدا کرد ودرعرض این سه‌روز ادامه پیداکرد ودرعرض این سه‌روز برخی ازبچه‌ها وعوام‌الناس بجبر دردکانها را می‌بستند وبخانه حاج میرزاخلیل تاجر کشمیری که باانگلیسهاسری‌وسری داشت ریختند اما او که قبلا ازاین قضیه آگاه شده خانه خود را تخلیه کرده واثاثیه آنرا مخفی‌ساخته بود

مردم چیزی درآنجا نیافتند ناچار درخانه‌اش‌را ازپاشنه‌بیرون کشیده وسگی برآن گذاشته بمسجد نوآورده ومیگفتند :

« این روح پلید کشمیری است که درجسد سگ حلول کرده » وسگ بیگناه را بجای کشمیری گناهکارچوب میزدند !! یکدو تابلوهم ازمدارس ونواقل شکستند ـ شیشه‌های خانه میرزامظفر ومیرزا علی‌مازندرانی(۵۰) راکه مترجم ومنشی انگلیسها بودند شکسته ومقداری از اثاث‌البیت آنها را بیغما بردند ـ این اخبارکه بآقاشیخ‌مرتضی‌رسیدسخت‌متغیرشده وخشمناک اراده رفتن بخانه کرده‌وگفت : «چرا وحشیگری میکنید» مردم او را نگاهداشتند وگفتند : « آقا اینها کار بچه‌هاست ما جلوگیری می‌ـ کنیم. ـ »

فرمانفرما هم چون شهررا پرآشوب دید ازراه خدعه بوسیله‌معظام‌ـ الممالك فراشباشی بعلماء پیغام دادکه « من‌ازابتداء ورود بفارس بساملت همراهی داشته‌ام اکنون‌هم دارم اما راجع بجنگ باانگلیسها چون دولت ایران بیطرف‌است وازطرف دولت بمن‌حکمی نشده ودستوری نرسیده که

(۵۰) مرحوم میرزا علی مازندرانی ازدانشمندان معاصر ویکی از اساتید نگارنده این کتاب بود وی در اشرف مازندران متولد شده وپدرش ازمجتهدین آنشهر بوده پس ازتلمذ نزد پدر بتهران آمده ودردارالفنون تحصیل کرده سپس‌بنجف‌اشرف رفته وعلوم قدیمه وحکمت‌الهی‌را درآنجا فرا گرفته پس بهندوستان شتافته و در بمبئی بکاروعظ وتدریس‌پرداخته ضمناً زبان انگلیسی‌را بحدکمال آموخته وبشیرازآمده ازراه اضطراردر پلیس جنوب مترجم‌شده وامرارمعاش میکرد- وی‌زبانهای عربی -انگلیسی فرانسه ترکی ـ عبری- اردو- ارمنی- وفارسی را درنهایت خوبی

بجنگم ناچار جنگ نخواهم کرد فعلا هم که کابینه ای در کارنیست که کسب تکلیف کنم پس بهتر آنستکه شما بتهران تلگراف کنید وهرچه دولت امر داد منهم اطاعت میکنم»

این جواب رندانه که بگوش مردم رسید بار دیگر درمسجد نو هیاهو بپا شد وتوسط عظام‌الممالك بفرمانفرما پیغام دادند که « دولت‌ایران سابقاً اخطار کرده است که قشون‌جنوب ازطرف دولت ایران نیست‌ورسمیت ندارد حضرت والا هم معزول هستید وباید تشریف ببرید وما را از بلاهای گوناگون که از بدو ورودتان بماهجوم آورده نجات بخشید ـ اهالی‌فارس ازقحطی مصنوعی مردند وباعث اصلی‌شما وانگلیسها هستید ووجود قشون هندی درشیراز تولید امراض‌را موجب شده وباید فوری بروند واگرنرفتند ما آنهارا بااسلحه بیرون میکنیم »

دراینوقت بتحریك‌واشاره حاج‌مسعودالدوله شورشیان بگردفراشباشی جمع شده واورا کتك مفصلی زدند فراشباشی‌هم چون خودرا درمخاطره‌دید فرار کرده خودرا بفرمانفرما رسانید ـ

دوساعت ازشب گذشته انگلیسان دستور دادند تمام سنگرهای شاه‌ـ

میدانست مخصوصاً عربی‌را باکمال فصاحت تکلم میکرد ودرحکمت الهی ازخوداجتهاد مینمود ـ

نگارنده چندین سال‌بااو معاشر بود واز معلوماتش استفاده میکرد فقهاء شیراز اورا تکفیر کرده بودند وناچار بخانقاه‌گنابادیان پناهنده شده وظاهراً دم ازدرویشی ولاابالیگری میزد ـ چند سال پیش در آبادان برحمت ایزدی پیوست وحسب‌الوصیه او فرزندش (یوسف‌مازندی) جسدش را بشیراز آورده ودفن کرد ـ

چراغ (مزار میر سید محمد فرزندموسی بن جعفر(ع)را عوام‌الناس‌شاه چراغ گویند) ومسجد نو ومدرسه خان وسایر نقاط آنحوالی را که بتفنگچیان قوام‌الملك سپرده شده بود تخلیه‌کرده وبتصرف افراد پلیس جنوب دادند و آنها هم درهای مسجد نو وشاه‌چراغ را قراول‌گذاشته‌وازعبور و‌مرورمردم مانع شدند !

روز بعد اوضاع تغییرکلی یافت باینمعنی‌که قوام‌الملك بخانه آقاشیخ جعفر وآقا شیخ مرتضی رفته ومنتصرالملك را نیز بخانه آقـا شیخ محسن پیشنماز فرستاده وبا تهدید وتحبیب آنهارا از آمدن بمسجد مانع شد !

قبل‌از ظهر آنروز یکعده صدنفری هندی باچند رأس قاطر بخـانه حاج میرزا احمد لاری تاجر که‌از طرفداران صولة‌الدوله بود هجوم آورده هرچه اثاث البیت وکاه وجو داشت برقاطران حمل‌کرده وبردند ! خـود حاج میرزا احمدرا نیزگرفتار نموده بقونسلخانه بردند ـ

کذلك بخانه حاج محمد ابراهیم خان مشیری ریخته وتمام اثاثهٔ‌خانه اورا بارقاطرکرده واورا باپسر ارشدش کرامة‌الله خان مشیری بباغ نمـازیه که دفتر پلیس جنوب بود برده حبس‌کردند ـ

شیخ محمد حسین حیوة وشیخ عبدالباقی که ازآزادیخواهان مشهور بودند نیزگرفته ودرباغ نمازیه زندانی‌کردند نیز افراد پلیس جنوب بخانه سیدابوالمعالی ومیرزا محمود خان فرزند صاحبدیوان رفته واثاثهٔ آنهارانیز غارت‌کردند !! (۵۱)

اما سیدابوالمعالی ومیرزا محمودخان فرارکرده خود را بصولة‌الدوله رسانیدند وصولة‌الدوله نسبت بآنها کمال محبت را مبذول داشته و نیکو

(۵۱) آیا این قبیل‌کارها ازدولتی‌که افراد آن ادعای تمدن‌میکنند قبیح نبوده ؟ !

پذیرائی کرد -

مردم حساس شیراز چون‌شاهد این اعمال‌زشت شدند همه را ازچشم قوام‌الملك دیدند وفوق‌العاده ازاو متنفر شدند ویقین قطع حاصل کردند که علت غائی تسلط انگلیسان برفارس همانا دست اتحادی است که قوام‌الملك وفرمانفرما بآنها داده اند -

روز هشتم رمضان ۱۳۳۶- انگلیسها بخواهش فرمانفرما فتح‌الملك خائن راکه بجرم وطن پرستی برادرش درزندان بود آزاد کردند - وپلیس جنوب وسوارهای هندی وسواران فرمانفرما (بالباس هندی) بجنگ سردار عشائر فرستادند ودر اطراف باغ جنت شروع بجنك کردند- غرش توپ بخوبی بشیراز میرسید.

درآخر مجاهدین قشون اجنبی را محاصره کرده و مغلوب ساختند و ودرحین جنگ دویست‌نفر هندی وچهار نفر صاحبمنصب انگلیسی مجروح گشت واز مجاهدین فقط ده نفر شربت شهادت چشیدند وشنیده شد که بستگان مجاهدین مقتول بجای عزاداری شادمانی میکردند ومیگفتند :

« سپاس‌خدای‌را که فلان خویش ما بدرجه شهادت رسید ودرراه‌وطن عزیزمان کشته شد »

چون قشون دشمن شکست خورد وسردار عشائر بشهر نزديك گشت انگلیسان عرصه را بر خود تنك دیدند و باز دیگر منتصر الملك را بعنوان رسالت از جانب جنرال ساکس و فرمانفرما نزد سردار فرستادند منتصرالملك وارد اردوگاه مجاهدین شده واظهار داشت :

«از اینکه حضرت اجل یکعده ازهندیهای اسیر را آزاد فرموده‌اند جنرال ساکس تشکر میکند و حاضر است که مبلغ یکصد هزار لیره طلا بشما تقدیم نماید بعلاوه دوازده‌هزار قبضه تفنگ ودوازده عراده توپ هدیه وماهانه‌ده‌هزار تومان‌مستمری برای شما معین کند که‌هرماه پرداخته شودمشروط براینکه جنگ را متارکه کنید واز شیراز تا حدوددشتی و دشتستان امنیت

دهید ـ •

نیز حضرت‌اقدس فرموده‌اند :

« بشما نصیحت میکنم که بادولت بریتانیای کبیر بیش ازاین مخالفت نکنید که من وشما سهل است امروز دول عظیمه درمقابل این دولت بعجز آمده اند وآخر خواهید دید که در این جنگ دولت‌فخیمه انگلیس برآلمان وسایر دول متخاصم فائق خواهد آمد ـ

اگر از من میشوید دویست هزار لیره نقد و ماهانه پانزده هزار تومان وتفنگ‌وفشنگ بحد کفایت بتومیدهند که‌قطع‌جنگ را متارکه‌و بیطرفی اختیار کرده راه شیراز بیوشهر را امنیت دهید ـ بعلاوه جنرال ساکس قول میدهد که پلیس جنوب ازشیراز خارج نشود وخارج ازشیراز تا هر جا مایل باشید سپرده شما باشد منهم محمد حسین میرزا فرزند خود راگروی میدهم که آنچه حضرات قول میدهند عمل کنند »

سردار عشائر چون این پیغامها ووعد وعیدها را بشنید لب بپاسخ گشوده‌و گفت :

« خدمت‌حضرت والا عرض‌کنید اولا راجع بیکصد یا دویست‌هزار لیره ومقرری ماهانه تا انگلیسها درایران وفارس هستند اگردویست ملیون لیره هم بدهند ممکن نیست تن بننك خیانت بوطن وهموطنان داده و جنك را متارکه کنم (۵۲) و اگر چنین‌کاری را قبول بکنم آیا هموطنان در باره من چه فکرخواهند کرد ـ البته حق دارند که بگویند ! سرداربرای منفعت شخصی خود اقدام بجنگ بااجنبی کرد وهمینکه باو پول دادند دست

(۵۲) خوانندگان محترم این نکته‌را درنظر داشته باشند که آنچه درمتن نوشته شده عین عباراتی‌است که رد وبدل شده و بالهجه‌گویندگانست ونگارنده درآنها تغییری نداده است ـ

کشیده‌و کناررفت ، هرگزچنین‌کاری نخواهم کرد که تا ابد خود وخانواده‌ام را بدنام وننگین ومغضوب ملت سازم - ثانیاً لابد حضرات تفنگ و فشنگ بی‌سبب بمن‌نمیدهند والبته‌مقصودشان‌ازدادن اسلحه اینستکه بروم وبابهترین افراد این ملت یعنی تنگستانیان و دشتستانیان جنگ کنم تا قوای بریتانیا بتواند بیش ازاینها درجنوب ایران وعراق عرب پیشرفت کند !

اینهم یك ننگ ابدیست که من باهموطنان فداکار خود وارد منازعه شوم و برای سود شخصی وجدان‌کشی را شعار خویش سازم اما راجع بتشریف فرمائی حضرت‌والا محمدحسین میرزا باینجا - من‌یکنفرتبعه مطیع دولت علیه ایران هستم وقادر برآن نیستم که شخصی که ازخانواده سلطنتی ایران است برای خاطر انگلیسها گروی نگاهدارم - اما اینکه مرا تهدید کرده اند که از کرمان قوای جدید بمدد بیگانگان میرسد مطلع هستم اما پیش ازآنکه آنها برسند راهشان مسدود خواهد شد وازراه اضطراربرای قبضه قونسلخانه که فعلا قلعه مستحکمی شده است ونصیریه وسایرمواقع مهمه انگلیسها ناچار هستم با اجازه احرار ووجوه اهالی شیراز آب‌شهررا قطع کنم واینمسئله را تمام آزادیخواهان شیراز بمن نوشته وتاکید کرده‌اند که برای تسخیر شهروقلع وقمع دشمن از هیچگونه فشار مضایقه نکنم و بمدد پروردگار عالم تادوهفته دیگر تمام قشون انگلیسی راکه متجاوز از هیجده هزار نفر است اسیر خواهم کرد - ازحرکت عده ششهزار نفری انگلیسی وهندی تحت فرماندهی «جنرال داگلس» از هندوستان خبردادم و الساعه که باشما مشغول گفتگو هستم عده مجاهدین بدوازده هزار نفر رسیده‌وروز بروز زیادتر خواهدشد -

مخصوصاً ازقول‌من‌بآقای جنرال ساکس بگوئید : کوچکترین‌حرکت ونقشه آنها از نظر من پنهان نمیماند این خیالات همه بیهوده است و این آخرین بار است که میگویم : اگر جان خود و نفرات خودرا میخواهد

باید هرچه زودتر تسلیم شود وتمام اسلحه ومهمات خود را باستثناء لوازم زندگی واثاثه شخصی تسلیم نماید ومطمئن باشد که با کمال احترام ازخاك ایران خارج خواهدشد واگر جزاین رفتارکند بطور قطع منتهی تا پانزده روزدیگر خود وهمراهانش درجنگ اسیر خواهندشد - والبته درآنصورت بااو معامله اسیران جنگی خواهد شد » .

چون کلام‌سردار عشائربا بنجا رسید ومنتصرالملك ازاین سخنان‌طرفی نبست ناچار برخاسته و برفت -

• (فصل پانزدهم) •

ایجاد نفاق در میان مجاهدین و نتیجه آن



بوالورد یا «ابوالورد» دهی است‌در مغرب شیراز که‌روی‌تلی‌واقع‌شده و محلی باصفا وخوش آب‌و هواو محل‌سکونت یك تیره ازایل قشقائی است که آنهارا بوالوردی‌خوانند - روز هفدهم‌رمضان ۱۳۳٦ انگلیسها که ازهر جهت‌در محاصره مجاهدین‌افتاده‌وعرصه‌را برخودتنك‌میدیدند بخیال تصرف بوالورد که محلی مرتفع ومسلط بـرشیراز بوده افتاده وبا دوربین تفحص‌کرده و تصور کردندکه خالی از سکنه است لذا عده زیادی‌سوار و وپیاده هندی را روانه آنحدود کرده ودستور تصرف آنجا رادادندامابوسط راه‌که رسیدند ناگهان سواران قشقائی وکازرونی برآنها شلیك کردنـد و درصدد تعقیب برآمدند هندیان جنك‌نکرده شکست خورده و بجانب‌رودخانه خالی ازآب شیراز سرازیـر گشتند ومجاهدین هم‌آنهارا تعقیب کـرده ودر

جانبین رودخانه جنك حقیقی آغاز شد ودرنتیجه دو نفر صاحبمنصب انگلیسی و پنجاه نفرهندی کشته گشت ودو نفر از صاحبمنصبان انگلیسی هم مجروح شدند و بقیة السیف فرار کرده وبنصریه پناهنده شدند - دراین گیر ودار مخصوصاً علیخان برادر صلبی سردار عشائر که سمت ریاست قشقائیان آنحدود را داشت مردانه جنگید وابراز شهامت ورشادت نموده ودشمن راتاپشت دیوار های قونسلخانه انگلیس تعقیب کرد :

هیجدهم رمضان - هنگامیکه یکعده ازپلیس جنوب دراطراف بابا کوهی بکار مشق وتمرین اشتغال داشتند مجاهدین قشقائی که بامر سردار عشائر تحت ریاست علیخان باباکوهی را تصرف و محافظت میکردند ناگهان برآنها شلیك کرده وجنك سختی آغازشد ودر این زدو خوردهم فتح باقشقائیان بود وچهل نفر از هندیان کشته شدند وپلیس جنوب شکست خورده بشهر پناهنده شدند ،

وهم دراین روزتجار بهیئت اجتماع نزد جنرال ساکس رفته تقاضای استخلاص حاج میرزا احمدخان لاری کردند وساکس هم بیست هزار تومان ازاو سند گرفت که دیگر علیه انگلیسها دسیسه نکند واو رامرخص کرد .

چند روز بعدعلیخان قشقائی بمددگاری حاج نصرالله خان مرو دشتی افراد پلیس جنوب ساخلوی قوام آباد - زرقان و سیوند را خلع سلاح کرد

بیستم رمضان ۱۳۳٦ - پلیس جنوب بخانه حاج اسدالله تاجرکازرونی ریخته واز پشت بام وارد گشته مشارالیه را باپسرش آقامحمد اسمعیل وپسر دیگرش گرفتار وبباغ نمازیه برده حبس کردند - وبهانه آنها این بود که آقای محمد اسمعیل کازرونی در مسجد بردی بود . وازانگلیسها بدگوئی می کرده ونیزبا ناصردیوان کازرونی مکاتبه داشته است .

۲۱ رمضان ۳٦ - سردار عشائر بمنظور فشار آوردن برانگلیسها آب آسیاهارا برشیراز بستو انگلیسها فوق‌العاده درمضیقه افتادند و قادر

بر بیرون رفتن از شهر هم نبودند ناگزیر جنرال ساکس بسردار پیغام داد که «من حاضرم باهمراهان خوداز فارس بروم اما سه روز مهلت میخواهــم سردار عشائر این پیشنهاد راپذیرفت .

درهمین روز محمد علیخان کشکولی که نسبت بسر دار یاغی بود بایك عده چهارصد نفری که ازاطراف جمع آوری کرده بودوارد «گویم» شده وبسردار عشائر پیغام‌داد که از کرده هاپشیمانم ومایل بخدمت وطنم اجازه‌دهید بادشمنان واردنبرد شوم »

سردار عشائر باناصر دیوان‌در اینخصوص مشورت کرد و نـاصردیوان قبول پیشنهاد اورا مصلحت دیدپس سردار برادرزن خود حمزه‌خان کشکولی رانزداوفرستاد وپاسخ‌داد« اینك که ازگذشته اظهار ندامت کرده‌ای اجازه داده‌میشود که‌درجرگه‌مجاهدین‌شوی‌واردو باکمال اطمینان خاطرپیش من بیا تاترتیب کارتوداده‌شود »

محمدعلیخان جواب داد « برای‌شرفیابی حاضرم اما میخواهم‌پیش تشرف قول خودرا باعمل توام‌کنم واکنون نزد علیخان میروم سپس‌شرفیاب میشوم »

سردار قبول کرد و محمدعلیخان از طریق جوشك و قره‌پری بجانب علیخان برادر سردار عشائر روانه شددر اینوقت انگلیسها که‌سخت درزحمت افتاده وراه چاره رابرخود مسدود دیده بودند ناگزیر بخیال حیله و خدعــه دائمی‌وجبلی‌خودافتاده‌وآخرین‌نقشه مزورانه‌خودرا طرح کردندوعلیخان‌سالار حشمت رابا پرداخت ده‌هزار لیره‌طلاو وعده ایل‌بیگی قشقائی تطمیع نمودند و برادر بزرگترش احمدخان سردار احتشام راکه باعلیخان بـرادر صلبی و بطنی میبود بایلخانگری قشقائی نوید داده وپرداخت سی‌هزارلیره طلاهم باو متقبل‌شده دوهزارقبضه‌تفنك انگلیسی نیزتحویل دادنددراینوقت محمدعلیخان

کشکولی که بعلیخان ملحق شده‌بود نیزموقع رامغتنم شمرده بادریافت‌پانزده هزار تومان ومقداری تفنك وفشنك از اجنیان بآن دونفر ملحق‌شد ومیرزا ابراهیم خان قوام‌الملك از طرف انگلیسها ماموریت یافت که بچاه قلعه‌بندر « برفراز کوه شمالی شیراز » برود علیخان وسردار احتشام برادران - صولةالدوله را ملاقات کند وآنهارا بدوستی بابریتانیا و دشمنی با هموطنان بر انگیزد !! واو هم چنین کرد و ماموریت خود را بنحو اتم انجام داد و روزبیست و دوم رمضان ۱۳۳٦ در محلی که بچاه مرتضی علی (یامرتاض عمی) موسوم است قوام الملك ترتیب ناهاری داده و علیخان و ضیغم‌الدوله (سردار احتشام) ومحمد علیخان کشکولی‌هم حضوربهم‌رسانیدند وقونسول انگلیس نیزحضور یافت وپس از مذاکرات زیادقرار بر این گذاشتند که سرداراحتشام‌ایلخانی‌وعلیخان‌ایل‌بیگی‌وازشیرازتاکازرون‌سپرده محمدعلیخان کشکولی باشد وحکومت کازرون هم‌محمد علیخان باشد و اینها متفقاً با صولةالدوله و ناصردیوان نبرد کنند وآنها راقلع وقمع سازند و خاطر اولیاء امور دولت فخمیه بریتانیای کبیر راازاین رهگذر آسوده‌سازند!

روز بیست و سوم رمضان علیخان بشیراز آمده و قوام الملك را دیدن کرده باتفاق اونزد فرمانفرما رفتندروزبیست وچهارم رمضان هم‌جنرال ساکس و کلنل‌کاف - قوام‌الملك - سردار احتشام - محمدعلیخان کشکولی وعلیخان قشقائی درعمارت ارك کریمخانی بدیدن فرمانفرمارفتند وفرمانفرما هم ایلخانی گری‌رابسرداراحتشام وایل‌بیگی رابعلیخان مرحمت (!) فرمودند وعلیخان را بایکعده‌سوار مامورتعمیر سیمهای تلگراف کرد چون خبرخیانت علیخان وسایرین‌بگوش‌سردارعشائررسید سخت‌اندوهگین‌شده‌واظهارداشت :

« علیخان که همواره‌ازطرف دولت‌علیه‌ایران ایل‌بیگی بوده‌دیگرعلت نداشت که از راه خیانت تحصیل حاصل کند مگر اینکه لیره‌های طلاچشم‌او را خیره‌و عقلش را طیره ساخته باشد »

سپس گفت : «انگلیسها درتدبیرپیرهستندودرتحمیق یدطولائی‌دارند واین خائنین را هر کدام ازراهی باخود همراه کرده‌اند»

اما من که مانند آنها احمق وخائن نیستم با این حقه بازیها دست از مبارزه نخواهم کشید وتا رمقی دربدن دارم بادشمنان خواهم جنگید تا خدا چه‌خواهد »

بالجمله چون خائنین سابق‌الذکر بادشمنان وطن ساختندو کمرعداوت برادرارشدرا برمیان‌بستند ! برای تکمیل خیانت وتکثیر شقاوت بنصرالله خان دره شوری که ازطرف سردار عشائر مامور بیضاء بود پیغام دادند که «اگر توهم باما متحد شوی حکم کلانتری کل ایل قشقائی را برای تو می گیریم » اوهم قبول کرد ونتیجه این حقه بازیها این شد که قسمت اعظم ایل قشقائی که تحت امر خائنین بودند باسردار عشائر وعده کمی از متابعین اوآغاز مخالفت کردند واز او بریده ببیگانگان پیوستند ! ـ

درهمین ایام خبر سقوط کابینه سپهدار وتشکیل کابینه میرزا حسنخان وثوق‌الدوله بشیراز رسید وعلیخان وسردار احتشام تمام کلانتران ایل قشقائی را دستگیر ساختند وایل کشکولی‌هم بمتابعت ازمحمدعلیخان که کلانترآنها بود تحت اوامر ونواهی خائنین قرارگرفتند ـ

ودراین وقت بناصر دیوان کازرونی خبر رسید که بیست‌هزارنفرهندی ببوشهر وارد شده‌وبقصدکازرون‌وتصرف این‌شهر حرکت کرده است ـ

ناصردیوان ازشنیدن این‌خبر وهم ازخیانت علیخان و دیگران سخت مشوش ومغموم شده وبمنظور حفظ‌کازرون مجاهدین‌کازرونی‌را از مسجد بردی حرکت داده وروانه‌کازرون شد ضمناً بسردار عشائر پیغام داد که « قریب دو ماه است مرا بعنوان جهادُ ضبیدید ولی درکار آنقدر مسامحه کردید که انگلیسها فرصتی یافتند وبین شما وبرادرانتان نفاق انداختند

بطوریکه هم اکنون‌شما مجبور هستید که باخویشان وبرادران خود بجنگید وچون درحقیقت امروز دیگر جنك باجنبی بپایان رسیده ونبرد باهموطنان آنهم نبرد برادر با برادر آغاز شده و من بهیچوجه حاضر بجنك باهموطنانی که وقتی مدد کار ما بوده اند نیستم لذا عجالة بکازرون میروم وشمارا بخدا میسپارم ومتعاقب این پیغام‌باتفاق مراشباشی بحضور سردارعشائر شتافت وباديده نمناك‌ودل ریش شرط توديع بجاآورد وهرچند سرداراصرار کرد که بکازرون نرود تاتکلیف معلوم شود ناصرديوان چون یقین داشت که درغیاب او محمدعلیخان‌کشکولی بکازرون‌آمده ودرکار تصرف‌کازرون است ازتوقف درچنارراهدار اباکرده وروانه‌کازرون‌گشت - و بار دیگر هنگام وداع مراتب یگانگی واتحاد خودرا باسردار تجدید و تکرار کرد کناره‌گیری‌ناصرديوان ازجنگ بسود کلی خائنین وانگلیسان تمام‌شد چنانکه بمجرد وصول این خبر بفرمانفرما فوری بدستور انگلیسها شخصاً بایکهزار نفر سرباز وپانصد نفرنوکرهای شخصی ازطریق‌کوار بمنظورتصرف فیروز آباد ازشیرازحرکت‌کرد وقصد آن داشت‌که بامحمدناصرخان فرزندسردار عشائر جنگیده و او را شکست داده فیروزآباد راکه مرکز دائمی سردار عشائر بودتصرف کند -

دراینوقت مجاهدین قشقائی تمام مواقع مهمه را ازکف داده بودند وسردار عشائر ناچار بعقب‌نشینی شد شاید بتواند خودرا بکمك محمد ناصر خان برساند وجنگ داخلی را باتدبیر موقوف سازد وضمناً تدارك قوی و مهمات دیده بمعاندین حمله‌کند و پوشیده نماند که در آنوقت عده‌کلیه مجاهدین که نسبت بسردارعشائر وفادار مانده و مهیای جانبازی بودند بدو هزار نفرمیرسید وازبدبختی مرض انفلوانزانیز درمجاهدین‌پیدا شده و هر- روز چندین نفررا بسرای دیگر میفرستاد -

ناگهان خبر رسید که قشون انگلیسی مرکب از چهارده هزار نفر هندی وچهارهزار ایرانی پیش میآید - سردارعشائر چون این‌خبررا شنید باآنکه خیال عقب‌نشینی داشت ناچار شد منتظر آنها شده و جنگ کند.

روز بعد انگلیسها وارد شده واز دو ساعت پیش از طلوع آفتاب جنك شروع شد و مجاهدین فداکاری وجان بازی شگفت آوری از خود ابراز داشتند تاآخرالامر که درنتیجه پافشاری آنها دشمن شکست خورده و وفرار کردودرحینیکه‌بیگانگان هزیمت یافته وباکمال بی‌نظمی عقب‌مینشستند ومجاهدین آنها را تعقیب میکردند ناگاه صدای شلیك ازپشت‌سر مجاهدین بلند ومعلوم شد سردار احتشام وسالار حشمت ومحمد علیخان کشکولی بادو هزار نفر قشقائی هستند که ازعقب حمله کرده‌اند وخیال‌برادرکشی‌را دارند!!

سردارعشائر ازاین پیش‌آمد سخت غضبناك وافسرده خاطر شد ورو را بمجاهدین کرده گفت :

« ازآنچه میترسیدم بسرم آمد خدا میداند که هیچوقت راضی بجنگ بابرادران‌وهموطنان خود نبوده‌ام اما با این خائنین که قصد هلاك ما رادارند جزجنك چاره‌ای‌نیست- این گفته‌وامر بدفاع داد -

اما در اینوقت قشون انگلیسی که شکست خورده بود چون برای خود مددکاری یافتند خوشحال‌شده برگشته وازچپ وراست مجاهدین را در میان گرفته محاصره کردند سردار عشائر دستور داد که نخست با انگلیسان بجنگند وآنهارا ازپای درآرند وسپس بخائنین حمله کنند -

مجاهدین باشدت و حدت هرچه تمامتر مردانه حمله کردند و انقدر کوشیدند تا باردیگر دشمن اصلی‌راکاملا شکست دادند بطوریکه درحدود یکهزار وپانصدنفر ازآنها مجروح ومقتول گشته وفرار کردند وهمینکه مجاهدین بیگانگان را تارومار کردند بنابفرموده سردار بخائنین حمله‌بردند وتا شامگاه آنروز جنگ ادامه یافت ودر آخر چون عدهٔ مخالفین زیاد شد

وشکست مجاهدین‌قطعی بنظر رسید سردار امر بجنگ وگریز داد وببلوك سیاخ عقب نشستند وازآنجا بشوراب رفتند - وموقتاً جنك خاتمه یافت -

ازآنطرف چون انگلیسان دراین جنگ هم تقریباً شکست خوردند بسردار احتشام وعلیخان پیشنهاد کردند که یکصدوسی‌هزار تومان وهراندازه فشنگ لازم باشد ویکهزار وپانصد قبضه تفنگ (علاوه برآنچه‌را سابقاًداده بودند) بآنها بدهند مشروط براینکه سردارعشائر را ازفیروزآباد بیرون کنند - خائنین قبول نکردند - اما قوام‌الملك حاضرشد که پول‌را بگیرد وبا چهار هزار نفر ازایل عرب وبهارلو حرکت کند انگلیسها پول را پرداختند قوام‌الملك بامتابعین خود حرکت کرد وفرمانفرما چنانکه سابقاً اشاره‌شد با یکهزار وپانصدنفر روبفیروزآباد نهاد (۵۳) بنابر این عده به نه هزار نفر بالغ شده وعدهٔ پیش قراولان فرمانفرما وارد (موك) شده ودراین محل با پیش‌قراولان محمد ناصرخان مصاف داده پس‌از مختصر زدوخوردی مجبور بعقب نشینی شدند -

درشوراب نیزبار دیگر جنك‌شروع شده‌ولی ازبدبختی و جهالت چندتن ازمجاهدین خیانت کرده ومواقع خودرا بعده سردار احتشام واگذار کردند ومحمدناصرخان بفرموده‌سردارعشائربپدرملحق شد ودستور یافت که برای حرکت ایل قشقائی بطرف گرمسیر وتهیه قوای‌جدید عازم فیروزآباد شود ایل‌قشقائی که‌سالهای درازاست عادت بتغییر مکان وییلاق وقشلاق‌دارند و تابستانها رادر نقاط‌سردسیر وزمستانهارا درنقاط گرمسیربسرمیبرندآنزمان در قلب‌الاسد مجبور برفتن‌گرمسیر شده واین معنی برآنها بسیار ناگوار بود - ولی محمدناصرخان بهرنهجی بود یکعده‌قشون وفشنك تهیه کرده

---

(۵۳) این‌لشگر کشی بی‌شباهت بلشگر کشی عمربن‌سعد-شمربن‌ذی‌الجوشن وسنان‌بن انس بصحرای‌نینوا نیست !!

و بکمک سردار فرستاد ـ وزوجه سردارهم شترهاواسبهائی را که درفیروزآباد بود وعبارت ازچهارصد نفرشتر ودویست راس اسب میبود بین افراد بی بضاعت ایل که قادر بپیاده روی نبودند تقسیم کرد و شخصاً هم بجانب گرمسیر روی نهاد .

دو روز بعد سردار عشائر واردفیروز آبادشد ـ قوای دشمن هم رو بفیروزآباد نهاد وازسیمکان گذشته وقصد آنها جلوگیری از حرکت ایل بگرمسیر بود ـ که اگر باین امر موفق نشوند لااقل شروع بجنگ کرده ومجاهدین رامیان دوآتش قرار دهند .

سردار عشائر سهراب‌خان و حاج‌خان موصلو رامامور جلوگیری از علیخان کرد ، محمدناصرخان نیز بادویست وپنجاه نفرسوار برای کمک بآنها رفت دراین وقت عده قوام‌الملك وسردار احتشام ومحمدعلیخان ویاورمحمدتقی خان وارد آتشکده قدیم که در شمال غربی جلگه فیروز آباد واقع است شدند . ـ

عده سردارعشائر که روزبروزرو بتحلیل وتقلیل گذاشته ودراینموقع قریب یکهزارو دویست نفروآنهم اغلب ز نوکرهای شخصی مشارالیه بودند بسر کردگی حمزه‌خان وابوالفتح خان ومسیح‌خان شروع بجنگ کردند وبا کمال رشادت وازجان گذشتگی حملات پی درپی خائنین رادفع نمودند تانزدیکی ظهر که محمدعلیخان کشکولی مجروح شدو عده اوشکست خوردند . بعدازظهر قوام‌الملك حمله کرد ویاور محمدتقیخان عرب بمدداو شتافت حملات آنها نیز دفع شدو نزدیك غروب آفتاب حاج عباسعلی‌خان کشکولی که‌از متابعین سردار عشائربود بدو خیانت کرده‌ودشمنان‌راراه عبوردادودر نتیجه اینکار رابطه بین مجاهدین قطع شدوسردار ناچار بعقب نشینی گشت ودشمن بسختی حمله‌آورد ومجاهدین شکست‌خورده وبدون نظم فرسخی عقب نشستند وسردار عشائر شخصاً در (تل‌حاجی) بود فرمان حمله متقابله وآتش کردن‌توپ دادو بکمده از

سواران دشمن شکست خورده ناچار عقب‌نشینی اختیار کردند (٥٤) شب آنروز قوام‌الملك وسایرین مجددا بآتشکده رفتند وسردارعشائر ومجاهدین بفیروز آبادوارد شدنددراین‌جنك تلفات‌طرفین زیادبودوخون ابناء وطن‌ریخته شد ومسئول این‌خونریزی‌حاج‌عباسعلی‌خان بوده که‌خیانت کرده‌وبعداز کرده‌خود پشیمان شده‌و ومجاهدین راعقیده آن‌بود که سردار عشائر اورا بجرم خیانت محبوس خواهد ساخت ولی سردار ازگناه اوگذشت واصولا روآوردنکرد.

چندنفر ازسرگردان پیشنهادتخلیه فیروزآباد راکردند ولی سردار باآنکه عده اوخیلی کم بود باینمسئله رضایت ندادوگفت «من‌بایداینجا کشته شوم» اما شب‌هنگام‌چون‌قاصدی‌رسیدوخبر ابتلاء محمدناصر خان‌رابمرض‌وبا داد سردار بی‌اختیارامربحرکت ازفیروزآباد داد .

هیمنکه سردارعشائر ومجاهدین از فیروزآباد بیرون رفتند خـائنین بدون رنج‌و زحمت فیروز آباد راتصرف کردندوتمام مایملك‌و هستی‌سردار راکه عبارت‌از ده هزار جلدکتاب خطی‌نفیس وچاپی‌ویکصد صندوق نقره آلات وپارچه والبسه گرانبها وسه هزارپارچه ظروف چینی‌ممتاز وغیره بود بدست آنهاافتاد وبعضی خانه‌ها را آتش زده خراب کـردند و خیال داشتند که شهرفیروز آبادرا نیزآتش‌زنندولی‌قوام‌الملك‌مانع شدونگذاشت خباثت و وحشیگری رابحدکمال رسانند .

مختصر خانه واثاث‌البیت واوراق واسناد چندین ساله سردارعشائـر ومرحوم‌ضرغام‌الدوله برادراو بکلی یغماشد الله‌الله که تلف کرد و که‌اندوخته بود ، حاج‌خان که‌ازمتابعین سردار بوددر (آب دیزی) باعده کمی که‌داشت

---

(٥٤) سردار عشائردو عراده توپ هشت سانتی وهفت‌سانتی‌داشت که تاآنروز بکارنبرده بود وآنروز بکار برد ولی‌افسوس که فایده‌نبخشید

راه را برعليخان گرفت و ازعبور اومانع شدتا روزيكه سردار عشائر وارد (خويس) شدومحمدناصرخان رادر حال‌بدی‌یافت بعلاوه قریب‌هزارنفر زن و مرد ازهمراهان محمدناصرخان نیز بمرض انفلوانزامبتلاشده بودندسردار عشائر چون اوضاع راوخیم یافت ناچار باكليه همراهان بطرف (هنجام) كه ازاملاك شخصی اوبود روانه گشت .

بیمناسبت نیست که در آخراین فصل شرحی راکه‌در روزنامه فارس در شماره ۳۶ مورخ شنبه ۲۶ رمضان ۱۳۳٦ خود راجع بایجاد نفاق بین قشقائیان نوشته است‌در اینجانقل کنیم .

❁ (اوضاع فارس) ❁

ترتیبات جدیده در ایل قشقائی

« پس‌از حدوث وقایع اخیره وفجایع خوانین که درشمارهای گذشته شرح آنهارا اطلاع دادیم اخیراً کلانتران‌عمده وروساء بزرك ایـل قشقائی بوخامت دوام اینگونه‌عملیات‌ومتابعت خواهشات (!) صولةالدوله بر خورده‌و از آقای قوام‌الملك درخواست ملاقات و ترتیب تجدید نظم ایل را نمودنـد جناب مومی الیه روز سه شنبه‌بیست و دوم باتفاق آقای سردار احتشام ازآن ها ملاقات فرموده ومخصوصاً بآقایان سالارحشمت وضرغام عشائر اطمینانات و ترتیباتی که موجب صلاح (!) ملت و وظیفه خدمتگذاری بدولت بـوده داده و آنهارا بشهرآوردند و روزبیست‌وسوم باتفاق آقای قوام‌الملك‌حضور ایالت جلیله تشرف حاصل‌کرده مورد الطاف حضرت معظم‌له گردیدند .

پس‌از ظهور رضاخان سردار سپه‌و قبل‌از خلع سلاح عشائر سردار عشائـر توپهای مزبور رابطبیب خاطر بشیراز آورده تسلیم دولت کرد

نقل از روزنامه فارس شماره ۳٤ سال دوم صفحه ۱۱

— حوادث شهری —

فتنه و اجتماع اوباش شهری

روزشنبه پنجم شهررمضان عدهٔ از اشرار و اوباش شهری بتحریك مفسدین وعمال صولة‌الدوله که چندیست برخلاف اوامر اکیده دولت مشغول شرارت وسلب امنیت عمومی وسد طریق وشوارع است بنای فساد و فتنه را گذارده دکانها را ازبازشدن جلوگیری نموده وعلماء را باتوهین وتحقیر ازمنزل بیرون کشیده نایره بلوا واغتشاش را روشن نمودند و شاه چراغ ومسجدنو را محل اجتماع خود قرار دادند مفسدین وغارتچیان که همیشه درصدد یکچنین مواقع هرج ومرج وزمان ماهی گرفتن درآب گل آلودند موقع را مغتنم دانسته ازهیچگونه شرارت و فحاشی وچپاول خود داری نکردند ومامورین‌دولتی‌وحکومتی بلاتکلیف‌ودرمعرض سب‌وشتم بلوائیان درآمده علماء دچار محظورات وازملاك وتجار سلب امنیت مالی وجانی شده و بازار مجاعه وقحط وغلای عمومی رواج یافت نصایح واندرزهای ایالت جلیله وعقلای ملی بهیچوجه موثر نیفتاده اوباش و بلوائیان خیال چپاول وغارت دکانها وخانهای مردم را نموده وروز دوم وسوم بلوی دو سه خانه ازمستخدمین سابق وحالیه انگلیس‌ها را غارت‌نمودند جمعی‌را به زور ازخانه‌هابیرون کشیده‌درمسجد نو بردند ومبلغی‌جریمه کردند مخصوصاً روز سیم بلوی که روز دوشنبه هفتم بود دایرهٔ شرارت وفساد آنهاوسعت یافته تمام کمیسریها را بسته تابلوی آنها را شکستند وشعب نواقل وذبایح را چاپیده چراغهای نواقل که برای روشنی شهر درسر کوچها زده بودند

شکستند وخانه رئیس نواقل‌را غارت کردند وشهررا یکپارچه آتش‌نمودند وادارات دولتی‌را درخطر انداختند .

صبح روز سه‌شنبه هشتم محض اخماد آتش فتنه وفسادوجلو گیری از اشرار ازدوساعت بصبح مانده قشون‌جنوب مسجد نووشاه چراغ‌را که محل اجتماع وسنگر گاه بلوائیان بود متصرف شده اشرار متفرق گردیدند عده ای ازمحر کین وباعثین این فتنه دستگیروجمعی فرار کردند وشهر بحمدالله بحال نظم وامنیت عود نمود اکنون دوباره بازارها ودکانها بازومفسدین واشرار متواری ومحبوس‌انده

روز سه‌شنبه هشتم پس‌از گرفتن سنگر گاه ومحل اجتماع بلوائیان‌و اخماد آتش فتنه ازطرف جنرال سرپرسی سایکس مفتش کل قشون جنوب ایران اعلانی مبنی بروخامت اعمال مفسدت خیز بلوائیان و محرك اصلی آنها ولزوم جلوگیری واخذاقدامات نظامی و منع حمل اسلحه عموم افراد باستثنای نظامیان پلیس و سواران ایالتی و قوام‌الملك صادر ودر شهر اشاعت یافت .

• (فصل شانزدهم) •

چهارده تن شهید راه وطن



شب بیست و ششم رمضان سال ۱۳۳۶ مطابق چهاردهم سرطان ۱۲۹۷ شمسی است بوم سیه‌فام شب برسا کنین‌شیراز پروبال گشوده ، هرجا دری است‌بسته ودرهر گوشه که مظلومی‌است‌باآه وناله خفته ، دردرون تیره

فام‌شب رازها نهفته ، آزادگان ازجوربیگانگان وخیانت ناکسان بشب‌زنده داری‌نشسته‌وزانوی غم‌درآغوش گرفته وبقول‌شاعرمشهور نقل مجلسشان‌دانه های زنجیراست واز آنطرف مجلس خیانت‌پیشگان وبزم صاحبانشان گرم است وبانك‌نوشانوش‌آنان بکیوان‌میرسد ، بدانچه کرده اند راضی‌وخوشند ؛ وبا باده‌ناب‌سرگرم روزی‌چند است‌تاملتی‌را بثمن بخس فروخته اند واینك کام‌دل ازروزگار میگیرند وخون‌دل‌هموطنان را بنام شراب درجام‌میریزند وسر میکشند ؛

درچنین‌شب‌شومی‌یکعده‌بیست ویکنفری درگوشه زندان‌تاسحرگاهان دیده فرو نبسته وچون خبرمرك خویش راشنیده‌اند بدورهم‌گردآمده راز و نیازو گفتگوهائی دارند همه‌ظاهراً آرام‌و بیصداولی‌خدا داناست که دردرون آن پاکدلان ازجان‌گذشته چه‌میگذرد و درمغز آن تیره روزان وفـا پیشه چگونه خیالی نقش می‌بندد ـ درآنمیان چندتن دارای زن وفـرزند واهل و عیال بوده هرآن‌دیده بردردوخته داشتند تامگر دژخیمان رئ اند کی دل برحم آمده ودر این دقایق آخرعمر اجازه‌داده باشند که خانواده خـود را ببینند ولی‌هیهات‌هیهات که چنین‌خیالی درمخیله دشمنان عالم انسانیت‌خطور کرده باشد !! واینمعنی رادرنظرگرفته‌باشند　ساعتی‌ازنیمه‌شب گذشته‌یکی ازآن پاکبازان که درگوشه‌ای خزیده وعبائی براندام خویش بپیچیده بـود وسربزانوی‌تفکرنهاده‌وساعتی‌بودتا درحال اغماءفرورفته ناگهان‌سربرداشته و رفیق هم‌سر زنجیر راکه درکنار او نشسته بود مخاطب ساخته و کلمات ذیل رابآرامی ونرمی اداکرد :

« محمدرضاخان ! من‌ازمرك نمیترسم بلکه‌از همان‌ساعت که درخان زنیان نیت خود راکه مخالفت بابیگانگان بودبشما وسایرین ابراز داشتم پیه کشته شدن‌در این‌راه رابخود مالیدم ونتیجه این‌عمل راآشکا را میدیدم اما یك‌نکته هست که تاجان‌دربدن‌ورمقی درتن‌دارم فراموش نخواهم کرد

واین فکرسخت مرا دررنج داشته وآن اینستکه هموطنان ما که هم اکنون دانسته اند مافردا بدست خائنین و اجنبیان کشته میشویم چرااز خودغیرتی ابراز نداشته وحمیتی بخرج نمیدهند ؟! ودست روی دست گذاشته وشاید امشب راهمه درفکرتماشای قتل فردای ماباشند ! علماء اینشهر که گاهی پایه دلسوزی وحس عاطفه رابجائی میکشند که از کشتار سگهای هرزه گرد وموذی شهر (که عرصه رابرعابرین تنگ کرده اند)مانع میشوندو نامه‌هاو پیغامها بفرمانفرما میدهند که از کشتن آنهاصرف نظر کنند اینک چگونه نسبت بقتل یکعده ازفداکاران مسلمان ایرانی بی‌اعتنائی کرده وبرسبیل اعتراض لبی نمیگشایند وسخنی نمیگویند عجبا ! آیاجان چهارده نفرمجاهدایرانی بی بها تر از جان سگان هرجائی است ؟ وآیا اینمسئله مایه تاسف و تحسر نیست که ماجان عزیز رادر راه آزادی و خدمت باین ملت بیوفا نثار کنیم حال آنکه آنها از یك همراهی زبانی مضایقه می‌کنند وما را کان لم یکن میپندارند (۵۵)

محمدرضاخان : آقای دکتراینگونه حوادث در دنیابسیار اتفاق افتاده فرمایش شما البته صحیح است ولی انگلیسها ترتیب کار راطوری داده‌اند که احدی جرئت اظهار یك کلمه نمیکند چه با اظهار همان کلمه جان خود را بیجهت بخطرافکنده وسررابیادداده می‌بیند - شهری که ازچندین هزار نفر قشون اجنبی وخائن مملوباشد اظهار حیوة ازساکنین آن ابلهانه است بگذارما در راه حفظ استقلال وطن و خدمت بهموطنان جاهل کشته شویم و

---

(۵۵) وقتی سگهای ولگرد درشیرازفراوان شده واهالی راآزار میرسانیدند فرمانفرما ببلدیه دستور داد که آنهارا بـا استرکنی تلف کنند چون این خبربگوش علماء دینی شهر رسیدمتجاوزازپنجاه نامه بفرمان فرما نوشته وازاین کار ممانعت کردند وپیغام دادند که سك کشی مشئوم است و

ازآنجائیکه هیچ‌اتفاق بزرك یاکوچکی در دنیاروی نمیدهد مگر اینکه اثرات خوب یابدآن بعد، آشکار شود ما را امید چنانست که بالمال خون ما دامنگیر قاتلین شود و از آن آثارنیکوظاهر گردد و هموطنان نتیجه گیرند »

این دونفرکه یکی‌رانام‌دکترفضل‌الله خان ودیگری محمد رضاخان بود سرگرم این گفتکوها بودندوسایرین نیزهر کدام با همقطاران خویش بابرازدرد درون مشغول بودند که بناگاه غرش رعدآسای‌توپ سحرگاهی بلند شدومتعاقب آن‌صدای پای چندین نفر بگوش زندانیان رسید وازآن پس صدای خفیف گردش کلید درقفل‌درشنیده شده ودربروی پاشنه‌چرخید وبازگشته سروکه چندنفر صاحب‌منصب انگلیسی وهندی ظاهر وواردشده زنجیرگران ازدست زندانیان بازکرده وتمام بیست ویکنفر را بایك‌طناب محکم بسته وآنها را درمیان عده زیادی نظامیان هند و(بت‌پرست) قرار دادند وصدای موزیك‌حزن‌آوری بلند شد و اسرا را تاپشت نصیریه آورده ودرزمینی که درآن چهارده‌چوب کوتاه نصب‌شده ودارای‌حلقه های آهنین

ناچار فرمانفرما هم‌دستور خودرا لغوکرد تااینکه انگلیسها حکم اعدام چهارده‌نفراز صاحبمنصبان وافراد پلیس‌جنوب که نسیم مجاهدین کازرونی شده بودندصادرنمودندوفرمانفرما بمنظور جلوگیری ازاین ظلم‌بیك یك علماء پیغام‌داد که‌شماباهالی‌شهردستوردهیدد کانها وبازارهارا بسته‌وهیاهوئی راه اندازندتامن‌مستمسکی‌بدست‌داشته‌واز عدام هموطنان مانع شوم - هیچ یك‌ازعلماء‌برای اینکار حاضرنشدند!! وهمه‌سکوت اختیار کردند تاچهارده نفرمظلوم تیرباران‌شدند - فرمانفرما بسیارخشمناك‌شده‌وبیکی ازدمکرت ها گفته‌بود «طرز فکرعلماء اینشهررا ببین که برای‌سگهاخودکشی کردند و فوس‌زکیه‌راگذاشتندتاکشته شوند . » اینکار فرمانفرما حسن نیت اورا میرساند وقابل تمجید است

بود امر بتوقف دادند وانگاه چهارده نفرازمیان آن گروه وطن‌پرست‌خارج کرده بچوبهای مذکور بستند -

درقسمت جلوی ازطرف‌شهر پلیس جنوب صف‌بسته بود وقسمت‌عقب نظامیان هند وایستاده وشصت تیرهارا مهیا ساخته بودندکه اگر ازطرف افراد پلیس جنوب مخالفت‌یاشورشی ابراز شود آنها را باگلوله شصت‌تیر جزا دهند ودرعقب‌نظامیان هندویکعده افرادوصاحبمنصبان انگلیسی‌اسلحه بدست‌رده‌بسته‌بودند وعده‌آنهاقریب‌چهارصد نفربودوچون‌حقیقة قضیه اعدام چهارده نفر ایرانی بیگناه کمال اهمیت را داشت‌وانگلیسها میترسیدندکه حتی‌هندوها نیز بااینعمل زشت مخالفت کنند این ترتیب را داده بودندکه درصورت مخالفت ایرانیان آنها را باشصت تیر هندوان نابودکنند و اگر هندوها نیز طغیان نمایند انگلیسان بآنها حمله برند واما رؤساء وصاحب- منصبان پلیس جنوب که درآنجا حضورداشتند عبارت بودنداز : یاورمحمد تقیخان عرب - یاور عزیزالله‌خان طهرانی - سلطان عبدالحسین خان ففتین (FIFTE-N) وسلطان جعفرخان طهرانی (همشیره‌زاده یاور عزیزالله‌خان) مقارن طلوع آفتاب کلنل فریزر خبردار کرد وجنرال ساکس وارد شد - کلنل فریزرگزارش عملیات خود ورحماتی‌راکه درراه تهیه لوازم‌قربانی چهارده نفر ایرانی آزادیخواه متحمل شده بود شرح‌داد !!

جنرال‌ساکس درپاسخ اوخطابه‌ای خواندکه‌ماحصل آن‌چنین بود :

«هرکس نسبت بدولت بریتانیای عظمی خیانت کند سزایش‌مرگ است » .

درجواب او یاورعزیزالله خان نطقی کردکه ما عیناًبنقل از روزنامه فارس دراینجامینویسیم وقضاوت‌را بعقیده باطنی و مراتب وطـن دوستی و آزادیخواهی هموطنان عزیز گذاشته ؤمیگذریم وبدواً صورت واقعه راکـه روزنامه فارس خیلی‌مختصرنگاشته عینه نقل‌میکنیم وازبعد نطق تاریخی(!!) آقای یاورعزیزالله‌خان را مینگاریم :

نقل‌ازشماره ۳۷ مورخ شنبه جهارم شوال ۱۳۳۶ مطابق
بیست ودوم سرطان ۱۲۹۷ صفحه پنجم روزنامه فارس
(ارگان رسمی دولت بریتانیا درفارس)

ـ اخبار شهری ـ

«مجازات»

« عده‌ای از صاحبمنصبان وتابین قشون جنوب که بواسطه خیانت در پستخ نه زنیان و کشتن صاحبمنصبان انگلیسی دستگیر شده وحبس بودندپس ازاستنطاق وثبوت خیانت وجنایات محکوم بقتل شده‌وروزشنبه ۲۶ درخارج شهر قریب‌بسیدابوالوفاء باحضور تمام افراد قشون جنوب‌وقشون هندی‌جهارده نفر از آنهارا تیرباران نمودند ـ

پس از آن نطق ذیل را یاور عزیزالله خان از طرف‌صاحبمنصبان ایرانی قشون جنوب در حضور عموم صاحبمنصبان انگلیسی‌ایراد نمود :

« سواد نطق یاور عزیزالله‌خان »

جناب‌جلالت مآب اجل اکرم جنرال دام اقباله وجناب جلالتمآب‌رئیس بریگاد فارس‌وصاحبمنصبان نجیب انگلیسی اینك اعمال شرم آوریکه نسبت بشما شده بود انتقام گرفته شد ـ (۵٦)

ما ایرانیهای مستخدمین اس پی آر همیشه از حرکات دون ین

---

(۵٦) ازعبارت‌فوق معلوم میشود که نطق یاور عزیزالله خان پس از شهادت صاحبمنصبان ایراد شده‌است ـ

برادران مسلح خود که باخوردن نان و نمك وملاطفتهای دائمی شما اینحرکات پست را نسبت بشما نمودند بسیار شرمساریم - تصور نفرمائید که آن خجالت وشرمساریرا احساس ننمایم وازنظرمان محو گردد ویقین داریم که این اعمال سلب اطمینان شمارا ازمانموده و بدیهی‌است درمقابل آن نباید شمارا سرزنش نمائیم وازشما استدعا مینمائیم که این نکته‌را در نظر بیاورید که تمام ایرانیها بمثل این اشخاص که الان مردنـد نبوده و برای اثبات آن بدون صدور حکمی بلکه بمیل واراده خود آنهـارا تیر باران نمودیم (۵۷)

آیا این‌نکته بشما اثبات بعضی‌چیزهارا نمینماید (۵۸) زیرا که‌آنها هموطن وهم مذهب مابودند ونیز لازم است که متذکر شویم که مااصول‌و اثرات نظامی‌رامثل شما دارا نیستیم . ما صاحبمنصبان اداره جنوب ایران که سوگند یاد نموده که باکمال‌صداقت خدمت نمائیم مقصودمان حفظ و نگاهداری آن‌قسم‌است وسرکوبی آن اشخاصیکه برعلیه‌شما قیام‌واقدامی مینمایند ازآن‌رو که میدانیم دولت بهیه انگلیس یگ نه دوست واقعی‌ایران است وامید سعادت ونیك بختی‌مابدست اوست که یك چنین اقدامی‌رانمودیم تاکنون چشمهای ما ازدقایقی که حال مشاهده مینمـائیم بسته بود تصور نفرمائید که تمام ما خائف باشیم بلکه باجرئت میتوان گفت که بمثل‌سایرین میتوانیم بجنگیم (۵۹) اثرات شریرانه دشمن کله‌های آن اشخاص رامسموم

(۵۷) آقای یاور خیلی شرافتمند (!) بوده‌اند که بدون حکم و بمیل واراده هموطنان خودرا تیرباران کرده‌اند !!

(۵۸) چراخیلی چیزهارا ثابت مینماید؛ ازجمله مراتب شرافت‌ووطن‌پرستی ورحم‌وعاطفه شما !!

(۵۹) مثل‌اینستکه عبارات فوق از زبان انگلیسی ترجمه شده‌باشد-

کرد که اکثر آنها درجنگ تسلیم شدند البته از یك نظر سخی (؟) تلافی نمیفرمائید زیرا قوائی که برضد ادارهٔ قشون جنوب ایران کار میکرد درنظر چنین اشخاص جاهل خیلی عظیم بنظر می‌آمد حال بقیه ماها که در اس پی آر مانده ایم میخواهیم که یك اداره جدید اس پی آر بایك شالودهٔ محکم تری بنا نمائیم صبوری وملاطفت صاحبمنصبان انگلیسی پس از واقعهٔ ناگوار خانه زنیان وبرخی عملیات دیگر از بعضی‌ما درقلوب خود احساس نمودیم.

خاتمه‌را میگوئیم که ما میخواهیم ادارهٔ قشون جنوب ایران تحت ریاست صاحبمنصبان انگلیسی بوده تاآنکه تعلیمات ومساعدت لازمه‌را کسب نمائیم والبته درآنصورت هرچندان (!) ازطوائف ایران برعلیه انگلیسها قیام مایند ماخود برای رفع آنها خواهیم کوشید زیرا که‌میدانیم‌درهرصورت کمك بمملکت خودکرده ومنافع مملکتی خودرا درآن می‌بینیم — در این موقع مقصود ما ادارهٔ قشون‌جنوب ایران اس پی آر محدود بشیراز بوده زیرا که ازموقعیکه این غتشاش شروع شده قدر نبودیم که باداده ویابسایر پستهای دیگر رابطه داشته باشیم — بدیهی‌است پس‌ازداشتن رابطه‌می توان گفت که همان رویه مارا آنها اتخاذ خواهند کرد — امضاء : یور عزیزالله‌خان وسایر صاحبمنصبان ایرانی بریگاد فارس —



بالجمله پس از نطق جنرال‌ساکس ـکلنل فریزر رئیس بریگادبرای اعدام احرار داوطلب خواست اما هیچیك از ایرانیان پاسخ نداد و مهیای انجام این امر شوم نشد —

کلنل فریزر متحیرگشت وطی نطق مختصری اظهار داشت که

بعید نیست که متن نطق را کلنل فریزر یا جنرال ساکس نوشته و بیاور داده باشند !!

« هركس داوطلب كشتن اينها شود اگر نظامی عادی است فوری وكيل واگر وكيل‌است اسپيران وهرگاه اسپيران باشد سلطان خواهدشد» ـ

چون كلام كلنل بپايان رسيد جعفرخان طهرانی كه دارای‌درجه‌اسپيرانی بود ماقسمت خود داوطلبانه قدم پيش گذاشت وچندگام ازصف خارج گشت وجنرال ساكس بلاتامل حكم اعدام چهارده‌نفر را صادر كرد و بيست‌دقيقه‌از طلوع آفتاب‌روز بيست‌وششم رمضان گذشته بود كه‌آن‌رادمردان نيكوسيرت‌بدست جعفرخان اسپيران كه سلطان شده بود (٦٠) وبيشرفانی همانندا‌وتيرباران و شهيد شدند وهفت‌نفر باقيمانده كـه اغلب مدهوش وبرزمين افتـاده بودند بوسيله نفرات هندو بزندان برده‌شدند وپس‌ازچند روز يعنی روز ۲۹ رمضان آنهارا تحت‌الحفظ روانه نيريز و كرمان وبندرعباس كردند و چندين ماه در آن نقاط‌محبوس‌بودندتابتدريج فرار كرده واغلب‌ازبيراهه خودرا بكرمانشاهان رسانيده وباردوی ملی نظام‌السلطنه ملحق گشتند ـ

اسامی چندنفر ازمقتولين كه معلوم شده‌بقرار ذيل‌است : ـ

۱ـ دكتر ميرزا فضل‌الله‌خان (نايب دوم)

۲ـ مرتضی‌قليخان نايب‌اول (براد، فتح‌الملك) (٦١)

۳ـ حسين خان نايب دوم

٤ـ ميرزا آقاخان كرمانی نايب‌دوم

٥ـ احمدخان وكيل‌اول

---

(٦٠) نگارنده درسال ۱۳۰۸ كه از شيراز قصد طهران را داشتم و ازراه خوزستان ءزم بودم جعفرخان را دريكی ازمهمانخانه‌های اهوازديدم درحاليكه كور شده و گدائی‌ميكرد ويكی ازياران شيرازی اورا معرفی كرد وچون عمل‌زشت ا را يادآور شدم سخت‌آشفته‌حال گشت‌واظهار ندامت كرده

۶ـ محمدخان اسپیران

۷ـ محمدرضاخان وکیل

۸ـ حسین آقا وکیل

۹ـ حاج‌خان طهرانی نایب‌دوم

۱۰ـ عبدالحسین‌خان نایب‌دوم

۱۱ـ عبدالله خان نایب دوم

اسامی سه‌نفر دیگر هرچند تفحص شد معلوم نگردید ـ

پس‌از شهادت جنازه آنهارا دریك گودال افکنده وبرآن مشتی خاك ریختند ولی شب‌هنگام تمام صاحب‌منصبان ایرانی(حتی یاور عزیزالله خان !) نزد جنرال ساکس رفته و گفتند : « برای‌شما وما بدنامی‌دارد که‌آنها را بدین افتضاح دفن‌کنند وخوب است اجازه بدهید نعشها را بیرون‌آورده و بامراعات آداب اسلامی دفن‌کنیم»

جنرال‌ساکس جواب داد : « من دستور دادم هرطور مرسوم است دفن‌کنند وبنابراین تقصیر از من نیست وازشماست که اینطور دفن کرده اید »

پس بامر ساکس اجساد شهداء را ازگور بیرون‌آورده وغسل داده کفن پوشانیده هریك‌را جداگانه دفن‌کردند وفردای آنروز هشتادنفر از افراد پلیس‌جنوب‌راکه درباره آنها سوء ظن داشتند اخراج کردند و برخی راهم تازیانه زده بیرون کردند ! ـ

گفت « من‌مکافات آن‌عمل‌زشت‌را دردنیا دیده ام و اوضاع فعلی من نتیجه همان عمل است»

(۶۱) یك‌برادر چنان ویکی‌چنین راستی جای‌شگفتی‌است

(فصل هفدهم)

واقعه آباده



آفتاب سوزان ریگزار دشتی مجاهدین‌را بیش‌ازخائنین آزارمیرسانید، زیراکه وسائل آسایش آنهاکم واز آن مخالفین زیاد بود ، آری پشتیبان خائنین دولت بریتانیای کبیر بودکه نیمی ازجهان‌را خراب ودل جهانیان را کباب کرده تا وسائل آسایش یك عشرازاهالی انگلستان‌را فراهم ساخته و اکنونهم درراه آسایش بیشتری برای آن‌عده معدود مخارجی‌را متحمل‌میشد وتخمی میکاشت و ثمری میگرفت اما مجاهدین بی‌پناه که جز همت مردانه و فداکاری درراه آزادی واستقلال وطن‌سرمایه‌ای نداشتند فوق‌العاده درمشقت بودند باحال زار درركاب پیشوای ثابت قدم خود سردار عشائر طی مسافت میکردند وبمسافرت ادامه میدادند -

سردار عشائر بی‌نهایت ازگرما متاذی وپیش‌آمدهای اخیراورامتالم ساخته بودودرعرض راه تقریباً تمام‌همراهان‌بمرض‌انفلوانزا گرفتار شده و در بدترین حال بدرود حیوة گفته بودند وجز هفتاد نفر از جان‌گذشته که محمد خان وعلیخان زند نیزازآنجمله بودند دیگرکسی‌باقی نمانده !

ماه صیام بآخر رسیده بود که خبر رسید محمد علیخان کشکولی با عده خود بقصد چپاول ایل قشقائی به « اقر » هجوم برده و سردار عشائر بعزم تنبیه او بدانصوب رهسپار و چون به اقر رسید معلوم‌داشت که محمدعلیخان قبلا رسیده وآنجارا غارت کرده وبرگشته‌است- ناچار سردار وهمراهان باتحمل مشقات طاقت‌فرسا روبهنجام گذاشتندو آخر الامر بدانجا واردشدندومتدرجاًمجاهدین که درعرض راه پراکنده شده‌بودند نیز بدو ملحق شدند وباردیگرقوت وقدرتی یافتند اماکیامرزخان بجاسوسی

ازطرف سردار احتشام وارد هنجام شده وعشائررا علیه صولةالدوله تحریك میکرد حتی ببرادرزادگان سردارعشائر (دختران مرحوم ضرغام‌الدوله) گفته بود : « برای شما چه تفاوت میکندکه نزد سردار احتشام که عموی شماست بروید یانزد صولةالدوله بمانید ولی بهتر اینستکه بسردار احتشام پناه برید که ازاین‌هوای گرم کشنده نجات یابید مادر شماهم که مریض ودر حال نزع است »

آن شیرزنان درجواب او گفته بودند : «آنکس که در این‌هنگامه بوطن ماخیانت میکند عمومی ما نیست وازاو بیزار هستیم وتاآخرین دقیقه درر کاب سردار عشائرخواهیم‌بود وهنگام ضرورت میجنگیم ومیکشیم‌و کشته میشویم وبرفرض که بدست انگلیسان اسیرشویم‌صدبار بهتر است تا بخیانت وطن متهم گردیم »

همچنین کیامرزخان زوجهٔ سردار عشائر را ملاقات نموده وگفته بود «محمدعلیخان‌پیغام داده که سردار عشائر یاغی دولت انگلیس است وازترس جان فرار کرده ولی شما که پسر عمی چون من داری دریغ است که اطفال خودرا برداشته ودرین هوای گرم ومتعفن بدشتی پناهنده شوی»

نیز از جانب خود گفته بود: « شنیدم روز گذشته بر ترك اسب سواری خود فشنگ بار کرده وخودپیاده میرفتی‌آیا تصورمیکنی که اینکارها خدمت بمملکت است ؟ واز راه این کارها چون کشته شوی ببهشت میروی ؟ »

زوجهٔ وفادار سردارعشائر ازاین‌گفتار خام ودلسوزی بیمعنی سخت برآشفته و اورا ازخود رانده میگوید : « تو ومحمد علیخان خائن هیچکدام پسرعم من‌نیستید ، پیاده رفتن که امر مشکلی نیست چون ضرورت ایجاب کند تفنك بردوش گذاشته‌ودرركاب شوهر وفرزندانم وسایر جانبازان راه وطنم میروم ومیکوشم تا کشته شوم وکشته شدن را حتی بر مصاحبه با

چون شما پست فطرتانی ترجیح میدهم - ازمن دور شو و از اینجا برو ک
اگر سخنان تو بگوش سردار وناصر برسد تورا خواهند کشت »

کیامرزخان میگوید « من‌میخواهم سردارورا ملاقات کنم چون ازطرف سردار احتشام برای او پیغامی آورده‌ام واین گفته و خدمت سردار عشائر رسیده پیغام میدهد :

« برادرت سرداراحتشام میگوید بیش‌ازاین راضی باتلاف نفوس‌مشو وعشائررا مرخص کن بروند ومشغول زراعت خود شوند - خودت‌هم فعلادر یکی از کوههای اطراف متواری‌شو تاوقتیکه اراده دولت انگلیس بر عفو شما تعلق گیرد - منهم سعی‌خواهم کرد ک وساطت کرده شمارا آسوده خاطر سازم » -

سردارعشائر در جواب میگوید: « به‌احمد (سرداراحتشام را نام احمد بود) از قول من بگو : من ابداً عشائر را مجبور بآمدن اینجا وجنگیدن بادشمان نکرده‌ام وآنها کاملا آزاد هستند که بمانند یا بهر جا که میخواهند بروند چنانکه می‌بینی متابعین فعلی‌من صدنفر بیش نیستند درحالیکه عشائری که درکار تعقیب وجنك بامن‌هستند بیست‌هزار خانواده‌می باشند وخط‌سیر آنها ازچهل فرسنگ متجاوزاست - اما خودم تا آخرین نفس با انگلیسها جنگ خواهم کرد واگرآقایان احمدخان سردار احتشام و علیخان ازمن میشنوند حالاهم خیلی دیرشده بیایند وبار دیگر بامن متحد شوند تا باتفاق شر اجنبی واجنبی پرستان‌را از ایران دفع کنیم وایـن ننك تاریخی‌را برخود هموار نسازند اگراین پیشنهادرا قبول کردند فهوالمطلوب والا بخواست خدا بزودی برهمه شما ثابت خواهم کرد که من ازاین‌اتفاقات دلسرد نشده وازخدمت بوطن پشیمان نخواهم شد ، هرچه زودتر بروید و جواب‌را بآنها برسانید »

پس‌ازحرکت کیامرزخان سردارعشائر بامجاهدین بطرف (کازرون)

حرکت کرد بلکه درآنجا بتواند یکعده برای جنك بادشمنان ایران جمع آوری کند ودرضمن فشنگ تهیه‌نماید ـ

دراینوقت قوام‌الملك بشیراز مراجعت کرده بود وسردار احتشام و یاور محمد تقیخان عرب با یکهزار نفر پلیس‌جنوب ومحمدعلیخان‌وقشقائیان تابع او درفیروزآباد باقی مانده بودند ـ

***

اکنون سردار عشائررا در(کازرین) وخائنین را درفیروز آباد ترك گفته وشروع بشرح واقعه آباده میکنیم ـ

سابقا نوشتیم که علیخان زند درتمام معارك دررکاب ناصردیوان‌و سردار عشائر بوده ومحمدخان‌هم پس‌ازآنکه پیغام سردار عشائررابشیرازیان رسانید ودرآنجابسود مجاهدین‌تحریکاتی کردودر راه امرمحال‌یعنی‌استخلاص چهارده‌نفر صاحبمنصبان مجاهد محکوم بمرك کوشید وسعی او بجائی نرسید ناچار پس‌ازشهادت آنها خودرا بمجاهدین رسانید وسردارعشائر را ملاقات کرده وقایع حزن‌آور شیرازرا شرح داد ـ

سردار عشائر ازشنیدن حادثه جانگداز بیش ازپیش افسرده خاطر گشت ومخصوصاً بیاد مرحوم دکتر فضل‌الله‌خان که جوانی تحصیل کرده و آراسته بود بگریست ومکرر اظهار تاسف نمود ـ

پس‌ازآن سردار بخیال برادرش امیرعشائر (٦٢) که مریض و برای

(٦٢) امیر عشائر برادر کهتر صولةالدوله سالهای دراز بمرض رماتیسم مبتلا بودوهرچند درایران‌معالجه کرد مفید واقع نشد ناجار باروپا رفت ودر برلن بمعالجه پرداخت ولی نتیجه نبخشید پس مدتها بسختی زندگانی کرد تا درفروردین‌ماه ۱۳۰۹ بدرود حیوة گفت٠

وی برخلاف سایر برادران همواره باسردار عشائر متحد وهم عقیده بود وبادشمنان ایران برسرخلاف وجدال

معالجه باصفهان رفته بود افتاد ومکتوبی باو نوشته ودستورداد که از اصفهان بآباده (که آخرین‌نقطه شمالی ساخلوی‌پلیس‌جنوب بود) بیایدو با انگلیسها بجنگد ودرصورت امکان آباده را ازتصرف‌آنهـا بیرون‌آورد و بدینوسیله مانع حرکت آنها باصفهان وطهران شود ونامه‌را بمحمد خان داد که شخصاً باصفهان برده‌بامیرعشائر دهد ـ

محمدخان ازکازرون بالباس مبدل حرکت کرده و روز چهارم شوا وارد اصفهان شده بدیدار امیرعشائر نائل گشته مکتوب و پیغام را رسانید

امیرعشائر پیشنهاد سردار را پذیرفت وقبلا محمدخان‌را بآباده‌فرستاد که بامحمدعلیخان‌سالار مظفرقشقائی(پسرعم‌سردارعشائر) که درآنجامحرمانه مشغول تهیه قوی بودملاقات کند ـ

محمدخان خودرا بآباده رسانید وسالار مظفر را ملاقات کرده او را بتهیه قوی وجنك باعداء تشویق وتشجیع نموده وخود مامورشد که ازبلوك اطراف آباده افراد داوطلب‌را جمع‌آورد وچندروز باین‌کار اشتغال داشت تاعده نسبةً معتنابهی‌فراهم ساخت وچون‌ازهرحیث لوازم‌کار فراهم آمداعلان جنك بانگلیسها داده شد دراینموقع سلطان کاظم‌خان ساملو که از جوانان وطنخواه بود وبقصد خدمت بوطن عمـداً در قشون س پی آر واردشده بود موقع را مغتنم شمرده باعده‌ای که تحت امرداشت (هفصدنفر) خدمت امیـر عشائر (فرمانده قوای ییلاقی سردار عشائر) رسید و متفقاً شروع بجنـك کردند ـ

عده انگلیسها درآنجا یکهزار وسیصدنفرهندی وانگلیسی و هفصد نفر ایرانی بود شب هنگام سلطان‌کاظم‌خان ودویست‌نفر قشقائی بقسمت ایرانی قشون اجنبی حمله برد وکاربرآنها سخت‌گرفت ودویست‌نفررااسیر کرده نقب‌فرار کردند ـ

مجاهدین از ین فتح خشنود ومغرور شده امیرعشائر را برآن‌داشتند

که شرحی برئیس قشون انگلیسی نگاشت که « شما مغلوب شدید و باید مهمات خودتان‌را تسلیم کنید »

رئیس‌قشون‌درجواب نوشت « متاسعانه قوانین‌نظام بمن اجازه تسلیم شدن‌را نمیدهد وجنگ‌را ادامه خواهم داد »

جنگ ادامه یافت وانگلیسان درکار شکست قطعی بودند که از سوء اتفاق مرض انفلوانزا درآنجا پیدا شده وشدت یافته ومحمد علیخان سالار مظفر وچند نفر دیگر ازرؤساء وفرماندهان وافراد که عده آنها بسیصد نفر میرسید باین مرض منحوس مبتلا شده وهمگی برحمت ایزدی پیوستندوقلوب سایر احرار را شکستند - وچون بقیه نیز همه مریض‌شده بودند ناچاربکوه های اطراف فرارکردند وانگلیسها بعلیخان سالار حشمت و امیر حسینخان (فرزند سرداراحتشام) ونصرالله‌خان دستور حمله دادند وآنهاهم بیدرنگ با مجاهدین مریض مشغول جدال شدند وامیر عشائر وایل دره شوری که‌کار را سخت دیدندبجانب‌بختیاری‌رفته پناهنده‌شدند ولی بختیاریها ازترس‌انگلیسها حاضر به‌پناهدادن دره‌شوریها نشده وفقط شهاب‌السلطنه بختیاری امیرعشائر را پناه دادند - علیخان وامیرحسینخان هم موقع را برای غارت مناسب‌یافته خانه ایاز کیخاوپسرش‌حسین‌خان وتمام‌بستگان آنهاراغارت‌کردند وایاز کیخا بادویست نفر قشقائی زن وبچه بکوههای اطراف آباده پناهنده شد وتافصل پائیز درآنجا بودند درپائیزمجدداً شروع بجنگ کرده‌ونصرالله‌خان‌راشکست داده افراد ایل دره‌شوری‌بگرد ایاز کیخا جمع شدند وایاز کیخابا(مستربیل) رئیس قشون انگلیسی متارکه‌کرد وقرار گذاشت تاسه‌ماه جنگ نکنند و منظورش این بود که در عرض مدت متارکه ازسردار عشائر کسب تکلیف کند - آنچه مسلم است در میان مجاهدین قشقائی ایاز کیخا نسبت بسردار عشائر بسیار وفادار ونسبت بانگلیسان عداوت فوق‌العاده داشت‌ودرراه‌مجاهده ودفاع ازوطن سخت پافشاری میکرد -

(فصل هیجدهم)

مآل کار مجاهدین



یکماه پس‌از جنگ فیروزآباد وشکست سردار جنگ موقتاً متارکه شده وسردار عشائر بتدریج سیصد وپنجاه‌نفر تفنگچی تهیه دید وچون‌خبر ناخوشی‌زوجه‌اش‌را دادند اردورا بمحمد ناصرخان سپرده وخود برای استفسار حال او رفت ـ

خائنین چون خبر حرکت سرداررا شنیدند فوری ازراه (افر) که دو فرسخی (کازرین) است حرکت کرده وچون نزدیك شدند زد وخورد شروع شد درحالیکه عده مجاهدین درحدود چهارصدنفر و عده مخالفین سه‌هزارنفر بود ـ چهار ساعت جنگ بود وهیچکدام پیشرفتی نکردند ـ در آخر مجاهدین اتحاد وفداکاری خودرا بقید سوگند مؤکدکردند وباشدت وحدت حمله بردند وعده سردار احتشام راعقب نشانیدند ومحمدخان کشکولی از رؤساء مهم ایل کشکولی (پسرعم محمدعلیخان کشکولی) کشته شد ومخالفین کاملا منهزم شده فرارکردند ـ

ازمجاهدین پای یکنفر راگلوله توپ برده بود ودراین جنك‌سهراب خان وجواد خان جعفربیگلووپسرش سعادت‌خان وفرج‌الله خان(برادرابوالفتح خان کشکولی) باکمال شجاعت وشهامت جنگیدند ـ ولی‌درحقیقت مجاهدین از خود دفاع کرده ووضع جنك طوری نبود که آنها فاتح شده باشند و متاسفانه هوای‌گرم مجاهدین‌را بی‌اندازه در زحمت انداخته و فقدان آب آشامیدنی موجب‌هلاك اطفال ازیکساله تاهفت ساله شد وچنانکه‌شنیده شده درعرض سه‌روز یکصد وبیست وشش نفر از بچه‌ها دارفانی‌را بدرود گفتند

که سه نفر ازآنها دختران سردار عشائر بودند ولی سردار اهمیت نداده و گفته بود: « روزی که ما برای دفاع از وطن مهیا شدیم تمام این بدبختیهارادرنظر گرفته وقبول کرده بودیم » —

دراینوقت شاه منصورخان دشتی خدمت سردار رسیده وازقول‌اهالی دشتی اظهار مودت نموده گفت « اگر اراده فتح شیراز داشته باشیدما حاضر هستیم که همراه شده و کمك کنیم»

سردارعشائر ازاظهارغیرت ومودت اهالی دشتی تشکر کردومساعدت آنهارا پذیرفت وفوری محمدحسینخان بهمنی را نزد علی‌اکبرخان گله‌داری فرستاد وازاو کمك خواست ونیزسهرابخان‌را به(خنج) و (علامرودشت) گسیل داشت که عده تهیه کند — آنها رفتند وپس‌از چندروز جمعیتی فراهم‌ساختند وسردار عشائر پانزده روز برای خرید فشنگ ازاهالی‌دشتی توقف کرد و چون فشنگ بحدکافی مهیا شد ازراه(فراشبند) عزیمت نمود ودراینوقت‌عدهٔ مجاهدین اعم ازقشقائی ودشتی بسه‌هزار نفر رسیده بود — ودونفر ازرؤساء دشتی که مظفرخان ورئیس عبدالحسینخان‌بودند باهفتصدنفر تفنگچی‌درركاب سردار عازم فداکاری شدند —

قلاع بلوك‌کازرین درتصرف حیدر قلیخان نماینده سردار احتشام‌بود وچون حرکت سردار عشائررا شنید مهیای جدال گشت وطرفین‌شروع‌بجنك کردند ودرحین شدت جنك کیامرزخان کشکولی باچهارصد نفر بمدد حیدر قلیخان رسید ولی شکست خورده غنائم زیادی بجاگذاشته فرارکرد وقلاع کازرین پس‌از چهارده روز محاصره وجنگهای شدید واستعمال توپ‌ازطرف مجاهدین بالاخره بدست محمدناصرخان‌افتادوحیدرقلیخان‌بابقیة‌السیف‌عده‌اش شب‌هنگام فرارکرد ومجاهدین تامسافتی اورا تعقیب کردند وسپس برگشتند ومحمدناصرخان‌بیدرنك بجانب‌فیروزآباد حرکت کردوسردارعشائر(فراشبند) رانیزبتصرف درآوردو.فیروزآبادنزدیك شد ومحمد ناصرخان بپدر ملحق

گشت ودرصدد تصرف فیروزآباد برآمدند سردار احتشام شخصاً باعده زیاد شروع بجنگ نمود وباتوپ شلیك میکرد ـ یك گلوله توپ بفاصله سه قدم جلو اسب محمدناصرخان بزمین خورده ولی محترق نشد محمدناصرخان اهمیت نداده بامجاهدین پیش رفته وبقصد فیروزآباد حمله بردند اهالی فیروزآباد که نسبت بسردار عشائر وفادار مانده بودندمحرمانه خدمت میکردند وآخر الامر باکمك اهالی قصبه بتصرف مجاهدین آمد و باغهای اطراف‌را نیز گرفتند فقط باغ اندرونی باقیماند که درتصرف یاور محمدتقیخان بود وبا یکهزار نفر پلیس‌جنوب، آنجارا بدقت محافظت میکرد و تمام برجهای باغ را پاسبان گذاشته بود ـ

دراین جنك سیصد نفر ازعده سردار احتشام خلع سلاح‌شدندو نصرالله خان کلانتر (صفی‌خانی) دستگیر شد ـ یاورمحمد تقیخان که مردی وطن پرست وباطناً طرفدار مجاهدین بود محرمانه توسط خضرخان (نوکرسردار عشائر) پیغام‌داد که میخواهد با تمام قوی‌باردوی مجاهدین ملحق شودولی هنوز جواب پیغام او ازطرف‌سرداردراده نشده بودکه معلوم شد(کلنل آرتن) با یازده هزار نفر قشون هندی وانگلیسی برای کمك بیاور محمدتقیخان و سردار احتشام رهسپار فیروزآباد شده واینمعنی از کاغذی که جوف مهره گلی گلوبند یکی از جاسوسان انگلیسی‌بود وبدست دیدبانان سردار عشائر گرفتار شده کشف کردید ـ

کلنل آرتن در نامه مزبور نوشته بود : « یاور محمد تقیخان فرمانده قسمت فیروز آباد شما با ایل قشقائی شش ساعت مقاومت کنید من خواهیم رسید مطمئن باشید »

طولی نکشید که خبررسید کلنل آرتن باقشون فراوان‌خود بحوالی فیروزآبادرسیده‌است‌ـسردارعشائرسهرابخان‌را باچهارهزارنفر به(خواجه‌ای) که درسمت شمال فیروز آباد است فرستاد ولی متاسفانه بیشتر آنها بمرض

میرزا حسنخان عضو بانك شاهی شیراز



از آزادیخواهان شیراز که ازطرف انگلیسها به بندرعباس تبعید شدو اکنون درقید حیوة ودرتهران است

مرحوم امین الواعظین



از آزادیخواهان مشهور شیراز

انفلوانزا مبتلا وعده کمی سالم بودند حمله بقلعه اندرون که هنوز در دست یاور محمد تقیخان و در محاصره مجاهدین بـود حسب الامر سردار عشائر موقوف شد سهراب‌خان پس ازورود بمحل مـاموریت نامه ذیل‌را بسردار عشائر نوشت :

« بعدالعنوان - باعده خود وارد «خواجه‌ای» شدم ولی‌ازچهارهزار نفر همراهـان شاید پانصد نفر سالم باشند این پانصد نفر هم لاینقطع مبتلا بانفلوانزا میشوند قشون دشمن‌بجانب ماميآيد وفعلا درمقابل«ابراهیم آباد» توقف کرده ویکعده ازمجاهدین ازطائفه فارسی مدان تحت ریاست ایازبیك شیبانی درجناح راست دربرابرآنها بود دشمن‌حمله‌را آغاز کرد وایازبیك‌تا مدتی مردانه دفاع نمود وسپس یکعده ازمجاهدین را بعقب حضرات‌فرستادو ازدوطرف حمله بردند وانگلیسها درمیان دوآتش قرار گرفتند و شکست خورده فرارکردند وایازبیك آنهارا تا «زنجیران» که تقریباً دوفرسنك با ابراهیم‌آباد فاصله دارد تعقیب کرد وهفت‌هزار فشنك و بیست قبضه تفنك و يك قبضه شمشیر که متعلق بصاحبمنصب انگلیسی وازوسط شکسته بودبغنیمت آوردند - انصافاً ایازبیك رشادت فوق‌العاده بخرج‌داد - هرگونه اتفاقی بعداً روی دهد بعرض خواهم رسانید» .

سردارعشائر برای تشویق ایازبیك يك‌قبضه تفنك شکاری برای او فرستاد -

روزبعد انگلیسها کارهای خودرا مرتب کرده ومجدداً حمله بردند در حالیکه ایازبیك نیز مبتلا بانفلوانزا شده وافراد اوهم همه مریض ودر حال ناخوشی میجنگیدند - عدهٔ‌سالم مجاهدین‌چهارصدنفربودوعده‌انگلیسهابطور قطع‌یازده‌هزار نفرمعذلك‌قشقائیان بافداکاری فوق‌العاده‌پافشاری‌میکردند تاجائی که چهارصدنفرازدشمنان‌رابخاك‌وخون‌غلطانیدند و ازجمله کشتگان سه‌نفراز صاحبمنصبان انگلیسی بودند دراین جنك الیاس‌خان کلانتر طائفه «بلو» و

اسمعیل‌خان کلانتر طائفه «نمدی» دادمردانگی دادند وهمواره دشمن‌راعقب نشانیدند ولی مگر چهارصد نفر دربرابر یسازده هزار نفرتسا کی میتواند مقاومت کند ؟

سهراب‌خان چون فشار دشمن را زیاد دید ناچار نامه دیگر بسردار عشائر نوشت و تقاضای کمك کرد ومتعاقب آن نامه سوم را بمضمون ذیل نگاشت :

« امشب قرار شده کیامرث جرکانی بادویست نفر بدشمن‌شبیخون‌زند وجنگ امروزعصرهم بعهده دویست‌نفر است که فرماندهی آنها با محمدآقا خان کشکولی میباشد هنوز حتی یکنفر ازما مجروح نشده اما اغلب مریض هستند نتیجه جنگ را فردا بعرض میرسانم »

نامه چهارم سهراب‌خان بسردار عشائر :

« دیروز ظهر تاغروب آفتاب جنگ باسختی ادامه داشت و عاقبت دشمن خودرا بابراهیم‌آباد رسانیدند وازسرشب تاصبح کیامرث‌خان برآنها شبیخون‌زد وپیشرفتهائی حاصل‌شد ـ اما ازچهارهزار نفر امروز فقط هفده نفر سلامت است وباقی همه ناخوش هستند ـ احمدخان‌نکولی واسمعیل‌خان وخود حاکرمشغول دفاع هستیم که شایدمریض‌هارا سالماً عبوردهیم ـ دیگر جلوگیری ازدشمن باین عده ممکن نیست واحتمال دارد فقط تا یکساعت بتوانیم جنگ کنیم »

روزبعد مجاهدین از «تنگ‌آب» بدون‌جنگ بجا بفیروزآباد رهسپار شدند ودرراه فراشبند درده «دیرم» بایکعده سوارنظام انگلیسی که در حدود یکهزارودویست نفر بودند جنگیدند و آنها را عقب نشانیدند قریب یکصد نفر ازهندیها کشته ومجروح شدند وازمجاهدین سه‌نفر مجروح‌وپنج اسب کشته شد ـ

مرحوم حاج غلامحسین ملک‌التجار بهبهانی



نماینده بازرگانی آلمان درشیرازکه ازطرف انگلیسها ببوشهر تبعید
شد وچند دوره از طرف شیرازیان بنمایندگی مجلس
انتخاب گردید و بالاخره درتهران فوت شد

شب هنگام مجاهدین باحال‌خراب بطرف فراشبند حرکت کردند وانگلیسها فیروزآبادرا تصرف نمودند.

بالاخره مجاهدین سه‌روزراه‌را درعرض پانزده روز طی کرده بفراشبند رسیدند درحالیکه هفت‌هزارنفر ازآنها بمرض انفلوانزا مبتلا شده و مرده بودند وفقط سه‌هزار نفر سلامت بمنزل رسیدند -

صدمات واطماتی که دراین جنگ بعلت گرمی هوا و مرض انفلوانزا بایل قشقائی وسردار عشائر وارد آمد فوق‌العاده بود وچنانکه گفته شد هفت هزارنفر ازافراد ایل مزبور فوت کردند وتمام اسبهاو شترها نابود شدندو قریب پانزده‌هزار گوسفند ازگرما وتشنگی تلف شد ودرآخر فقط ۳۰۰نفر شتر و۲۰۰ مادیان و۴۰۰۰ گوسفندباقیماندوسردارعشائر ازاین اتفاقات سوء بی‌اندازه متاثرشده باحال خشم وتاثر وارد فراشبند شد اما بااین‌همه‌مصیبت دراراده وفکر ومسلك ثابت او که دفاع ازوطن بود خللی روی نداده وپس ازاندك آسایشی مجدداً بفکرتهیه فشنگ وجمع‌آوری قوی افتاده وباردیگر وارد عرصه‌کارزارگشت - که شرح آن پسا ذکر جزئیات در فصل آینده خواهیم آورد -

دراینوقت درقشون انگلیسی نیز انفلوانزا شیوع یافته وقریب‌شش-هزار نفر هندی وانگلیسی وایرانی‌را رهسپار دیار دیگر کرد-

۰(فصل نوزدهم)۰

عقد قرارداد وپایان جنگ سردار عشائر با انگلیسان



چهل روز ازوقایع اسف انگیزی که در فصل سابق شرح دادیم گذشته وفصل زمستان پیش آمده .

وقایع روزانه مشروح ذیل درشیراز رویداده که ماعینا ازیادداشتهای مرحوم میرزا محمد رحیم خان عکاسباشی نقل میکنیم :

۸محرم ۱۳۳۵- مسیورور قونسول آلمان باچهار نفر آلمانی که درزندان شیراز محبوس بودند فرار کردند -

۱۲صفر ۱۳۳۵ - آقا میرزا فتح‌الله‌خان - آقا سید جواد خراز- حاج محمد قالیفروش- کربلائی عباس دوانی که ازششم رمضان ۱۳۳٤ بجرم وطن‌پرستی درزندان بودند بباغ ایالتی بردند وباحضور نایب قونسول انگلیس ومیرزافضل‌الله‌خان بنان مترجم قونسلخانه استنطاق کردند وچون معلوم شد جز وطن‌پرستی واپراز احساسات گناهی ندارند آزاد شدند -

۲۷ صفر ۳۵ - ضیاءالواعظین - ملك‌زاده (فرزند مرحوم ملك المتکلمین خطیب شهید مشهور) سیف‌الله خان - معین‌الاسلام بهبهانی - ضیاءالادباء - اسدالله میرزا تلگرافچی ناصرخان کاشانی ونصیرالملك را از حبس مرخص کردند - وازنصیرالملك سند بیست‌ودوهزار تومان گرفتند نصف پول نقد ونصف غله -

۱۹ شوال ۱۳۳٦ - حاج اسدالله تاجرکازرونی راکه بگناه‌وطن خواهی ومجاهدت‌فرزندش (محمد اسمعیل کازرونی) بزندان انگلیسها افتاده

بود بااخذ پنجهزارتومان ازاو (که پس‌ازسه‌ماه مسترد دارند) آزاد کردند

شیخ‌محمد حسین حیوة ومیرزا عبدالباقی‌را باگرفتن یکهزارتومان التزام که من بعد درسیاست دخالت نکنند از زندان رها ساختند ـ

۲۸ شوال۳۶ آقاشیخ‌محمدرحیم عطار ومیرزا حسنخان عضو بانك شاهنشاهی ومیرزا محمدخان رئیس تلگرافخانه آباده که همه‌ازآزادیخواهان بودند مانند دزدان وآدم کشان دستهارا از عقب بسته‌و بنیریز وبندر عباس تبعید کردند ـ بازماندگان نزد فرمانفرما ازشیخ محمدرحیم عطار وساطت کردند و فرمانفرما جواب داده بود ـ « بمن ربطی ندارد انگلیسها مالك وفعال مایشاء جنوب ایران هستند » !!

حاج محمد باقر دستغیب واعظ مشهوررا فرمانفرما گرفته ودر ساغ ایالتی حبس کرد ـ

انگلیسها باردیگر بهاءالسلطان را گرفتارودرباغ صمدآقای ترك‌حبس کرده واثاث‌البیت اورا نیز غارت نمودند !!

۱۳محرم ۱۳۳۷ حاج محمد ابراهیم‌مشیری دارفانی‌را بدرود گفت وپس‌از دوروز زنش نیز فوت کرد ـ

مرض انفلوانزا درشیراز بشدت شیوع یافته وبیشتر اهالی مریض‌شده بازارها ودکانهارا بستند ـ

حاج‌حیدر مکاری‌خلاری ازداش مشتیهای دروازه شاه داعی الی الله دامن همت بکمرزده وپانصدتومان برای خرج کفن ودفن اموات داده نیز شخصاً مشغول کندن قبر وغسل مردگان شده ضمناً بیست قاطر بکوههای اطراف فرستاده سنك قبر آورده مجاناً بمردم داد ـ

محمدعلیخان کشکولی ازفیروزآباد بشیراز آمده بمرد ـ

غره صفر۱۳۳۷ : یکربع ازاهالی شیراز که مریض‌بودند شفا یافته وبعضی ازدکانها بازشده وهمه‌اهالی‌دعابحیدر خلاری و نفرین‌بعطارها ودوافروشها میکردند زیراکه دارو فروشان موقع‌را مغتنم شمرده شیرخشت را مثقالی

سه تن از آزادیخواهان شیراز در زندان استعمارطلبان



از چپ براست : مرحوم میرزا فتح‌اللهخان عکاسباشی - آقا سیدجواد خراز - حاج محمد قالیفروش

هفت قران میفروختند -

نصرةالممالك - میرزا فضل‌اللهخان بنان منشی قونسلخانه انگلیس‌و میرزا خانی ومیرزا حاج‌آقا بمردم کمك میکردند -

۷ صفر۳۷ : چند تیرتوپ شلیك کردند وگفتند جنگ اروپا متارکه شد ۰ -

انفلوانزا دردشتی‌ودشتستان وکازرون معرکه کرده‌وتنها درکازرون پنجهزار نفررا کشته والحق ناصردیوان داد مردانگی داده خود با پسرش ازطلوع‌آفتاب‌تانیمی ازشب‌رفته مشغول کفن ودفن‌اموات بوده وتمام‌مخارج را خودش داده -

در این ایام قشون انگلیسی به احمدی آمده زائر خضرخـان وشیخ حسینخان بواسطه بروز مرض انفلوانزا تاب مقاومت نیاورده فرارمیکنند انگلیسها وارد برازجان‌شده غضنفرالسلطنه باچندنفر ازمجاهدین آنحدود بکوه فرار میکنند -

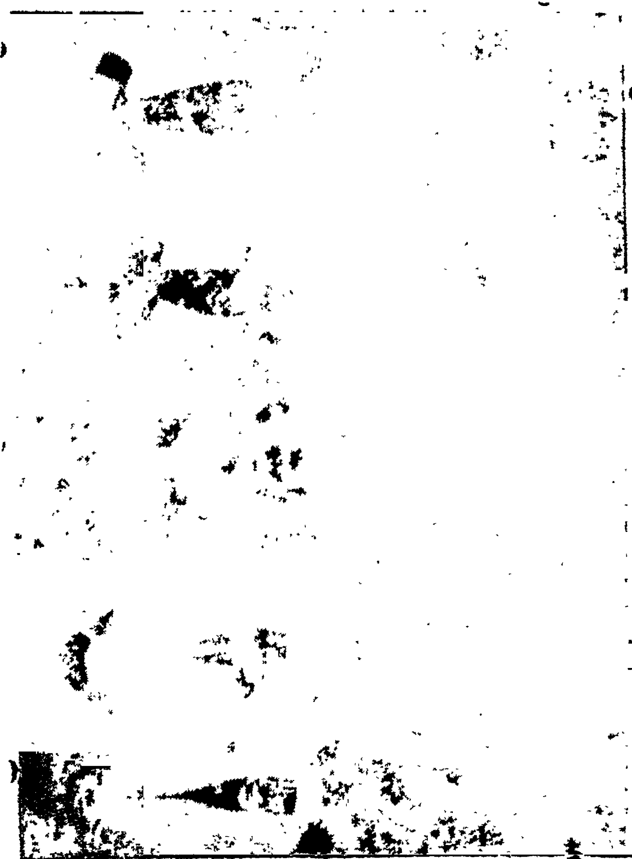
قشون انگلیسی‌وارد کنارتخته میشود در صورتیکه یکنفرایرانی‌سالم درآنجا نبوده - ده‌روزقشون درکنارتخته مانده بود -

خرامه دوهزارنفر جمعیت داشته ۱۷۵۰ نفر ازمرض‌فوت‌شده‌اندوفقط ۲۵۰ نفر باقیمانده است !!

پانزدهم‌ربیع‌الاول ۱۳۳۷ : انگلیسهاوارد کمارج‌شدند - مجاهدین آنجا فرار کردند -

این‌خبر درکازرون بناصردیوان رسید بسیار متاسف شد در این بین تلگرافی ازرئیس‌الوزراء بفرمانفرمارسیده بود که برای ناصردیوان‌ارسال داشته باین‌مضمون : « پلیس جنوب پس‌از امنیت راه بوشهر بشیراز میروند وایران مستقل خواهد ماند »

ناصردیوان پس‌از خواندن این تلگراف گفته بود « حالا که



گروه آزادیخواهان واعضاء حزب دمکرات شیراز

میل دولت بآمدن انگلیسهاست من‌هم ناچار اطاعت میکنم ونامه ای برئیس قشون انگلیس درکمارج باینمضمون نوشت :

«چون میل دولت ایران است که انگلیسها برفارس مسلط شوندمن هم ناچار أزاطاعت درلت متبوعه خود هستم وازآنطرف چون نمیتوانم که بیگانگان‌رادرکازرون ببینم لذا سه‌روز بمن‌مهلت دهیدکه از اینجا بروم »

وپس ازنوشتن نامه هرچه غله ازجو و گندم داشت بین فقراءکازرون تقسیم‌کرد وبادویست نفر از متابعین‌خود حرکت کرده عازم « رواتك » گشت وسالار معتضد باطناً ازطرف انگلیسها وظاهراً از طرف فرمانفرما حاکم‌کازرون شد وبفاصله سه‌روز قشون انگلیسی واردکازرون شده وچهار طیاره برفرازشهر پرواز کرده وبطرف (رواتك)رفته ناصر دیوان‌ومجاهدین را بمباردمان کردند . ناصردیوان یکی ازطیارات را باگلوله تفنگ‌پائین آورده ورانندهاش را بکشت ـ

۲۰ ربیع الاول . سعیدی شاعر کازرونی پس از ورود انگلیسها بکازرون برای خود شیرینی بآنها میگوید که اهالی‌کازرون همه اسلحه‌دارند وهمراه چند سرباز هندی بخانه مردم ریخته تفتیش میکنند وهرکه‌راسعیدی طرفدار ناصردیوان معرفی میکند خانه اش‌را غارت میکنند ـ

قونسول انگلیس ، مقیم شیرازهم بکازرون آمده وچند نفر ازمجاهدین وطرفداران ناصردیوان‌را دستور حبس داده وبرگشت !!

پنجم جمادی‌الاولی ـ یك طیاره انگلیسی بشیراز وارد شد ودوروز بود روز هفتم که میخواست حرکت کند اعیان شهر و فرمانفرما برای تماشا بباغ تخت رفتند واهالی شهرراکه برای تماشا آمده بودند هندیها باتازیانه میزدند !

روزششم هم یك‌طیاره دیگر آمد وقونسول بوشهررا آورد ـ

غره رجب ـ ناصردیوان باپنجاه نفر تفنگچی از بیراهه بشیراز آمده

ودر خانه ابراهیم‌خان قوام‌الملك متحصن گشت ـ خانم فخرالسلطنه زوجهٔ قوام‌الملك ازآنها پذیرائی کرده واسلحه آنها را گرفته نگهداشت و خبر بقوام‌الملك داد ـ

پنجم شعبان ـ ناصرخان پسرصولة‌الدوله بشیرازآمده‌شب هنگام وارد باغ ایالتی شده ودر جوار فرمانفرما متحصن شد ـ

انتخابات مجلس دوره چهارم شروع شده ولی دمکراتها وآزادی خواهان بهیچوجه تعرفه نگرفته‌اند ومیگویند هرکه را انگلیسها وفرمانفرما میل دارند انتخاب میکنند دخالت ما فائده ندارد ـ

فرمانفرما رؤساء اصناف‌را خواسته ودستور داده است که اسم وثوق الدوله که فعلا رئیس‌الوزراء است وآقا سیدجواد محقق ـ وضیاء الادباء ـ و آقا علی زارع ـ وآقاسید یعقوب اردکانی بنویسند !!

غضنفرالسلطنه ـ نورمحمد خان دالکی ـ میرعباس پسرحیدر علیخان بشیراز آمده وبفرمانفرما پناهنده شدند .

غره ذیقعده ۳۷ ـ ناصردیوان پس‌ازپرداخت‌ده‌هزارتومان بفرمانفرما مرخص شده رفت ولی محمد ابراهیم‌خان‌فراشباشی نظربا ینکه‌متهم بقتل دوـ نفر صاحبمنصب انگلیسی در زنیان است . بامر قونسول انگلیس محبوس شده . ـ

ناصرخان‌قشقائی پس‌ازدادن پنجهزارتومان بفرمانفرما اجازه‌مرخصی گرفته ورفت ـ

میرعباس هم سه هزار تومان داده مرخص‌شد ـ فرمانفرمامبلغی هم ازغضنفرالسلطنه ونورمحمدخان گرفته و آزاد شدند امـا اجازه رفتن ببرازجان ودالکی را ندارند .

انگلیسها یکصد تیرتوپ شلیك کردند و گفتند امروز تمام‌دول‌جنگجو معاهده صلح‌را امضاء کردند ـ

۲۲ ذیقعده ـ انگلیسها اعلانی راجع بقرار داد ایران وانگلیس که وثوق‌الدوله‌بسته بود درشهر منتشرساختند » ـ

اکنون برمیگردیم بشرح مجاهدت وفداکاری قشقائیان ومیگوئیم :

محمدعلیخان کشکولی که سرازاطاعت سردارعشائر پیچیده وبخائنین ملحق شده بود پس‌ازجنك در (بیشه زرد) بفیروز آباد برگشته وازکرده ها پشیمان شده برای تلافی مافات‌بشیراز حرکت کرد وبسردار عشائرپیغام داد که « بزودی برای خدمتگزاری‌خواهم آمد تاکنون‌هم فریب برادران شما خورده بودم‌که مخالفت میکـردم ، فعـلا بشیراز میروم و از حضرات (انگلیسها) تفنك وفشنك‌گرفته ازراه ییلاق بدشمنان شما حملـه میبرم و بکمك شماکار اعداءرا یکسره میکنم »

همراهان او نقل میکنند که هروقت محمد علیخان تنها میشد می‌ـ گریست ومیگفت : « خودم‌را ننگین‌ساختم وباید این‌لکه بدنامی را ازدامن خود پاك سازم وتلافی‌گذشته‌راکمر مجاهدت برمیان بندم » ـ

چون بشیراز رسید بملاقات فرمانفرما رفت وازاو وعده تسلیم‌تفنك وفشنك‌گرفت وبخانه خویش برگشت وبپسرش الیاس خان‌گفت : « فردا لوازم‌راگرفته وبسردار عشائر ملحق میشوم » الیاس‌خان‌هم از این تغییر عقیده پدر مسرور شده ومیگوید : « حقیقة حیف‌از شماکه مردم بگویند بوطن خود خیانت‌کرد وروی ایلخانی خویش اسلحه‌کشید هرچه زودتر باید برویم حتی فشنگ هم لازم نیست‌درجنك ازدشمنان میگیریم درهمانوقت محمدعلیخان اظهارکسالت میکند وبخوابگاه میرود بامدادان حالش بسیار بد میشود و پس از سه روز ناخوشی زندگـانی را بدرود میگوید ـ

از دویست نفر سوارکه همراه داشت نیز صد و هشتاد نفر بمرض انفلوانرا میمیرند وبیست‌نفر باپسرش باقی میمانند ـ

اما سردار احتشام‌وعليخان قشقائی باردیگر باتهیه کافی برای‌جنك باسردار عشائر پیش‌آمدند و سردار عشائر نیز برای مبارزه به «باغات» رفت‌ومختصرزدوخوردی‌رویداد ودراینموقع‌علی‌اکبرخان گله‌داری بایکعده تفنگچی بکمك سردار عشائر آمد ومتعهد شدکه تاکشته نشود دست از مجاهدت نکشد ومردانه جنك میکرد وسردار عشائر ازاو تشکرکرد

انگلیسها ازیاورمحمدتقیخان‌عرب سوء ظن پیدا کرده و نایب‌فریدون مشهور بکچل را بجای او فرستادند وعده پلیس جنوب تحت امراو یك هزاروپانصدنفر بود وموقتاً جنك نمیکردند ـ

اما سردار احتشام وعليخان قشقائی خانه‌های اطراف‌را غارت و بار دیگر بامجاهدین شروع بجنك کردند ـ عليخان باعده خوددروسط‌صحراء ایستاده بود وحسب‌الامر سردار عشائر محمدحسنخان بهمنی با عده خود حمله کردند ـ

ازبامداد تاغروب آفتاب جنگ سختی درگرفته بود وآخر الامر خائنین شکست خورده‌وتلفات زیادی داده چند نفر شتر ومقداری اسلحه‌بجا گذاشته فرارکردند ـ

سردار عشائر هم پس ازاین فتح چندروی بیاسود ونسبت بمجاهدین مهربانی‌ومحبت زیادکرد ناگهان طیاره انگلیسی بیامدومکتوبی‌ازمستر پیل بالیوز انگلیس دربوشهر آورده تسلیم نمود وبرگشت ـ

مستر پیل درنامه‌خود ازسردار تقاضی کرده بودکه‌دربندر «بیدخان» بااو ملاقات‌کند سردار عشائر هم باقریب دو هزار نفر قشقائی وگله داری بجانب بندر بیدخان‌حرکت‌کرد درعرض راه‌سران‌عرب خدمت سرداررسیده ومهیا بودن خودرا برای دفاع از استقلال وطن‌گوشزد نمودند و سردار از آنها تشکر کرد وگفت : «فعلا گویا حضرات سرصلح دارند اگر بازبنای دشمنی‌راگذاشتندالبته‌ماهم برای دفاع حاضر خواهیم بود»

بالاخره سردار عشائر باهمراهان روز هیجدهم حوت وارد بندربید- خان شدند وبالیوز انگلیسی ومیرزا احمدخان دریا بیگی حاکم بوشهر نیز آمده وملاقات حاصل شد و پس از مذاکرات زیاد قرار شد جنك متارکه کنند تاسردار عشائر بنزدیکی شیراز رود وباجنرال ساکس قرارداد پایان مخاصمت رامنعقد سازد —

مسترپیل اظهار میداشت که : « من ابداً عقیده بجنگ باایرانیان ندارم وجنرال ساکس دراینخصوص اشتباه کرده ضمناً بشما بگویم که گویا آلمانیها شمارا تحریك بجنك کرده باشند»

سردار عشائر ازاین عبارت سخت خشمناك شده وجواب داد : «شما بمن توهین میکنید »

مسترپیل برای جبران گفته خویش گفت : « مقصود من این نیست که منظور حقیقی شما مساعدت بآلمانها بوده یا از آنها پول گرفته باشید بلکه منظور این بود که نتیجه مجادله با ماکمك بآلمانهاست وما بعداً در کتابهای خودمان خواهیم نوشت که شما ازهیچکس رشوه قبول نکردید واز روی عقیده واحساسات وطن‌پرستی باما جنگیدید اما این‌جنك وجدان بسود آلمانها تمام شده است ما انگلیسها اشخاص وطن‌پرست مثل شما را دوست داریم ولو باما دشمنی کنند »

سردارعشائر درپاسخ او اظهار داشت : « من ازحسن ظن شما ممنون هستم ولی‌عقیده دارم که من خدمت بزرگی‌را برای‌وطنم انجام‌نداده‌ام زیراکه آنچه کرده ام وظیفه من بوده است‌وفعلاهم تاشما قول قطعی ندهید پلیس جنوب را منحل کنید وقشون هندی وانگلیسی‌را ازفارس ببرید هر- آینه برای عقد هیچگونه قراردادی حاضر نیستم »

مسترپیل‌جواباً اظهار داشت « امیدوارم مطابق‌آمال‌شمارفتار شود » وخداحافظی گفته رفت — وسردارعشائر نیز حرکت کرده واردبلوك

کازرین شد ومجاهدین درآنجا ماندند وسردار بافرزندش محمدناصرخان باطراف شیراز رهسپارشدندکه چنانکه‌مستر‌پیل قول داده بود قراردادمنعقد سازد واگرانگلیسها حاضر برای عقد پیمان مطابق پیشنهاد او نشوندعشائر زاکه در ییلاق بودند جمع آوری کند ومهیای‌جنك شود ولی این‌نکته‌را هم میدانست که دیگر طرف شدن باانگلیسها بانداشتن فشنك وپول واسلحه و عده‌کافی بیفایده است مخصوصاً که دولت وثوق‌الدوله‌هم باآنها قرار دادبسته وطرفداری میکرد ـ

خبر ورود سردارعشائر وپسرش ببلوك بیضاء (شش فرسخی شمال شیراز) که بگوش انگلیسها رسید نگران شدند وتصور کردندکه بازبرای جنك آمده‌اند ازاین‌لحاظ شاهزاده فرمانفرما را برآن داشتندکه بسردار ـ عشائر نامه نوشته پیشنهادکند محمدناصرخان بشیراز بیاید وپیمانی منعقد سازدکه صلاح طرفین درآن باشد »

سردارعشائر این‌پیشنهادرا قبول‌کرد ومحمد ناصرخان را درماه ثور روانه شیراز داشت ـ

محمدناصرخان بس‌ازورود بشهر بدیدن فرمانفرما رفت وروزی با حضور(کلنل آرتن)قرارداد ذیل منعقد شد ـ

۱ ـ سردار احتشام موقتاً ایلخانی باشد ولی عشائری که درخدمت سردارعشائر هستند باشند ـ

۲ـ کلیه املاك شخصی سردارعشائرکه فعلا درتصرف انگلیسها و سردار احتشام است مسترد شود و متصرفین فعلی را حق مداخله در آن‌ها نباشد ـ

۳ـ سردار عشائر درفیروزآباد مقیم گردد وبه‌ئیلاق نرود ـ

٤ـ محمد ناصرخان بعنوان رابط بین‌والی ایالت فارس و پدرش در شیراز مقیم باشد ـ

۵ ـ درمقابل انکلیسها متعهد میشوند که قوای هندی و انکلیسی را منتهی تاشش ماه پس‌ازعقد پیمان ازایران بیرون برند و فقط مستحفظین قونسلخانه که درحدود دویست نفر هستند باقی بمانند

۶ـ پلیس جنوب حق ورود بخاك قشقائی ندارد واگر افراد آن بر خلاف پیمان بدان حدود آمدند و کشته شدند سردار عشائر مسئول نخواهد بود ـ

۷ـ چون دولت ایران‌موافقت کرده است که چند نفراز صاحبمنصبان انکلیسی برای تربیت‌افراد ایرانی درفارس بمانند لذا سردار عشائرمخالف توقف آنها نخواهد بود ـ

این‌قرارداد بامضاء طرفین رسید و جنك رسماً خاتمه یافت و سردار عشائر بفیروز آباد رفت وسردار احتشام اسماً ایلخانیگری‌را حفظ کرد چون باطناً کلیه افراد قشقـائی بسردار عشائر علاقه داشتند و همه بگـرد او جمع شدند . ـ

ناصردیوان کازرونی هم‌چنانکه گفته شد آنچه را داشت بفقراء تقسیم کرده وبکوهستان اطراف کازرون پناهنده شد وبعداً بشیراز آمده در خانه قوام الملك بست نشست وپولی داده آزاد شده بکازرون‌رفت ـ

چند روز پس‌از عقد پیمان بسردار عشائر خبر رسید که یکعده از افراد پلیس جنوب تحت فرماندهی (کاپیتان بن) بخاك فارسی مدانها رفته وخانه ایازنام را غارت کرده‌اند وایاز درخانه نبوده همینکه آمده وقضیه‌را اززنش شنیده ازبیراهه خودرا بآنها رسانیده و از فرازگردنـه تیری بقلب کاپیتان‌انکلیسی زده واو را کشته‌است وسپس در نطق مختصری که خطاب بنظامیان ایراد کرده گفته‌است «شما هموطن من‌هستید وریختن خونتان برمن حرام است اما انکلیسها مردمانی عهدشکن وحیله بازند و شما خیلی بد کرده‌اید که نوکری آنهارا اختیار کرده اید فعلا بیست قبضه تفنك و دو-

مرحوم حاج عباس خان



از گماشتگان قوام الملك بود ولی چون
باطناً باآزادیخواهان سری
وسری‌داشت آخرالامر
بدست نا کسی شهید
گشت.

رأس اسب وخانه مراگذاشته بروید والا باشما میجنگم وقول میدهم همه را بکشم !! »

نظامیان ایرانی ناچار اورا ترك گفته میروند ونعش کاپیتان‌را باخود میبرند پس‌ازاینواقعه ایاز معروف «بایازکاپیتین کش» شد ـ

محمد ناصرخان شرح ماوقع‌را بکلنل لوکس که بجای (کلنل آرتن) آمده بود نگاشته وازاینکه‌کاپیتان برخلاف پیمان بخاك قشقائیان رفته‌شکایت کرد وکلنل‌لوکس درپاسخ معذرت خواسته ونوشته بود «کاپیتان مرحوم خودسرانه رفته بود و بسزای خود رسید امید است من بعد ازاین اتفاقـات روی ندهد » ـ

پس از این تاریخ دیگر جنگی بین سردار عشائر وانگلیسها روی نداد وماهم کتاب‌رادراینجا خاتمه میدهیم ومی‌پردازیم بنقل اسناد ومدارك واعلاناتی که‌در آن‌اوان از طرف مجاهدین و بیگانگان و خائنین چاپ شده است ـ و اظهار نظر و قضاوت در مفاد آنها را بعهده قارئین محترم میگذاریم ـ



اما محمد خان وبرادرش علیخان زند ـ پس از وقوع صلح بین سردار عشائروبیگانگان دوبرادرحساس اززندگانی مایوس شده وبشیراز آمدندکه مراسم آخرین وداع را بامادر پیروزن جوان خود بجاآورده و خودکشی کنند وچون وارد خانه شدند مادر خود را درحال نزع یافتندو نورجهان وضع حمل کرده‌برای‌علیخان پسری‌زائیده‌بوددوروز درخانه‌توقف کرده ونعش مادررا بخاك سپردند وسپس اثاث‌البیت وخانه موروثی خود را بنورجهان بخشیده وبعنوان مسافرت با او وداع گفته شب هنگام دست یکدیگر را گرفته بجانب کل مشیری (همانجاکه مرحوم یاور علیقلی

خان و سلطان غلامرضا خودکشی کرده بودند) رفته وبوسیله گلوله‌ده تیر خودرا ازرنج روزگار آسوده ساختند -

فردای آنشب چند نفر ازیاران وهمقطاران آنها ازقضیه آگاه شده وبا نورجهان بدانجا رفتند ونعش آن جوانان‌دلاور ناکام را بااحترام تمام بخاك سپردند -

ونورجهان تایکسال ماتمزده وعزا دار بود واز آن پس باصرار مادرش باپسر خاله خود جمشید خان زندکه جوانی نجیب وکاسب بود ازدواج کرد - و نمیدانم که هنوز در قید حیوة است یارخت از این سرای‌سپنجی بربسته است -

«پایان»

☆((اسناد و مدارك كتاب))☆

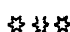
سواد بیانیه کمیته حافظین استقلال مملکت ایران

شیراز ۱۸ قوس ۱۳۳۴

بنام نامی اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه ایران ارواحنا فداه

آگاهی

مفتش مخفی کمیته راپورت میدهد که دیشب وجوه آقایان علماء اعلام ونمایندگان احزاب در منزل آقای ثقة‌الاعلام حضور بهمرسانیده و قرارداد ذیل را درحضور صاحبمنصبان محترم ژاندارمری ونمایندگان کفیل ایالت کبری آقای قوام‌الملك نوشته وممهور داشته اینست که کمیته حافظین‌استقلال هم بنا بنظریات سابقه رملت دوستی این قرار داد را برای پایمال نشدن اموال ونفوس بیچارگان ورنجبران ممضی میدارد بنا باظهاریه حضوری آقای رئیس‌العلماء وآقای رضوی وسایر علماء اعلام ونمایندگان احزاب هر کدام ازطرفین غفلت درانجام قرار داد نمودند کمیته هم برضد آنها قیام خواهد کرد ـ



چون آقای قوام‌الملك (بالقابه) بموجب اعلان عمومی وجوه ملت را وعده فرموده بودند که هرگونه آقایان مزبور تصویب فرمورند و وظیفه بجهت ایشان ازوظایف ملی مقرر داشتند بموقع اجراء گذارد عنهذا در غره شهر صفرالمظفر درمنزل آقای ثقة‌الاعلام هیئتی رسماً ازآقایان حجج‌الاسلام ونمایندگان احزاب مقدسه دموکرات واعتدال وائتلاف و رؤسای ادارات و اعیان وتجار وملاك واصناف‌محترم تشکیل یافته ومواد ذیل‌را بجهت‌طرفین حدود مسلمه مقرر داشته وشرط نمودند که هرطرفی از ین تاریخ مخالفت نماید عموم‌ملت برعلیه مخالف باشند ـ

۱- هرگونه اقدامی راکه اداره ژاندارمری بامر مقدس اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی که خیراسلام وملت درآن منظور است و میخواهد بموقع اجراء گذارد قبلا مدلول امر همایونی را بکفیل ایالتی اطلاع دهند حتی‌الامکان -

۲- آقای قوام‌الملك بایدبالمره هرگونه اقداماتی‌راکه برای اسلام‌و ایران است باعملیات روشن همراهی بفرمایندوابداً مخالفتی نفرمایند وبقدر استطاعت خود شخصاً درهرموقع بوطن مقدس خود خدمت بفرمایند

۳- مقرر شدکه‌آقای قوام‌الملك‌بعدازنگهداری دویست سوارمعمولی ایرانی که دارند عده تفنگچی وسوارکه دارند مرخص بفرمایند سپس‌طرفین اقدام بتخلیه سنگرها نمایند -

٤- دویست نفر سوار بایکنفرفرمانده مسئول قوام‌الملك بقم‌بفرستند وهرنقطه‌ای که وجوه ملت بفرمایند با سرع‌وسیله -

٥- بتوسط همین هیئت باتفاق‌آقایان رؤساء ژاندار مری بروندمنزل آقای قوام الملك لوازم اطمینان بعمل بیاورند پس از اقدامات فوق شیراز ۱۸ قوس ۱۳۳٤ کمیته حافظین استقلال مملکت ایران



چنانکه درجلد اول کتاب فارس وجنك بين‌الملل مشروحاً بیان کرده ایم مرحوم حبیب‌الله خان قوام الملك مفاد این قرار داد را بموقع اجراء نگذاشت وهمچنان باژاندارمری جنگید تاشکست خورده فرارکرد

صورت تلگرافی که درشب غره رجب

(مطابق شب چهاردهم برج ثور ۱۳۳٤) ازطهران بشیراز مخابره شده است

جنابان مستطاب اجل سردار عشائروآقای‌قوام‌الملك :

تاکنون در تلگرافخانه وبرای بعضی کار ها بدربار میروم ، مطالب که‌گفته‌اید جواب گفته شد در سایر امورات‌کلیه شهر وفارس شما مسئول هستید واختیارات تامه تاورود فرمانفرمای فارس امنیه ونظام وغیره فارس همه درتحت امر واختیار شما هستند ـ

محبوسین‌را را باید باکمال سختی حبس نگاهدارید و استنطاقات لازمه را بنمائید امنیه‌راهم هرقدر لازم است مأمور نموده سرراهها وپست های خودشان بروند واین احکامات سخت وتفویضات امور که ازجانب من بشما میشود دیگر حق بعضی عنوانات ندارید ـ فرمانفرمای فارس‌هم‌فردا ازاصفهان حرکت میکند ارك وعمارات راهم تمیز بنمائید سرکار درآنجا منزل‌کنید سنگر بندیهارا خراب‌کنید اسلحه‌را که دراطراف متفرق کرده‌اند ازمال دولت جمع‌آوری کنید ـ اردوی خودرا یکعده که لازم است‌باکمال نظم نگاه بدارند ، هرنوع کاری باشد همه روزه راپورت بدهید امتیازات مرحمتی درحق جناب قوام‌الملك هم باآدم مخصوص . بچاپاری ارسال‌می‌شود انشاء الله تعالی

سپهسالار اعظم

سواد اعلاميه

اسمعيل خان صولة‌الدوله سردار عشائر قشقائى خطاب باهالى شيراز پس‌از وصول تلگراف رئيس‌الوزراء وقت (سپهسالار اعظم)

عموم اهالى‌را اعلام وخدمت آقايان محترم اخطار مينمايد كه از واقعات غير منتظره خاطر عموم مستحضر وحاجت بتوضيح نيست ، طورى اين مملكت‌را خراب وويران نمودند وازهيچگونه اقدامى مضايقه ننمودند وابقاء براحدى نكردندكه بتوان عنوانى نمود ، على‌الحساب از گذشته صحبت نميدارد وبايد باصلاح‌امورات بپردازدكه زياده براين خانه‌هاى‌خود را ويران ننمائيم وطورى‌بايد اقدام‌كنيم كه اساس آسايش فراهم ، اينك با اردوى مفصل باطراف شهر وارد وجمعيت‌را در سه‌فرسخى اقامت داده باعدهٔ ورود نمود وهم خودرا مصروف وبامعيت جناب مستطاب اجل‌اكرم عالى آقاى قوام‌الملك دام‌اقباله بانتظام‌امورات مشغول وبراى‌تسهيل‌ارزاق تا بيرون آمدن جنس باندازهٔ امكان ازگندم وجو وبرنج بشهر وارد از حضور ايالت جليله دامت شوكته‌هم استدعا نموده كه از اصفهان هم‌تدارك جنس فرمايند   اميدوار است صدمات گذشته‌را بامعيت يكديگرجبران نمائيم وخانه‌هاى خودرا ازتوجهات‌غير محفوظ تا ازبركت امام عصرعجل الله فرجه درظل عطوفت اعليحضرت اقدس شاهنشاه ايران خلدالله ملكه آسوده‌حال بوظائفى كه‌داريم مشغول باشيم‌چنانچه برخلاف‌انتظار مشاهداتى نمايد بتكليفى كه دارد واوامر مطاعه دولت راكه آسايش عمومى است اجراء ميدارد — بيست‌وهشتم جمادى‌الثانى ١٣٣٤

اسمعيل قشقائى

سواد تلگراف سپهسالار اعظم (رئیس‌الوزراء)

خطاب بعلماء دینی شیراز

شب بیست ویکم حمل ۱۳۳٤ خدمت جنابان مستطابان آقایان علماء اعلام وحجج‌الاسلام فارس دامةافاضتهم البته‌خاطر آقایان کاملامسبوق ومحتاج بتذکار نیست که بعضی اشخاص آشوب‌طلب گول لیره هـای خارجه را خورده باغوای مفسدین ومغرضین مرتکب حرکات واقدامات مفسدت‌انگیز بیرویه شده مملکت واهالی بیچاره‌را که بمخاطرات ومشکلات بزرك دچار و موجب قتل وغارت نفوس واموال مـردم‌را درهر نقطه فراهم و بالاخره کار مملکت را بجائی رسانیدند که ملاحظه مینمائید حالیه که برای حفـظ مسئله ملکتی واعاده انتظام اقلیمی فارس درمقام تنبیه وتدمیر متمردین وقلع‌وقمع آشوب طلبان مجهول‌الحال برآمده ودرتعقیب وتنکیـل اشرار جدیت‌کامـل دارد بآن آقایان لزوماً اخطار میشود که درپیشرفت اقدامات آقای قوام‌ـ الملك که موافق دستور وتعلیمات دولت جلوگیری وقلع وقمع متمردین آن خطه مینمایند (٦٣) از شرائط دولت خواهی تغافل وفرو گذاری نفرموده ودرقلع اشرار ومتمردین وغوغا طلبان لازمه سعی و مراقبت را بعمل‌آورده وصریحاً باهالی موعظت نمایند که هرگاه بعدازاین ازکسی برخلاف اوامر واحکام حرکتی صادر وتمایلی ظهور کنند ویا پناه بمتمردین ومغضوبین‌دولت بدهد موجب سخط ومستوجب اعدام خواهند گردید ـ مدلول‌این تلگراف را بعموم اهالی گوشزد ومخصوصاً اعلام فرمایند که اشخاصیکه بانیت دولت موافقت وخدمت کنند مورد مراحم وهمه‌گونه مهربانی خواهد شد و اگربر خلاف میل ومقاصد دولت رفتار کنند قابل عفو واغماض نخواهند بود

سپهسالار اعظم

---

(٦٣) ازمضمون این‌تلگراف همچنین‌تلگراف سابق‌معلوم میشوددولت ایران درآن‌زمان کاملا تحت‌فشار و تعلیمات دولت انگلیس بوده است ـ

اعلامیه کمیته حافظین استقلال پس ازطرد حبیب‌الله خان قوام‌الملك وقتل مکردیج ارمنی جاسوس اجنبیان

مکردیج ارمنی که یکی ازایادی فعاله انکلیس و سابقه شرارت و فساد او درکازرون وجاهای دیکر براحدی پوشیده نیست بمجازات و کیفر اعمال اسلام‌کشانه خودرسید یکی ازشرارتهای انکار نشدنی او آشوب کازرون و آنهمه خونریزی وغارت و چپاول بیچارکان کازرونی ثمره تحریکات خائنانه اوبود آقای ناصردیوان که یکی ازفرزندهای رشید وطن خواه ایران بود بااداره جلیله ژاندار مری واهالی کازرون مخصوصاً حسین شفیع بیچاره وغیره دراین‌آتش سوخته کردید -

دیدی که خون ناحق پروانه شمع‌را ✿ چندان امان ندادکه شب‌را سحر کند

کمیته حافظین استقلال ایران

- شیر وخورشید -

اعلان ازطرف اداره نظمیه ۱۲ ربیع‌الاول ۲۷ جدی۱۳۳٤

دیدی که خون ناحق پروانه شمع‌را ✿ چندان امان ندادکه شب‌را سحر کند

رئیس حبیب معروف که‌سابقه اعمال وخون ریزیش بعموم‌اهالی‌مشهود است ، و خیانت حالیه‌اش بتوسط مفتشین صدیق نظمیه باین اداره راپورت رسیده اورادستکیر وپس‌ازمحاکمه نظامی محکوم وبرای عبرت سایرخائنین ملك وملت تیرباران کردید

معاون نظمیه - سلطان مسعود

اعلامیه کمیته حافظین استقلال پس‌ازفرار حبیب‌الله خان قوام‌الملك ازشیراز بلار وبندرعباس

بنام نامی اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاه ایران ارواحنافداه ـ

بموجب راپرت‌موثقی که درساعت هفت شب گذشته (۱۳ صفر۱۳۳٤) بکمیته رسید انگلیسها ازراه بندرعباس مقدارزیادی اسلحه ومهمات‌جنگی وتوپخانه برای دوست صمیمی خود حبیب‌الله‌خان قوام‌الملك صوب‌داده‌اند. این عنصر مفسد هنگامه جو فوراً امروز درطلوع فجر فضل‌الله خان منشی قونسلخانه انگلیس‌راکه سابقه اعمال‌وتشبثات ملعنت‌کارانه او برهمه کس مشهود ومبرهن میباشد (٦٤) مامور کرده که‌مهمات مزبوررا سالماً وارد سازد ، کمیته نظر بحفظ منافع ایرانیت وصیانت استقلال مملکت معجلا بیگانه عنصر نیرومند ایران یعنی ژاندار مری حکم تجهیز داده و برای اینکه آمال مفسدت‌کارانه ومملکت برباد ده آن‌خائن بهدف اجابت اصابت ننماید درصدد جلوگیری برآمده که وجود آن خائن را از میان بردارد

کمیته حافظین استقلال مملکت‌ایران

---

(٦٤) برای ثبت در تاریخ و معرفی حقیقی اشخاص و افرادیکه نام آنها بخوبی یابدی دراین‌کتاب برده میشود وبمنظور انجام وظیفه تاریخ نویسی که پایه آن روی بیطرفی و بیغرضی گذاشته شده ناچار باید تذکار دهیم که کمیته حافظین استقلال درمورد میرزا فضل‌الله‌خان‌بنان طریق‌اشتباه پیموده است وشاید علت حقیقی دشمنی آزادیخواهان با شخص بنان علاوه بر سمت مشارالیه که منشی‌قونسلخانه بوده اختلاف مذهب هم دخالت‌داشته است‌زیراکه میرزافضل‌الله‌خان که‌هنوز درقیدحیوةودرشیرازاست‌گویندبهائی بوده اما جوانی مال‌اندیش وباطناً حامی وطن‌پرستان بوده‌است و با اعمال نفوذ از راه تدبیر بسیاری ازدمکراتها راکه انگلیسها قصد اعدام داشتند (ازجمله مرحوم ضیاءالواعظین) ازمرك نجات بخشیده ودر موقع بروز

تلگراف نصرةالسلطنه فرزند مظفرالدین‌شاه نامزد حکومت فارس ازاصفهان که پس‌از مرك حبیب‌الله‌خان قوام‌الملك وتصرف شیراز بدست‌پسرش میرزا ابراهیم خان نصرالدوله و شکست ژانـدارمری مخابره شده :

از اصفهان بشیراز- توسط جناب مستطاب‌آقای نصرالدوله دام‌اقباله عموم‌رؤساء و کلانتران ایلات خمسه‌بهارلو وعرب و باصری را اخطارمیشود دراینموقع که مرحوم قوام‌الملك جهان فانی‌را وداع گفته که ابوابجمعی آنمرحوم وریاست ایلات کما فی‌السابق ازطرف دولت علیه بجناب‌مستطاب آقای نصرالدوله دام‌اقباله‌واگذار واعطاء شده است لازم‌است کلیه رؤسای ایلات وعشائر ابوابجمعی آن مرحوم جناب نصرالدولـه رئیس‌مستقل خود دانسته دراجرای احکام مشارالیه خودداری ننمایند - نصرةالسلطنه (٦٥)

مرض انفلوانزا چنانکه سابقاً اشاره شد باهالی شیراز بسیار همراهـی و مساعدت کرده وباین‌جهات باید وطن دوستان ازاو ممنون‌باشند

(٦٥) مرحوم نصرةالسلطنه فرزند مظفرالدین شاه درسال۱۳۳٤ پس ازانقلاب فارس وجنك ژاندارمری باحبیب‌الله‌خان قوام‌الملك وفرار قوام‌-الملك ومراجعت او وفوت او درراه‌وآمدن ابراهیم خان نصرالدوله‌فرزند او بشیراز وتصرف شیراز ازطرف دولت والی ایـالت فارس شده وتـا - اصفهان آمد ولی چون تمام صفات خوب وبد مرحوم مظفر الدین شاه را حقاً بارث برده وآئینه سراپانمای آنمرحوم بود یعنی مردی سلیم النفس و مریض وجبان و متدین بود از ترس بشیراز نیامد وبرای اظهار حیوة گاه گاهی ازاصفهان تلگرافهائی مخابره واحکامی صادر میکـرد و آخر الامر بطهران برگشت وشاهزاده‌عبدالحسین‌میرزا فرمانفرما والی ایالت فارس‌شد

تلگراف نصرة السلطنه بميرزا ابراهيم‌خان نصرالدوله (ازبعد نوام‌الملك)

از اصفهان بشيراز —

جناب مستطاب آقای نصرالدوله دام‌اقباله — تلگراف‌جنابعالی راجع بفوت مرحوم قوام‌الملك امروزكه يكشنبه بيستم است واصل واز اتفاق سوئی كه‌برای جنابعالی‌افتاده است نهايت تاسف حاصل گرديداينست جنابعالی وبازماندگان‌مرحوم قوام‌الملك‌را تسليت گفته وتاسفات قلبيه‌خودم را ازاين حادثه وپيش‌آمد تاثرانگيز اظهار ميداوم رياست‌كليه ايلات و ابوابجمعی مرحوم قوام‌الملك را كماكان بموجب اين حكم تلگرافی‌بجناب عالی محول ميدارم يقين است بامراتب خدمتگزاری كه هميشه ازشمابروز وظهور نموده است دركمال‌جديت بايد درانجام خدمات‌دولت عليه كوشيده وترتيب اردورا ازهرحيث منظم داشته ابداً خدشه‌ای درخاطر راه نداده‌و باكمال اميدواری‌مشغول خدمتگزاری دولت‌عليه‌باشيد — وخيلی خوشوقتم كه مثل جنابعالی نوكر خدمتگزاری ازاين خانواده باقی‌است واميدوارم خدماتی‌راكه‌مرحوم قوام‌الملك‌راهم‌ازخاكپای مبارك اعليحضرت قدرقدرت قويشوكت اقدس شهرياری ارواحنافداه استدعاكردم كه بجنابعالی مرحمت شود وهمين چندروز دستخط‌تلگرافی آن بجنابعالی خواهدرسيد وهرروزه منتظرم راپورت‌كارها وعمليات خودتان را مرتباً بمن‌برسانيد

۳ ثور نمره ۳۰۹ نصرة‌السلطنه

قطعنامه مورخه ۲۸ شهر محرم الحرام ۱۳۳۴
فرقه دموکرات ایران (فارس) دوره سوم کمیتی ایالتی

هم مسلکان عزیز : امروزه که دشمنان متجاوز (روس وانگلیس) قطعات وطن مارا پایمال مشتی قشون خود ساخته ومرکز مملکت را بوسیلهٔ خائنین داخلی ازقبیل (فرمانفرما) درتحت تضییق گذاشته ووکلای محترم و استقلال طلبان آزادیخواه وظیفه خودرا دردفاع وجلوگیری دانسته شروع بعملیات نموده‌اند ـ

کمیته ایالتی انتشار این قطعنامه را لازم میشمارد ـ

هم مسلکان : حفظ استقلال وسعادت آتیه منوط بفداکاری است استخلاص وطن واستفاده ازاین موقع بی‌نظیر دنیا مشروط بدور انداختن جامه مرعوبیت است ، سربلندی وافتخار ابدی را درسایه اتحاد و جسارت میتوان بدست آورد .

هم‌مسلکان : درمقابل حفظ استقلال وشرافت قومیت ووقایه ملیت ودیانت جان‌را قابل نشمارید وتاوقتیکه برمخاطرات قدر و وقع نهید باین مقصد مقدس نخواهید رسید ، وتاجان درخطر نیندازید بردشمن ظفر نخواهید یافت .

هم‌مسلکان : خستگی بازوهائی که سالها ازکسالت صلح تولید شده بمقابله باخصم مرتفع ساخته باجرئت وقوت قلب پیش‌قدم شوید تا شاهد فتح‌را درآغوش کشید واجراء مواد ذیل‌را ازفرائض ووظیفه خود دانید

۱ ـ برتمام افراد فرقه که قویترین قوای ملیهٔ ایران را تشکیل می دهد فرض ولازم است که پوشیدن لباس نظامی و حضور در مسجد نو را برای مشق ازوظایف مقدسه حتمیه‌الاجراء خود دانسته‌مراتب صمیمت‌خویش را بفداکاری نسبت بوطن مقدس بمنصه بروز وظهور رساند

۲- چون اعزام‌یك‌عده‌کافی برای قم بفوریت لازم‌است وعموم مجامع مکلف خواهند بود برای تهیه قوای امدادیه بقدرامکان اعانه تادیه نمایند ، لهذا هرحوزه باید اقلا مخارج سه‌ماهه یکنفر سوار که عبارت ازماهی‌پانزده تومان‌است بکمسیون دفاع که (هم‌مسلکان محترم آقای حاجی شیخ محمد کریم تاجر بتشکیل آن‌مامور وآقای محمد علی صراف بتحویلداری‌منصوب شده‌اند) رسانیده وبکمیته ایالتی راپورت دهند - والبته مجامعی که بواسطه اعضاء متمکن میتوانند مخارج بیش‌ازیکنفر سواررا متکفل شوند نباید دراین کشمکش حیاتی ایران مضایقه نمایند -

۳- هم مسلکانی که برای شمولیت‌دراین قشون حاضرند باید خودرا بکمسیون دفاع معرفی ودرصورتیکه اسب واسلحه آنها مرتب باشد بدیهی است بهتر پذیرفته‌خواهند شد -

٤- هم‌مسلکانیکه برای فداکاری داوطلبانه‌حاضرند که مخارج‌حرکت را هم خودشان متحمل شوند لازم است بدواً خود را باسم ورسم بکمیته ایالتی بوسیله مکاتیب معرفی نمایند تا توصیه مخصوص دربارهٔ آنها‌بکمسیون دفاع‌صادر وپذیرفته شوند -

٥- هم‌مسلکانیکه شخصاً قادر برحرکت نبوده وازکسب این افتخار مهجور وبخواهند نامشان درعداد فداکاران وطن درج وبشمار آید باندازهٔ قدرت بدادن اعانه واسلحه وفشنك اقدام‌وبهم‌مسلك محترم آقای حاج میرزا هادی تاجر داده قبض دریافت وبکمیته ایالتی اطلاع‌دهند تادستور مخصوص داده شود .

٦- هم‌مسلکانیکه مایلند برادران نظامی بی‌مؤنه خودرا لباس دهند هرمبلغ‌را که استطاعت دارند بصرافخانه آقا محمد علی صراف داده قبضه (بنام اعانه لباس‌نظام ملی) گرفته وبکمیته ایالتی‌فرستاده تا کمسیون‌مخصوص برای تهیه لباس ولوازم نظام ملی‌دائر گردد -

۷- جمعه دوم صفر پنج ساعت بغروب هیجان حزبی درمسجد وکیل بطور نمایش برقرار ودستور نطق علیحده داده شده عموم افراد فرقه باید درساعت مذکور حضور بهمرسانیده احساسات وطنخواهانهٔ خودرا ابرازدهند
کمیته ایالتی فارس - دمکرات ایران

یاور فتح‌الملك که پس‌از شهادت یاور علیقلی خان وفرار فاخرالسلطنه ازشیراز از طرف قوام‌الملك ریاست رژیمان ژاندارمری را یافته اعلامیه ذیل را درسال ۱۳۳٤ صادرکرده است

- شیروخورشید -

- اعلان -

اداره ژاندار مری‌بموجب این‌اعلان خاطر عموم‌را مستحضر میدارد:
۱- فاخرالسلطنه (٦٦) ودکتر مهدیخان ملك‌زاده فرار نموده‌اند هرکس این‌دونفر خائن وطن‌فروش‌را دستگیرنماید ، ازاداره ژاندارمری هزار تومان انعام خواهدگرفت ؛
۲- برخلاف انتظار اهالی شهر نسبت بدمکراتها وکارکنان فرق سیاسی اقدامات بیرویه مینمایند ؛ که اداره ژاندار مری اساساً بر خلاف

(٦٦) رضاخان حکمت‌سردار فاخر(فاخرالسلطنه)که‌هنگام تحریراین حاشیه (دیماه۱۳۲٦) رئیس مجلس شورای‌ملی هستند ازآزادیخواهان قدیم فارس وازمخالفین سرسخت نفوذ امپریالیزم بریتانیا درفارس واز دوستان و معاضدین مرحوم یاور علیقلی خان بوده‌اند ومختصری ازشرح حال ایشان‌در جلد اول این‌کتاب آمده است -

این‌طور حرکات ناشایسته میباشد بموجب این‌اعلان اکیداً قدغن میشود اگر من‌بعد نسبت باین‌اشخاص بی‌اعتدالی بشود مرتکب اکیداً مسئول و بمجازات سخت خواهد رسید - اداره‌ژاندارمری عموم اهالی‌را بنظر مساوات نگریسته وابداً امتیازی دربین نخواهد گذارد -

رئیس رژیمان - یاور فتح الملك

سواد اعلامیه کلنل تریور قائم مقام بالیوز دولت انگلیس
در بوشهر راجع بقیام تنکستانیان

-اعلان-

از آنجائیکه شیخ‌حسین ضابط سابق چاه کوتاه وزائر خضرخان ضابط‌سابق اهرم ازطرف دولت علیه ایران‌متمرد ویاغی شناخته شده (٦٧) وازضابطی خود اخراج گردیده‌اند وازآنجائیکه بآردونفر مذکور همه‌قسم‌فرصت وموقع داده شده که خودرا بمامورین‌قانونی دولت(٦٨) تسلیم نمایند ومعهذا تسلیم نشده‌اند واز آنجائیکه این اشخاص بضدیت ومعاندت خود باقی هستند و هنوز ازپناهگاههای حالیه خود بقوافل ودهات زد وخورد میکنند و چون اگردهات عرض راه آنها را پناه‌و مدد ندهند نمیتوانند این‌زد وخوردرا از این همه مسافت بکنندلهذا برتمام کدخدایان واهالی تنگستان ودشتی وبلوك وصحراهای اطراف ومخصوصاً برکدخدایان واهالی دهات لهدو و کیشی و مغدان وکلمه مخفی وپوشیده نماندکه هرگاه بس‌ازپانزده روز ازاین‌تاریخ

(٦٧) خوانندگان عزیز درخاطر داشته باشند که قلم دردست دشمن است .

(٦٨) یعنی دولت بهیمه انگلیس !!

براولیای امور دولت علیه ایران ودولت بهیه انگلیس ثابت بشود که هر-
دهی ازدهات باین دونفر یاغی مدد و کمك کرده ومثلا خوراك یاآب بآنها
داده است همچودهی مستوجب وسزاوار مجازات سیاست است و جهازات
هوائی خمپاره وبمب بآن خواهند زد !!

بوشهر بتاریخ اول ربیع‌الثانی ۱۳۳۸

کلنل تریورقائم بالیوز دولت بهیه انگلیس

- شیر وخورشید -

سواد اعلان ازطرف اداره جلیله ژاندارمری فارس

بعموم اهالی فارس مخفی وپوشیده نماند ، که اداره ژاندارمری
ابداً قصدی نداشت که دیناری ضرر یااینکه خدای نخواسته بی‌احترامی
بکمپانی تجارتی فارس وارد آید. زیراکه ماخود میدانیم که کمپانی
تجارتی فارس شرکت اسلامی عمومی ملتی است- ومقصود ادارهٔ ژاندار مری
فقط بقوام‌الملك و اجزایش که طرف حساب با کمپانی تجارتی بودند
می بود-

بنابراین دفتر کمپانی ملاحظه کردیم و آنچه قوام‌الملك ومیرزا یوسف خان ومیرزا
محمدخان گماشتگان شخصی او از کمپانی طلبکار بودند دریافت نمودیم وقبض
دادیم وازتاریخ نشر این اعلان الی بعدها کمپانی تجارتی باید بطوراحترام بهر
طوری که میل دارد باعتبارخود مشغول امورات تجارتی وصرافی بهر اندازه
که ممکن دارد بوده باشد و کمافی‌السابق مشغول کار خود بشودو کسی را
حق تعرض براونیست - وازطرف اداره ژاندارمری هم همه قسم مساعدت
وهمراهی بآن اداره خواهد شد ۲۳ صفر ۱۳۳٤

ازطرف رئیس ژاندارمری- یاورعلیقلی خان

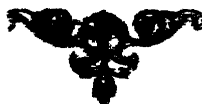
سواد اعلامیه نمایندگان دولت بریتانیا درشیراز
خطاب بایل قشقائی پس از قیام صولة‌الدوله :

شیراز : رمضان‌المبارک ۱۳۳۶

- اطمینان -

من که نماینده و قونسول اعلیحضرت پادشاه انگلستان هستم عموم کلانتران و کدخدایان وریش‌سفیدان طوائف دره‌شوری و کشکولی و شش بلوکی وفارسی‌مدان وسایر ایلات قشقائی را اطمینان میدهم که آنها ابداً طرف اختلاف ونزاعی باما نبوده ونیستند - طرف‌ما شخص صولة‌الدوله است که بدولت علیه ایران یاغی شده وبرخلاف اوامر دولت متبوعه خود واحکام حجج‌اسلام عتبات عالیات باما بنای جنگ‌راگذارده است - ایلات قشقائی میتوانند درکمال سلامت وآزادی بطرف سرحد حرکت نمایند و من بآنها اطمینان میدهم که ازطرف نظامیان انگلیس ابداً ازآنها جلوگیری نخواهد شد -

امضاء لفتننت کرنل ج - ای - بی - هاتسن



« اعلان ذيل كه‌بدون تاريخ است درموقع جنك »
« ژاندارمرى با حبيب‌الله‌خان‌قوام‌الملك درسال »
« ۱۳۳٤ نشر يافته »

- شيروخورشيد -

اعلان ازطرف اداره ژاندارمرى :

برادران عرب ما واتباع قوام‌الملك بخوانند ! چندين سال‌است كه شما برادران عزيز ارجمند ماكه قواى حقيقى ومعنوى مملكت هستيد در تحت فشار قوام‌الملك ميباشيد ، و شما برادران زحمت‌كش مـا بخوبى از سابقه اعمال وافعال زشت وقبيح وظلمها وتعديهاى بيشمار فراموش ناشدنى اوخبر داريد ، قوام‌الملك‌سلب‌آسايش ازشماكرده ، قوام‌الملك روح‌وهستى شماهارا غارت نموده وبراى خود پاركها وعمارتها ، باغها ، دهاتها (٦٩) ساخته ، قوام‌الملك پدران وبرادران شماهاراكشته ، هركس درراه قوام- الملك فداكارى وجان‌نثارى وصادقانه خدمت نمود در عوض مرحمت قوام او راكشت ! قوام‌الملك از انكليسها پول‌كرفت وميخواست مملكت شما را تسليم انكليسهاكند !

قوام‌الملك ميخواست شما جوانان رشيد را دست‌وكت بسته واهل‌و عيالتان را بدست انكليسها دهد . ژاندارمرى بـاشما برادران عزيز ابداً سر منازعه ندارد فقط ميخواهد دشمن بزرك و قوى اين مملكت يعنى خائن دين ووطن (قوام‌الملك) را ازميان بر دارد - ژاندارمرى تنها باقوام‌الملك دشمن‌است واورا خيال دستكير ومعـدوم ساختن دارد - ما و شما برادريم ما ابداً ميل نداريم كه بطرف شما تيراندازى كنيم زيرا شماها

(٦٩) كذافى‌الاصل -

را که فرزندان رشید وعزیز ایران میدانیم دوست میداریم ، ولی افسوس که تیرهای توپ وتفنك ما که برای انداختن بنیان ونابود ساختن قوام‌الملك رها میشود باشما عزیزان مصادمه میکنند ما این تیرهارا برای رفع تعدی و وظلم ازشما بیچاره‌ها نه اسیر چنگال وتابع‌اراده‌های غیرمشروع قوام‌الملك شده‌اید خالی میکنیم وابداً مقصود ومنظور ودشمن‌ماغیراز قوام‌الملك کسی دیگر نیست البته شما هم که خودتان را ایرانی ومسلمان میدانید بااین‌دشمن بزرك اسلام ضدیت ومخالفت خواهید کرد ، وخواهید دانست که ه قوی و تیر وتوپ وتفنك خودمان‌را برای قوام‌الملك حاضر کرده‌ایم نه برای شما عزیزان ورفیقان ما ، همت کنید دشمن خودتان وآن کسی‌را که باعث این‌همه ضرر دولت و ملت و خرابی مملکت و تلف شدن عده زیادی از مسلمانان شده باهم ازمیان برداریم که هم‌شما درآتیه‌آسوده و راحت‌ودارای‌زندگانی باآسایش شوید وهم مملکت ودولت شما زیاده ازاین متحمل‌ضرر وخسارت نشود وقوای ما وشما که باید درمقابل روس وانکلیس‌صرف و عمل گردد بیشتر از این تلف وبیهوده‌نشود — ازطرف ادارهٔ ژاندار مری‌شیراز —

مطبع احمدی

« اعلان مهم‌ذیل که تاریخ ندارد وبامضاء قونسول
« انکلیس درشیراز است‌پس‌ازبروز مرض‌انفلوانزا
« وپیشرفت انکلیسها درفارس وشکست ناصردیوان
« وفرار او بکوهستان حوالی کازرون نشریافته‌است

علامت رسمی دولت انکلیس

— اعلان —

ازطرف قونسولگری اعلیحضرت پادشاه انکلستان

هرکس باملاك ذیل یا املاك دیگر ناصر دیوان دعوی داشته باشد باید فوراً رجوع بنایب‌الحکومه کازرون نماید واگر دردعاوی شك‌وتردید

واشکالی پیدا شود مطلب رجوع بکاپیتان من کماندان قشون جنوب ایران درکازرون شود -

اراضی متعلقه بناصردیوان واقعه درشاپور

مزرعهٔ باغ احمدانو الله‌آباد نصف

مزرعه آبغونی دودانك

ربع اراضی سعدآباد

فتح‌آباد یك دانك

دوسهم‌ونیم ازجمله ۴۸ سهم جاووس

اراضی وخمس ازقنات حیدرآباد

طاحونه دوحجر شراکت باآقاسیدحسین پیشنماز

طاحونه معروف بآسیای خواجه ابراهیم واقعه درصحاری توشکان دریس یك دانك

املاك ناصردیوان واقعه درکازرون

دوان سه‌دانك

قنات ناصرآباد وطاحونه

اراضی معروف بخواجه یوسفی وملرشتان

قنات جعفرآباد دوروز ازجمله ده‌روز

اراضی شمس‌آباد ششدانك

اراضی سکرکدون

اراضی کر

اراضی خسروآباد

اراضی متصل بجدول هرچه

اراضی حاجی کاظمی

اراضی واقعه درشهر متصل ببقعه زید

اراضی قبله پل بهمنی

امضاء لفتنت کرنل(ج-ای-بی- هاتسن) قونسول اعلیحضرت بادشاه انکلستان مقیم شیراز (مطبعه مصطفویه شیراز ۱۳۲۵)

✡✡✡

ازمفاد این اعلال معلوم میشود که جناب قونسول درفارس حاکم و قاضی ومجری کل فی‌الکل بوده‌اند !!

علامت شیر وخورشید وتاج

S. P. R.

هدکوارتر بریگاد فارس

شیراز ۱۹ ابریل ۱۹۲۰

بعموم نایب و سرتفنکچیان وتفنکچیان قشون‌جنوب ایران‌ازشیرازالی جزیره بوشهر (۷۰)

۱ـ تکالیف شما اینست که حتی‌المقدور قوافل را حفاظت نموده و راپورت سرقتهائیکه واقع میشودباتمام‌علامات و نشانی که ازسارقین میتوانید تحصیل‌نمائید بدفتر بریگادی بفرستید ـ

۲ـ شماها باید مهیا وحاضر خدمت باشید درمواقعیکه قوافل معمولا

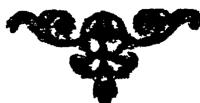
(۷۰) کذافی‌الاصل ـ معلوم میشود آقایان جغرافی هم نمیدانسته اند وبوشهررا که شبه جزیره است «جزیره» نوشته‌اند !! وقتی بزرکترین‌اطلس انکلیسی (تیمس‌اطلس) نیز این‌اشتباه‌را مرتکب شده بود!

حركت مینمایند قوافلی که ازطرف (اس-پی-آر) اسکرت میشوند بـاید پنج نفر تفنکچی هم ازهریستی بقوهٔ آنها افزوده شود وآن تفنکچی هابايد همراه آن اسکرت بروند آنها که بمنزل دیگر رسیدند آنوقت تفنکچیها مراجعت نمایند بمحل خودشان ودر مواقع مهم چند نفر تفنکچی اطراف راه را قراولی بکنند تا قافله ازآن‌محل خطرناك سالماً عبور نماید .

۳- هروقت سارقین بقافله‌ای هجوم نمایند تکالیف شماهاست که آن قافله را محافظت وحمایت نمائیددرصورت وقوع سرقت باید سارقین‌راتعاقب نمائید وبفهمید که آنها اهل کدام ایل‌یاکدام طائفه و یا اهل کدام ده و قریه هستند ، ویکنفر ازشماها فوراً باید حرکت‌نماید وواقعه‌را اطلاع دهد واگر درآن‌حوالی پست (اس-پی-آر) باشد امداد بطلبد .

٤- وقتی که قافله درتحت‌حفاظت شما میماند شماها باید اولا فقطدر روز دویا سه نفر تفنکچی همراه مالهای آنها بفرستید درچراگاه و نباید بیشتر ازنیم‌فرسخ از محل و پست شما دورتر بروند - ثانیاً در شب همیشه سه یا چهار نفر باید قراولی نمایند یعنی کشیك بکشید از قافله تا صبح -

٥- شما بکلی حق گرفتن راه داری ندارید ونباید مطالبه نمائید و هرگاه ازاین قبیل مطالب شنیده شود نایب تفنکچی مسئول خواهد بود و برای هرمقدمهٔ که شنیده بشود او را درمرکز حاضر خواهند نمود که جواب مکفی بدهد -



اعلامیه بدون تاریخ فتح‌الملك

- شیروخورشید -

بنام نامی اعلیحضرت شاهنشاه ایران

متمردین ذیل ازصاحبمنصبان ژاندارمری :

علیقلی‌خان یاور - معاضدالسلطان - داودخان - غلامرضاخان - نور الدهر میرزا - عبدالله میرزا مترجم -

یاغیان فوق بغتة فرارکرده‌اند اکیداً قدغن مینماید ، هیچکس نباید آنهارا بخانه خود راه دهد وهرگاه اداره ژاندارمری پی‌ببرد که این‌اشخاص یایکنفر ازآنها درخانه‌ای باشند وصاحب خانه ازبودن آنها اطلاع بساداره ندهد جداً مسئول ودارای جان ومال نخواهد بود.

کفیل رژیمان - فتح‌الملك

شیراز - مطبع احمدی

« تلگراف ذیل که فاقد تاریخ‌است وازقرائن‌بنظر
« میرسد که پس‌از عقد قرارداد سال ۱۹۱۹ که‌بین
« وثوق‌الدوله (رئیس‌الوزراء وقت)ودولت‌انگلیس
« منعقد شده بود مخابره شده باچاپ سنگی در
« مطبعه محمدی شیراز چاپ و نشر یافته است : -

بنام نامی اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاه ایران‌ارواحنا له‌الفدا

کپیه وزراء و علماء اعلام و رؤسای بختیاری و کمیته دفاع ملی

بساحت مقدس اعلیحضرت قدر قدرت همایون ملوکانه پدر تــاجدار شاهنشاه قاجارالسلطان سلطان احمد شاه قاجار خلدالله ملکه.

اخباراتی انتشار دارد که دولت عقداتحادی بادولتین اجنبی برضد دولت اسلامیه سنیه عثمانی که خداوند برقرارش بدارد شنیده که اذهان‌عموم ملت را مشوب وبکلی نفوس ملت‌را متزلزل وبطوری نزدیك آمده که‌عموم سرپیچی ازاطاعت دولت وآنساحت مقدس باآنهمه خیال جان‌فشانی که‌دارند نمایند اعلیحضرتا پدر تاجدارا مبادا احکام وقرار دادی ازآن‌سده‌سنیه صادر شود که محبوبیتی که آن ذات مقدس حاصل نموده وجمهورناس بر-خلاف شوند اعلیحضرتا پدرتاجدارانمیخواهیم ببینم‌آنروزیراکه احکامت مجری نشود وبرخلاف انتظار اقدامی برود و ظهور کند که پشیمانی برای ذات ملوکانه بیاورد - اعلیحضرتا آخرین نفس است که ما ملت نجیب میزنیم وآخرین نداست که باصدای بلند بساحت انورت عرضه میداریم که‌ما ملت این قراردادها را ابداً انتظار نداریم وبازبان الکن عرض میکنیم که این قراردادها قابل قبول نیست صراحة بساحت مقدست عرضه میداریم که تا یکنفر از قشون دشمن یعنی قشون روس و انکلیس خاك ایرانرا ملوث کرده‌اند راحت نمی‌نشینیم وآنقدر میکوشیم ومیکشیم تاجامه زنان نبوشیم

شماره ۲۶۳ کمیته حافظین استقلال مملکت ایران

بنام نامی اعلیحضرت شهریاری ارواحنا فداه

ورقه فوق العاده روزنامه حافظ استقلال

این دوتلگراف‌راکه‌ذیلا درج میکنیم اگر ارباب دانش خوب‌ملاحظه فرمایند ووضع سلوك جناب آقای سردار عشائر وقوام‌الملك را در دوکفه ترازوی مقایسه خودگذارند مراتب وطن‌خواهی و دوست اسلام و اسلامیان پناه بودن هریك را خواهند یافت که بچه اندازه است - از کوزه همان‌برون تراود که دراوست -

ازکازرون بشیراز نمره تلگراف ۱۱۱ دولتی ۱٤ جدی

شیراز مقام منیع نیابت ایالت‌جلیله‌عظمی کپیه ریاست محترم ژاندارمری کپیه حافظین‌استقلال ایران کپیه کمیته‌مقدس ایالتی ـ جرائد حافظ استقلال ـ جام‌جم ـ حیوة ـ تازیانه ـ انتقام ـ ازنتیجه مذاکرات امروز باحضرت سردار عشائر دامت‌شوکته برای ائتلاف مابین ژاندارمری وایل‌جلیل قشقائی برای خدمت بوطن مقدس وجنك باروس وانکلیس حضرت سردار بکلام الله مجید قسم یاد فرمودند واز طرف اداره ژاندارمری نیز این بنده سلطان احمد مراسم تحلیف بعمل آورده این‌بنده سالار نصرت‌هم از طرف نیابت ایالت جلیله وعموم ملت فارس‌اطمینان بمساعدت‌کامل دادم علی‌الفور حضرت‌سردار امر بجمع‌آوری یکهزار وپانصد نفر فرمودند که بسر کردگی فرزند رشید شان مقدمةالجیش روانه بوشهر وخود ایشان نیز متعاقباً باعده کثیری حرکت فرمایند فدویان این عید تاریخی واین اتحاد خلل‌ناپذیر مهم‌را تبریك‌عرض میکنیم ، زنده‌باد حضرت سردار عشائر ـ پاینده باد ایران ـ فدویان سالار نصرت ـ اخکر

ازکازرون بشیراز نمره تلکراف ۱۰٤ تاریخ اصل ۲۳ جدی تاریخ وصول صبح ۲۳ جدی شیراز مقام منیع نیابت جلیله ایالت عظمی کپیه ریاست محترم رژیمان فارس کمیته حافظین استقلال ـ کمیته مقدس ایالتی ـ جرائد جام جم ـ حافظ استقلال ـ حیوة ـ تازیانه ـ انتقام .

امروز حضرت آقای سردار عشائر مدظله را کاملا زیارت مذاکرت مفصله لازم شد نهایت مساعدت را بآمال‌ملی ابراز فرمودند با کمال اشتیاق مصمم شدند ۱۵۰۰ نفر بدواً بوشهر فرستند خودشانهم امورات شخصی را انجام داده ویکماه دیکر روانه بوشهر لازمه فداکاری‌را که از چنین راد ـ مردی سزاوار است انجام روزکار اجانب تیره و تار سازند ونیز موکداً مساعدات قوه خودرا من جمیع‌الوجوه بژاندارمری دولتی مزید فرموده با

دوستان دوست و با دشمنان دشمن باشند -

زنده باد حضرت سردار عشائر وطن دوست - پاینده باد ایران -

فدویان سالار نصرت - اخگر

(مطبعه پارس)

سواد اوراق تبلیغاتی که یکطرف آن بزبان فارسی وطرف دیگر عربی بوده ومضمون هردو یکی است و گویا دربغداد چاپ شده وواصموص آلمانی باخود بایران آورده ودرایران نشرداده است !

نتیجه حکومت ١٥٠ ساله انگلیس در هند

١- انگلیس سالی ٥٠٠ ملیون روپیه ازهند بمملکت خودشان خارج میکنند -

٢- مالیات زراعت درصدی ٦٥ میگیرند که برای شخص ملاك دیگر چیزی باقی نمیماند -

٣- حکومت انگلیس درتعلیم ٢٤٠ ملیون نفوس هندسالی ٧٥ملیون روپیه وبرای حفظ الصحه ٢٠ ملیون روپیه اما برای مصارف عسکری ٢٩٥ ملیون روپیه صرف میکند .

٤- همیشه دریك قسمت هندوستان قحطی میباشد وبموجب احصائیات حکومت درمدت ده سال از گرسنگی ٢٠ ملیون زن ومرد وبچه ازنفوس هند تلف شده اند -

٥- ازطاعون که سبب اصلی آن فقر مردم است از ١٦ سال باینطرف نسبت اموات دوهزار نفر ٣٤ نفر شده

۶ـ حکومت انگلیس اساس سلطنت را برانداختن اختلاف بین رؤساء واهالی گذاشته وتعلیماتیکه درمدارس میدهند ازروی آن نفاق ونفرت مذهبی میشود وشخص تحصیل کرده یك آدم بی شرف وبی حمیت درمیآید .

۷ـ اگر ازانگلیسپاکسی هتك ناموس وعصمت زن هندی را بکند حکومت انگلیس اورا سزائی نمیدهد

۸ـ پول هندیهای بیچاره مواجب ومخارج کشیش هارا میدهند تا هندی را بتزویر وحیل ازمذهب خودشان برگردانند ـ

۹ـ برای ترویج تجارت خود ـ صنعت حرفت هندیهارا جبراً و قهراً مضمحل کرده اندکه انگشتهای بعضی ازاهل حرفت که هندی بودند بریدند محض اینکه دیگر نتوانندکاربکنند اینواقعه درزمان اوائل حکومت انگلیس دربنگاله شده بود هرکس خواهد تحقیق کند بتاریخ رجوع نماید

۱۰ـ همیشه حکومت کوشش میکند که هندو و مسلمان از یکدیگر متنفر باشند وبرای حصول این مقصد بقوه حکومت اقسام تزویر وحیل رابکار می برند .

۱۱ـ ازخزینه هندکه پول هندیهای بدبخت است مصرف گذاشته قشون هندرا بچین ومصر وبرما وافغانستان ایران و عثمانی میفرستند که خود را نثار حکومت انگلیس بکنند و بلاد اجانب را فتح نموده و بانگلیسها بدهند .

۱۲ـ آبادی حصهٔ هندکه دردست انگلیس ست ۲۴۰ ملیون نفوس میباشد درصورتیکه آنچه دردست خود هندیها که راجه و نواب باشند فقط ۷۰ ملیون جمعیت باقی مانده است ـ



- شیر و خورشید -

اعلان از طرف اداره ژاندارمری

اداره ژاندارمری که یگانه مقصود و آمالش آسایش و رفاه اهالی این آب وخاك است، لازم دانسته دراین‌موقع ازنشر این‌اعلان خاطرعموم‌را را آسوده دارد ، که اداره مذکوره بحکم دولت علیه ایران مقصرین را فقطدرصدد دستگیری یاور علیقلی‌خان است ، ازاین تاریخ ببعد عموم‌اهالی ازهرطبقه که باشند ، درامان وبموجب این‌اعلان عفو عمومی داده شد و نیز ازحرکات گذشته صرف‌نظر خواهد کرد -

کفیل رژیمان - یاور فتح‌الملك

شیراز : مطبع احمدی

« سواد نطق بدون تاریخ کلنل لوکس فرمانده
« کل قشون جنوب ایران

« نطق جناب مستطاب اجل امجد کلنل لوکس فرمانده کل قشون جنوب ایران در روز عید نوروز »

خاطر عموم صاحبمنصبان وافرادبریگاد فارس‌را بامحبت قلبی‌متذکر مینمایم !

اولا - دراین‌عید سعید نوروز سلطانی تهنیت وتبریکات صمیمانه‌خود را بتمام صاحبمنصبان وافراد قشون جنوب ایران اظهار میدارم :

ثانیاً - میخواهم بگویسم که قشون جنوب ایران الحق در این سال گذشته خیلی ترقی کرده است وحالا موقعی است که باید بتنهائی و بدون

کمك قشون هندی مشغول انتظامات ایالات فارس وکرمان بشود
بریگاد کرمان ایالت کرمان را خیلی منظم نگاهداشته است و من خاطر جمع هستم که بریگاد فارس هم خواهد توانست قلمرو خودرا محفوظ ومنظم بدارد.

دولت بریطانیای عظمی همانطور که بدولت علیه ایران قول و قرار داده بود که هرچه زودتر قشون هندی را ازایران ببرد اینك اقدام و عمل نموده ودرظرف این چند روزه عزیمت نموده خواهند رفت برای من هیچ جای شبهه نیست که صاحبمنصبان وصاحبمنصبان جزء و نفرات قشون جنوب ایران سعی بلیغ خواهند نمود دراین سال نیز نام نیکی که درسابق باکمال شرف تحصیل کرده‌اند محفوظ وبرقرار بدارند.

ماامیدانیم که طهران بعملیات واقدامات قشون جنوب ایران اعتماد کاملی دارند وما باید درآتیه طوری اقدام درعملیات نمائیم که بر حسن عقیدتشان افزوده وبهترین قوهٔ نظامی درایران باشیم

در خاتمه من شخصاً افتخار میکنم براینکه دراین موقع که اول دفعهٔ ست که قشون جنوب ایران باید بتنهائی وبدون کمك جانب مشغول انتظام و محافظت قلمرو خود باشد من فرمانده کل قشون جنوب ایران هستم وچیزی که مرا مسرور وامیدوار داشته همانا اعتماد کاملی است که بصاحبمنصبان و کلیه عدهٔ قشون جنوب ایران دارم.

کلنل لوکس فرمانده کل قشون جنوب ایران

شیراز: مطبع مصطفوی



شیر و خورشید

اعلان

۱۸ شهر جمادی‌الثانیه ۲۳۳٤

چون برحسب اعلان مورخه ۱٤ شهر جمادی الثانیه ۱۳۳٤ حکومت این مملکت (!) نظامی اعلان شده بود و باید بروفق مواد قانونی حکومت نظامی ادارات رفتار نمایند:

لذا بموجب این اعلان بعموم اهالی اخطار میشود که مقدمهٔ‌محاکمات (جنحه وجنایات) برسیدگی‌اداره جلیله نظمیه ومحاکم نظامی اختصاص‌دارد وکلیه محاکمات حقوقی بر وفق قوانین موضوعه راجع بمحاکم عدلیه‌است، ومتظلمین باید مستقیماً باداره جلیله عدلیه رجوع نمایند - ونیز عدلیه مقصرین پلتیکی واشخاصی راکه متهم بافساد هستند! (۷۱) مادامیکه حکومت درحالت نظامی است نخواهد پذیرفت -

ریاست عدلیه فارس- عبدالرحیم - ریاست رژیمان امنیه - فتح‌الملك رئیس نظمیه - عطاءالدوله -

شیراز: مطبع احمدی

(۷۱) خدا پدر رؤساء را بیامرزد که خودشان متعاقب کلمه « متهم بافساد » علامت تعجب گذاشته و باری ازدوش ما برداشته‌اند!



فوق‌العاده فارس شماره ۳۹

ابلاغیه از طرف قونسلگری اعلیحضرت پادشاه انگلستان شیراز

مورخه ۲۰ شهر شوال المکرم ۱۳۳۶

۱ـ نظر بموفقیتی که برای ما در اوضاع جنوب حاصل شده وضعیات بختیاری بی نهایت امیدبخش گردیده است سردار ظفر ئیلخانی بختیاری اشرار کوهکیلویه‌را درنزدیکی بهبهان شکست کامل داده وعدهٔ ازسران آنهسا را بعنوان گروی همراه آورده است و راه تجارتی‌لینچ را تامین نموده سردار ظفر اینك حاضر است که پنجهزار سوار برای کمك ما برعلیه قشقائی ها فرستند ـ

۲ـ مرتضی‌قلیخان بختیاری که هیچگاه دست ازفتنه جوئی ودسیسه کاری برعلیه انگلیسها برنمیداشت از اصفهان مایوساً خارج‌شده وبطرف بختیاری حرکت کرده است ـ

۳ـ سه‌روز قبل دستهٔ ازقطاع الطریق سرکردگی رضا جوزانی و جعفرقلی‌خان مغلوباً خاسر از نجف‌آباد فرار و باطراف پراکنده میشوند این عده بتحریك مرتضی قلیخان و باصرار مشارالیه تهیه حمله بشهراصفهان را میدیدند ـ

٤ ـ بی‌بی مریم که همیشه طرفدار آلمانها بود اینك خود و اقتدار انگلیسها را حس کرده و برخبط‌خود و بختیاریهائی که باو همعقیده بوده‌اند متاسف است (۷۰)

۵ـ امیر مفخم حکمران اصفهان از طهران حرکت کرده ودر کمره

(۷۰) دروغ است

است -

۶- یکصد وپنجاه نفر قزاق برای ازدیاد قوهٔ وساخلوی اصفهان از طهران‌حرکت کرده وعنقریب وارد آنجا خواهند شد -

امضاء قونسول اعلیحضرت پادشاه انگلستان مقیم شیراز

موکب ایالت جلیله - پس‌ازهزیمت صولةالدوله وتسویه امورقشقائی حضرت اقدس والافرمانفرما دیروز قبل ازظهر بااردو وارد شیراز شده‌ما ازطرف عموم مردم فارس مساعی وطن‌پرستانه حضرت معظم‌له را در تجدید و استقرار نظم درصفحه جنوب ایران تقدیر وتشکرات خودرا تقدیم می - داریم -

سواد فوق العاده شماره چهار روزنسامه حیوة شیراز که مدیر آن مرحوم شیخ محمدحسین‌حیوة از معاریف آزادیخواهسان شیراز و از اخیسار روزگار بود -

فوق‌العاده نمره ٤

صورت تلگرافی است که ازطرف سفارت کبرای علیه عثمانی بجناب جلالت مآب‌اجل‌اکرم آقای شهبندر دام‌اجلاله رسیده است -

از تجریش شب ۳۰ جوزا بشیراز

بوکالت شهبندریهای‌عثمانی روزنامه روتر امروز شرحی دائر بپسارهٔ اخبار هیجان آمیز ازقبیل قصد تصرف عثمانیان خزائن نجف‌اشرف وبتوپ بستن حرم محترم را در جزء اخبار خود درج کسرده است البته خاطر عموم بخوبی مستحضر میباشد که دراوائل جنك هم همین اخبار را کسه عبارت از

تصرف نمودن عثمانیان خزائن عتبات عالیات‌را باشد انگلیسها برای موفق گردیدن بمقصد سوء خود انتشار داده ودر روزنامه‌های محلی هم درج و هم تکذیب نموده بودند اینك هم اخبار فوق‌الذکر روتر ازهمان قبیل شایعات کاذب وبکلی بی‌اصل واساس است خاصه العیاذبالله انتشار مسئله بتوپ بستن مرقد مقدس که بخوبی درجه افکار خائنانه دشمنان ما راکه مقصدی جز نفاق انداختن بین مسلمانان ومشوش داشتن افکار عامه ندارند ثابت مینمایدلهذا سفارت کبری با کمال تنفر انتشارات و اخبار فوق‌الذکررا رد و بصورت قطعیه تکذیب مینماید چنانچه درروزنامه‌های طهران تکذیب مسئله مذکور انتشار دادند لهذا ازآنجناب هم متمنی است که درحوزه ماموریت خودتان تکذیب مسئله مذکور فوق‌را انتشار دهید - عاصم

حیوة : منت خدای را که قبل از انتشار اینصورت تلگراف نگارنده حیوة فقط بذهن صافی وبانظریات دقیقه خود قلم‌حق‌گوئی‌برداشت ودر ورقه فوق‌العاده حیوة آنچه باید بنویسد نگاشت وپرده از روی دسیسه کاریهای کارکنان دولت انگلیس برداشت بمنه و تائیده نوشتیم و مینویسم بازهم خواهیم نوشت که مامورین سیاسی انگلیس هرروزی هزاران ازاین اوراق‌کاذبه را انتشار خواهندداد چه‌که امروزه بزرگترین پیشرفت سیاسی انگلیس همانا بهمزدن ونفاق انداختن بین‌ایرانی و عثمانی است - فرداست که یك دروغ‌دیگر ازکارخانه دروغ‌بافی‌ساخته وپرداخته‌بدر ودیوارخواهند چسبانید ولی باید شنونده عاقل باشدوپس ازآنهمه تجربه دیگر خودراآلت پیشرفت مقاصد خائنانه انگلیس نکند و این زودباوریرا که نتیجه ضعف‌نفس است ازطبیعت خود محونماید -

حیوة را عقیده اینست که دولت انگلیس سیاستی بهتر وبالاتر ازاین ممکن بود اتخاذ نماید وآن این‌بود که حفظ بیطرفی ایران‌را بنماید - بلکه دولت ایران‌را تقویت کند که بتواند استقلال خودرا قائم بدارد تابااین‌واسطه توجه چندین ملیون نفوس مسلمین را بخود متوجه سازد وجلب‌قلوب آنهارا

بکند بلکه باینوسیله جلوگیری ازآن قیامت حتمی الوقوع بریتانیسا (یعنی شورش عامه مسلمین برضد حکومت بریطانی کبیر) بنماید ولی هیهات که زمامداران سیاست حالیه انگلیس دست‌ازتعقیب مسلك گلادستون وسرادوارد گری بردارند ومحو اسلام را ازنقطه نظر سیاسی خود بیندازند.

سواد فوق‌العاده بدون تاریخ روزنامه فارس -
ارگـان رسمی قونسلخانه انگلیس در شیراز

آقای قوام‌الملك وسردار احتشام ئیلخانی

مخبر مخصوص ما از فیروزآباد مینگارد : -

مختصر راپورتی ازدارنخان‌لر وفتح اردوی دولتی وشکست صولةالدوله درکوه کره‌داشی‌فرستادم آقای قوام‌الملك‌وآقای‌ئیلخانی عصرآن‌روز بخواجة وارد شده شب و صبح را برای راحت اردو توقف وعصر اردو را حرکت داده نزدیك تنك‌هلوکه بفیروزآباد میرود وصولةالدوله تفنکچی گذارده بود اردورا اتراق داده وبرای تصرف فیروزآباد ترتیب عملیات ونقشه جنك را مرتب کردند -

اردوی قشقائی ازجلو واردوی‌آقای‌قوام‌الملك ازدنبال حرکت‌نموده پیش‌قراولان سنکرهای‌کوه کره‌داشی را ازجلو پاك‌کرده اول بلوك فیروز آباد جنك‌سختی درگیر قبل‌ازورود آقای‌قوام‌الملك اردوی قشقائی یك‌سنکر ازاول بلوك را بتصرف درآورده جنك سخت واردوی صولةالدوله مقاومت داشت -

اردوی قوام‌الملك با اینکه تقریباً شش فرسخ درکوههای سخت بی آب حرکت‌کرده‌گرسنه‌وتشنه بودند لدی‌الورود شروع بجنك کردند وتقریباً

پیش‌جنگ اردوهم‌خودآقای قوام‌الملك بود وازاطراف‌هم‌گلوله میباریدخیلی بی‌باکانه وشجاعانه جنگیدند ـ

از قشون چریك وغیرنظامی هیچوقت این‌قسم یورش وحملات سخت دیده نشده بود هشت‌نه قلعه وآبادی فیروزآباد تاغروب‌آفتاب تصرف شد ـ

توپ هفت سانتیمتر اطریش‌کاری نکرد توپ‌هشت خود آقای قوام ـ الملك فقط‌کاری بود نظیر این توپ راهم صولةالدوله داشت‌که از قلعه تل حاجی که موقف ومامن خودش‌بود باردوی دولتی شلیك میکرد .

بالاخره از تهور و شجاعت اردوی دولتی صولةالدوله تاب مقاومت نیاورد وبهزیمت افتادند وقشون دولتی آنهارا تعاقب کردند ـ فرار صولةالدوله باآنهمه لاف‌وگزافهای او بسیار دیدنی وبرای‌آنهائیکه چندین سال بود آرزوی چنین روزی را داشتند منظری بهتر از آن متصور نبود تقریباً خط جنگ یك‌فرسخ ونیم وبیش ازهفتادهزارفشنگ انداخته شد ـ پیش‌قراولان اردوی دولتی که بفیروزآبادرسید برای اینکه آنجا غارت‌نشود ومال‌التجاره ازمیان نرود جلوگیری از اردو شده وبهرشکلی بود اموال محفوظ ماند ـ اردوی دولتی تا هفتصد قدمی قلعه تل حاجی محل توقف صولةالدوله رسیده بودکه هوا تاریك و فرصتی برای فرار (یگانه وطن خواه) یعنی صولةالدوله بدست‌آمد ـ ضایعات اردوی دولتی چهارنفرمقتول ویازده نفر مجروح ضرغام عشائر کشکولی هم زخم خراشی برداشته‌اند ولی ابداً‌کاری نیست ـ تلفات صولةالدوله بی‌اندازه وزخمی آنها فراوان بوده است ـ آقای سالارحشمت باعدهٔ پانصدنفری برای تعقیب صولةالدوله حرکت‌کرد الان آقای قوام‌الملك وآقای سردار احتشام درفیروزآبادمتوقف ومشغول تنظیمات اساسی ایلات قشقائی هستند ـ حقیقه عموم مردم خصوصاً طبقه تجارباید رهین منت ومتشکر اقدامات ومساعی آقای قوام‌الملك باشند



سواد فوق‌العاده روزنامه فارس

سه‌شنبه سیزدهم شهر ربیع‌الاول ۱۳۳۷- هفدهم دسمبر ماه‌فرنگی ۱۹۱۸ – بیست وپنجم قوس ۱۲۹۷ تلگراف ذیل ازطرف اداره ایالتی برای اشاعه فوری رسیده است :

ایالت جلیله - درنتیجه مذاکراتی که اخیراً درباره مطالب اساسی بااولیای دولت فخیمه انگلیس در جریان والبته اهتمامات حضرت اشرف والا دراتنظامات‌حوزه ایالتی‌فارس مویداقدامات مزبوره بوده و بحمدالله مذاکرات بموفقیت وحسن خاتمه منتهی گردید -

مراسله‌ای از سفارت دولت معظم الیها بعنوان مخلص رسیده است که‌چون قسمت مهم آن راجع‌بتسلیم قشون جنوب ایران باختیار دولت‌علیه میباشدعین عبارات مراسله‌مزبوره‌را ذیلا درج مینمائیم‌ومنتظرم که حضرت اشرف والا اولا مضمون مراسله را باطلاع عموم اهالی برسانند که ازاین حسن موفقیت استحضار حاصل نمایند — و ثانیاً اقدامات لازمه را برای تحویل گرفتن قوای مزبوره بترتیب مقرر بعمل آورند - و ثالثاً اهتمامات سریعه وتدابیر مقتضیه برای حفظ وتکمیل انتظامات که درمضامین مراسله بآن اشاره شده است وهمیشه مورد توجه‌تام حضرت اشرف‌والا بوده‌است اتخاذ فرمایند که درحقیقت اقدامات دولت بوسیله عملیات وتدابیر صائبه حضرت اشرف والا منتج نتایج مطلوبه‌گردد اینك عین مراسله -

«شرف دارم خاطر جناب اشرف را مستحضر سازم که حال آخرین جواب دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان درمطالبی که دراین اواخرتحت مذاکره بوده است رسیده واجازه‌دارم‌مطالب ذیل‌را باطلاع جناب اشرف برسانم :

اول بریطانیای اعظم تصمیم خودرا درمراعات استقلال و تمامیت ایران بطور قطع تکرار مینماید -

دوم دولت مشارالیها متکفل میشود بمحض اینکه دولتی در روسیه تشکیل میشود که بتواند آنرا بشناسد درالغای قرارداد انگلیس وروس در موضوع ایران تاکید نماید وتا اینکه اینکار صورت یابد بریطانیای اعظم قرارداد مزبور را بحال تعطیل خواهد شناخت وتا اندازه‌ای که راجع بخود بریطانیای اعظم است ، هیچ قصد تجدید آن معاهده‌را ندارد -

سوم - در خصوص فارس بمجرد اینکه عملیات حاضره برای افتتاح راه شاهی بوشهر وشیراز باتمام رسید دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهند بود که قشون جنوب ایران‌را درتحت‌اقتدار دولت علیه‌قرار دهند باتفهم اینکه دولت علیه بتوسط ایالت فارس ترتیبات مؤثری بدهند که دولتین مطمئن شوند که این تغییر اسباب تجدید اغتشاش در آن ایالت نمیشود امنیت راه قافله وباب مخابرات تلگرافی برای مصالح دولتین‌لازم است تامین شده باشد جناب اشرف آزادند که این مطالب‌را باطلاع عامه برسانند والبته این فقره ازحسیات دوستانه ومساعدت کارانه که مهیج‌سیاست دولت انگلیس نسبت بایران است دلیل تازه ای برای عموم خواهد بود امیدوارم باینطور که یك اداره‌یامخارج دولت انگلیس نگاهداشته شد و حال باداره دولت علیه واگذار میشود دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را دررفع هرقسم سوء تفاهم قدر دانسته ملتفت این نکته باشند و بایستی نهایت کوشش را بعمل‌آورند که‌بدولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان ظاهر سازند که این اطمینان‌آنها ازروی صحت بوده است .　　انتهی۲۸۷۲

ریاست وزراء



سواد فوق العاده روزنامه فارس راجع بصلح
جنك بین‌الملل اول

فوق‌العاده فارس- نمره ٦ سال سوم

- صلح -

انقلاب آلمان - سقوط قیصر

ابلاغیه ازطرف قونسلگری اعلیحضرت پادشاه انگلستان -

مورخه هفتم صفرالمظفر ۱۳۳۷ بموجب اخبار رسمی قیصر(امپراطور آلمان) ازسلطنت کناره کرده است - انقلاب درآلمان شروع شده‌است در - تمام شهرهای بزرك بیرقهای سرخ افراشته‌اند - بحریه شورش وطغیان نموده ودردریا با بیرقهای سرخ بحرکت آمده‌اند پرنس هنری ولیعهد آلمان که نشان سرخ بکلاه زده و بند سرخ ببازوی خود بسته باینوسیله میخواسته است از کیل فرار کند شناخته شده واتومبیلهای انقلابی اورا تعقیب نموده باوشلیك کرده‌اند وزرای مختارآلمان بمرکز کل نظامی فرانسه وارد گشته مارشال فوش شروط متارکه را بامهلت دوازده ساعت ازبرای روز پنجشنبه جواب بآنها داده وازموقوف داشتن جنك دراین دوازده ساعت هم امتناع واستنکاف نموده است زیرا که موقعیت نظامی فرونت غرب وانقلاب داخلی چنان برای آلمانها وخیم است که حتماً باید شروط متارکه را قبول کنند - قشون ما سیستم راه‌آهن متزرا که یگانه راه فرارآلمانها بوده است قطع کرده وفقط چیزیکه باعث نجات آنان ازاین مهلکه متصور میشود قبول متارکه است

بموجب آخرین تلگراف رسمی متارکه ساعت پنج بعد از نصف شب روز یازدهم نوامبر امضاء وساعت یازده جنك درتمام فرونتها موقوف و متروك گردید . .

روز دوازدهم نومبر (هفتم صفر ۱۳۳۷) ساعت ده صبح بیست ویك تیر توپ صلح را درخیابان باغشاه شیراز از طرف قشون انگلیس شلیك کردند .

سواد اعلامیه فاقد تاریخ جمعیت اتحاد اسلام شیراز
راجع بشهادت زائر خضر خان درسال ۱۳۳۸ قمری

بسم الله الرحمن الرحیم

ولئن قتلتم فی‌سبیل‌الله اومتم لمغفرة من‌الله ورحمة خیر مما یجمعون

دراثر واقعه فجیعه شهادت یگانه‌فداکارومجاهداسلام زائر خضرخان رحمة الله علیه و فرزند ناکام آن مرحوم که در راه ارتقاء اسلام بشرف شهادت نائل وقلوب هموطنان را جریحه دار نموده جمعیت اتحاد اسلام در مسجد نو مجلس ترحیم را منعقد وبرای شرکت عزاداری از عصر چهار-شنبه بیست وچهارم شعبان عموم برادران‌اسلامی‌را درمجلس ترحیم دعوت مینماید .

هیئت مرکزی اتحاد اسلام فارس

سواد فوق العاده روزنامه عصر آزادی متضمن
تلگراف آقای شیخ محمد شهید زاده‌سالاراشجع
فرزند مرحوم‌شیخ‌حسینخان سالار اسلام‌چاه‌کوتاهی

فوق‌العاده عصر آزادی

یك خبر مسرت‌انگیز

تعقیب خبر وحشت اثر فاجعه جگر خراش وشهادت زائر خضرخان

تنگستانی تلگراف ذیل از طرف آقای سالاراشجع رسیده که برای‌اطلاع عموم بعنوان یك خبر مسرت‌انگیز درج میشود :

☆☆☆

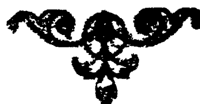
توسط حضرت آقای مدیر عصر آزادی ـ مقام منیع حضرت اقدس ایالت کبرای فارس دامةعظمة ـ کپیه استخر صبح بیست‌ویکم یکعده نظامی وارد تنگستان بهمدستی‌اخوی شیخ ناصرخان وجمعیت چاه‌کوتاه درحملات صبح وعصر قلعه تخماری واهرم ونصف اموال‌شهید تصرف ، حسن‌غلامعلی ویازده نفر فرزند وکسان مقتول ومجروح بقیه فراراً بانگالسی پناهنـده صفحه تنگستان ازوجود اشرار خالی ـ اکنون بانظامی مشغول ترتیب و تنظیم برقراری محمد علیخان(۷۱) هستیم ـ عموم احرار جنوب ازحلادت ومساعدت قشون محبوب درقصاص‌خون شهید سعید (۷۲ متشکروادوار وموفقیتشان درقطع ریشهٔ خائنین وطن آرزو مندند ـ

محمد شهید زاده

شیراز : مطبع محمدی

(۷۱) فرزند ارشد مرحوم زائر خضر خان که اوهم بعداً کشته شد

(۷۲) مقصود زائرخضرخان‌امیراسلام‌است‌برای اطلاع براحوال‌وطرز شهادت او بکتاب دلیران تنگستانی تالیف نگارنده مراجعه فرمایند



سواد نامه شماره(۸٦۰)مورخ نهم صفرالمظفرسال
۱۳۲٤ فرقه‌دمکرات ایران ـ فارس خطاب بآقای
سلطان احمدخان‌اخگرفرمانده‌ژاندارمری برازجان
که شرح حال ایشان در جلد اول این کتاب
مفصلا آمده است ـ

فرقه دمکرات ایران ـ فارس ـ دورهٔ سوم کمیته ایالتی نمره ۸٦۰
مورخ نهم صفر ۱۳۳٤ مطابق بیست وچهارم برج قوس توشقان‌ئیل

هم مسلك محترم و یگانه‌وطنخواه حقیقی آقای اخگر دام‌اقباله وتوفیقه العالی

مراسله مشروح مفصل آن محبوب محترم بکمیته ایالتی واصل ـ واز حالات واحساسات صادقانه جنابعالی استحضار حاصل‌آمد ـ استعفای آن جناب بملاحظه اهمیت‌وتقدم‌انتظام‌دشتستان وجلوگیری ازتجاوزات انگلیسان پذیرفته وقبول شد ـ البته مراتب فداکاری جنابعالی برهمه واضح و مسلم است وگویا لازم بشرح وبسط نباشدکمیته ایالتی تشکرات صمیمانه خود را تقدیم داشته ومیدارد وموفقیت جنابعالی‌را درانجام مقصود مقدس که درنظر همت ومردانگی گرفته‌اید ازخداوندمتعال مسئلت دارد ـ در باب امنیت‌طرق وشوارع مثل امروز اگر شخص‌کامی مجرب وطن دوستی مثل جنابعالی در آنصفحات بود معلوم است که چه حالت داشت ـ

درباب ارسال یکنفر نطاق باحرارت این چندروزه جناب هم مسلك محترم آقای ضیاءالواعظین برای دعوت رؤسای قشقائی ازطرف کمیته‌مامور میشوند چنانچه تصمیم کمیته محقق شد خدمت جنابعالی هم خواهند رسید و بهر شکل مقتضی شد درنطق‌ودعوت وحرارت اقدام مینمایندد‌رخصوص‌اعتبار نامه که برای تشکیل حزب در آن صفحات خواسته بودید لفاً فرستاده شد ـ راجع بدرج تمجید وتعریف جنابعالی درجرائدممانعت فرموده بودید البته‌این

نظریه صحیح و همه قسم قابل تمجید است - مخصوصاً روزنامه جام جم که ارگان فرقه است وسایر جرائدشهری درج نمیشود جزروزنامه حافظ‌استقلال که باختیار حافظین استقلال است و آنها را باید مسبوق فرمائید -

اوضاع فارس همان است که اطلاع داده‌اند - این‌دوروزه هرچه سعی وجهد دراصلاح فیمابین قوام‌الملك وژاندارمری از طرف کمیته شد انجام نگرفت - باینمعنی که قوام‌الملك از صلح تقاعد ورزید - اخبار طهران و قم فعلا نمایندگان آزادیخواه درقم متوقف روزگذشته راپورت تلگرافی رسید که قریب پانصدنفر بختیاری ملك زاده وسالارنظام ازاصفهان بقم اعزام نموده اند - دراصفهان مشغول تهیه و تدارك فرستادن عده دیگر هر قدر موفق شوند هستند - بدبختانه بواسطه نفاق وبیحسی اهالی فارس باوسعت خاك و عشائر هنوز یکنفر حاضر وداوطلب نشده وامیدهم نیست بااینحالت بتوان موفق باعزام جمعیتی بمرکز شد باآنهمه تاکیداتی که همه روزه ازقم‌میشود اگرهم اعزام قوه ازفارس شود حالت مجاهدین برازجان وآنهمه افتضاح‌را خواهد داشت - علی‌اکبر (۷۳) بعداز مراجعت فشنگی هم که برای جنك باو داده شده بود وبمصرف نرسیده بکلی مایل پس‌دادن نیست وخودراتازه متوسل بقوام‌الملك وازجمله سواران اوخودرا محسوب میدارد - همه روزه شرح حالات ووقایع آن‌حدودرا مرقوم فرموده وازسلامتی خودتان اطلاع دهید - تائیدات وطنیه‌را خواهان است

محل مهر وامضاء کمیته ایالتی فرقه دمکرات‌ایران - فارس

---

(۷۳) مقصودعلی‌اکبرخردل‌است که بعنوان‌مجاهدت وجنك باانگلیسان وروکاپ مرحوم آقاشیخ جعفر مجتهد محلاتی ببرازجان رفت و کاری صورت انداده برگشت - رجوع شود بجلد اول این کتاب

سوادنامه فاقد تاریخ‌مرحوم شیخ محمد حسین مجتهد
برازجانی خطاب بعلماء دینی شیراز راجع بفداکاری
آقای سلطان احمد خان اخگر که اکنون درجه
سرهنگی‌را دارند -

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور مبارك حضرات‌مستطاب حجج‌الاسلام والمسلمین دامت‌برکاتهم
پس‌ازتقدیم تحیات وافره معروض خاطر مهر مظاهر میگردد - که البته می دانید اکنون قریب یکسال است مجاهدین تنکستان و چاه کوتاه باوجود فقدان وسائل دشمن را مقهور ساخته‌اند ودرحقیقت‌موفقیت مجاهدین‌مافوق - العاده است لکن چون موفقیت‌کامله محتاج بوسائلی است که دراینجا وجود ندارد ودشمنان اسلام طرق ارتباط مارا بادوستان خود مقطوع ساخته‌اند - دراینوقت جناب اجل آقای سلطان احمدخان که ازصاحبمنصبان غیور واول وطنخواه صادق وازسرداران مجاهدین است باعدهٔ‌ازمجاهدین ژاندارم‌مصمم شده‌اند که اگر بمدد خداوندی بتوانند خود را بآنطرف رسانیده حضوراً و شفاهاً واقعات اینجارا مشروحاً اظهار دارند وعطف دقت نظر و توجهات آن ذوات مقدسه باینطرف جلب کنند رجای واثق داریم که انشاء الله تعالی فتح ونصرت نصیب اسلامیان خواهد بود لکن چون مجاهدین کشته شدن در این‌راه را دوست میدارند ازهیچکس باك‌ندارند جزاینکه آرزو دارندزنده باشند که انتقام ازدشمنان اسلام بکیرند - چون بیانات شفاهی جناب‌آقای سلطان احمدخان اوفی‌است اورا بخدا میسپارم وازخداوند نصرت اسلام و اسلامیان بوجود آن ذوات محترمه درخواست مینمایم - الاحقرالجانی محمد حسین بن‌المرحوم نجفعلی البرازجانی طاب ثراه

سواد شرح خدمات و فداکاریهای آقای سلطان احمدخان اخگر بخط مرحوم شیخ‌حسینخان سالار اسلام و بامضاء مرحوم زائر خضرخان امیر اسلام و شیخ حسینخان که در تاریخ ۱۵ شعبان ۱۳۳٤ نوشته شده واصل آن دردست نگارنده است که عیناً بدون اصلاح اغلاط املائی و انشائی که دارد درج میشود - :

بتاریخ ۱۵ شعبان :

پس‌از اینکه آلمانیها دربوشهر که همسایه بابلوك ماها بود انگلیس ها آنهارا توقیف کردند تامدتی‌مرخصی آنهارا ازانگلیسها خواهش کردیم جواب معوق(؟) دادند هرچند بطهران شکایت کردیم جواب تهدید دادند تا چهاردهم شهرشعبان گذشته باجمعیت رفتیم در یك آبادی تنگستان که چهار فرسخ نزدیك بوشهر بود توقف کردیم جناب مسبو واسموس آلمانی هم تشریف داشتند بازهم باانگلیسهامکاتبات کردیم ابداً اتنناء نکردند که آلمانها بدهند وتعداد لشکر وسنگر فراهم نمودند آخرلئمر یوم بیست هشتم شهر شعبان جنك شروع‌شده صاحبمنصب انگلیسی و کمی تابعین آنها مقتول شدند بعد اتصالا جنگهای سخت دوام داشت خیلی مردم بماها قول همراهی دادند وفا نکردند بلکه بعضی محض طمع پول انگلیس‌ها بماها برضد شدند تا شهر ذیقعده‌الحرام آقای سلطان احمدخان غیرت اسلامیتش بجوش‌آمد باعدهٔ ژاندارمیکه طابع باو بود دلیرانه حمایت بماها کردوشریك باماهاداخل‌جنك شد شدند وکارها کردند تاوقتیکه شیرازیها مخالفت ورزیدند و به تهریك پسرقوام وآقای صولت‌الدوله آلمانیها وبعضی ملت‌خواهان درشیراز توقیف وزلیل کردند (۷٤) بمجرد خبرآقای‌سلطان احمد خان باعدهٔ خودش‌حرکت

(۷٤) امر برمرحومین سالار اسلام وامیر اسلام مشتبه شده ومرحوم

کردند که بلکه زودتر بشیراز برسند وجلوگیری نمایند تاخیلی محکم کاری کرده‌اند - پسرقوام و آقای صولت با اردوشان وارد شیراز شدند سلطان احمدخان درمیان راه مبهوت(؟)هر چه نقد داشت بژاندارها تقسیم کردند اندك زمانیکه عدهٔ کثیری ژاندارهمراه معظم الیه بودند بعضی خداحافظی و بعضی بیخبر بشیراز رهسپار شدند نقدینه او گرفتند واوراتنها گذاشتند مگرسی سوار که قابل اتناء بودند درنزد معظم الیه ماندند تااواخر شهر جمادی ثانی که اردوی انگلیسی پلتیکی (؟) غفلتاً بچغادك حمله کردند از کمی آدم شکست خوردند و صاحبمنصب اردوشان کشته شد عقب نشستند با کمی تلفات ببوشهر عودت نمودند بازهم برسیدن این خبر آقای سلطان احمدخان یکدوروزه دو منزل یك منزل فوری خودرا بماها رسانید یکماهی توقف فرمود خیلی زحمت کشید پس ازچند روز از سبب بی‌تمکنی بماها خداحافظی کردند و حرکت نمودند در شیراز اورا دعوت کردند که بشیراز برود گفتند بعداز زحمات فوق این ننك قبول نخواهم کرد وباانگلیس پرستان شریك نخواهم شد والسلام

محل مهر وامضاء سالار اسلام حسین خان کوتاهی - امیر اسلام خضر تنگستانی

صولةالدوله ازاین تهمت مبری است



توضیحات مفصل ومفید راجع بقشون جنوب ایران (اس- پی-آر)
نقل از رساله «پیشنهاد کمیسیون مختلط نظامی ایرانی و انگلیسی» منطبعه تهران سال ۱۹۲۰

قوای نظامی

۱- قشون جنوب ایران

کلیات - ۲۰ - درزمان جنك بزرك دولت انگلیس قوای قشون جنوب را برای کمك بدولت ایران درحفظ امنیت داخلی طرق تجارتی و جلوگیری ازبی‌نظمیهائیکه بیشتر بواسطه آلمانها ونمایندههای دیگران تولید می‌شد تشکیل نمود -

تعداد قوای این اداره تغییراتی یافته پس از خاتمه جنك بی نهایت کسر شده فقط تشکیلاتی ازقوای تخمینی فعلی این اداره مطابق شرح مفصله ذیل است :

٤۷ صاحب‌منصب انگلیسی -
۱۹۰ صاحبمنصب ایرانی
۲٥٦ صاحبمنصب جزء انگلیسی وهندی
٥٤۰۰ افراد
۱۱۸۷ اسب
۸۸٦ قاطر
۱۰۰۰ الاغ

تشکیلات ۲۱ - این‌قوه درتحت اوامر یکنفر صاحبمنصب انگلیسی قرار گرفته اند که مسمی بژنرال‌ینسپکتور میباشد ارکان حرب اودرشیراز هشت نفر صاحبمنصبان اتاماژرانگلیسی وسه‌نفر صاحبمنصبان ایرانی جهت کمك و معاونت درتحت‌اوامراو گذارده شده‌اند

این قوا تقسیم بدو بریگاد شده‌اند ـ بریگاد فارس وبریگاد کرمان مرکز فرماندهی یکی درشیراز ودیگری در کرمان میباشد ـ

فرماندهی بریگادهای فوق‌الذکر با صاحبمنصبان انکلیسی است ـ بهریك ازفرماندهان چهارنفر صاحبمنصب انکلیسی ودو صاحبمنصب ایرانی جهت کمك داده شده

بریگاد فارس ازسه باطالیان پیاده وسه اسکادران سوار یك باطری چهار توپی ویکدسته مترالیوز چهارتوپی ویك گروهان مهندس ـ یکدسته صحیه متحرك ـ یك‌مریضخانه بیطاری یك شعبه‌ذخیره اداره قاطرخانه اداره کاربخانه ویك انبار سیورسات تشکیل یافته

بریگاد کرمان بهمین طریق‌تشکیل یافته‌مگر ازحیث قوا که در عوض سه باطالیان فقط دوباطالیان ودرعوض سه اسکادران سوار چهاراسکادران سوار وگروهان مهندس ندارد ـ باطالیانهای پیاده ازسه یا چهار گروهان تشکیل می یابند وهرگروهان مرکب از چهار رسد وهر رسد مرکب از چهار جوقه میباشد ـ

جهت تشکیلات اتاماژر هرباطالیان سه صاحب‌منصب انکلیسی وپنج صاحبمنصب ایرانی وسه‌صاحبمنصب‌جزءانکلیسی معین شده است ـ فرماندهی گروهانها بایکنفر سلطان وفرماندهی رسدها بایکنفر نایب یا اسپیران میباشد ـ

باطالیانها شعبه حمل ونقل ندارند ـ چون نقلیه‌کلیة بتوسط مرکز بریگاد بموجب درخواست صورت میگیرد خدمات صحیه نیز بترتیب مفصله فوق صورت میگیرد ـ باطالیانهای مامور خارج طبیب ایرانی مخصوص دارند ومریضهای سایر باطالیانها درمرکزی معالجه میشوند ـ

سوار نظام‌ازرژیمانهای‌سه‌یاچهار اسکادرانی‌تشکیل یافته‌وهراسکادران دارای چهار دسته وهر دسته مرکب ازسه‌جوقه میباشند

اوکان حرب هررژیمان دارای‌دوصاحبمنصب انکلیسی‌وپنج‌صاحبمنصب

ایرانی وچهار صاحبمنصب جزءانگلیسی میباشند

فرماندهی اسکادرانها توسط یك سلطان وفرماندهی دسته‌ها توسط یکنفر نایب یاسپیران صورت میگیرد ترتیبی که راجع بخدمات صحی وحمل ونقل درباطالیانها پیاده داده شده جهت سوار نیز بهمان ترتیب رفتار می‌شود باطریهای توپخانه مرکب ازدورسد وهررسد دارای دوتوب میباشد.

باطری کرمان دارای چهار توپ انگلیسی (ده‌بندی) وباطری شیراز دارای دوتوپ(ده‌بندی) ودوتوپ‌شیندر کوهستانی میباشد.

فرماندهی باطریها بعهده یکنفر صاحبمنصب انگلیسی بکمك یکنفر صاحبمنصب انگلیسی دیگر وسه نفر صاحبمنصب جزء انگلیسی محول شده‌وفرماندهی رسدها بعهده یکنفرسلطان‌یانایب‌میباشد -

یکصدوسی‌وهفت‌تیرجهت هرتوپ‌حمل میشود - چون‌مقدار قورخانه لازمه از هندوستان حمل میشود از انبار ذخیره مخصوص تشکیل داده نشده -

اسکادران متیرالیوز مرکب ازدودسته میباشد که هریك دارای دو - توپ هستند

دربریگاد کرمان‌هردودسته سواره‌ودرشیراز یکدسته سواره ویکدسته پیاده میباشند -

گروهان مهندس جهت خدمات صحرائی ترتیب نشده بلکه کار های مختلفه عهده‌دار است -

تشکیلات صحیه‌جهت هربریگاد ترتیب داده شده واضافه برمریضخانه مرکزی که درهریك ازنقاطدائر مینماید ممکن است یکدسته سیار نیزجهت عملیات مختصر تهیه نمایند

هربریگاد دارای‌یك مریضخانه‌بیطاری است وهریك ازافواج سوار دارای یکنفرکمك بیطار تحصیل کرده با یکنفر پرستار هندی است باضافه

در هر بریکاد یکنفر کمك بیطار یانعل‌بند انگلیسی جهت قسمت سیار تهیه دارند ـ

هر بریکاد دارای یك اداره ذخیره تحت اوامر یکنفر معین نایب انگلیسی میباشد که (وارنت افیسر) باشد ـ لوازمات انبار انبارهای فوق از ذخائر انگلیسی آورده میشوند ـ

برای هر بریگاد یکدسته قاطر معین شده که فقط حمل لوازمات اولیه قشون را درهرموقع کفایت خواهد نمود ولی برای حمل کلیه لوازمات بریکاد باید وسائلی درخارج تهیه ومال کرایه شود باضافه دسته قاطر فوق یکعده الاغ نیز داده شده وجهت حمل‌ونقل بعضی اشیاء درهر بریگاد یکدسته دوچرخه‌چی‌یافت میشود ـ

هر بریگاد دارای یك اداره مهمات و یك انبار مهمات بضمیمه یك قسمت سیار میباشد ـ

اضافه برتشکیلات مفصله فوق یك عده تفنگچی جهت انتظام راه ها توسط اداره قشون جنوب متصدی و نفرات آنها از طوائف محلی اخذ شده است .

تجهیزات ـ ۲۲ ـ اسلحه و لوازمات آنها از سیستم انگلیسی است که ازرمان گذشته تابحال بقشون هندی داده شده‌است پیاده‌نظام بتفنك بلند (لی‌انفیاد) وسوارنظام باکارابین مدل ۳۰۳ مسلح شده‌اند ـ توپخانه دارای توپهای (ده‌بندی) کوهستانی انگلیسی میباشد باستثنای دوتوپ که از سیستم شنیدر فرانسوی است اسلحه توپچیها کارابین وقاطرچی شمشیر میباشد البسه عده مطابق باالبسه قشون هندی است مگر کلاه که ایرانی‌است .

یکدست لباس خاکی جهت‌خدمت باضافه یك دست لباس‌آبی جهت بیکاری‌بهرنفر داده میشود ـ کلیه عده بیك‌طریق ملبس شده‌اند مگر سواره نظام که درعوض بلوز نیم‌تنه وشلوار سواری‌دارند ـ

جهت نفراتیکه مشاغل فنی وخدمات فوجی را دارا هستند از قبیل آشپز و غیره البسه مخصوص تهیه شده است تجدید لباس مطابق ترتیب مخصوص یك یادومرتبه درسال صورت میبابد.

درپیاده نظام هرنفری دارای هفتاد فشنك وسوار دارای نودفشنك میباشد مقدار معین جهت ذخیره درهریك ازقسمتها موجود میباشد ـ

شرائط خدمت ـ ۲۳ ـ نفرات بطور داوطلب برای مدت سه سال استخدام میشوند ـ

ولی‌ممکن است پس‌ازانقضای‌این‌مدت بمیل خود مجدداً قبول‌خدمت نمایند ـ پس‌از خاتمه خدمت حقوق تقاعدی یا انعامی بنفرات داده میشود ولی هرگاه یکنفر درجنك کشته یازخمی شود بخوداو(یاوارث‌او) انعامی مطابق درجه یا وضعیت بازماندگانش تعلق خواهدگرفت.

صاحبمنصبان‌مستقیماً بموجب درخواست‌پذیرفته یاازصف گرفته‌میشوند نفرات ازتاریخ دخول موظف میباشند که بهریك‌ازنقاط ایران مامورشوند خدمت نمایند ـ صاحبمنصبان انگلیسی قشون جنوب حقوق قشون هندی را دریافت میدارند باضافه فوق العاده شغل وفوق‌العاده ماموریت که معادل با دویست روپیه درماه میباشد ـ صاحبمنصبان جزء حقوق وجیره معمولی خود را باضافه فوق‌العاده معادل باسی‌روپیه درماه دریافت میدارند

حقوق خدمت زمانی پرداخته میشود که صاحبمنصب در قسمت خود مشغول باشد وبهمین ترتیب‌زمانیکه صاحبمنصب بواسطه‌مرض درمریضخانه اداره میباشد این‌حقوق باو تعلق میگیرد مگر اینکه مرض تناسلی داشته باشد اضافه برحقوقات فوق صاحبمنصبان ایرانی روزی دوقران جیره‌نقدی دریافت مینمایند ـ صاحبمنصبانی که مشاغل مخصوصه ازقبیل : آجودانی‌و غیره را دارا هستند فوق العاده مخصوص بآنها تعلق میگیرد بهر یك از صاحبمنصبان بترتیب ذیل فوق‌العاده مسافرت داده میشود ـ ازدرجه سلطان ببالا هشت‌قران درروز ـ ازنایب الی اسپیران چهارقران درروز ـ

این‌فوق‌العاده مخصوصاً اززمان مسافرت بخارج ازمرکز تامدت ده‌روزهم‌هر کجا درراه توقف کنند تادیه میگردد اضافه براین فوق‌العاده یك مبلغی از بابت کرایه دستگاه دریافت میدارند

حقوق صاحبمنصبان ایرانی درماه مطابق‌شرح ذیل‌است

درجه	حقوق قران	حقوق‌خدمت قران	جمع	
یاور	۸۰۰	٤۰۰	۱۲۰۰	
سلطان اول	٦۰۰	۳٥۰	۹٥۰	
سلطان دوم	۳٥۰	۳۰۰	٦٥۰	
نایب اول	۳۰۰	۲۰۰	٥۰۰	
نایب دوم	۲٥۰	۱٥۰	٤۰۰	
اسپیران اول	۲۰۰	۱٥۰	۳٥۰	
اسپیران دوم	۱٥۰	۱۰۰	۲٥۰	

حقوق صاحبمنصبان جزء ایرانی ونفرات از قرار ذیل‌میباشد

درجه	سوار نظام ومترالیوز	توپخانه مهندس و ذخیره‌چی	پیاده صحیه و بیطاری	
وکیل‌باشی	۱۲٥	۱۲۰	۱۱٥	
وکیل‌ناظر	۱۱٥	۱۰۰	۱۰٥	
وکیل شیپورچی	۱۰۰	—	۱۰۰	
وکیل‌میرزا ووکیل	۱۰۰	۹٥	۹۰	
سرجوقه	۸۰	۷٥	۷۰	
معین سرجوقه	٦۰	٥٥	٥۰	
تابین	٤٥	٤۰	۳٥	
شیپورچی وطبال	—	٥٥	٥۰	
وکیل پرستار	۱٥۰	—	—	
معاون پرستار	—	۷٥	—	

اضافه برحقوقات مفصله فوق جهت کارگرهای مخصوص فوق‌العاده‌داده میشود
بکلیه نفرات‌قشون جنوب جیره جنسی مطابق معموله درهندوستان که کلیه مایحتاج خوراك یکنفر را ازقبیل آرد وروغن وگوشت و ادویه‌آلات شامل‌است داده‌میشود - منازل صاحبمنصبان وصاحبمنصبان جزء ونفرات درسربازخانهای‌مخصوص که‌ازطرف‌دولت‌انگلیس اجاره‌شده‌زیست‌می‌نمایند -
متفرقه ۲۴ - ترتیب مشق و اداره نمودن این قوا مطابق ترتیبات وتشکیلات انگلیس میباشد اجناس واغذیه وعلیق در مراکز بریگاد توسط کنتراتچیها تهیه‌وابتیاع میشود - درشعبات کوچکتر آنچه لازم است‌توسط نماینده فرمانده‌کل بهمراهی‌نایب الحکومه محل فراهم میآید - جهت‌قسمت های مجزائی که موقتاً بماموریت‌میروند واحتیاج بانبار کردن اغذیه ولوازم دیگر ندارند بهریك ازنفرات روزی دوقران نقد یادرعوض روزی یکقران نقد وآرد داده میشود - درموقع حرکت عده قشونی آذوقه و تدارکات توسط مامورین محلی‌ایرانی درنقاط معینه جمع‌آوری ودرموقع عبور قشون تحویل میشود - قسمت کل اجناس ابتیاعی مفصله تحویل رئیس‌ده یا محل شده وتقسیم قیمت اجناس بمالکین بعهده شخص مذکور واگذار میشود - جیره بطور روزانه همیشه یکروز قبل پرداخته میشود جهت کلیه عده آرد بنانواخانه‌مرکزی وسایر اجناس بآشپزخانه تحویل ولی قند و چای مستقیماً بنفرات تحویل میگردد - بهریك ازقسمتها‌نانواخانه و آشپز خانه مخصوص دارا هستند بدین‌ترتیب یکدستگاه جهت هرگروهان و اسکادران وغیره یك دستگاه جهت مرکز هریك ازقوا - باضافه‌آشپزخانه‌های محلی هریك از قسمتها‌گروهان واسکادران وغیره یکدستگاه آشپزخانه صحرائی دارا هستند درروز دومرتبه بنفرات غذا داده میشود نهار تقریباً ظهر وشام غروب چای صبح‌را نفرات شخصاً‌تهیه مینمایند - اکثرازقسمتها قهوه‌خانه مخصوص دارند که درآنجا چای ابتیاع مینمایند - درقسمتهای‌کوچك‌مجزا نهار وشام‌توسط خودنفرات تهیه میشود - علیق جهت هریك از قسمتها بمناسبت ظرفیت انبارها جهت چندین روز دفعتاً داده‌میشود -
مخارج : ۲۵- مخارج‌سالیانه قوای‌قشون‌جنوب مطابق تخمینی که درمخارج هشتماهه سال اخیرزده‌شده بمبلغ سی‌وپنج‌ملیون قران بالغ میشودکلیه مخارج قشون جنوب‌را دولت‌انگلستان عهده‌دار میباشد-

«پایان»